

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اجتماعی
روان شناختی
زنان
مطالعات

سال ۱۷، شماره ۴
زمستان ۱۳۹۸
شماره پیاپی ۶۱

فصل نامه علمی - پژوهشی

صاحب امتیاز دانشگاه الزهراء(س)، پژوهشکده زنان

مدیر مسئول دکتر زهره خسروی
سر دبیر دکتر خدیجه سفیری

هیأت تحریریه

دکتر زهرا افشاری
استاد دانشگاه الزهراء(س)
دکتر احمد جعفرنژاد
استاد دانشگاه تهران
دکتر زهره خسروی
استاد دانشگاه الزهراء(س)
دکتر هما زنجانی زاده
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر خدیجه سفیری
استاد دانشگاه الزهراء(س)
دکتر محمدصادق مهدوی
استاد دانشگاه شهید بهشتی
دکتر سیده منوره یزدی
استاد دانشگاه الزهراء(س)

ویراستار فارسی

ویراستار انگلیسی

دبیر اجرایی

صفحه آرا

طراح جلد

ترتیب انتشار

شماره پروانه انتشار

شماره علمی - پژوهشی

شمارگان

وبگاه

نشانی

تلفن

فکس

تلفن عمومی

پست الکترونیک

فاطمه سفیری

دکتر علی یار احمدی

فرزانه شکری

فاطمه سفیری

اشرف موسوی لر

فصلی

۱۲۴/۱۴۰۶

۱۶۸۹۳۴/۳

۱۵۰۰

<http://jwspz.alzahra.ac.ir>

تهران، خیابان ونک،

کد پستی ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳

۸۸۰۵ ۸۹۲۶

۸۸۰۴ ۹۸۰۹

۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹

داخلی ۲۰۸۰

jwspz@alzahra.ac.ir

این فصل نامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) و نیز ایران

ژورنال (نظام نمایه سازی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری)

نمایه می شود و دارای ضریب تأثیر در این نظام (ISC) است.

بخشی از هزینه این شماره از سوی «معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء(س)» تأمین شده است.

مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان

حق چاپ © ۱۳۹۷ پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

همه حقوق از آن ناشر است. چاپ، بازنشر و کپی این فصل‌نامه یا بخش‌های آن، به هر شکل، نیازمند اجازه کتبی ناشر است.
چاپ شده در جمهوری اسلامی ایران

درجه علمی - پژوهشی فصل‌نامه **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان**، از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۹۰/۸/۳۰، با شماره ۱۶۸۹۳۴/۳ تمدید اعتبار و ابلاغ شد.

فصل‌نامه **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** در پایگاه‌های داده‌ای زیر نمایه می‌شود:

- مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (www.srlst.com)
- پایگاه اطلاعات علمی، جهاددانشگاهی (www.sid.ir)
- پایگاه مجلات تخصصی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی (www.noormags.com)
- پایگاه اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)

- مقاله نباید پیش‌تر، در مجله‌های فارسی زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده باشد.
- مقاله باید در ساختار سازگار با Microsoft®Word2010 به نشانی <http://jwsp.alzahra.ac.ir> فرستاده شود و به ترتیب دارای این بخش‌ها باشد:
 ۱. شناسه‌های نویسنده(گان): نام؛ رتبه و وابستگی دانشگاهی یا سازمانی به فارسی و انگلیسی؛ نشانی ایمیل؛ و نوشته‌ای کوتاه دربارهٔ پیشینهٔ آموزشی و پژوهشی؛
 ۲. شمارهٔ تلفن و نشانی نویسندهٔ مسئول؛
 ۳. عنوان مقاله به فارسی و انگلیسی؛
 ۴. چکیدهٔ مقاله و واژگان کلیدی - به فارسی و انگلیسی؛
 ۵. متن مقاله؛
 ۶. فهرست منابع - نخست منابع فارسی / عربی و سپس زبان‌های دیگر.
- متن مقاله نباید از ۶۰۰۰ واژه و چکیده‌ها نباید از ۲۰۰ واژه بیش‌تر باشد.
- در متن مقاله، باید با آوردن نام نویسنده(گان) و سال به منابع ارجاع داده شود. برای نوشته‌های برداشت شده از منبع، باید شمارهٔ صفحه نیز آورده شود.
- فهرست منابع باید به ترتیب الفبایی نام خانوادگی و با نگارش زیر آورده شود.

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. نام کتاب، شمارهٔ جلد. نوبت چاپ. نام مترجم به فارسی. محل نشر: نام ناشر.

مقاله نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. «عنوان مقاله» نام مجله دوره یا سال(شماره): شمارهٔ صفحات.

پایان نامه نام خانوادگی، نام نویسنده. سال نگارش. «عنوان پایان‌نامه». دورهٔ آموزشی پایان‌نامه، گروه، دانشکده، دانشگاه، محل دانشگاه.
- برای همهٔ اصطلاح‌ها و نام‌های نافرسی، اصل آن در پانویس آورده شود.
- **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی دربارهٔ مسائل زنان در ایران باشد.
- **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن، آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، با نویسنده(گان) است.
- مجله **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در قالب موضوعات اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی زنان و جنسیت باشد.

فهرست

- ۳۶-۷ تجربه فرزند پذیری و ساخت هویت مادرانه در زنان نابارور فرزندپذیر
منصوره حاج حسینی
ویدا محدثی
- ۷۰-۳۷ بررسی میزان رفتارهای پرخطر و سنجش عوامل خانوادگی و آموزشی موثر بر آن
در دانش آموزان دختر کرمان
سیده مینا کوهبنانی نژاد
علیرضا صنعت خواه
- ۱۰۸-۷۱ رابطه حضور زنان در فضای شهری با معیارهای مطلوبیت شهری با استفاده از
معادلات ساختاری (مورد مطالعه شهرستان فریدن)
فاطمه زمانی دارانی
سوده مقصودی
- ۱۳۰-۱۰۹ طیف الگوی روابط خودی تاثیرگذار در قضاوت اخلاقی براساس جنسیت:
یک مطالعه کیفی
مهسا مهدی زاده
زهره خسروی
خسرو باقری نوع پرست
- ۱۶۲-۱۳۱ مطالعه تطبیقی خشونت علیه زنان در مناطق کردنشین ایران و عراق
اکبر طالب پور
نرمین کریمی فر
- ۱۸۸-۱۶۳ بررسی ابعاد فردی و اجتماعی یادگیری دگرگون ساز در زنان دانشجو
راحله براری
مهناز اخوان تفتی
مریم محسن پور

تجربه فرزند پذیری و ساخت هویت مادرانه در زنان نابارور فرزند پذیر

منصوره حاج حسینی^۱

استادیار گروه روان‌شناسی تربیتی و مشاوره، دانشگاه تهران

ویدا محدثی

کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه تهران

چکیده

این پژوهش با هدف شناسایی تأثیر فرزندپذیری بر هویت مادرانه زنان نابارور به مطالعه تجربه زیسته زنان نابارور فرزندپذیر پرداخته است. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و به روش پدیدارشناسی انجام پذیرفته و در آن بدون هیچ‌گونه دخل و تصرف از سوی پژوهشگر به مطالعه عمیق پدیده پرداخته شده است. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش شامل ۱۰ نفر از زنان نابارور دارای فرزند خوانده شهر تهران در سال ۱۳۹۶ بودند که بر پایه اصل انتخاب مبتنی بر معیار و به روش گلوله برفی، برگزیده شدند. گردآوری اطلاعات در این پژوهش به وسیله مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام شده و مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع ادامه یافته است. داده‌ها بر پایه رویکرد استراس و گلاسر، تحلیل، طبقه‌بندی و به شیوه‌ی تحلیل تفسیری پردازش شد. یافته‌های پژوهش در سه بعد تجربه فرزندپذیری، فرایند اکتساب هویت مادرانه و ارزیابی از خود به عنوان مادر حاصل گردید. نتیجه اینکه مواجهه زنان با ناتوانی خود در فرزندآوری، به‌عنوان یک رویداد دردناک تجربه می‌شود. آن‌ها ورود فرزند به خانواده را موجب تکمیل خود و خانواده‌شان می‌دانند و احساس غرور می‌کنند. زنان نابارور در سایه فرزندپذیری، احساسات و عواطف مثبتی نسبت به خود یافته و ارزش‌های خود را چه از لحاظ فردی و چه اجتماعی باز یافته و خود را در

^۱ نویسنده مسئول : hajhosseini@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲

تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۵/۱۵

جایگاه مادری باز تعریف نموده‌اند و توانسته‌اند به هویت مادرانه دست یابند. مادران نابارور فرزندپذیر در تجربه فرزندپذیری و ساخت هویت مادرانه خود، چهار فرایند: (۱) بازیابی خود (۲) آمادگی (۳) کسب هویت مادرانه (۴) رشد و تقویت هویت مادری را طی می‌کنند که مشابه با فرایند فرزندآوری و ساخت هویت در مادران زیستی است. پس از طی دوران اولیه آمادگی و کسب هویت مادرانه، تکمیل و تثبیت هویت مادرانه در زنان فرزندپذیر اتفاق می‌افتد که به صورت احساسات مادرانه، صبر، گذشت، ایثار وقت و انرژی خود، احساس مسئولیت و آینده‌نگری برای فرزند به‌عنوان تداوم خویشتن نمود می‌یابد.

واژگان کلیدی

هویت مادرانه، زنان نابارور، فرزندپذیری

مقدمه و بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده، فرزندآوری است. به همین دلیل بیشتر زوج‌ها مدتی پس از ازدواج به فکر فرزندآوری می‌افتند و در این میان خانواده‌هایی هستند که علی‌رغم تلاش فراوان و رجوع به روش‌های گوناگون درمان، ناباروری را تجربه می‌کنند. تقریباً ۱۰ تا ۱۵ درصد از زوج‌ها با مشکلات ناباروری روبرو هستند (جاکوبس و آدان هو، ۲۰۰۷) و تقریباً ۷۰ تا ۸۰ میلیون زوج در سراسر جهان در حال حاضر نابارور هستند (باس و همکاران ۲۰۰۵).

ناباروری در واقع یک بحران پیچیده زندگی است. ناباروری به لحاظ روان‌شناختی تهدیدکننده و از جنبه هیجانی ناتوان‌کننده است و مانند سایر فقدان‌ها انرژی روان‌شناختی فرد که معمولاً باید برای بهره‌مندی از زندگی و حل مشکلات صرف شود را تحلیل می‌برد (فرایس، بکر، ناکتیگال، ۲۰۰۶). چراکه والد شدن به‌عنوان قسمت مهمی از زندگی متداول بزرگسالی محسوب می‌گردد و یکی از نقش‌های اصلی و طبیعی خانواده شناخته می‌شود (ماهستد و همکاران، ۱۹۸۷). از این رو، ناباروری می‌تواند منجر به مشکلی اساسی برای خانواده شده و زمینه‌ساز مسائل و اختلافات خانوادگی میان آن‌ها باشد. در واقع، ناباروری برای اغلب افراد پدیده دور از انتظاری است که توضیحی برای آن پیدا نمی‌کنند و بنابراین به‌عنوان یک مسئله سخت

¹ infertility

² Friese, Becker, Nachtigall



توان و هزینه خانواده را به خود اختصاص می‌دهد. این مشکل روابط خانوادگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بر چگونگی ایفای نقش افراد در خانواده تأثیر می‌گذارد. ناباروری را باید یک "مسئله خانوادگی" محسوب نمود نه یک اختلال یا نارسایی فردی (دمورال و روزتی، ۲۰۰۹). شواهد پژوهشی حاکی از آن است که این محرومیت می‌تواند احساس ناکارآمدی را برای فرد نابارور به همراه داشته باشد (باس و همکاران ۲۰۰۵). ممکن است روابط فرد با همسرش را تحت تأثیر قرار دهد (ریاحی، زارع زاده مهریزی، ۱۳۹۱). زوج‌های نابارور ممکن است در معرض خطر بزرگ طلاق باشند (باس و همکاران ۲۰۰۵). مشکلات عزت نفس، خود‌پنداره و استرس ناشی از روش‌های پزشکی درمان ناباروری، روابط اجتماعی را تخریب می‌کند و باعث تعارض ناباروران با اعضای خانواده‌شان می‌شود، مسائل مالی درمان نیز فشارهایی برای زندگی زناشویی به وجود می‌آورند (ماهستد و همکاران، ۱۹۸۷).

پژوهش‌های موجود نشانگر آن است که یکی دیگر از مشکلات خانواده نابارور فشارهای اطرافیان و جامعه برای فرزندآوری است. به دلیل فشارهای جامعه و خانواده‌ها، افرادی که ناباروری را تجربه می‌کنند دچار استرس و اضطراب فراوانی می‌شوند که می‌تواند طیف گسترده‌ای از آسیب‌های روانشناختی را به دنبال آورد (بشارت، فیروزی، ۱۳۸۲). همچنین پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تجربه استرس‌زای ناباروری با طیفی گسترده از آسیب‌های روانشناختی شامل کاهش سطح حرمت خود، افزایش سطح تنیدگی، اضطراب، افسردگی، عصبانیت، احساس حقارت، احساس ناکارآمدی، ناکنشوری جنسی و مشکلات زناشویی در ارتباط قرار می‌گیرد. افراد فاقد اولاد، علاوه بر اینکه عزت‌نفسشان به شدت کاهش یافته در ارتباط با دیگران دچار مشکلاتی مانند احساس خشم نسبت به زوجین دارای کودک و نقص در عملکرد شناختی از جمله اسنادهای منفی می‌شوند (تمنایی فر، ۱۳۹۰). شاید بیشترین اثر ویران‌کننده بالقوه ناباروری بر شخص، بر اعتماد به نفس او باشد (آدلر و باکسلی^۱، ۱۹۸۵). افراد نابارور مکرراً

¹ Adler & Boxley

خودشان را شکست خورده، بی کفایت، بی ارزش، معیوب، ناقص و ضعیف توصیف می‌کنند (ماهستد و همکاران، ۱۹۸۷).

درحالی‌که هم زوج و هم زوجه نابارور این بحران را تجربه می‌کنند، اما پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اثرات روان‌شناختی ناباروری برای زنان در مقایسه با مردان بیشتر است (ریاحی، زارع زاده مهریزی، ۱۳۹۱). همچنین زنان نابارور در مقایسه با مردان نابارور بهزیستی روان‌شناختی کمتر و درماندگی روان‌شناختی بیشتری دارند (بشارت، فیروزی، ۱۳۸۲). بیشترین تأثیرات ذکر شده برای زنان نابارور شامل پریشانی، افزایش افسردگی و اضطراب، کاهش عزت‌نفس، احساس سرزنش و گناه، شکایت جسمی و کاهش علاقه جنسی است (باس و همکاران ۲۰۰۵). یکی از دلایلی که برای زنان نابارور ایجاد فشار روانی می‌کند، نقش مادری است که در اغلب جوامع به‌عنوان مهم‌ترین نقش زنان در بزرگسالی به‌حساب می‌آید، در نتیجه زنان نابارور با فشار روانی و اجتماعی بیشتری روبه‌رو هستند (گیسون و میرز، ۲۰۰۲).

این درحالی است که بخش عمده هویت زنانه در زنان نیز به باروری آن‌ها پیوند خورده است. چراکه زنان در تعریف بنیادین از خود و ساخت هویت به نقش مادرانه خود در خانواده تکیه دارند (فرایس، بکر، ناکتیگال، ۲۰۰۶). در بسیاری از فرهنگ‌ها مادر شدن جنبه کلیدی نقش زن است و نداشتن فرزند به لحاظ شخصیتی، اجتماعی و اقتصادی مخرب است و زنانی که قادر به داشتن فرزند نیستند ممکن است از طرف همسر و یا جامعه طرد و برچسب‌زده شوند (لیپس، ۲۰۰۳). در واقع بخش بزرگی از نقش زنانه به قابلیت مادر شدن وابسته است. زنان در ساخت هویت زنانه خود جایی را به‌عنوان مادر شدن در نظر می‌گیرند و آن جنبه مهمی در ساخت کلی هویتشان است (فرید من ۱۳۹۰). در میان نقش‌های زنانه اغلب افراد آمادگی آن را

¹infertile women

² Gibson, Myers

³identity

⁴ Friese, Becker, Nachtigall

⁵ Lips



دارند که موقعیت‌های خود را قربانی فرزند پروری‌شان کنند (دیموند، کیزر و شارف، ۱۹۹۹). زندگی برای فرزند و فراهم ساختن آسایش او، نه فقط دغدغه اصلی مادران، بلکه نقش طبیعی و ذاتی زنانه تلقی گردیده و کاستی هر زن در این خصوص می‌تواند نقیصه‌ای در هویت زنانه او محسوب شود. در واقع ناباروری برای زنان نابارور به "مسئله اصلی" زندگی و شخصیت تبدیل شده و می‌تواند هرگونه شایستگی و دستاورد دیگری را که ممکن است داشته باشند تضعیف کند (ریمینیک ۲۰۰۰). این موضوع درباره ایفای نقش در خانواده نیز صادق است. چراکه در خانواده به عنوان محل و نماد تفکیک نقش‌ها، مهم‌ترین معیار و ملاک تفکیک وظایف و مسئولیت‌های خانوادگی، جنسیت بوده و آن منشأ مهم‌ترین نقش زنانه یعنی مادری است. لذا می‌توان گفت موضوع هویت زنانه و مادری در هم تنیده گردیده و به‌طور پیچیده‌ای در خانواده به هم گره‌خورده است. چراکه یک زن زمانی خود را کامل می‌پندارد که قدرت به دنیا آوردن فرزند را داشته‌باشد و چنانچه فاقد قدرت باروری باشد احساس عدم‌کفایت می‌کند (سالتر^۲، ۱۹۹۲). طبیعی است که با نداشتن توانایی فرزندآوری آسیب‌های روانی، شخصیتی و اجتماعی زیادی را متحمل می‌شود (چاو، سانگ، کیم ۲۰۱۱). آسیب‌هایی که باعث منزوی شدن آنها می‌شود تا نتوانند به درستی برای جامعه خود مفید واقع شوند و میزان کارایی و تأثیر آنها در جامعه کاهش می‌یابد (جمیلیان، رفیعی، جمیلیان، اسم خانی، ۱۳۹۰).

در چنین شرایطی هر خانواده‌ای در پی بهبود بخشیدن به شرایط خود برمی‌آید و یکی از راه‌حل‌های غیر درمانی که می‌توان به آن متوسل شد فرزندخواندگی است. در هر جامعه‌ای فرزندان زندگی می‌کنند که از موهبت داشتن والدین بی‌نصیب اند. طبق آمار سازمان بهداشتی کشور سالانه حدود ۱۴۰۰ کودک از سوی سازمان بهداشتی کشور به خانواده‌هایی که از داشتن فرزند محروم اند به‌عنوان فرزندخوانده سپرده می‌شوند. حدود ۱۰ هزار کودک در این مراکز نگهداری می‌شوند و ۱۵ هزار کودک نیز در خانواده‌های جایگزین زندگی می‌کنند. براساس آخرین آمار سال ۹۶، ۳۶۰۰ نفر در سامانه فرزندخواندگی ثبت‌نام کردند. از این تعداد ۵۰۲ فرزند

¹ Diamond, Kzur, Sharf

² Salter

به خانواده‌ها واگذار شده است (ایسنا، ۱۳۹۷). در واقع بسیاری از خانواده‌های نابارور به امید مقابله با مسئله خود به فرزندخواندگی روی می‌آورند و با پذیرش کودکان بدون سرپرست خانواده خود را تکمیل ساخته و نیز آغوش گرم خانواده را برای آن‌ها مهیا می‌سازند (بجنوردی، علایی، ۱۳۸۸). در این صورت نیز آنان با مشکلات دیگری در ارتباط با چگونگی حضور و جذب فرزندخوانده در خانواده مواجه هستند. این موضوع که چگونه با عضو جدید به‌عنوان فرزندخوانده ارتباط برقرار کنند، چگونه در نقش والدینی خود درآمیزند، چگونه در روابط خانوادگی و اجتماعی با برخی مقاومت‌ها روبه‌رو شوند و چگونه فرزندخوانده را با واقعیت فرزندخواندگی مواجه سازند، از جمله مسائلی است که آن‌ها در تجربه والدینی خود با آن مواجه هستند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد، ناباروری در زنان مانع درک کامل هویت زنانگی‌شان^۲ می‌شود و زنان نابارور هویت زنانگی خود را از بعد فردی و اجتماعی کامل نمی‌دانند (نقیب، ۱۳۹۱). چراکه تجربه دوران بارداری برای زنان در اثبات هویت زنانگی‌شان و تولد فرزند به‌عنوان بخشی از توان کارآمدی جنسیتی‌شان منبع مهم ساخت شخصیت و هویت زنانه در آن‌هاست. درحالی‌که پذیرش فرزند نیز در اغلب اوقات پس از تجربه طولانی درمان‌های ناموفق و ناامیدی در دستیابی به آرزوی فرزند، صورت می‌گیرد (عالمین، ۱۳۹۴).

حال سؤال اینجاست آیا زنان نابارور می‌توانند در سایه فرزندخواندگی به احساس تکامل موردنظرشان دست پیدا کنند؟ تشکیل هویت مادرانه در زنانی که بارداری و فرایند طبیعی مادر شدن را تجربه نمی‌کنند چگونه است؟ آیا دستیابی به این هویت در شرایط فرزندخواندگی امکان‌پذیر است؟ آنان چه نگرشی نسبت به خود به‌عنوان مادر دارند؟ در نهایت آیا فرزندپذیری می‌تواند پیامدهای روانی، اجتماعی و شخصیتی ناشی از ناباروری واردشده بر این زنان را کاهش دهد و آن‌ها را در نقش‌آفرینی و کارآمدی نقش جنسیتی‌شان یاری دهد؟ براین‌اساس پژوهش حاضر به مطالعه تجربه زیسته زنان نابارور فرزندپذیر پرداخته و کوشیده است بر پایه رویکرد کیفی، به بررسی مسائل زنان فرزند‌پذیر پرداخته و فرایند ساخت هویت مادرانه در این افراد،

^۱adoption

^۲feminine identity



نگرش نسبت خود به عنوان مادر و پیامدهای روانی - اجتماعی ناشی از فرزند پذیری برای آنها را ارائه نماید.

روش پژوهش

در این پژوهش به منظور شناسایی و تبیین چگونگی شکل گیری هویت مادرانه در زنان نابارور دارای فرزندخوانده و بازتاب واقعی احساسات ناشی از تجربه والدگری آنها در زندگی با فرزندخواندگان، رویکرد داده محور و فارغ از فرضیه های مبتنی بر نظریه برگزیده شد. لذا پژوهش در رویکرد کیفی^۱ و به روش پدیدار شناسی^۲ انجام پذیرفت و در آن بدون هیچ گونه دخل و تصرف از سوی پژوهشگر به مطالعه عمیق پدیده پرداخته شد. طبق نظر نورمن بلیکی (۱۳۹۷) پژوهش کیفی ماهیتاً چند روشی است و متضمن رویکرد تفسیری و طبیعت گرایانه به موضوع مورد مطالعه است. این بدان معناست که پژوهشگران کیفی پدیده ها را در موقعیت های طبیعی آنها مطالعه می کنند و می کوشند پدیده ها را برحسب معنایی که مردم به آنها می دهند مفهوم سازی یا تفسیر کنند (گال، بورگ و گال، ۱۳۹۴).

از میان روش های مختلف پژوهش کیفی، روش پدیدار شناسی انتخاب شده است. در این روش قبل از هر گونه ارزش گذاری، تأویل و یا قضاوت ارزشی، به واسطه گردآوری تجارب زیسته کنشگران در پدیده چگونگی تحقق و تجلی اثر آن جستجو می شود (کوربین و استراس ۲۰۱۴). لذا در این پژوهش با گفت و گو با زنان نابارور فرزندپذیر به توصیف، تبیین و طبقه بندی یافته ها اقدام گردیده است.

روش گردآوری داده ها

از آنجایی که هدف اصلی پژوهش کیفی فهم و تفسیر معنی دار اعمال انسان و تفاسیری است که افراد از خودشان و دیگران ارائه می دهند (۲۰۱۴)، ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش

^۱qualitative research

^۲phenomenology

^۳Gall, Borg, Gall

مصاحبه نیمه‌ساختاریافته^۱ با پرسش‌های باز و استاندارد شده بوده است. این نوع مصاحبه این امکان را برای پژوهشگر فراهم می‌کند که با موشکافی عمیق‌تر اطلاعات بیشتری درباره موضوع مصاحبه به دست بیاورد و با ایجاد فضا برای پرسش و موشکافی بر مبنای پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان، انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به مصاحبه‌های کاملاً سازمان‌دهی شده داشته باشد و اطلاعات عمیق‌تری را به دست آورد (گال، بورگ و گال، ۱۳۹۴). همچنین پرسش‌ها در این نوع مصاحبه ماهیتاً محدود به فرضیه‌ها نبوده، براساس هیچ نوع متغیر از پیش تعیین شده‌ای نیست و به مصاحبه شونده این امکان را می‌دهد که احساس، ادراک و تفسیر خود از واقعیت تجربه شده را در دامنه‌ای که می‌پسندد و با عبارات خود بیان کند (سیل و همکاران ۲۰۰۴). با این حال این نوع مصاحبه به دلیل دربرگیرندگی توالی و رئوس کلی مشخص برای پرسش‌ها، امکان تبعیض میان پاسخ‌دهندگان را به حداقل رسانده و می‌تواند پایایی بیشتری را فراهم نماید (گال، بورگ و گال، ۱۳۹۴). از آنجایی که ساخت هویت مادرانه ناشی از روابط بین فرزند و مادر بوده و به درک و احساس خود فرد به‌عنوان مادر وابسته است، تلاش شد به لایه‌های درونی تجربه زیسته هر مادر نفوذ کرده و با بررسی احساسات، ارزش‌ها و دیدگاه‌ها و تغییرات آن‌ها در قبل و بعد از فرزندپذیری به استنباط روند تشکیل هویت مادرانه دست پیدا کرد.

رئوس کلی پرسش‌های مصاحبه بر پایه‌ی تجربه زیسته مادران فرزندپذیر شامل سه بعد است: (۱) تجربه فرزندپذیری (۲) فرایند ساخت هویت مادرانه (۳) احساسات و ارزیابی از خود به‌عنوان مادر. برای مصاحبه توالی منظمی از پرسش‌های درونی هر مورد در نظر گرفته شد تا شرایط مشابه برای تمامی پاسخ‌گویان فراهم شود.

^۱Semi structured interview



جدول ۱. رئوس کلی پرسش‌های مصاحبه

الف- تجربه فرزندپذیری: اولین بار چگونه با این مسئله مواجه شدید؟ واکنش دیگران در برابر مسئله شما چگونه بود؟ چگونه با آن روبه‌رو شدید؟ با وجود این مسئله زندگی بر شما چگونه گذشت و چگونه خود را با آن سازگار نمودید؟

ب- فرایند ساخت هویت مادرانه: اولین بار چگونه با موضوع فرزندپذیری مواجه شدید؟ واکنش دیگران در برابر این تصمیم شما چگونه بود؟ اولین بار چگونه با فرزندان روبه‌رو شدید؟ اولین باری که فرزندان را دیدید و اولین روزهایی که او را به خانه آوردید چه احساسی داشتید؟ الان چه احساسی نسبت به مادر شدن به این سبک، دارید؟ برای شما مادر شدن به این سبک چگونه بود؟

ج- احساسات و ارزیابی از خود (من به عنوان مادر): اکنون به عنوان یک مادر چگونه هستید؟ مادر بودن چگونه شما را تحت تأثیر قرار داده است؟ به طور کلی مادر بودن و مادری کردن از نگاه شما چگونه است؟

مشارکت کنندگان پژوهش: مشارکت‌کنندگان در این پژوهش ۱۰ نفر از زنان نابارور دارای فرزندخوانده شهر تهران در سال ۱۳۹۶ بودند که بر پایه اصل انتخاب مبتنی بر معیار و به روش گلوله برفی برگزیده شدند. معیارهای انتخاب زنان مورد مطالعه در این پژوهش شامل: (۱) ناباروری زنان (ناباروری اولیه و ثانویه) (۲) تداوم زندگی با فرزندخوانده تا هنگام مصاحبه (۳) حداکثر مدت‌زمان فرزندخواندگی، ۲۰ سال بوده و نوع فرزندخواندگی در تمامی خانواده‌های فرزند پذیر مشارکت‌کننده در این پژوهش از نوع دائمی است. گروه مشارکت‌کننده در این پژوهش در بازه سنی ۳۰ تا ۴۸ سال بودند. طول مدت ازدواج آن‌ها از ۶ تا ۳۳ بود و مدت‌زمان حضور فرزندان در خانواده‌ها نیز از ۶ ماه تا ۱۰ سال گزارش شده است.

مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع ادامه یافت و تعداد افراد مشارکت‌کننده در این پژوهش بر پایه اصل اشباع^۱ و با تکراری شدن پاسخ‌ها به ۱۰ نفر رسید. مصاحبه‌ها را یکی از پژوهشگران

¹saturation

²repetitious

انجام داد و مدت زمان هر مصاحبه بسته به شرایط شرکت‌کنندگان از ۶۰ دقیقه تا ۱۲۰ دقیقه متغیر بود.

روش تحلیل داده‌ها

به‌منظور تحلیل مصاحبه‌ها، ابتدا همه‌ی مصاحبه‌ها ضبط و مکتوب گردیده و سپس تحلیل داده‌های کیفی مطابق با رویکرد نظریه زمینه‌ای کوربین و استراس (۲۰۱۴) به شیوه‌ی تحلیل تفسیری انجام پذیرفت. در این فرایند ابتدا پس از مطالعه دقیق واژه به واژه گفته‌ها، مفاهیم مورد نظر از پاسخ هر سوال استخراج گردیدند؛ براساس مفاهیم، کدهای اولیه استخراج شد و مطابقت آن‌ها با متن نقل‌قول‌ها را پژوهشگری بازبینی کرد. سپس با توجه به فراوانی پاسخ‌ها، از کنار هم قرار دادن مفاهیم اصلی، مقولات محوری اولیه استنباط شد. در گام بعد سایر پاسخ‌ها بررسی شد و داده‌های مربوط به هر یک از مقولات، در طبقات مرتبط جای داده شدند یا در صورت برخورد با موضوع جدید، مفهوم و مقوله‌ی جدیدی برای آن تعریف گردید. در انتها همه مقولات در بازبینی مجدد مقایسه گردیده و جامعیت طبقات و تناسب موضوع و مقوله مورد بازبینی قرار گرفتند.

یافته‌های پژوهش

بر پایه بیانات مشارکت‌کنندگان و به‌واسطه کدگذاری، تحلیل، طبقه‌بندی و تفسیر پاسخ‌ها، یافته‌ها در ابعاد: الف) تجربه فرزندپذیری ب) اکتساب هویت مادرانه ج) توصیف و ارزیابی از خود به‌عنوان یک مادر طبقه‌بندی گردیده و مؤلفه‌های محوری هر کدام، به شرح زیر حاصل آمد:

¹ interpretational analysis



الف. تجربه فرزند پذیری

- مواجهه با ناباروری

مشارکت کنندگان در پاسخ به پرسش مرتبط به چگونگی مواجهه با مسئله به برخی عواطف چون عدم پذیرش، خشم و ناکامی، احساس خلأ، عدم تکمیل خانواده اشاره داشته و اظهار می‌داشتند که "انتظار نداشتند" که خودشان از داشتن فرزند بیولوژیکی محروم باشند، "هرگز تصور نمی‌کرده‌اند" که خود مادر فرزندپذیر باشند.

انکار

«همیشه دوست داشتم بچه داشته باشم از فکر کردن درباره مادر شدن حس خوبی داشتم ولی تصور نمی‌کردم نتونم»

«همیشه عاشق بچه بودم و همیشه با یه بچه تو ذهنم زندگی کردم. ۲۲ سال بود که بچه نداشتیم. هر دو سالمیم و نخواستیم یعنی شوهرم عمل‌های ای وی اف و اینها رو قبول نکرد»

احساس کاستی

«همسرم می‌گفت هیچ مسئله‌ای نیست، حالا این همه آدم بچه ندارند ما هم نداشته باشیم ولی من شدیداً دنبال بچه بودم، احساس کردم که اون معنی کامل‌کننده زندگی متأهلی رو من هنوز حس نکردم.»

«عاشق بچه بودم اینقدر که تو مهد کودک کار می‌کردم و هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم نتونم بچه‌دار بشم. احساس خلأ رو خُب داشتیم.»

خشم و ناکامی

«وقتی زن حامله می‌دیدم ناراحت و عصبانی می‌شدم همش می‌گفتم خدایا چرا من؟»

- دلایل فرزند پذیری

علاقه ذاتی به داشتن فرزند: در برابر پرسش مربوط به دلایل تصمیم به فرزندپذیری، پاسخ‌گویان عمدتاً به انگیزه‌های عاطفی خود پرداخته و به‌ویژه بر میل شدید خود به "تجربه احساس مادری" اشاره کردند، اغلب آن‌ها از "علاقه ذاتی به داشتن فرزند" و رابطه خوب با

بچه‌ها گفتند و بیان کردند که از مدت‌ها پیش و حتی قبل از تأهل تصورات قبلی و احساس مثبتی نسبت به فرزند داشته‌اند:

«همیشه بچه دوست داشتم، در دفتر خاطرات قدیمی نوجوانی‌ام نوشته بودم دوست دارم

فرزند بیارم»

«همیشه چنین آرزویی داشتم که بتونم یه بچه داشته باشم و بزرگ کنم.»

«عاشق بچه بودم اینقدر که تو مهد کودک کار می‌کردم و هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم نتونم

بچه دار بشم»

تکمیل زندگی خانوادگی : در حالی که بیش از نیمی از پاسخگویان به پر کردن جای خالی

یک فرزند در خانواده اشاره دارند، می‌توان انگیزه آن‌ها را به گرایش به تکمیل زندگی خانوادگی

نسبت داد :

«من شدیداً دنبال بچه بودم و احساس می‌کردم که اون معنی کامل‌کننده زندگی متأهلی رو

من هنوز حس نکردم»

«من واقعا احساس کمبود و خلأ می‌کردم و حس می‌کردم زندگی کامل نیست»

«خوب هر جور بخوای حساب کنی، اون احساس خلأ و کمبود رو تو زندگی داشتیم»

ایجاد امید پس از شکست در درمان: نکته دیگری که در ارتباط با انگیزه مادران فرزندپذیر

می‌توان استنباط نمود اشاره آن‌ها به برتری فرزندپذیری در مقایسه با درمان‌های طولانی مدت و

بی‌نتیجه است. گویا ناامیدی از نتیجه درمان آن‌ها را به سوی امید آفرینی از این طریق هدایت

نموده است.

«درمان‌های طولانی واقعا ارزشش رو نداشت به‌خاطر اینکه بچه از خودمون باشه»

«زجر اینکه وای حالا این عمل جراحی چه‌جوری می‌خواد بشه. چه آسیب‌هایی به بدن

می‌خواد بزنه»

«خوب خیلی تصمیم سختی بود، خیلی! چون من ۴ بار از این عمل‌های IVF و

میکرودرم انجام دادم»

«یک‌بار اقدام کردیم برای فرزندخواندگی که ادامه ندادیم گفتیم باز شاید درمان نتیجه بده

که نشد.»



همان‌طور که بیانات مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد محرک و انگیزه اصلی تصمیم‌گیری برای داشتن فرزند علاقه و کشش به داشتن فرزند و حس تجربه مادری است که به نوعی هر زنی بعد از ازدواج به صورت طبیعی به دنبال آن است و این انگیزه است که آن‌ها را به سوی انجام راه‌حل‌های جدید برای تجربه این حس متمایل می‌کند.

چالش‌های مادر فرزندپذیر:

مراحل طولانی قانونی و انتظار: اغلب شرکت‌کنندگان در این پژوهش دوره انتظار خود برای فرزندپذیری و طی مراحل قانونی را با دوره بارداری و انتظار برای فرزند مقایسه کرده و حتی سختی انتظار خود را بیشتر از آن دانستند. همچنین آنان اظهار داشتند که برای کم کردن سختی انتظار در طول این دوره کارهای مختلفی مثل: مطالعه درباره فرزندپروری و راه‌های نگهداری و تربیت کودک، تهیه وسایل اتاق فرزند، آماده‌سازی منزل مناسب و ... انجام دادند.

«من زایمان رو قبول ندارم، چه فرقی می‌کنه اون سختی‌ای که اون مادر کشیده ۹ ماه بوده در صورتی که من دو سال کشیدم.»

«انگار که خودم زایمان کردم یک استرس اینجوری رو تجربه کردم.»

«اون انتظاری که مادر زیستی کشیده، ما بیشتر کشیدیم.»

«خیلی برای ما سخت‌تر بوده.»

عدم پذیرش اطرافیان: یکی دیگر از مشکلات پیش روی شرکت‌کنندگان در پژوهش بنابر گفته خودشان عدم پذیرش اطرافیان بود. این موضوع به‌ویژه با توجه به برخی مسائل فرهنگی و دینی چون موضوع "حلال زادگی" مادران فرزندپذیر را با ترس از عدم پذیرش اطرافیان مواجه می‌سازد.

«می‌دونستیم خانواده شوهرم مخالفت می‌کنند برای همین تا لحظه آخر بهشون نگفتیم.»

«از برخورد فامیل می‌ترسیدیم برای همین گفتیم رحم اجاره ای گرفتیم.»

«خیلی از اطرافیان و دوستان تا فهمیدند گفتند: از گذشته‌اش خبر داری؟ حلال زاده‌ست

یا نه؟ چه بک گراندی داره.»

«پدر شوهرم هنوز این بچه رو قبول نکرده و خیلی براشون سخته.»

ب) فرایند اکتساب هویت مادرانه

آغاز مادری؛ احساس بیم و امید: در بررسی پاسخ مشارکت‌کنندگان درباره احساس و نگرش در اولین مواجهه، آنان تجربه احساسی درآمیخته از خوشحالی و محبت همراه با ترس را مطرح می‌کنند. گویی در آغاز راه، پرسش‌های اساسی درباره خود، درستی تصمیم و توانمندی در برابر مسائل پیش رو آن‌ها را با حس دوگانه و مبهمی از بیم و امید روبه‌رو می‌کند.

«خیلی حس عجیبیه. چندتا حس با همدیگه است. وقتی بچه رو گذاشتن توی بغلت، "هم خیلی خوشحالی هم خیلی می‌ترسی آخه یک کار خیلی سخته»
«اولین بار، احساس چند هیجان با هم بود. هم ترس هم خوشحالی بود و هم یک دفعه عشق بود»

«بیشتر علامت سوالایی بود که تو ذهنمون بود. خوب یه تجربه غریبیه»

«خوشحال بودم اما راستش می‌ترسیدم»

«خیلی جالب بود، اما همون لحظه اول از خودم پرسیدم که آیا دارم کار درستی می‌کنم؟»
«حس عجیبیه، هم خوشحالی و هم اینکه، یه ذره نگرانی.»

کسب آمادگی برای مادرشدن: در ارتباط با چگونگی آماده شدن برای مادری، پاسخگویان تلاش، برنامه‌ریزی و حتی تغییرات اساسی در زندگی را مطرح نموده و به‌ویژه به تغییر در سبک زندگی خود و همسرشان اشاره کردند. آن‌ها خود و شیوه زندگی خود را با ورود فرزند به خانه هماهنگ ساخته و کوشیدند خود را برای مادری آماده سازند.

آماده سازی خود و خانواده برای حضور فرزند

«ما اول خودمون رو ساختیم، تربیت کردیم کلا عوض شدیم یعنی یکی دیگه شدیم»

«ما دیگه ساعت‌هامون رو با بچه تنظیم می‌کنیم یعنی برنامه ریزیم هدفمند و با توجه به

اون شده»

«وقتی مادر می‌شی تازه می‌فهمی که هیچی نیستی، یعنی تازه باید آستین بالا بزنی، بری

یادگیری، بری قوی شی»



«بچه به عامل مشترک قوی بین من و همسر من تبدیل شد. دیگه اولویت برنامه‌هامون با

اونه»

«مادری یک صفته که به نظر من اکتسابی است یعنی چیزی که آدم باید یاد بگیره و تو

خودش پرورشش بده»

«برای مادر شدن باید با آگاهی با دانش با صبوری سعی کنی اول انسان خوبی باشی تا

انسان خوبی تربیت کنی»

پس از ورود فرزند به زندگی مادر فرزندپذیر پاسخ‌ها نشان دهنده تلاش آن‌ها در برقراری

ارتباط با فرزند است. در این خصوص تلاش مادر برای درک شرایط خاص کودک خود، توجه

به ویژگی‌های خاص کودکان و نیازهای آن‌ها در کودکی و همچنین تلاش برای شناخت بهتر

کودک جهت برقراری ارتباط مطلوب و تربیت صحیح‌تر مشهود است:

تلاش برای شناخت فرزند

«خیلی باهوش حرف می‌زنم سعی می‌کنم بیشتر درکش کنم»

«با مطالعه و کمک گرفتن از مشاور سعی می‌کنم درست تربیتش کنم»

«خب الان باید بتونم بچه و بچگی رو بشناسم خیلی کتاب می‌خونم»

«تو بازی جاهامون رو عوض می‌کنیم اینجوری بهتر می‌فهمم توفکرش چی می‌گذره»

تلاش برای همدلی

«گاهی وقت‌ها سعی می‌کنم دنیا رو از دید اون‌ها ببینم»

«براش قصه و داستان زیاد تعریف می‌کردم و خیلی باهوش بازی می‌کردم تا بهش نزدیک

بشم»

«وقت بازی، نقش همدیگر رو بازی می‌کردیم. تا بتونم درکش کنم»

«مثلا فیلم‌هایی که الان تو سینما می‌بینیم همه بچگونه است ولی ما چون کنار همیم لذت

می‌بریم.»

ج- توصیف و ارزیابی از خود به عنوان یک مادر

در بررسی پاسخ‌های مربوط به سوال "مادر شدن چگونه شما را تحت تأثیر قرار داده است؟" (تأثیر بر تعریف مادران فرزندپذیر از مادری) مؤلفه "ساختن دوباره خود" بیشترین گفته از سوی مشارکت‌کنندگان در تحقیق بود و مؤلفه "مایه تکامل" در این بخش کمترین اشاره را داشت.

احساس کامل شدن

«مادر شدن مثل این می‌مونه که مثلاً پا نداری بعد بهت یه پا میدن.»
 «مادر بودن یه حس واقعاً قویه و مادری کردن همون هستش که تو تمام آرامشت تعریف می‌شه تو آرامش بچه‌ات.»
 «بچه آدم مثل قلبه مثل یه تیکه از بدن آدمه دیگه. انگار یه تیکه از وجودت جدا شده بود و الان یافتی»
 «قدیما فکر می‌کردم که مادری تو وجود یک زنه یعنی همه زن‌ها بالقوه یه مادرند اما الان که مادر شدم فهمیدم مادری خیلی وسیع‌تر و مهم‌تر از اینه که من یه زنم.»
 «از نظر من مادر شدن پیدا کردن راه متعادل زندگی است»
 «الان انگار اصلاً خلاً های عاطفی خودم پر شده»
 «از وقتی این بچه پاشو گذاشته تو زندگی من همه چیز من شده. دیگه احساس کمبود نمی‌کنم حس می‌کنم زندگی کامل شده»
 «من دیگه هیچی از خدا نمی‌خوام. این بچه همه چیز برای من آورد هیچی دیگه تو زندگی کم ندارم.»

احساس قدرت و توانمندی

«خیلی احساس قدرت می‌کنم. فکر می‌کنم هرکاری اراده کنم می‌تونم انجام بدم»
 «فکر می‌کنم الان دیگه همه چیز دارم و همه جوره موفقم.»
 «من الان خیلی راحت حرفم رو می‌زنم تو بانک، تو اداره و اعتراض می‌کنم مخصوصاً اگر حق بچم باشه»



احساس امید به زندگی

«باعث شده صبورتر بشم، احساس می‌کنم امید به زندگیم خیلی بیشتر شده»

«احساس می‌کنم هر کاری که دارم می‌کنم هدفمند»

«دنیا خیلی قشنگ‌تر شد. واقعا نمی‌دونم چطوری بگم، ولی به جرات می‌گم یه موی

گندیده‌ش رو با هیچ چیزی عوض نمی‌کنم»

احساس رهایی از فشار

«راستش در جمع بودن برام خیلی راحت‌تر شده قبلاً همش سوال پیچ می‌شدم که کی

می‌خواهی مامان بشی ولی الان رها هستم»

احساس خود ارزشمندی

«همه چیز قشنگ‌تر شد، چه بیرون چه توی زندگی. خب وقتی از در خونه می‌رفتم بیرون

یا توی جمع، همه توی اون جمع نشونت می‌دادند که این بچه نداره اما الان، وقتی داری با

بچه‌ت میری با یک افتخاری می‌ری»

حس مسئولیت

«به عنوان امانت نگاه کردیم که باید درست بزرگش کنیم»

«من اصلاً آدمی نبودم که بخوام تو خونه بمونم، الان فقط به خاطر بچه‌ام برنامه‌ریزی

می‌کنم»

«الان واقعا همش تو خونه‌ام خوب بچه‌مون قبلاً مهد بوده اون محبت پدر و مادر می‌خواد»

«خوابم رو تغییر دادم قبلاً خوش خواب بودم، وقتی مسئولیتی قبول کردم، باید مواظبش

باشم»

«قبلاً خوش خواب بودم اما الان با کوچک‌ترین صدایش بیدار می‌شم. احساس مسئولیت

می‌کنم»

دلسوزی و هم‌دردی

«خودمو به جای اون می‌ذارم. دلم براش می‌سوزه. فکر کن رها شده، تنها مونده و آسیب دیده،

بردن بهزیستی، اونجا کلی مشکل و ناراحتی تا به محیط عادت کنه و دوباره اومدن تو یه محیط

جدید دیگه و با آدم‌های غریبه»

« آگه ما آدم بزرگ‌ها هم به جای این بچه‌ها باشیم عصبانی و ناراحت می‌شیم و دیگه به کسی اعتماد نمی‌کنیم.»

«وقتی خودم رو جای این بچه می‌گذارم این همه سختی، نادیده گرفته شدن‌ها خب خیلی دلم می‌سوزه. برای همین وقتی گریه می‌کنه طاقت نمی‌آرم. شرایط رو جور می‌کنم که گریه نکنه»

«اون خیلی سختی کشیده. من الان دیگه نمی‌ذارم سختی بکشه همه‌جوره درکش می‌کنم و به فکرش هستم.»

افزایش صبوری

«احساساتم خیلی لطیف‌تر شده اون قدرتی که به مادر برای حفظ زندگی داره»
 «من احساس می‌کنم صبوری‌مون بیشتر شده، خصلت‌های خوبم خیلی بیشتر شده»
 «حس مادرانه که قبلا نبوده و حالا اضافه شده.»
 «الان خیلی آرام‌تر و پخته‌تر شدم»

چشم انداز آینده به عنوان مادر

خوشبینی و امید به آینده: اکثر مشارکت‌کنندگان در این پژوهش نگاه خوشبینانه‌ای به آینده خود به عنوان مادر داشته و امیدوار به موفقیت فرزندشان هستند.

«من می‌خوام تو چشم بچهم مادری باشم که همیشه هست و می‌شه بهش تکیه کرد و حرف زد باهاش»

«از نگاه خودم من یه مادرم، شاید من به دنیا نیاورده باشمش ولی یه مادرم که برای بچهم می‌جنگم تا بزرگ بشه و موفق باشه»

«باید درست بزرگش کنیم، این خیلی برام اهمیت داره تو جامعه، اینکه در آینده بهش افتخار کنم»

«من می‌دونم این بچه باعث افتخار ما می‌شه خیلی حرف گوش کنه، بهش گفتم باید درس بخونه و اسه خودش کاره‌ای بشه»

«مطمئنم باعث افتخارمون می‌شه ما رو رها نمی‌کنه»



ترس از واکنش فرزند و جامعه: یکی از این مسائلی که در چشم انداز آینده در بیانات مشارکت‌کنندگان قابل استنباط است، آگاهی دیگران از فرزندپذیری آن‌ها است و دلیل آن را ترس از واکنش دیگران و یا جلوگیری از دخالت‌های بی‌جای آن‌ها عنوان کرده‌اند. همین‌طور برخی از این افراد موضوع را با فرزندان خود در میان گذاشته‌اند و از این بابت که آن‌ها بفهمند ترس دارند.

«از این که چه واکنشی داشته باشه می‌ترسم»

«شاید یه وقتی پیش بیاد مثلا تو نوجونی، برگرده بگه شما که پدر و مادرم نیستید بهم

می‌گید»

«به نظرم تا قبل از بلوغ بهش بگیم بهتره. می‌ترسم دیر بگیم یا اصلا نگیم کسی دیگه بهش

بگه اون وقت نمی‌دونم برخوردش چطوری می‌شه»

بحث و نتیجه‌گیری

براساس بیانات مشارکت‌کنندگان و به واسطه مؤلفه‌های استنباط شده و مفاهیم حاصل از آن‌ها می‌توان نتایج پژوهش را در فرایند پیش‌رونده ساخت هویت مادرانه در زنان نابارور فرزندپذیر به شرح ذیل ارائه نمود:

○ **بازیابی خود:** همان‌طور که پیشتر گفته شد، برای زنان نقش مادری بخشی از پایگاه و هویت زنانه‌شان بوده و داشتن فرزند یکی از منابع احساس قدرت و کارآمدی در خانواده و جامعه است. در این صورت آنچنان‌که در پژوهش حاضر دیده شد مواجهه زنان با ناتوانی خود در فرزندآوری، به‌عنوان یک رویداد دردناک تجربه شده و آن‌طور که خود می‌گویند همراه با احساس خلأ بوده است و پیامدهای عاطفی منفی چون خشم و عصبانیت را به دنبال دارد. براین‌اساس است که مشارکت‌کنندگان در این پژوهش پذیرش و ورود فرزند به خانواده را موجب تکمیل خود و خانواده‌شان پنداشته و آن را باعث احساس غرور می‌دانند. آنچه توسط بدر (۲۰۰۵) به‌عنوان یکی از عوامل مهم در ساخت هویت مادرانه برای مادران بیولوژیک نیز توصیف گردیده است. چراکه نداشتن توانایی فرزندآوری موجب می‌شود افراد احساس کنند

نمی‌توانند به‌درستی برای جامعه خود مفید واقع شوند و در نتیجه ممکن است احساس ناکارآمدی در زنانگی خود داشته باشند. لذا می‌توان گفت مادران فرزندپذیر، مادرشدن را به‌عنوان بخش مهمی از بازسازی خود آسیب‌دیده‌شان دنبال می‌کنند. این یافته همسو با مفهوم تصمیم به فرزندآوری به‌عنوان "یک عامل قدرت و مایه آرامش و تکامل خود" توسط لینی، هال، اندرسون، ویلینگام (۲۰۱۵) مطرح شده و در تبیین آن باید گفت داشتن فرزند و مادری کردن برای آن‌ها توانسته است بر احساس ناکارآمدی غلبه کرده و با افزایش میزان رضایت از خود بر هویت زنانه آن‌ها موثر بوده است. نتایج پژوهشی نقیب (۱۳۹۱) و پارک و وونج (۲۰۱۴) نیز تأیید کننده آن است که فرزندآوری موجب احساس کامل شدن و رفع احساس کاستی در زنان نابارور است و موجب بهبود عزت نفس در آن‌ها می‌شود.

افزون بر آن در این خصوص احساس رهایی از فشار اجتماعی و افزایش حضور در اجتماع و امکان گسترش زمینه ارتباطی و اجتماعی نیز موضوع دیگری است که می‌توان بر اساس بیانات مشارکت‌کنندگان استنباط نمود و در تبیین آن باید همانند رفعت‌جاه و ساروخانی (۱۳۸۳) و ایمان و کیدقان (۱۳۸۲) گفت مادرشدن بخش مهمی از نقش اجتماعی زنان در جامعه است و خلأ آن می‌تواند به پایگاه اجتماعی آنان آسیب زده و موجب کاهش عزت نفس و نارضایتی در زنان نابارور شود. همچنین مطابق با نظر آدلر که مرکز عملکرد سالم و طبیعی در بزرگسالی را علاقه اجتماعی یا اکتساب احساس "اتصال" با جامعه بزرگ‌تر بشری می‌داند، باید گفت فرزندپذیری به نوعی این نقطه اتصال با جامعه بزرگ‌تر را فراهم نموده و با دریافت حمایت‌های اجتماعی احساس ارزشمندی و عزت نفس بیشتر را در آن‌ها موجب گردیده است.

○ **آمادگی و کسب هویت مادرانه:** براساس تأکید مشارکت‌کنندگان بر مشکلاتی چون تحمل زمان طولانی انتظار، مقابله با مخالفت‌ها و موانع اطرافیان در پذیرش فرزند به‌ویژه مقابله با احساسات متعارض این دوره خود (بیم و امید)، می‌توان برای مادران فرزندپذیر نیز از دوران آمادگی برای مادرشدن سخن گفت. دورانی مهم برای ساخت هویت مادرانه که مادران بیولوژیک نیز به‌عنوان گام آغازین ساخت هویت مادرانه خود تجربه می‌کنند. این مفهوم همسو با نتایج پژوهشی مک کی (۲۰۱۰) چا، سانگ و کیم (۲۰۱۱) و مرسر (۲۰۰۶) تأییدی



است بر این نتیجه که مادران نابارور فرزندپذیر، روندی را در فرزندپذیری برای تشکیل هویت مادرانه طی می‌کنند که بسیار مشابه با فرایند فرزندآوری و تشکیل هویت مادرانه در مادران زیستی است و این مشابهت می‌تواند در تطابق و گذر از سختی‌ها و مواجهه با مسائل پیش روی ایشان موثر باشد. طبق نظر بدر (۲۰۰۵) هویت مادری به درک و احساس فرد به‌عنوان مادر در روابط بین کودک و مادر برمی‌گردد که برای مادران زیستی در فرایند گذر فیزیولوژیک مادر شدن، بعد از تولد شکل می‌گیرد. یک مادر هویت مادری خود را به تدریج و طی فرایند بارداری، تولد فرزند و مراقبت دائمی و تربیت کردن او کسب می‌کند. وقتی که برای به‌دنیا آوردن کودک آماده می‌شود، خود را آماده پذیرش حضور او کرده و یاد می‌گیرد چگونه خود و سبک زندگی‌اش را با کودک مطابقت دهد و پس از آن می‌کوشد که کودک خود را بشناسد و از او مراقبت کند. این موضوع آن‌طور که اغلب مادران فرزندپذیر اذعان داشتند درباره آن‌ها نیز صادق است. آنچنان که در توصیف تجربه زیسته خود به تلاش اولیه برای آماده کردن مقدمات ورود فرزند به خانواده پرداخته و برای آمادگی لازم برای مراقبت و حمایت کافی درست از فرزند به تلاش مستمر برای شناخت کودک و برقراری ارتباط درست با او اشاره دارند. ایشان پس از ثبت نام در دوره انتظار قرار می‌گیرند و خود را برای ورود فرزند آماده می‌کنند. انواع آمادگی مثل "مطالعه درباره فرزندپروری و فرزندپذیری، خرید وسایل مخصوص فرزند، تهیه منزل مناسب" و بسیاری از این آمادگی‌ها می‌کوشند برای ساخت هویت مادرانه‌شان آماده شوند. لاکربی (۲۰۱۴) این فرایند را با استعاره‌های حاملگی در قلب مطرح نموده و آن را برای توصیف روند فرزندخواندگی که گفته می‌شود فرزندان متولد شده به جای رحم، در قلب یک زن رشد می‌کنند افزون بر آن‌ها در توصیف مسائل خود در فرایند پذیرش فرزند، به دوران سخت آمادگی و یا حتی سختی‌هایی همانند دوران بارداری برای مادران فیزیولوژیک اشاره دارند و معتقدند هویت مادرانه ناشی از فرایند اتفاقی و ساده نیست، بلکه فرایند تدریجی و تکاملی را شامل می‌شود که پس از تجربه مسائل بسیار به سوی ساخت و تکمیل هویت مادرانه پیش می‌رود. این نتیجه همسو با نتیجه پژوهش لینی، هال، اندرسون،

ویلینگام (۲۰۱۵) مبنی بر گسترش مفهوم خود در زنان پس از مادر شدن مطرح گردیده و به عنوان ساخت هویت مادری با ایجاد مرزهای جدید در خود بیان می‌شود.

○ **افزایش و تقویت هویت مادری:** پس از طی دوران اولیه آمادگی و کسب هویت مادرانه، یافته جالب توجه دیگر رشد احساسات مادرانه و تکمیل و تداوم هویت مادرانه در زنان فرزندپذیر است که به صورت احساسات مادرانه‌ای، چون صبر، گذشت، ایثار وقت و انرژی خود، احساس مسئولیت و آینده‌نگری برای فرزند به عنوان تداوم خویشتن نمود می‌یابد. در مجموع در این بخش با توجه به این یافته‌ها و برپایه احساسات بیان شده بعد از فرزندپذیری، می‌توان نتیجه گرفت که فرزندپذیری می‌تواند به زنان نابارور در کاهش پیامدهای ناشی از ناباروری کمک کرده و ایشان را در رسیدن به تکامل مورد نظرشان یاری دهد. در عین حال ورود فرزند به خانواده به آنان کمک کرده بتوانند در سایه فرزندپذیری احساسات مثبت‌تری را تجربه کرده و احساس ارشمنندی و عزت‌نفس بیشتری را داشته باشند. در واقع به نظر می‌رسد مشارکت‌کنندگان در این پژوهش با تجربه داشتن فرزند توانسته‌اند با ایجاد احساسات خوب و مثبت نسبت به خود و تجربه حس مادری احساسات فردی خود نسبت به زنانگی‌شان را در جهت مثبتی تغییر داده و در نتیجه با داشتن تصویر و احساس بهتر نسبت به خود به بازسازی هویت آسیب دیده‌شان اقدام کنند. چراکه مطابق با هرمان (۲۰۱۸) و لاکربی (۲۰۱۴) با فرزند داشتن زنان خود را همانند و همسنگ دیگر هم‌جنس‌هایشان دانسته و تصور کامل‌تری از زنانگی خود داشته و تکامل مورد نظرشان را احساس می‌کنند.

در مجموع می‌توان تجربه زیسته زنان نابارور فرزندپذیر را در ساخت هویت مادرانه در فرایند چهارمرحله‌ای زیر ارائه نمود.



این نتیجه مشابه با نتایج پژوهش لینی، هال، اندرسون، ویلینگام (۲۰۱۵) در خصوص هویت مادرانه در مادران زیستی و نتایج پژوهشی مک کی (۲۰۱۰) چا، سانگ و کیم (۲۰۱۱) درباره ساخت هویت مادرانه در زنان فرزندپذیر بوده و تاییدی است بر این نکته که هویت مادرانه هر چند هویتی مرتبط با هویت زنانه است، اما محدود به توان باروری در زنان نیست. بلکه به دلیل ماهیت تحولی آن بسیار تحت تأثیر تجربه است و لذا می‌تواند به واسطه تجربه موفق فرزندپذیری به تدریج منجر به کسب هویت مادرانه شده و برای آن‌ها نیز همانند مادران زیستی، تقویت و رشد احساسات مادرانه را در پی داشته باشد. بنابراین باید همانند پارک و وونج (۲۰۱۴) تاکید نمود که برای ارزیابی چگونگی تغییر فرزندخواندگی و به‌ویژه رشد هویت مادرانه در طول زمان به مطالعه پرداخت و لذا پژوهش‌های طولی در این خصوص لازم است.

البته این فرایندی است مربوط به مادران فرزندپذیر یعنی کسانی که توانسته‌اند بر مسائل و تعارضات اولیه خود درباره تصمیم، اقدام و ثبت‌نام برای فرزندپذیری فائق آیند. اغلب این خانواده‌ها برای گرفتن چنین تصمیمی نیاز به گذار و غلبه بر تمامی موانع تصمیم‌گیری و

ترس‌هایشان دارند و بررسی مسائل و مشکلات این خانواده‌ها در این گام اولیه، موضوعی است که لازم است مورد توجه بیشتر واقع گردد. بر این اساس لازم است همانند بالن (۲۰۱۴) به نقش مهم آگاهی رسانی، حمایتی و توانمندسازی این خانواده‌ها و دریافت خدمات روانشناختی و مشاوره به عنوان گام آغازین مقابله با این مسائل توجه اساسی مبذول داشت.



منابع

- ایسنا. (۱۳۹۷). افزایش ۲۵ درصدی آمار فرزندخواندگی. ۱۳ فروردین ۱۳۹۷. قابل بازیابی در سایت: <https://www.isna.ir/news/97011302621>
- ایمان، محمدتقی؛ کیدقان، طاهره. (۱۳۸۲). بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی زنان: مطالعه موردی زنان شیراز. فصلنامه علمی- پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، ۱۳(۴۵)، ۷۹-۱۰۷
- باقری، اعظم؛ لطیف نژاد رودسری، رباب؛ امید، عبدالله و اسماعیلی، حبیب‌الله. (۱۳۸۸). مقایسه عوامل روانی اجتماعی اثرگذار بر پذیرش فرزندخواندگی در زوجین نازای دارا و فاقد فرزندخوانده. مجله علمی پژوهشی دانشکده پرستاری و مامایی مشهد، ۹(۱)، ۵۱-۵۸.
- بجنوردی، سید محمد؛ علایی نوین، فروزان. (۱۳۸۸). بررسی وضعیت فرزندخواندگی بعد از انقلاب اسلامی. فصلنامه متین، ۱۱(۴۲)، ۲-۴۶
- بشارت، محمدعلی؛ فیروزی، منیژه. (۱۳۸۲). مقایسه زنان و مردان نابارور بر حسب سبک دل‌بستگی و سازش روان‌شناختی با ناباروری. مجله روانشناسی و علوم تربیتی، ۳۳(۲)، ۲۵-۴۷
- بلیکی، نورمن. (۱۳۹۷). طراحی پژوهش‌های اجتماعی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- تمنایی فر، محمدرضا. (۱۳۹۰). بررسی مقایسه‌ای سلامت روانی، سازگاری زناشویی و پاسخ‌های مقابله‌ای در زنان بارور و نابارور. دوفصلنامه روانشناسی بالینی و شخصیت، ۳(۴)، ۵۱-۶۰
- جمیلیان، مه‌ری؛ رفیعی، محمد؛ جمیلیان، حمیدرضا؛ اسم خانی، فاطمه. (۱۳۹۰). مقایسه سلامت عمومی زنان بارور و نابارور شهر اراک در سال ۱۳۸۹. مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اراک، ۱۴(۶)، ۲۷-۳۵.
- رازقی نصرآباد، حجه بی‌بی. (۱۳۸۴). بررسی جنبه‌های اجتماعی- فرهنگی و جمعیتی ناباروری مطالعه موردی تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- رفعت‌جاه، مریم و ساروخانی، باقر. (۱۳۸۳). زنان و بازتعریف هویت اجتماعی. مجله جامعه‌شناسان ایران، ۵(۲)، ۱۳۳-۱۶۰.

- ریاحی، محمد اسماعیل و زارع زاده مهریزی، الهام. (۱۳۹۱). بررسی تفاوت‌های جنسیتی در پیامدهای روانی - اجتماعی ناباروری در بین مراجعین به مرکز ناباروری شهر یزد. *مطالعات راهبردی زنان فصلنامه اجتماعی زنان و خانواده*، ۱(۵۶)، ۱۱۹-۱۵۳
- ساروخانی، باقر. (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: سروش.
- عالمین، ارغوان. (۱۳۹۴). *دیدگاه زوجین نابارور نسبت به فرزندخواندگی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، گروه مشاوره.
- عباسی شوازی، محمد جلال؛ عسگری خانقاه، اصغر و رازقی نصرآباد، حجه بی‌بی. (۱۳۸۴) *ناباروری تجربه زیسته زنان نابارور. فصلنامه پژوهش زنان*، ۳(۳)، ۹۱-۱۱۳.
- فریدمن، جین. (۱۳۹۰). *فمینیسم*. ترجمه فیروزه مهاجر. تهران: آشیان.
- کاهانی، علیرضا؛ شاهمرادی، حسین و قماش، فرحناز. (۱۳۷۶). *فرزندخواندگی از دیدگاه نوین روان‌پزشکی. فصلنامه پزشکی قانونی*، ۳(۱۱)، ۳۶-۵۱.
- کریمی، مرتضی؛ عمانی سامانی، رضا و شیرکوند، عاطفه. (۱۳۹۴). *تجربه زنان نابارور مراجعه‌کننده به پژوهشگاه رویان. نشریه پایش*، ۱۴(۴)، ۴۶۵-۴۵۳
- کوربین، جولیت و استراس، آنسلم. (۱۳۹۴). *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها*. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گال، مردیت؛ بورگ، والتر و گال، جوئیس. (۱۳۹۴). *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی*. ترجمه احمدرضا نصر و همکاران. تهران: انتشارات سمت.
- نقیب، فرزانه. (۱۳۹۱). *تجربه شکل‌گیری هویت زنانگی: نمونه موردی زنان نابارور*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، گروه مشاوره.
- وحیدی، سراج‌الدین؛ اردلان، علی و محمدی، کاظم. (۱۳۸۵). *بررسی شیوع ناباروری اولیه در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه باروری و ناباروری*، ۷(۳)، ۲۴۳-۲۵۱



- Abbasi Shavazi, M. J., Asghari Khaneghah, A., & Razeghi Nasrabad, H. B. (2005). Infertility, the lived experience of infertile women. *Journal of Women's Research*, 3(3), 91-113. [Text in Persian]
- Adler, J. D., & Boxley, R. L. (1985). The psychological reactions to infertility: Sex roles and coping styles. *Sex Roles*, 12(3-4), 271-279.
- Alamin, A. (2015). *Infertile Couples' View of Adoption*, Master thesis, University of Tehran. [Text in Persian].
- Badr, L. K. (2005). Further psychometric testing and use of the maternal confidence questionnaire. *Issues in Comprehensive Pediatric Nursing*, 28(3), 163-174.
- Bagheri, A., Latifnejad Roodsari, R; Omidi, A., & Ismaili, H. (2009). Comparison of psychosocial factors affecting adoption in infertile couples with and without adoption. *Journal of Mashhad School of Nursing and Midwifery*, 9(1), 58-51. [Text in Persian]
- Balon, R., & Clayton, A. H. (2014). Female sexual interest/arousal disorder: a diagnosis out of thin air. *Archives of sexual behavior*, 43(7), 1227-1229.
- Besharat, M. A., & Firoozi, M. (2003). Comparison of infertile men and women according to attachment style and psychological adjustment with infertility, *Journal of Psychology and Educational Sciences*, 33(2), 25-47. [Text in Persian]
- Blake, N. (2014). *Social research design*, Translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Ney [Text in Persian].
- Bojnourdi, S. M., & Alaei Novin, F. (2010). The status of adoption after the Islamic Revolution. *Matin Research Journal*, 11(42), 2-46. [Text in Persian]
- Bos, H., Van Balen, F., & Visser, A. (2005). Social and Cultural Factors in Infertility and Childlessness.
- Rieder Bennett, S. L. (2009). *An Investigation of Sources of Women's Infertility-Specific Distress and Well-Being*, Doctoral dissertation, University of Akron.
- Chae, H. J., Song, J. E., & Kim, S. (2011). Predictors of maternal identity of Korean primiparas. *Journal of Korean Academy of Nursing*, 41(6), 733-741.
- Corbin, J., & Strauss, A. (2014). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory*. Sage publications.
- Diamond, R. (Ed.). (1999). *Couple therapy for infertility*. Guilford Press.
- do Amaral Costa, N. R., & Rossetti-Ferreira, M. C. (2009). Becoming mother and father in late adoption: a case study. *Child & Family Social Work*, 14(1), 58-67.

- Friese, C., Becker, G., & Nachtigall, R. D. (2006). Rethinking the biological clock: eleventh-hour moms, miracle moms and meanings of age-related infertility. *Social science & medicine*, 63(6), 1550-1560.
- Friedman, Jane (2011). *Feminism*, Translated by Turquoise Immigrant, Tehran: Ashian. [Text in Persian]
- Gal, M., Borg, W., & Gal, J. (2015). *Quantitative and Qualitative Research Methods in Educational Sciences and Psychology*. Translated by Ahmad Reza Nasr et al. Tehran: Samt . [Text in Persian]
- Gibson, D. M., & Myers, J. E. (2000). Gender and infertility: A relational approach to counseling women. *Journal of Counseling & Development*, 78(4), 400-410.
- Herrmann, A. C. (2018). *Theorizing feminism: Parallel trends in the humanities and social sciences*. Routledge.
- Iman, M, T., & Kaizhaqhan, T. (2003). Investigating the factors affecting women's social identity: A case study of Shiraz women. *Journal of Humanities Research*, 13(45), 109-79. [Text in Persian]
- ISNA.(2018). *25% increase in adoptions* .2 April 2018 Retrievable on site: <https://www.isna.ir/news/97011302621>.
- Jacobs, N. N., & O'Donohue, T. W. (2007). *Coping with infertility*. New York.
- Jamilian, M., & Rafiei, M. J. H. R; (2011). Comparison of general health of fertile and infertile women in Arak city in year 6. *Journal of Arak University of Medical Sciences*, 14(6), 2-1. [Text in Persian].
- Kahani, A. Sh. H., & Ghomashi, F. (1997). Adoption from a new psychiatric perspective. *Journal of Forensic Medicine*, 3(11), 1-6. [Text in Persian]
- Karimi, M., Omani Samani, R., & Shirkvand, A. (2015). Experience of infertile women referred to Royan research institute. *Journal of Monitoring*, 14(4), 2-3. [Text in Persian]
- Koniak-Griffin, D. (1993). Maternal role attainment. Image. *state of the science*, 25(3), 257 - 262.
- Laney, E.K., Hall, M.E.L., Anderson, T.L &Willingham, M.M. (2015). Becoming a mother: The influence of motherhood on women's identity development, *Identity: An International Journal of Theory and Research*, 15(2), 126-145.
- Lips, H. M. (2003). *A new psychology of women: Gender, culture, and ethnicity*. Mountain View.



- Mahlstedt, P.P., Macduff, S., & Bernstein, J. (1987). Emotional factors and the in vitro fertilization and embryo transfer process. *Journal of in Vitro Fertilization and Embryo Transfer*, 4(4), 232-236.
- McKay, K., Ross, L. E., & Goldberg, A. E. (2010). Adaptation to parenthood during the post-adoption period: A review of the literature. *Adoption Quarterly*, 13(2), 125-144.
- Mercer, R. T. (2006). Nursing support of the process of becoming a mother. *Journal of Obstetric, Gynecologic, & Neonatal Nursing*, 35(5), 649-651.
- Naqib, F (2012). *The Experience of Forming Feminine Identity: A Case Study of Infertile Women*, MSc Thesis. Department of Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran. [Text in Persian]
- Oddens, J. B., Tonkelaar, I. D., & Nieuwenhuys, H. (1999). Psychosocial experiences in woman facing fertility problems comparative survey. *Human Reproduction*. 14(1), 255-261.
- RafatJah, M., & Sarukhani, B. (2004). Women and redefining social identity, *Iranian Journal of Sociologists*, 5(2), 133-160
- Redshaw, M., Hockley, C., & Davidson, L.L. (2007). A qualitative study of experience of treatment for infertility among women who successfully became pregnant. *Human Reproduction*, 1(22), 295-304.
- Remennick, L.I. (2000). Childless in the land of imperative motherhood: Stigma and coping among infertile Israeli women. *Sex Roles*, 43(11-12), 821-841.
- Riahi, M. I., & Zarezadeh Mehrizi, E. (2012). A study on the gender differences in psycho-social consequences of infertility: Infertile couples using Yazd' Infertility Center services. *Journal of Strategic Studies on Women*, 1(56), 119- 159. [Text in Persian].
- Salter, M. J. (1992). What are the differences in body image between patients with a conventional stoma compared with those who have had a conventional stoma followed by a continent pouch?. *Journal of Advanced Nursing*, 17(7), 841-848.
- Sanner, C., & Coleman, M. (2017). (Re) constructing family images: step motherhood before biological motherhood. *Journal of Marriage and Family*, 79(5), 1462-1477.
- Sarukhani, B. (2014). *Introduction to Family Sociology*, Tehran: Soroush. [Text in Persian]

- Seale, C., Gobo, G., Gubrium, J. F., & Silverman, D. (Eds.). (2004). *Qualitative research practice*. Sage.
- Schultz, D. (2008). Theories of personality, Translators: Yousef Karimi, Farhad Jahromi, Siamak Naghsbandi, Behzad Goodarzi, Hadi Bahiraei, Hamid Reza Nikkho. Tehran: Arasbaran. [Text in Persian]
- Tamanfar, M. R. (2011). Comparative study of mental health, marital adjustment, and coping, responses in fertile and infertile women. *Journal of Clinical and Personality Psychology*, 3 (4), 51-60.
- Serajuddin, A. V., Ali-Mohammadi, K. (2006). Prevalence of primary infertility in the Islamic Republic of Iran. *Journal of Reproduction and Infertility*, 7(3), 243-251. [Text in Persian]
- World Health Organization. (1993) *Manual for the standardized investigation and diagnoses of the infertile couple*. WHO Geneva Cambridge University Press.

بررسی میزان رفتارهای پرخطر و سنجش عوامل خانوادگی و آموزشی موثر بر آن در دانش آموزان دختر کرمان

سیده مینا کوهبنانی نژاد

کارشناس ارشد جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی کرمان

علیرضا صنعت خواه^۱

استادیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی کرمان

چکیده

مطالعه حاضر به بررسی میزان رفتارهای پرخطر دانش آموزان و سنجش عوامل خانوادگی و آموزشی موثر بر آن در میان دانش آموزان دختر دبیرستان‌های دوره‌ی دوم ناحیه دو شهر کرمان در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۸ می‌پردازد. کارکرد خانواده به عنوان متغیر اجتماعی و جو مدرسه به عنوان متغیر آموزشی در نظر گرفته شده است. جامعه آماری تحقیق، برابر با ۴۳۰۹ نفر است که ۳۵۳ نفر به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شده‌اند. روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای و تصادفی ساده بوده و تحلیل آماری با استفاده از نرم‌افزار Spss23 و Amoss Graph22 انجام شده است. در این تحقیق از نظریات مک مستر، فورت ونگلر و ولفگانگ و گلیکمن استفاده شد. نتایج نشان داد که متغیر پاسخگویی عاطفی و پس از آن کنترل رفتار در خانواده با ضریب رگرسیون استاندارد ۰/۳۸۰ و ۰/۳۰۰ به ترتیب، بالاترین ضریب تاثیر غیرمستقیم را با رفتارهای پرخطر دانش آموزان دختر داشته‌اند. از طرف دیگر بین متغیر کنترل رفتار در خانواده و رفتارهای پرخطر بالاترین ضریب مستقیم و معکوس (۰/۳۴۱-) وجود دارد. بدین ترتیب

^۱نویسنده مسئول: asanatkah@yahoo.com

براساس نتایج، میزان رفتارهای پرخطر دانش آموزان در حد کم بوده است و مدرسه و خانواده تاثیر بالایی بر کاهش رفتارهای پرخطر دارند.

واژگان کلیدی

رفتارهای پرخطر، عوامل آموزشی، عوامل خانوادگی، خانواده، جو مدرسه، دانش آموزان

مقدمه و بیان مسئله

امروزه، رفتارهای پرخطر به رفتارهایی گفته می شود که سلامت و بهزیستی نوجوانان، جوانان و سایر افراد جامعه را به خطر می اندازد. این رفتارها به دو گروه تقسیم می شوند: گروه اول رفتارهایی اند که سلامت و بهزیستی خود فرد را به خطر می اندازند، مثل مصرف مواد مخدر، الکل، سیگار و رفتارهای جنسی پرخطر و نایمن و گروه دوم رفتارهایی هستند که سلامت و بهزیستی سایرین را تهدید می کنند، مثل دزدی، پرخاشگری، گریز از مدرسه و خانه. با بررسی پیشینه تجربی این موضوع، به آسانی می توان تأثیرات این گونه رفتارها را بر کارکردهای شغلی، تحصیلی و اجتماعی مشاهده کرد (سلمانی و همکاران، ۱۳۹۳؛ ادیب نیا و همکاران، ۱۳۹۵).

یکی از موارد جدی تهدیدکننده سلامت که در سالهای اخیر با توجه به تغییرات سریع اجتماعی، از سوی سازمانهای بهداشتی، مجریان قانون و سیاست گذاران اجتماعی به عنوان یکی از مهم ترین مشکلات موجود در جامعه مورد توجه قرار گرفته است، شیوع رفتارهای پرخطر در میان اقشار مختلف است. به عنوان مثال، پیش بینی شده است که تا سال ۲۰۳۰، تنها میزان بیماری ها و مرگ و میر ناشی از مصرف دخانیات به رقم ۱۰ میلیون نفر در سال برسد (سلوسکی، ۲۰۰۴).

مطالعات نشان داده اند که اغلب رفتارهای پرخطر از جمله مصرف سیگار، الکل، مواد و رفتارهای جنسی نایمن در سنین قبل از ۱۸ سالگی آغاز می شوند (برگمن و اسکات، ۲۰۰۱).

¹ Slusky

² Bergman and Scott



نوجوانان، آسیب پذیرترین قشر در برابر رفتارهای پرخطرند و به واسطه ویژگی های تحولی این دوره، بیش از سایر گروه ها دست به رفتارهایی می زنند که سلامت حال یا آینده شان را در معرض خطر قرار می دهد (ماسن^۱ و همکاران، ۱۳۸۰؛ سلیمانی نیا، ۱۳۸۶). نتایج مطالعات بین المللی حاکی از آن است که بین ۳۵ تا ۴۰ درصد نوجوانان احساس غمگینی و بی ارزشی را تجربه می کنند (ازرات ال، ۲۰۰۳).

در جریان زندگی، جامعه پذیری در روابط پیچیده نهادهایی همچون خانواده، مدرسه و محله صورت می گیرد. الگوهای رفتاری نهادها دربرگیرنده راه هایی برای مدیریت رفتار و حل تعارضات رفتاری است (علیوردی نیا و همکاران، ۱۳۸۷). خانواده ای که ساختار منسجم دارد و برای رشد و رفاه اعضای خود تلاش می کند کمتر دچار مشکلات و امراض می گردد (موسوی، ۱۳۸۲). در بسیاری مواقع روابط عاطفی مناسب در خانواده می تواند به عنوان عامل پیشگیری از بروز رفتارهای خطرآفرین تلقی شود. افزایش حضور والدین در منزل و تقویت ارتباط عاطفی بین اعضای خانواده نه تنها امنیت روانی فرزندان را تامین می نماید، بلکه می تواند به عنوان یک نیروی مهم در پیشگیری از اعتیاد و پیامدهای آن تلقی شود (تیموتی^۳ و همکاران، ۲۰۰۰؛ داکوف^۴ و همکاران، ۲۰۰۱؛ بروک^۵ و همکاران، ۲۰۰۱).

آموزش و پرورش عرصه ای است که در آن آرمان های فرهنگی، تربیتی، اجتماعی و اخلاقی پیگیری می شود و مدرسه به عنوان مکانی که مهارت های بسیاری از جمله ارتباطی، قانون پذیری، کنترل هیجانات و هنجارهای اجتماعی را در جهت جامعه پذیر شدن فرد آموزش می دهد، دارای اهمیت بالایی است (کرمانی مامازندی و همکاران، ۱۳۹۶). ناهنجاری رفتاری دانش آموزان را می توان یکی از عوامل جدایی ناپذیر مدرسه قلمداد کرد. چرا که همواره در همه مدارس وجود داشته است. (ادیب نیا و همکاران، ۱۳۹۵) به نظر گروهی از پژوهشگران

¹ Masen

² Ozer

³ Timothy

⁴ Dakof

⁵ Brook

این پدیده از نظر علمی طبیعی است. (شیردل و همکاران، ۱۳۹۴) ولی همین پدیده طبیعی، برای معلمان آزار دهنده است. از طرف دیگر، ناهنجاری رفتاری دانش‌آموزان تا حدی نشانگر نارسایی‌های نظام آموزشی است. (طالب زاده نوبریان و همکاران، ۱۳۸۷) و از طرف دیگر ضعف علمی و رفتاری برخی از اولیای مدرسه را مشخص می‌نماید. باید باور داشت که آموزش و پرورش برای تحقق اهداف خود به نیروی جدی و با آرامش کامل نیاز دارد و کم توجهی به این رکن موجب شکست برنامه‌های درسی و منابع آموزشی می‌شود (کرد و همکاران، ۱۳۹۱). یکی از مهم‌ترین مسائلی که در زمینه مشکلات جوانان و نوجوانان وجود دارد مسئله‌ی ناهنجاری‌های رفتاری و رفتارهای پرخطر آنان است. اما بررسی‌های کافی و کارآمدی در این زمینه صورت نگرفته است و رفتارهای پرخطر کمتر به عنوان موضوع پژوهش‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناختی مطرح شده یا به‌طور پراکنده مورد بررسی قرار گرفته است. توجه به سلامت دختران به‌عنوان نیمی از جمعیت جامعه که تأثیرات زیادی در تحولات اجتماعی دارند و چون مادران آینده هستند و در رشد و تربیت نسل آینده نقش دارند، می‌توانند در پیشبرد توسعه‌ی اجتماعی جوامع نقشی مهمی ایفا کنند (فیروزی، ۱۳۹۶). از آنجاکه خانواده بستر شکل‌گیری شخصیت افراد بوده و الگوهای ارتباطی حاکم بر آن نقش مهمی در شکل‌گیری رفتار اعضای آن دارد و مدرسه نیز تکمیل‌کننده این فرایند در سال‌های آتی است، این پژوهش به‌منظور بررسی میزان رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان و سنجش عوامل خانوادگی و آموزشی موثر بر آن در دانش‌آموزان دختر متوسطه دوم صورت می‌گیرد.

پیشینه تجربی

در خصوص رفتارهای پرخطر مطالعات گسترده‌ای در حوزه‌های گوناگون علمی انجام شده است. صاحب‌دل و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیق خود به بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های ارتباطی به مادران بر کاهش رفتارهای پرخطر فرزندان پسر معنادار پرداختند. نتایج نشان داد که آموزش مهارت‌های ارتباطی به مادران به‌طور معناداری رفتارهای پرخطر فرزندان آن‌ها را



کاهش داده بود. رادمهر و همکاران (۱۳۹۷) در نتایج پژوهش خود بیان کردند افزایش مهارت‌های حل مسئله و خودکارآمدپنداری در دانش‌آموزان باعث می‌شود تا کمتر به رفتارهای پرخطر بپردازند. ابراهیم بابایی و همکاران (۱۳۹۶) در نتایج مطالعه خود نشان دادند که همبستگی منفی و معناداری بین کارکرد خانوادگی و رفتارهای پرخطر وجود دارد که در این میان، کارکرد خانوادگی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم توسط دو متغیر میانجی سبک زندگی و تصمیم‌گیری پرخطر بر رفتارهای پرخطر تأثیر می‌گذارد. سلمانی و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیق خود به بررسی نقش صفات شخصیتی و وظیفه‌شناسی، سازگاری و هیجان‌خواهی در رفتارهای پرخطر پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد که بین هیجان‌خواهی و رفتارهای پرخطر رابطه مثبت معنادار و بین سازگاری و وظیفه‌شناسی و رفتارهای پرخطر رابطه منفی معنادار وجود دارد. زاده محمدی و احمدآبادی (۱۳۸۸) در پژوهشی به بررسی رفتارهای پرخطر در میان نوجوانان پرداختند و با بررسی ۱۲۰۴ نمونه نشان دادند که بین سبک‌های ارتباطی والدین و رفتارهای پرخطر فرزندان رابطه معناداری وجود دارد. اسماعیل زاده و همکاران (۱۳۹۳) در بررسی دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع متوسطه‌ی قزوین بیشترین شیوع را به ترتیب مصرف قلیان با ۵۹/۲ درصد، مصرف سیگار با ۳۲/۷ درصد، مصرف الکل با ۱۶/۷ درصد و مصرف مواد مخدر با ۷/۳ درصد دانسته‌اند. همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی پیرامون گرایش دانشجویان به رفتارهای پرخطر گزارش کردند که میزان گرایش به مواد مخدر، الکل، سیگار و رابطه‌ی جنسی در پسران بیشتر از دختران است. اما در گرایش به خشونت، رانندگی خطرناک و دوستی با جنس مخالف تفاوتی بین دختران و پسران دیده نمی‌شود. ویگونا^۱ و همکاران (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای با هدف تهیه و شنا سایی ارتباط بین تجربه حمله سایبری و پیامدهای رفتار پرخطر براساس تفاوت‌های جنسیتی در نوجوانان به این نتیجه رسیدند حمله سایبری تأثیرات منفی بر دو جنس داشته و احتمال رفتار پرخطر را افزایش می‌دهد. چاه‌آو^۲ و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «عوامل شخصی و خانوادگی مرتبط با رفتارهای پرخطر در بین نوجوانان»

^۱ Wiguna

^۲ Cheah

دریافتند عوامل شخصی تعیین کننده‌های مهم رفتارهای پرخطر هستند و مداخله جهت کاهش مشارکت در رفتارهای پرخطر در بین نوجوانانی که هم عملکرد تحصیلی ضعیفی دارند و هم والدین کم دانش دارند می‌تواند موثر واقع شود. فلورنس^۱ و همکاران (۲۰۲۰) در مطالعات خود نشان دادند که برنامه‌های پیشگیری از خودکشی با تمرکز جهانی در مدارس مورد نیاز است. گون^۲ و همکاران (۲۰۱۳) در مقاله «تاثیر دوستان بر مسائل رفتاری نوجوانان در مدرسه» نشان دادند که دوستان مدرسه‌ای بر رفتارهای یکدیگر تأثیر می‌گذارند. دوستان بر رفتارهای مسئله‌ساز در مدرسه به‌ویژه در میان دانش‌آموزان کوچک‌تر، تأثیری بسزا دارند.

چارچوب نظری

با توجه به پیچیدگی مسئله رفتارهای پرخطر برای نوجوانان می‌توان گفت که هیچ یک از نظریه‌های انحرافات، دارای جامعیت نیستند که بتوان براساس آن گرایش نسل جوان جامعه را به انجام این گونه رفتارها تبیین کرد. از این رو چنانچه این مسئله به‌طور علمی و عینی مورد بررسی قرار گیرد، ناگزیر باید به تلفیق جنبه‌های همگرایی نظریه‌های موجود پرداخت و در نهایت به تدوین چارچوب نظری تحقیق همت گماشت.

تبیین علمی موضوع رفتارهای پرخطر در دانش‌آموزان ناحیه دو شهر کرمان، نیازمند تلفیق نظریات در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است. یکی از مدل‌های مهم در زمینه کارکرد خانواده مدل کارکرد خانواده مک مستر^۳ است. این مدل در اوایل دهه ۱۹۶۰، توسط اپستین، بیشاپ و لوین^۴ در دانشگاه مک مستر رشد یافت. مدل مک مستر به ارزشیابی ازدواج‌ها و خانواده‌ها می‌پردازد. این مدل که مبتنی بر رویکرد سیستمی است ساختار، سازمان و الگوی تبادلی واحد زناشویی را توصیف می‌کند و اجازه می‌دهد که روابط خانوادگی یا زناشویی در یک طیف سطحی، از وضعیت سلامت تا اختلال شدید روانی مورد آزمایش قرار گیرد. اگرچه

¹ Flores

² Geven

³ McMaster

⁴ Epstein, Bishop and Levin



مدل مک مستر تمام جنبه‌های کارکرد خانواده را پوشش نمی‌دهد اما ابعاد مهمی که اغلب نمود بالینی پیدا می‌کنند را مد نظر قرار می‌دهد (اعتمادی و همکاران، ۱۳۹۲).

مدل مک مستر، مدل تکامل یافته‌ای است از یک مدل انتشار نیافته به نام «طرح طبقات خانوادگی» که برای نخستین بار در سال ۱۹۷۲ مطرح شد. این مدل، راه مفیدی برای بررسی خانواده‌ها ارائه داده است و بر رویکرد نظام‌دار استوار است. این رویکرد شش جنبه‌ی کارکرد خانواده را مد نظر قرار می‌دهد:

۱- حل مسئله ۲- ارتباط ۳- نقش‌ها ۴- پاسخگویی عاطفی ۵- مشارکت عاطفی ۶- کنترل رفتار (اله یاری و حسینی، ۱۳۹۳).

از آنجایی که بخشی از متغیر مستقل عملکرد خانواده است چهارچوب تئوریک مدل ارزیابی عملکرد خانواده‌ی مک مستر است که به ویژگی‌های منظومه‌ی خانواده و برخوردهای سیستمی و تبادلی اعضای خانواده مربوط می‌شود و برای بررسی ارتباط و وضعیت عملکردی خانواده با میزان بروز رفتارهای پرخطر در دانش‌آموزان مناسب است. در مدل مک مستر عملکرد کلی خانواده شامل شش بعد است که در این پژوهش از سه بعد آن یعنی، حل مسئله، پاسخگویی عاطفی و کنترل رفتار استفاده می‌شود. اپستین، بیشاپ و لوین اعتقاد دارند که این ابعاد از خانواده بر روی یکدیگر و همچنین بر روی عملکرد کلی خانواده تاثیر به سزایی دارند. این درحالی است که خانواده یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین نهادها در رفتار نوجوانان است. بخش دیگر متغیر مستقل در این پژوهش مدرسه است. طبق نظر ولفگانگ و گلیکمن^۱ و نظر فورت ونگلر^۲ آجو مدرسه و جو حاکم بر کلاس به‌عنوان جزئی از مدرسه تاثیر به سزایی در رفتار و عملکرد دانش‌آموزان دارد.

کلاس به‌مثابه یک گروه اجتماعی، از افراد گوناگون تشکیل شده است که از نظر تجارب، فرهنگ خاص (خرده فرهنگ)، شخصیت و ابعاد متنوع دیگری با هم متفاوت هستند. تعامل اعضا با یکدیگر تا حد زیادی متأثر از جو حاکم بر کلاس است. هر کدام از افرادی که در

¹ volfgang and gilke man

² furtwengier

مدرسه مسئولیتی بر عهده دارند و از همه مهم‌تر معلم بر جو کلاس تاثیرگذارند (حسین چاری و خیر، ۱۳۸۱).

ولفگانگ و گلیکمن، با تعریف مدیریت کلاس به عنوان: «کلیدهای تلاش‌های معلم برای سرپرستی فعالیت‌های کلاس از جمله تعاملات اجتماعی، رفتار دانش‌آموزان و یادگیری» ابتدا چهار جنبه برای مدیریت کلاس برشمردند: محیط روان‌شناختی (تعاملات دانش‌آموزان)، آموزش (سازماندهی تدریس)، ارتباطات (سیستم بازخورد) و ساختار کلاس (قوانین و تکالیف). پس از آن مارتین^۱ و همکاران (۱۹۹۸)، با استناد به چارچوب مفهومی ولفگانگ و گلیکمن، جنبه‌های مدیریت کلاس را در سه بعد سازماندهی کرده‌اند:

الف) مدیریت کلاس که شامل جنبه‌هایی چون: نظارت بر محیط کلاس، ساخت‌دهی فعالیت‌های روزانه‌ی برنامه‌ی درسی و تخصیص مواد آموزشی برای دانش‌آموزان است؛ چگونگی انجام این وظایف و میزان نقش معلم و دانش‌آموز در انجام آن‌ها، در جو عمومی و سبک مدیریت کلاس تاثیری به سزا دارد.

ب) مدیریت افراد که این بعد به اعتقاد معلم درباره‌ی دانش‌آموز و تلاش‌های معلم برای توسعه‌ی روابط با دانش‌آموزان مرتبط است؛ به گزارش پژوهشگرانی چون؛ گلسر^۲ (۱۹۸۶)، گوردن^۳ (۱۹۷۴) و وین استین^۴ (۱۹۹۶) کیفیت رفتار معلم و شاگرد، تاثیر بسیار بر موفقیت علمی دانش‌آموزان دارد. چنان‌که وین استین استدلال می‌کند: «معلمان خوب زمانی را صرف شناختن دانش‌آموزان و علایق آن‌ها می‌کنند و براساس این شناخت، ارتباط دوستانه‌ای در قالب یک دوست و یک بزرگسال مسئول با دانش‌آموزان برقرار می‌کنند».

ج) مدیریت رفتار که ارتباط تنگاتنگی با مدیریت افراد دارد، بخشی مهم از مدیریت کلاس است. این جنبه شامل استراتژی‌های انضباطی است که به‌منظور جلوگیری از بدرفتاری دانش‌آموزان به‌کار می‌رود. فرایندهایی چون تعیین قوانین، تعیین ساختار پاداش و فراهم کردن

^۱ Martin

^۲ Glasser

^۳ Gordon

^۴ Weinstein



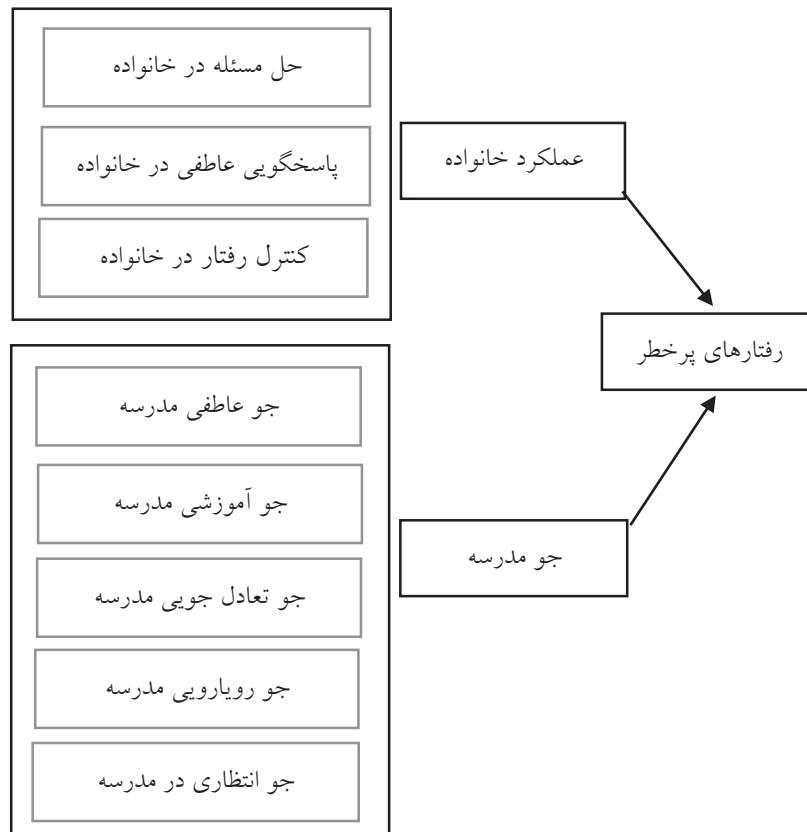
فرصت‌هایی برای «خود-انضباطی» دانش‌آموزان در این حیطه جای دارد. مطالعه‌ی کلاسیک آندرسون^۱ و همکارانش (۱۹۸۰) نشان می‌دهد که تعیین قوانین و اجرای آن‌ها عاملی کلیدی در مدیریت اثربخش کلاس است؛ اما تا وقتی که قوانین با همیاری دانش‌آموزان شکل نگیرد، نمی‌تواند آن‌ها را به پیروی کردن برانگیزد. به عقیده وین استین و میگنانو^۲ (۱۹۹۳) نیز، قوانین انضباطی کلاس باید به شیوه‌ی توافقی و طی مکالمه‌ای دوستانه تهیه شود تا موفقیت به بار آورد. به این ترتیب، ایجاد یک ساختار پاداش اثربخش و تشویق رفتار مناسب دانش‌آموزان ابزاری موثر در منع بدرفتاری است (عالی و امین یزدی، ۱۳۸۷).

به‌علاوه فورت ونگلر (۱۹۸۶) فرهنگ مدرسه را مشتمل بر نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و باورهای اعضای مدرسه (اعم از معلم و دانش‌آموز) در زمینه‌های مختلف از قبیل انضباط و انسجام مدرسه، وضوح نقش‌ها، احساس تعلق به مدرسه، احترام به موفقیت، التزام به کیفیت آموزش از جانب پرسنل، روابط حمایت‌گرایانه بین اعضا، تشریک مساعی همه‌جانبه در حل مسائل مدرسه و موارد دیگر می‌داند (حسین چاری و خیر، ۱۳۸۱).

براساس این چارچوب نظری فرضیاتی درخصوص رابطه‌ی بین حل مسئله در خانواده، پاسخگویی عاطفی در خانواده، کنترل رفتار در خانواده، جو عاطفی در مدرسه، جو آموزشی در مدرسه، جو تعادل‌جویی در مدرسه، جو رویارویی در مدرسه، جو انتظاری در مدرسه و رفتارهای پرخطر براساس فرضیات دو متغیره صورت‌بندی و در مدل تحلیلی زیر نمایش داده شده است:

¹ Anderson

² Mignano



نمودار ۱. مدل مفهومی تحقیق

فرضیات پژوهش

فرضیات این پژوهش شامل دو دسته فرضیات اصلی و زمینه‌ای است. در فرضیات اصلی رابطه متغیرهای حل مسئله در خانواده، پاسخگویی عاطفی در خانواده، کنترل رفتار در خانواده، جو عاطفی مدرسه، جو آموزشی مدرسه، جو تعادل جویی مدرسه، جو رویارویی مدرسه و جو انتظاری در مدرسه با رفتارهای پرخطر (متغیر وابسته) به صورت فرضیات دو متغیره بیان شده است. همچنین در خصوص عوامل زمینه‌ای: رابطه متغیرهای وضعیت تاهل، رشته تحصیلی،



ملیت، ترتیب تولد فرزندان در خانواده، سطح تحصیلات پدر و وضعیت پدر و مادر با رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان، به صورت فرضیات دو متغیره بیان شده است.

روش پژوهش

جامعه‌ی آماری این پژوهش کلیه دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های دولتی دوره‌ی دوم ناحیه دو شهر کرمان در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ بودند که طبق آمار گرفته شده از اداره آموزش و پرورش ناحیه دو استان کرمان برابر با تعداد ۴۳۰۹ دانش‌آموز بود. با استفاده از فرمول کوکران، ۳۵۳ نفر به عنوان نمونه برآورد شد. در این تحقیق از روش پیمایش استفاده شده است.

درخصوص مطالعه‌ی پیمایشی تحقیق، از روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای استفاده می‌شود. یعنی از ترکیبی از شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای و تصادفی ساده. در این تحقیق از ترکیب روش‌های نمونه‌گیری مذکور در چندین مرحله استفاده می‌شود. بدین منظور در مرحله اول مدارس ناحیه دو شهر کرمان را به‌عنوان جامعه آماری در قالب چند منطقه تقسیم نمودیم و از بین مدارس قرار گرفته در هر منطقه یک مدرسه را به صورت تصادفی ساده انتخاب و پرسشنامه‌ها نیز به صورت تصادفی ساده مطابق با آمار دانش‌آموزان پخش گردید.

اعتبار تحقیق نیز به استفاده از اعتبار سازه برآورد شده است. اعتبار سازه‌ای با ابزار اندازه‌گیری سر و کار دارد و یک چارچوب کلی تئوریک برای این است که وسیله‌ی اندازه‌گیری، مفاهیم و پیش‌فرض‌های تئوری به‌کارگرفته را منعکس می‌کند. اعتبار سازه به این ترتیب استفاده شده است که در مدل اندازه‌گیری ضرایب متغیرهای مشاهده شده بر روی متغیر پنهان، به عنوان اعتبار آن شاخص در نظر گرفته شده است. یعنی هرچه ضرایب حاصله بالا باشد، اعتبار سازه افزایش می‌یابد. برای سنجش روایی تحقیق از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است. جدول زیر ضرایب آلفای کرونباخ را برای هر کدام از متغیرهای تحقیق نشان می‌دهد:

جدول ۱. ضرایب آلفای کرونباخ برای هر کدام از متغیرهای تحقیق

متغیر	آلفای کرونباخ	تعداد گویه ها
حل مسئله در خانواده	.۷۸۹	۶
پاسخگویی عاطفی در خانواده	.۷۵۸	۵
کنترل رفتار در خانواده	.۷۴۸	۵
جو عاطفی در مدرسه	.۷۰۶	۵
جو آموزشی در مدرسه	.۷۱۲	۵
جو تعادل جویی در مدرسه	.۷۲۷	۴
جو رویارویی در مدرسه	.۷۰۳	۵
جو انتظاری در مدرسه	.۷۰۵	۴
رفتارهای پرخطر	.۹۲۰	۲۲

جدول ۲. تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای تحقیق

متغیر	تعریف مفهومی و عملیاتی	منبع
حل مسئله	این بعد مربوط می شود به توانایی خانواده در حل مشکلات تا حدی که بتواند کارایی مؤثری داشته باشد. دو نوع مشکل در این سازه مشخص می شود؛ ابزاری که مربوط به مسائل عملی و روزمره‌ی زندگی مانند تهیه‌ی غذا، مسکن، پوشاک و تأمین بودجه‌ی خانواده در حد کفایت است و عاطفی که مربوط به احساسات است.	(اله یاری و حسینی، ۱۳۹۳).



<p>زاده محمدی و ملک خسروی (۱۳۸۵)</p>	<p>۱- ما اکثراً مشکلات روزمره خانواده را با گفت‌وگو حل می‌کنیم. ۲- خانواده ما معمولاً به تصمیمات خود برای حل مشکلات عمل می‌کنند. ۳- خانواده ما معمولاً بعد از سعی برای حل یک مشکل، درباره موفقیت آمیز بودن یا نبودن آن گفت‌وگو می‌کنند. ۴- ما اکثر ناراحتی‌های عاطفی اعضای خانواده را با گفت‌وگو رفع می‌کنیم. ۵- ما با مشکلاتی که با احساس اعضای خانواده بازی کند، برخورد می‌کنیم. ۶- ما به راه‌های گوناگون حل مشکل فکر می‌کنیم.</p>	
<p>(اله یاری و حسینی، ۱۳۹۳)</p>	<p>در این بعد، چگونگی واکنش عاطفی خانواده در روابطش مورد مطالعه قرار می‌گیرد در مدل مک «کارایی عاطفی در این بعد شامل توانایی خانواده در ابراز دامن‌دهی وسیعی از احساسات متناسب با موقعیت است».</p>	<p>پاسخگویی عاطفی در خانواده</p>
<p>زاده محمدی و ملک خسروی (۱۳۸۵)</p>	<p>۱- اگر کسی در خانواده ما دچار مشکل شود، سایرین هم درگیر حل آن می‌شوند. ۲- ما از ابراز محبت به یکدیگر اکراه داریم. ۳- بعضی از اعضای خانواده ما از لحاظ عاطفی سرد برخورد می‌کنند. ۴- ما احساس محبت خود نسبت به یکدیگر را نشان می‌دهیم. ۵- ما احساسات (غم، شادی، خشم و...) خود را در خانه راحت و آشکار بروز می‌دهیم.</p>	
<p>(اله یاری و حسینی، ۱۳۹۳)</p>	<p>این بعد مربوط است به قواعدی که خانواده بر اساس آن‌ها گذران امور می‌کند، همچنین شامل میزان تأثیری است که اعضای خانواده بر یکدیگر دارند. خانواده‌ها برای بقا و سازگاری نیاز به شیوه‌هایی دارند که با آن رفتار اعضای خود را مهار کنند.</p>	<p>کنترل رفتار</p>

۱- هرگاه در خانواده ما یک وضعیت اضطراری پیش می‌آید، زاده محمدی و نمی‌دانیم چه بکنیم. ۲- در خانواده ما به آسانی می‌توان مقررات ملک خسروی خانه را زیر پا گذاشت. ۳- ما به هیچ معیار و قانونی پابند (۱۳۸۵) نیستیم. ۴- اعضای خانواده ما برای مقابله با شرایط خطرناک، قواعد خاصی را رعایت می‌کنند. ۵- رفت و آمد خانوادگی در خانواده ما معقول و منطقی است.

ادراک دانش آموزان مدرسه از وضعیت احساسی، روانی و هیجانی‌شان نسبت به عوامل تشکیل دهنده سازمان مدرسه. (خلخالی، ۱۳۷۹)

۱- در مدرسه نباید به دیگران در انجام دادن کارهایشان کمک کنی. شیردل و همکاران
مدرسه
۲- معلمان ناراحتی یک دانش‌آموز را سریع متوجه می‌شوند. ۳- (۱۳۹۴)، زاهد
اگر مشکلی برای یکی از دوستانم پیش بیاید، بچه‌ها با او
همدردی می‌کنند. ۴- اولیا مدرسه احساسات ما را در نظر
می‌گیرند. ۵- باید در جهت موفقیت خودت تلاش کنی و به
دیگران توجه نکنی.

ادراک دانش آموزان مدرسه در مورد وضعیت علمی، مهارتی و حرفه‌ای سازمان مدرسه. (خلخالی، ۱۳۷۹)

۱- در مدرسه همه‌ی معلمان به بچه‌ها و مشکلات درسی‌شان شیردل و همکاران
آموزشی
توجه و رسیدگی می‌کنند. ۲- معلمان این مدرسه از سطح علمی (۱۳۹۴)، زاهد
مدرسه
بالایی برخوردارند. ۳- من می‌توانم ایده‌هایم را در کلاس مطرح
کنم. ۴- من منابع و کتاب‌هایی را که دارم، در صورت نیاز سایر
دانش‌آموزان به آن‌ها می‌دهم. ۵- معدل دانش‌آموزان این
مدرسه بالاست.

ادراک دانش آموزان از وضعیت اداری، مدیریتی و انضباطی سازمان مدرسه (خلخالی، ۱۳۷۹)



جو تعادل	۱- اولیای مدرسه معنای مقررات را برای ما توضیح می‌دهند. شیردل و همکاران
جویی	۲- همکلاسی‌های من برای دعوا، هر زمان که نیاز باشد آماده‌اند. (۱۳۹۴)، زاهد
مدرسه	۳- سال بالایی‌ها در مدرسه زورگویی می‌کنند. زاهدانی و الماسی
	۴- کلاس‌ها در زمان تعیین شده به طور منظم و کامل تشکیل (۱۳۸۶)، خلخالی می‌شود. (۱۳۷۹)
جو	ادراک دانش آموزان در مورد وضعیت ارتباطی و اجتماعی (خلخالی، ۱۳۷۹)
رویارویی	۱- ما در مدرسه به راحتی با یکدیگر دوست می‌شویم. شیردل و همکاران
مدرسه	۲- ما مشکلاتمان را با سایر دانش‌آموزان، از طریق حرف زدن (۱۳۹۴)، زاهد حل می‌کنیم. ۳- رابطه معلم و دانش‌آموزان مبتنی بر احترام زاهدانی و الماسی متقابل است. ۴- حتی معلمان هم به یکدیگر احترام می‌گذارند. (۱۳۸۶)، خلخالی ۵- من از دیگر دانش‌آموزان برای انجام دادن کارهایم کمک (۱۳۷۹) می‌گیرم.
جو	ادراک دانش‌آموزان از وضعیت هنجاری، اهداف، توقعات و (خلخالی، ۱۳۷۹) مقاصد سازمان مدرسه
انتظاری	۱- من اهداف تکالیف مدرسه را درک می‌کنم. شیردل و همکاران
مدرسه	۲- من سعی می‌کنم تا کارهایی را که در مدرسه انجام می‌شود، (۱۳۹۴)، زاهد درک کنم. زاهدانی و الماسی
	۳- من سعی می‌کنم نظر معلمان خود را در زندگی به کار گیرم. (۱۳۸۶)، خلخالی
	۴- من سعی می‌کنم در جهت حل مشکلاتم (عاطفی، خانوادگی) (۱۳۷۹) و... از معلمان خود کمک بخواهم.
رفتارهای پرخطر	امروزه، رفتارهای پرخطر به رفتارهایی گفته می‌شود که (سلمانی و سلامت و بهزیستی نوجوانان، جوانان و سایر افراد جامعه را به همکاران، ۱۳۹۳؛ ادیب‌نیا و خطر می‌اندازد. همکاران، ۱۳۹۵)

- ۱- اگر به من موادی مثل گراس، تریاک یا اکس تعارف کنند، رد نمی‌کنم. ۲- اگر توی پارتنی‌های دوستانه قرص اکس به من زاده محمدی و تعارف کنند، رد نمی‌کنم. ۳- این روزها تریاک یا حشیش دیگر همکاران (۱۳۹۰) عیب نیست. ۴- آن قدرها هم که می‌گویند قرص اکس مضر نیست. ۵- من به پارتنی‌ها یا مهمانی‌هایی که در آن مواد مصرف می‌شود می‌روم. ۶- مصرف قرص‌های اکس به من شادی و هیجان می‌دهد. ۷- در بین دوستان نزدیک من کسانی هستند که مواد مخدر مصرف می‌کنند. ۸- من وقتی الکل مصرف می‌کنم باعث می‌شود حس بهتری داشته باشم. ۹- بیشتر دوستان من الکل مصرف می‌کنند. ۱۰- من انواع مارک‌های الکل را می‌شناسم. ۱۱- اگر توی یک مهمانی الکل به من تعارف شود، بدم نمی‌آید که امتحان کنم. ۱۲- الکل اعتیادآور نیست. ۱۳- الکل باعث می‌شود آدم سختی‌های زندگی‌اش را فراموش کند. ۱۴- چندین بار با هم سن و سال‌هایم درگیر شده‌ام و کار به فحش، تهدید و زد و خورد کشیده شده است. ۱۵- معمولاً زود از کوره در می‌روم و دعوا راه می‌اندازم. ۱۶- دلم می‌خواهد کسی را که حقم را پایمال کرده است از بین ببرم. ۱۷- از روی عصبانیت چیزهای زیادی را شکسته یا خراب کرده‌ام. ۱۸- بدم نمی‌آید با خودم چاقو حمل کنم. ۱۹- بیشتر دوستان من دوست پسر دارند. ۲۰- برای شناخت جنس مخالف لازم است که آدم دوست پسر داشته باشد. ۲۱- دوست پسر داشتن بد نیست. ۲۲- من تا به حال دوست پسر نداشته‌ام.



یافته های پژوهش

از میان ۳۵۳ نفر از دانش آموزان نمونه تحقیق، یافته‌های توصیفی در قالب جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان براساس ویژگی‌های فردی

متغیر	شاخص ها	درصد	فراوانی	بیشترین فراوانی (مد)
وضعیت تاهل	مجرد	۹۲/۱	۳۲۵	مجرد
	متاهل	۶/۲	۲۲	
	مطلقه	۰/۸	۳	
	فوت همسر	۰/۸	۳	
رشته تحصیلی	انسانی	۵۳/۵	۱۸۹	انسانی
	تجربی	۳۸/۲	۱۳۵	
	ریاضی	۸/۲	۲۹	
ملیت	ایرانی	۹۰/۷	۳۲۰	ایرانی
	اتباع	۹/۳	۳۳	
ترتیب تولد فرزندان	اول	۴۴/۵	۱۵۷	اول
	فرزندان وسط	۲۴/۱	۸۵	
	آخر	۳۱/۴	۱۱۱	
سطح تحصیلات پدر	سیکل و کمتر	۳۴/۰	۱۲۰	دیپلم
	دیپلم	۳۸/۲	۱۳۵	
	فوق دیپلم و کارشناسی	۲۶/۱	۹۲	
	کارشناسی ارشد و دکتری	۱/۷	۶	

وضعیت	خانواده سالم	۹۰/۱	۳۱۸	خانواده سالم
پدر و	فوت یک یا هر دو	۹/۱	۳۲	
مادر	والدین جدا شده	۰/۸	۳	

با توجه به جدول ۳، ۳۲۵ نفر یعنی ۹۲،۰۷ درصد مجرد، ۶،۲۳ درصد متاهل و بقیه مطلقه و بیوه بوده‌اند. در خصوص رشته تحصیلی ۵۳،۵۴ درصد انسانی، ۳۸،۲۴ درصد تجربی و ۸،۲۲ درصد رشته ریاضی، ۳۲۰ نفر معادل ۹۰،۶۵ درصد ایرانی و ۹،۳۵ درصد اتباع خارجه، ۴۴،۴۸ درصد فرزند اول خانواده، ۳۱،۴۴ درصد فرزند آخر و بقیه جزء فرزندان وسط خانواده بوده‌اند. میزان تحصیلات پدر پاسخگویان برابر با ۳۳،۹۹ درصد سیکل و کمتر، ۳۸،۲۴ درصد دیپلم و در صد باقی مانده مدارج بالاتر را دارا بودند. همچنین وضعیت پدر و مادر پاسخگویان برابر با ۳۱۸ نفر یعنی ۹۰،۰۸ درصد سالم، ۹،۰۷ درصد فوت یک یا هر دو والدین و ۰،۸۵ درصد جدا شده‌اند.

در خصوص توصیف وضعیت عملکرد خانواده، اکثر ارزیابی در حد متوسط (۲/۹۵ از ۵) و در خصوص جو مدرسه، ارزیابی ضعیف (۲/۱۴ از ۵) ارائه شده است. خوشبختانه نتایج مربوط در خصوص رفتارهای پرخطر حاکی از پایین بودن میزان رفتارهای پرخطر در میان دانش‌آموزان دختر خصوصا در مصرف مواد مخدر و الکل گزارش شده است (میانگین کلی ۰/۸۸ از ۵). از طرف دیگر، از پاسخگویان خواسته شد تا به سوالاتی از قبیل: ما از ابراز محبت به یکدیگر اکراه داریم، بعضی از اعضای خانواده ما از لحاظ عاطفی سرد برخورد می‌کنند و... که نشان دهنده متغیر پاسخگویی عاطفی در خانواده بود، پاسخ دهند. نتایج، ارزیابی خوب و در حد متوسطی را نشان داده است (میانگین کل ۲/۸۶ از ۵).

نمرات مربوط به متغیر کنترل رفتار در خانواده، ارزیابی در حد متوسطی را گزارش داده است. (میانگین کل ۲/۰۹ از ۴)؛ یعنی از نظر اکثریت پاسخگویان عملکرد خانواده‌ها در زمینه برقراری قوانین و مقررات حاکم بر خانه و معیارهای مشخص برای شرایط مختلف، در حد



متوسطی بوده است. میانگین کلی جو تعادل جویی در مدرسه پاسخگویان که برابر با پرسش‌هایی از قبیل کلاس‌ها در زمان تعیین شده به‌طور منظم و کامل تشکیل می‌شود، سال بالایی‌ها در مدرسه زورگویی می‌کنند، اولیای مدرسه معنای مقررات را برای ما توضیح می‌دهند برابر با (۲/۳۴) از ۵) یعنی پایین‌تر از حد متوسط گزارش شده است.

نمرات میانگین کل برای حل مسئله در خانواده از ۴ نمره و جو عاطفی مدرسه، جو آموزشی مدرسه، جو رویارویی مدرسه و جو انتظاری مدرسه از ۵ نمره به ترتیب برابر با (۲/۸۸)، (۲/۴۳)، (۲/۲۴)، (۱/۸۳)، (۱/۸۳) گزارش شده است.

اما درخصوص آمار استنباطی و آزمون فرضیات تحقیق نتایج مندرج در جدول زیر حاصل شد.

جدول ۴. آزمون فرضیات اصلی تحقیق

نتیجه آزمون	سطح معنی داری (sig)	ضریب آزمون	نوع آزمون	فرضیه
تایید	۰,۰۰۰	-۰,۳۷۴	پیرسون	حل مسئله در خانواده و رفتارهای پرخطر
تایید	۰,۰۰۰	-۰,۲۰۴	پیرسون	پاسخگویی عاطفی در خانواده و رفتارهای پرخطر
تایید	۰,۰۰۰	-۰/۴۵۶	پیرسون	کنترل رفتار در خانواده و رفتارهای پرخطر
تایید	۰,۰۰۰	-۰/۲۳۲	پیرسون	جو عاطفی مدرسه و رفتارهای پرخطر
تایید	۰,۰۰۰	-۰/۲۲۴	پیرسون	جو آموزشی مدرسه و رفتارهای پرخطر
تایید	۰,۰۰۰	-۰/۳۴۵	پیرسون	جو تعادل جویی مدرسه و رفتارهای پرخطر
رد	۰/۸۶۱	۰/۰۰۹	پیرسون	جو رویارویی مدرسه و رفتارهای پرخطر
رد	۰/۵۵۶	-۰/۰۳۱	پیرسون	جو انتظاری مدرسه و رفتارهای پرخطر

طبق نتایج حاصله (جدول ۴) از میان فرضیات تحقیق رابطه‌ی جو رویارویی مدرسه (ضریب همبستگی پیرسون برابر با ۰/۰۰۹ و سطح معناداری ۰/۸۶۱) و جو انتظاری مدرسه

^۱ سطح معنی داری قابل قبول برای تایید فرضیه زیر پنج صدم است.

(ضریب همبستگی پیرسون برابر با $0/031-$ و سطح معناداری $0/556$) با رفتارهای پرخطر به اثبات نرسیده است و فرضیه H_0 را تایید می‌کند و فرضیه H_1 را رد می‌کند. دیگر متغیرهای تحقیق رابطه معناداری را با متغیر وابسته تحقیق دارا هستند. در خصوص فرضیات زمینه‌ای تحقیق نیز نتایج (جدول ۵) به دست آمده است که حاکی از تایید تمامی فرضیات مذکور است.

جدول ۵. آزمون فرضیات زمینه‌ای تحقیق

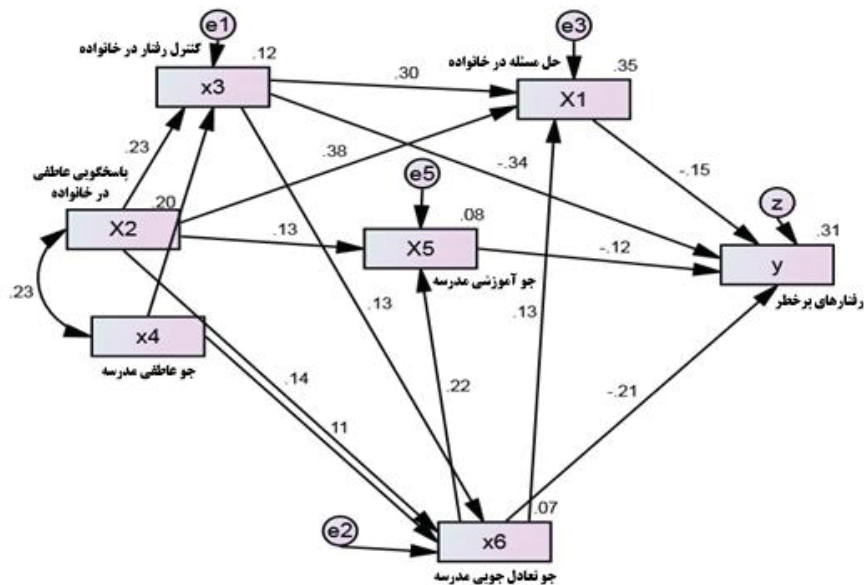
نتیجه آزمون	سطح معنی داری (sig)	ضریب آزمون	نوع آزمون	فرضیه
تایید	۰/۰۰۰	۸۸۰/۱۱۵	خی دو	وضعیت تاهل و رفتارهای پرخطر
تایید	۰/۰۰۰	۲۲۹/۶۳۰	خی دو	رشته تحصیلی و رفتارهای پرخطر
تایید	۰/۰۰۰	۱۲۱/۹۱۲	خی دو	ملیت و رفتارهای پرخطر
تایید	۰/۰۰۰	۲۷۱/۸۶۹	خی دو	ترتیب تولد فرزندان و رفتارهای پرخطر
تایید	۰/۰۰۰	-۰/۱۹۱	گاما	سطح تحصیلات پدر و رفتارهای پرخطر
تایید	۰/۰۰۰	۴۵۰/۹۶۵	خی دو	وضعیت پدر و مادر و رفتارهای پرخطر

ارائه مدل مسیر در جهت تبیین عوامل موثر بر رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان: به منظور تبیین بهتر عوامل اجتماعی موثر بر رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان دختر، مدل مسیر در قالب مدل سازی معادلات ساختاری ارائه شده است که حاکی از برازش مطلوب این مدل با واقعیت است. در این مدل متغیرهای گوناگونی به عنوان متغیرهای مستقل وارد مدل شده‌اند و رابطه آن‌ها با رفتارهای پرخطر بررسی شده است. شاخص‌های برازش مدل ساختاری مسیر

^۱ سطح معنی داری قابل قبول برای تایید فرضیه زیر پنج صدم است.



حاکمی از برازش مطلوب مدل با واقعیت است. ضریب χ^2 دو یا $cmin$ برابر با $6/261$ است که با سطح معناداری ($p=0/395$)، معنادار نیست. در مدل سازی این امر بدین معناست که بین داده‌های تحقیق و مدل ارائه شده برازش مطلوبی وجود دارد. در این مدل متغیرهای خطای خارج از مدل با $e1, e2, e3, e5$ و z نمایش داده شده است. دیگر ضرایب برازش مدل که حاکمی از برازش مطلوب مدل است بدین قرارند:



نمودار ۲. مدل مسیر زمینه‌های خانوادگی و آموزشی موثر بر رفتارهای پرخطر

جدول ۶. شاخص‌های برازش مدل ساختاری مسیر

شاخص برازش	برازش خوب	برازش قابل قبول	شاخص اندازه‌گیری	نتیجه ارزیابی شاخص
RMSEA	بین صفر تا ۰/۰۵	۰/۰۵ تا ۰/۰۸	۰/۰۱۱	برازش خوب
NFI	بین ۰/۹۵ تا ۱	۰/۹۰ تا ۰/۹۵	۰/۹۸۵	برازش خوب
RFI	بین ۰/۹۷ تا ۱	۰/۹۵ تا ۰/۹۷	۰/۹۴۶	نزدیک به قابل قبول
CFI	بین ۰/۹۷ تا ۱	۰/۹۵ تا ۰/۹۷	۰/۹۹۹	برازش خوب
GFI	بین ۰/۹۵ تا ۱	۰/۹۰ تا ۰/۹۵	۰/۹۹۵	برازش خوب

جدول ۷. ضرایب استاندارد و غیراستاندارد مدل مسیر تحقیق

ضریب رگرسیون استاندارد	P	C.R.	S.E.	ضریب رگرسیون غیراستاندارد
/۲۳۵	***	۴/۵۶۰	/۰۴۲	/۱۹۱
				پاسخگویی عاطفی در خانواده
<---				کنترل رفتار در خانواده
/۱۹۹	***	۳/۸۷۴	/۰۳۴	/۱۳۲
				جو عاطفی مدرسه خانواده
<---				کنترل رفتار در خانواده
/۱۱۱	/۰۴۰	۲/۰۵۷	/۰۴۷	/۰۹۶
				جو تعادل جویی مدرسه
<---				کنترل رفتار در خانواده
/۱۲۸	/۰۱۹	۲.۳۴۶	/۰۷۲	/۱۶۸
				جو تعادل جویی مدرسه
<---				پاسخگویی عاطفی در خانواده
/۱۴۳	/۰۰۸	۲.۶۳۶	/۰۵۸	/۱۵۳
				جو تعادل جویی مدرسه



حل مسئله در خانواده	<---	پاسخگویی عاطفی در خانواده	/۴۰۷	/۰۴۸	۸.۴۰۸	***	/۳۸۰
جو آموزشی مدرسه	<---	جو تعادل جویی مدرسه	/۲۳۰	/۰۵۶	۴.۱۲۵	***	/۲۱۶
حل مسئله در خانواده	<---	کنترل رفتار در خانواده	/۳۹۴	/۰۵۹	۶.۶۳۲	***	/۳۰۰
جو آموزشی مدرسه	<---	پاسخگویی عاطفی در خانواده	/۱۴۹	/۰۶۰	۲.۴۹۱	/۰۱۳	/۱۳۰
حل مسئله در خانواده	<---	جو تعادل جویی مدرسه	/۱۳۵	/۰۴۴	۳.۰۳۷	/۰۰۲	/۱۳۴
رفتارهای پرخطر	<---	حل مسئله در خانواده	-/۶۹۶	/۲۳۳	-۲/۹۸۸	/۰۰۳	-/۱۵۱
رفتارهای پرخطر	<---	کنترل رفتار در خانواده	-۲/۰۷۳	/۲۹۹	-۶/۹۲۳	***	-/۳۴۱
رفتارهای پرخطر	<---	جو تعادل جویی مدرسه	-/۹۶۰	/۲۱۸	-۴/۳۹۸	***	-/۲۰۸
رفتارهای پرخطر	<---	جو آموزشی مدرسه	-/۵۳۸	/۱۹۹	-۲/۷۰۷	/۰۰۷	-/۱۲۴

همان‌طور که جدول ۷ نشان می‌دهد بالاترین ضریب تاثیر غیرمستقیم را متغیر پاسخگویی عاطفی در خانواده و پس از آن کنترل رفتار در خانواده با رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان دختر داشته است. از طرف دیگر بین کنترل رفتار در خانواده و رفتارهای پرخطر بالاترین ضریب مستقیم و معکوس وجود دارد. هر اندازه کنترل رفتار در خانواده بالا رود، به همان اندازه رفتارهای پرخطر کاهش می‌یابد. در روابط ارائه شده در مدل نقش متغیرهای مربوط به خانواده بسیار حائز اهمیت است. یعنی هر اندازه عملکرد خانواده بهتر و موثرتر باشد، به همان اندازه می‌توان انتظار داشت که رفتارهای پرخطر کاهش یابد.

همان‌طور که در نمودار ۲ مشاهده می‌شود، متغیرهای جو عاطفی مدرسه و پاسخگویی عاطفی در خانواده به عنوان متغیرهای مستقل در نمودار مشخص شده‌اند. این متغیرها که خود دارای هم‌تغییری (کوواریانس) با یکدیگر بوده‌اند از طریق تأییدی که بر متغیرهای واسطه (از جمله کنترل رفتار در خانواده، جو آموزشی مدرسه و جو تعادل جویی مدرسه) دارند بر رفتارهای پرخطر تأثیرگذارند. نکته مهم این است که این متغیرهای مستقل خود به تنهایی تأثیر مستقیمی بر رفتارهای پرخطر ندارند.

پاسخگویی عاطفی در خانواده منجر به کنترل رفتار در خانواده می‌گردد و کنترل رفتار در خانواده از طریق تأثیرگذاری بر حل مسئله در خانواده منجر به کاهش رفتارهای پرخطر می‌شود. این نکته در خصوص جو عاطفی مدرسه نیز صدق می‌کند. این جو عاطفی از طریق تأییدی که بر کنترل مطلوب رفتار در خانواده دارد و همچنین از طریق تأییدی که بر جو تعادل جویی مدرسه دارد رفتارهای پرخطر را کاهش می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش میزان رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان و عوامل خانوادگی و آموزشی موثر بر آن در میان دختران دبیرستان‌های دوره دوم ناحیه دو شهر کرمان بررسی شد. در بخش نظری با استفاده از تئوری‌های مورد نیاز در هر زمینه، به ابعاد و عوامل موثر بر موضوع توجه شده است. در این تحقیق با استفاده از فرمول کوکران ۳۵۳ نفر از دانش‌آموزان به عنوان نمونه تحقیق از جامعه آماری ۴۳۰۹ نفری دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های ناحیه دو شهر کرمان انتخاب شده‌اند. نتیجه مهمی که از بررسی این افراد حاصل شد این است که خو شیخته رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان ناحیه دو شهر کرمان پایین‌تر از حد متوسط است. نتایج به دست آمده در این تحقیق با نتایج تحقیقات صاحب‌دیل و همکاران (۱۳۹۳)، رادمهر و همکاران (۱۳۹۷)، مختارنیا و همکاران (۱۳۹۵)، اسدی و همکاران (۱۳۹۰)، ابراهیم بابایی و همکاران (۱۳۹۶)، پرویزی و همکاران (۱۳۹۰)، رحمتی نجارکلائی و همکاران (۱۳۹۰)، زاده محمدی و



احمدآبادی (۱۳۹۰)، ادیب نیا و همکاران (۱۳۹۵)، اسماعیل زاده و همکاران (۱۳۹۳)، در بخش تحقیقات لاتین با تحقیقات ویگونا و همکاران (۲۰۱۸)، چاه و همکاران (۲۰۱۹)، فلورنس و همکاران (۲۰۲۰)، رامراخا و همکاران^۱ (۲۰۰۷)، پاپ و همکاران^۲ (۲۰۱۰)، پلنتی و همکاران^۳ (۲۰۱۴)، گون و همکاران (۲۰۱۳) مطابقت و همخوانی دارد. سوال اینجاست که چه عوامل خانوادگی و آموزشی‌ای باعث بروز این نتایج خوشایند در میان دانش‌آموزان ناحیه دو کرمان شده است؟

یکی از مهم‌ترین نتایجی که در تحقیق پیش رو به اثبات رسیده است این موضوع است که کنترل رفتار در خانواده تاثیر مستقیم و معکوس (۳۴۱-) بر رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان دارد. در تبیین این موضوع نظریه مک مستر، توجیه مناسبی را ارائه می‌کند. این نظریه همان‌طور که اشاره شد مربوط به ویژگی‌های منظومه‌ی خانواده و برخوردهای سیستمی و تبادل‌ی اعضای خانواده است و برای بررسی ارتباط وضعیت عملکردی خانواده با میزان بروز رفتارهای پرخطر در دانش‌آموزان مناسب است. در این مدل عملکرد کلی خانواده شامل ابعاد مختلفی است. قانونمندی در خانواده یکی از عوامل ششگانه‌ای است که بر رفتارهای پرخطر تاثیرگذار است. یعنی هرچه در محیط خانواده دانش‌آموز مقررات و قوانین با قاطعیت بیشتری اجرا شود و افراد خانواده برای قوانین احترام بیشتری قائل باشند به همان اندازه دانش‌آموز در محیط مدرسه رفتارهای پرخطر کمتری را از خود بروز می‌دهد. از طرف دیگر پاسخگویی عاطفی خانواده نیز طبق همین نظریه، تاثیر بسزایی بر رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان دارد. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، پاسخگویی عاطفی، توانایی خانواده را در ابراز دامن‌ی وسیعی از احساسات متناسب با موقعیت شامل می‌شود مواردی از جمله: روابط احساسی گرم در بین اعضای خانواده، همدلی و همکاری بین اعضای خانواده که این موارد می‌توانند در صورتی که خانواده

^۱ ramrakha

^۲ pope

^۳ Plenty

ملزم به بروز آن باشد از رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان در مدرسه و همچنین در جامعه را جلوگیری کند.

یکی دیگر از متغیرهای تاثیرگذار بسیار مهم دیگر بر رفتارهای پرخطر، متغیر جو تعادل‌جویی مدرسه است. به این معنی که ادراک دانش‌آموزان از وضعیت اداری، مدیریتی و انضباطی مدرسه تاثیر بسزایی (۲۰۸-) بر رفتارهای پرخطر آنان دارد. این متغیر تا آنجا اهمیت دارد که متغیرهای دیگری از جمله: جو عاطفی مدرسه، کنترل رفتار در خانواده، پاسخگویی عاطفی در خانواده از طریق این متغیر تاثیر غیرمستقیمی بر کاهش رفتارهای پرخطر بر جای می‌گذارند. یعنی می‌توان گفت که جو تعادل‌جویی مدرسه را می‌توان به‌عنوان یک پل ارتباطی مهم بین جامعه و خانواده با مدرسه دانست که می‌تواند منجر به بروز یا جلوگیری از رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان گردد.

همان‌طور که پیش از این اشاره شد طبق نظریه فورت ونگلر (۱۹۸۶) فرهنگ مدرسه که مشتمل بر: نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و باورهای اعضای مدرسه (اعم از معلم و دانش‌آموز) در زمینه‌های مختلف از قبیل انضباط و انسجام مدرسه، وضوح نقش‌ها، احساس تعلق به مدرسه، احترام به موفقیت، التزام به کیفیت آموزش از جانب پرسنل، روابط حمایت‌گرایانه بین اعضا، تشریک مساعی همه جانبه در حل مسائل مدرسه و موارد دیگر است باعث می‌شود که دانش‌آموزان مرتباً این باورها و ارزش‌ها را در ذهن خود مورد بررسی قرار دهند و براین اساس رفتارهای آتی خود را شکل دهند.

از طرف دیگر متغیر حل مسئله در خانواده، هم به صورت مستقیم با تاثیر برابر با (۱۵۱-۰) و هم به‌عنوان یک متغیر واسطه‌ غیرمستقیم بین متغیرهای: کنترل رفتار در خانواده (۳۰۰/۰)، پاسخگویی عاطفی در خانواده (۳۸۰/۰)، جو تعادل‌جویی مدرسه (۱۳۴/۰) نقش بسیار موثری بر کاهش رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان دارد.

با توجه به اینکه یکی از نتایج مهم تحقیق تاثیر کنترل رفتار در خانواده بر رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان بود پیشنهاد می‌گردد تلاش شود تا سطح کنترل فرزندان در خانواده افزایش یابد. اما این کنترل به گونه‌ای نباشد که منجر به سخت‌گیری‌های مستبدانه و آزاردهنده شود. یکی



از راهکارهای مناسب در این زمینه این است که کلاس‌ها و کارگاه‌هایی جهت افزایش مهارت‌های زندگی خانواده‌ها برگزار گردد. علاوه بر این قرار دادن برنامه‌های تفریحی، فرهنگی و آموزشی می‌تواند در جهت بالا بردن همبستگی خانواده و افزایش جو عاطفی موثر باشد. همچنین با توجه به اهمیت جو تعادل جویی، تدوین برنامه منظم و مقررات انضباطی برای مدارس و پایبندی تمام عوامل مدرسه و دانش‌آموزان به آن همراه با فضای همدلی می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد.

منابع

- ابراهیم بابایی، فریبا؛ حبیبی، مجتبی؛ نجاتی، وحید؛ قدرتی، سعید و کشاورز گرامی، قاسم. (۱۳۹۶)، پیش‌بینی رفتار پرخطر در افراد مبتلا به HIV براساس عملکرد خانوادگی: با در نظر گرفتن متغیرهای میانجی سبک زندگی و تصمیم‌گیری پرخطر. *مجله آموزش و سلامت جامعه*، ۴ (۲)، ۱۸-۲۷.
- ادیب‌نیا، فائزه؛ احمدی، عبدالجواد و موسوی، سیدعلی محمد. (۱۳۹۵)، مروری بر علل گرایش به رفتارهای پرخطر در نوجوانان. *فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد*، ۳ (۹)، ۱۱-۳۶.
- اسدی، مسعود؛ رضایی نژاد، سالار و میری، میرنادر. (۱۳۹۰). رابطه‌ی مذهب‌گرایی و عوامل جمعیت‌شناختی با گرایش به خشونت و رفتار جنسی پرخطر در دانشجویان دختر و پسر. *زن و مطالعات خانواده*، ۳ (۱۲)، ۱۳-۲۵.
- اسماعیل‌زاده، هاجر؛ اسدی، مسعود؛ میری، میرنادر و کرامتکار، مریم. (۱۳۹۳). بررسی شیوع رفتارهای پرخطر در بین نوجوانان شهر قزوین در سال‌های ۱۳۹۰-۹۱. *فصلنامه‌ی اپیدمیولوژی ایران*، ۱۰ (۳)، ۷۵-۸۲.
- اعتمادی، احمد؛ قلی‌زاده، حسین؛ بیرامی، منصور و سیدمهدوی‌اقدام، میرروح اله. (۱۳۹۲). مقایسه کارکردهای خانوادگی بیماران وسواسی-اجباری و افسرده با افراد سالم بر اساس مدل مک‌مستر. *زن و مطالعات خانواده*، ۵ (۱۹)، ۷-۲۱.
- اله‌یاری، طلعت و حسینی، نامدار. (۱۳۹۳) ارتباط عملکرد خانواده با رفتارهای نندالیستی (خرابکارانه) دانش‌آموزان در شهر جوانرود استان کرمانشاه. *فصلنامه‌ی مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*، ۲ (۱)، ۵۳-۶۷.
- پرویزی، سرور؛ احمدی، افضل‌الله و پور اسدی، حسین. (۱۳۹۰)، زمینه‌های اجتماعی سلامت نوجوانان: پژوهش کیفی. *نشریه پرستاری ایران*، ۲۴ (۶۹)، ۸-۱۷.



- حسین چاری، مسعود و خیر، محمد. (۱۳۸۱). بررسی جو روانی-اجتماعی کلاس به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ مدرسه. *مجله‌ی علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز*، ۹(۳-۴)، ۲۵-۴۲.
- خلخال، علی. (۱۳۷۹). ارائه چارچوب نظری برای تشخیص جو مدرسه، *فصلنامه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)*، ۶۲(۶۲)، ۷۸-۱۰۲.
- رادمهر، فرشته و حسین خانزاده، عباسعلی. (۱۳۹۷). نقش مهارت‌های حل مسئله و خودکارآمدپنداری در تبیین رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان، *فصلنامه سلامت روان کودک*، ۵(۳)، ۱۵۷-۱۶۹.
- رحمتی نجارکلائی، فاطمه؛ نیکنای، شمس‌الدین؛ فرمانبر، ربیع‌اله؛ احمدی، فضل‌اله و جعفری محمدرضا. (۱۳۹۰). خانواده و نقش آن در بروز رفتارهای پرخطر ایدز: یک مطالعه کیفی. *مجله دانشگاه علوم پزشکی گیلان*، ۲۰(۷۷)، ۶۹-۸۰.
- زاده محمدی، علی؛ احمدآبادی، زهره و حیدری، محمود. (۱۳۹۰). تدوین و بررسی ویژگی‌های روانسنجی مقیاس خطرپذیری نوجوانان ایرانی. *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران*، ۱۷(۳)، ۲۱۸-۲۲۵.
- زاهد، سعید و الماسی، مسعود. (۱۳۸۶). بررسی عوامل جامعه‌پذیری مرتبط با گرایش دانش‌آموزان به رفتار بزهکارانه، مطالعه موردی؛ مقایسه مناطق حاشیه نشین و غیر حاشیه نشین شهر ایلام. *مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره ۱۱ و ۱۲، ۷۱-۹۰.
- سلمانی، بهزاد و همکاران، (۱۳۹۳)، بررسی نقش صفات شخصیتی (وظیفه‌شناسی، سازگاری و هیجان‌خواهی) در رفتارهای پرخطر. *فصلنامه تازه‌های علوم شناختی*، ۱۶(۱)، ۱-۱۰.
- سلیمانی‌نیا، لیلا. (۱۳۸۶). تفاوت‌های جنسیتی نوجوانان در ارتکاب انواع رفتارهای پرخطر. *فصلنامه مطالعات جوانان*، شماره ۸ و ۹، ۷۳-۸۶.
- شیردل، الهام و انجم شعاع، فاطمه و شیردل، حمید. (۱۳۹۴). رابطه بین جو مدرسه و تمایل به بزهکاری دختران دبیرستانی شهر کرمان. *فصلنامه خانواده و پژوهش*، شماره ۲۶، ۶۸-۸۵.

- صاحب‌دل و همکاران. (۱۳۹۲). بررسی تاثیر آموزش مهارت‌های ارتباطی به مادران بر کاهش رفتارهای پرخطر فرزندان معتاد. پژوهش‌های روتن‌شناسی بالینی و مشاوره دانشگاه فردوسی مشهد، ۳(۲)، ۶۵-۸۰.
- طالب زاده نویریان، محسن؛ صدق پور بهرام، صالح و کرامتی، انسی. (۱۳۸۷). بررسی تاثیر جو اجتماعی مدارس متوسطه بر پرورش مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان. فصلنامه مطالعات درسی، ۳(۸)، ۲۳-۴۶.
- عالی، آمنه و امین یزدی، امیر. (۱۳۸۷). تاثیر ویژگی‌های معلم بر سبک‌های مدیریت کلاس. فصلنامه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)، ۲۴(۹۳)، ۱۰۳-۱۳۵.
- عطادخت، اکبر؛ رنجبر، محمدجواد؛ غلامی، فائزه و نظری، طوبی. (۱۳۹۲). گرایش دانشجویان به رفتارهای پرخطر و ارتباط آن با متغیرهای فردی-اجتماعی و بهزیستی روان‌شناختی. فصلنامه‌ی سلامت و مراقبت، ۱۵(۴)، ۵۰-۵۹.
- فیروزی، منیژه. (۱۳۹۶). آکسیتمیا و ادراک تنهایی زنگ‌خطری برای گرایش دختران به رفتارهای پرخطر. فصلنامه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۱۵(۳)، ۱۸۹-۲۱۲.
- کرد، مژگان؛ عطاران، محمد و منصوریان، یزدان. (۱۳۹۱). بررسی تجربه‌ی دبیران زن از ایفای هم‌زمان نقش کار-خانواده و تاثیر آن بر چگونگی تدریس آن‌ها. فصلنامه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۱۰(۱)، ۱۲۵-۱۴۸.
- کرمانی مامازندی، زهرا؛ نجفی، محمود و اکبری بلوطبنگان، افضل. (۱۳۹۶). مقایسه‌ی قلدری، نزاع، اضطراب، استرس و افسردگی در دو گروه دختران با و بدون افکار خودکشی. فصلنامه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۱۵(۴)، ۷۹-۹۹.
- ماسن، هنری پاول؛ کانجر، جان‌جین‌وی؛ هوستون، آلتاکارول و کیگان، جروم. (۱۳۸۰). رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: انتشارات مرکز.
- مختارنیا، ایرج؛ زاده محمدی، علی و حبیبی، مجتبی. (۱۳۹۵). رابطه‌ی تعارضات بین والدینی و گرایش به رفتارهای پرخطر: نقش میانجی شدت تعارضات والد-نوجوان. مطالعات زن و خانواده، ۴(۲)، ۱۰۱-۱۳۰.



نیک منش، زهرا؛ خسروی، زهره؛ کیامنش، علیرضا، بنی جمال، شکوه السادات و کاظمی، یحیی (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر رفتارهای پرخطر نوجوانان. *مجله علوم رفتاری*، ۴ (۳)، ۲۳۳-۲۳۹.

- Aali, A., & Amin Yazdi, S. A. (2008). The effect of teacher characteristics on classroom management styles. *Journal of education and training*, 24 (93), 103-135. [Text in Persian]
- Adib Neia, F., Ahmadi, A., & Mousavi, S. A. M. (2016). A review of the causes of the tendency to high-risk behaviors in adolescents. *Social Health & Addiction*, 3(9), 11-36. [Text in Persian]
- Allah Yari, T., & Hosseini, N. (2014). Relationship between family functioning and high school student's vandalistic behaviors in Javanrood city. *Quarterly Journal of Socio - Cultural Development Studies*, 3(1), 53-67. [Text in Persian]
- Asadi, M., Rezaeinejad, S., & Miri, M. (2011). The relationship between religiosity and demographic factors with a tendency to violence and high-risk sexual behavior in male and female students. *Journal of Women and Study of Families*, 3(12), 13-25. [Text in Persian]
- Atadokht, A., Ranjbar, M. J., Gholami, F., & Nazari, T. (2013). Students drive towards risk-taking behaviors and its relationship with demographic variables and psychological well-being. *Journal of Health and Care*, 15(4), 50-59. [Text in Persian]
- Brook, J. S., Brook, D. W., De La Rosa, M., Whiteman, M., Johnson, E., & Montoya, I. (2001). adolescent illegal drug use: the impact of personality, family and environmental factors. *Behavioral Medicine*, 24 (2), 183-203.
- Cheah, Y. K., Lim, H. K., Kee, Ch. (2019). Personal and family factors associated with high-risk behaviors among adolescents in Malaysia. *Journal of Pediatric Nursing*, 48, 92-97.
- Dakof, G. A., Tejada, M., & Liddle, H. A. (2001). Predictors of engagement in adolescent drug abuse treatment. *the American Academy of Child & Adolescent Psychiatry*, 40(3), 274-81.
- Ebrahim Babaei, F., Habibi Asgarabad, M., Nejati, V., Ghodrati, S., & Keshavarz Gerami, G. (2017). Prediction of risk behaviors in HIV-infected patients based on family functioning: The mediating roles of lifestyle and risky decision making. *J Education Community Health*, 4(2), 18-27. [Text in Persian]

- Esmailzadeh, H., Asadi, M., Miri, M. N., & Keramatkar, M. (2014). Prevalence of high risk behaviors among high school students of Qazvin in 2012. *Irje*, 10 (3), 75-82. [Text in Persian]
- Etemadi, A., Gholizadeh, H., Beyrami, M., & Seyyed Mahdavi Aqdam, M. R. (2013). Comparison of familial functions of obsessive-compulsive and depressed patients with healthy individuals based on McMaster model. *Women and Family Studies*, 5 (19), 7-21. [Text in Persian]
- Firoozi, M. (2017). Alexithymia and perceived loneliness: An alarm for girls' tendency to high-risk behaviors. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 15(3), 189-212. [Text in Persian]
- Flores, J., Swartz, P., Karen L., Elizabeth, A., Stuart. W., & Holly C. (2020). Co-occurring risk factors among U.S. high school students at risk for suicidal thoughts and behaviors. *Journal of Affective Disorders*, 266, 743-752.
- Geven, S., Weesie, J., & Van Tubergen, F. (2013). The influence of friends on adolescent's behavior problems at school: The role of ego, alter and dyadic characteristics. *Social Networks*, 35, 583-592.
- Goldberg, L. R. (1999). A broad-bandwidth, public domain, personality inventory measuring the lower-level facets of several five-factor models. *Personality psychology in Europe*, 7(1), 7-28.
- Hossein Chari, M., & Khayyer, M. (2002). Investigating the psychosocial climate of the classroom as a component of school culture. *Journal of Educational Sciences and Psychology*, 3(3&4), 25-42. [Text in Persian]
- Kermani Mamazandi, Z., Najafi, M., & Akbari Balutbangan, A. (2018). A comparison of bullying, victimization, conflict, anxiety, stress and depression in two groups of girls with and without suicidal ideation. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 15(4), 79-99. [Text in Persian]
- Khalkhali, A. (2000). Provide a theoretical framework for identifying school climate. *Journal education and training*, 62, 77-102. [Text in Persian]
- Kord, M., Attaran, M., & Mansourian, Y. (2012). Female teachers' experiences of performing concurrent roles at work and home studying its effects on their teaching. *Journal of Women Social and Psychological Studies*, 10(1), 125-148. [Text in Persian]
- Mason, H. P., Conjure, J., Houston, A. C., Keegan Keegan, J. (2011). Child development and personality. Mahshid Yasai. Tehran: Noor Publishing. [Text in Persian]



- Mokhtarnia, I., Mohammadi Zadeh, A., & Habibi, M. (2016). The Relationship between inter parenting conflict and tendency to risky behaviors: The mediator role of conflict. *Journal of Woman and Family Studies*, 4(2), 101-130. [Text in Persian]
- Nick Manesh, Z., Khosravi, Z., Kiamansh, A., Bani Jamali, Sh. S., & Kazemi, Y. (2010). Factors affecting adolescent risky behaviors. *Journal of Behavioral Sciences*, 4(3), 233-239. [Text in Persian]
- Ozer, E. M. (2003). America's adolescents: Are they healthy? National Adolescent Health Information Center, Division of Adolescent Medicine, Department of Pediatrics and Institute for Health Policy Studies, School of Medicine, University of California, San Francisco.
- Parvizi, S., Ahmadi, F., & Poursadi, H. (2011). A qualitative study on social predisposing factors of adolescents' health. *Iran Journal of Nursing*, 24 (69), 8-17. [Text in Persian]
- Plenty, S., Osteberg, V., Almquist, Y. B., Augustine, L., & Modin, B. (2014). Psychosocial working conditions. *Journal of Adolescence*, 37(4) , 407-417.
- Pope, R. C., Wallhagen, M., & Davis, H. (2010). The social determinants of substance abuse in African American baby boomers: Effects of family, media images, and environment. *Journal of Transcultural Nursing*, 21(3), 246-256.
- Radmehr, F., & Hossein Khanzadeh, A. (2018). A. the role of problem solving skills and self-efficiency in explaining the high risk behaviors of students. *Quarterly Journal of Child Mental Health* , 5(3) , 157-169. [Text in Persian]
- Rahmati Najari Kolaei, F., Niknami, S., Amin Shokravi, F., Farmanbar, R., Ahmadi, F., & Jafari, M. (2011) . Family system and its effects on HIV/aids high risk behaviors: A qualitative study. *jour guilan uni med sci*. 20(77), 69-80. [Text in Persian]
- Ramrakha, S., Bell, M. L., Paul, C., Dickson, N., Moffitt, T. E., & Caspi, A. (2007). Childhood behavior problems linked to sexual risk taking in young adulthood: A birth cohort study. *Journal of the American Academy of Child & Adolescent Psychiatry*, 46(10), 1272-9.
- Sahebdel, H., Asadi, M., & Shakoori, Z. (2013). Investigating the effect of communication skills training on mothers on reducing the risky behaviors of addicted children. *Clinical Psychology Research and Counseling*, 3(2), 65-80. [Text in Persian]

- Salmani, B., Hasani, J., & Arianna Kia, E. (2014). Evaluating the role of personality traits (Consciousness, Agreeableness and Sensation Seeking) in risky behaviors. *Advances in Cognitive Sciences*, 16(1), 1-10. [Text in Persian]
- Shirdel, E., Anjom Shoa'a, F., & Shirdel, H. (2015). The relationship between school climate and tendency toward delinquency among high school girls in Kerman. *Quarterly Journal of Family and Research*, 12(1), 67-86. [Text in Persian]
- Slusky, R. I. (2004). Decreasing High-risk Behavior in Teens. *Healthcare Exclusive*, 19(1), 47-63.
- Soleimani Nia, L. (2007). Adolescent gender differences in the type of risky behaviors, *Youth Studies*, (8&9), 73-86. [Text in Persian]
- Talebzadeh Nobarian, M., Saleh Sadeghpour, B., & Keramati, E. (2008). Investigating the effect of social school atmosphere on the development of students' social skills. *Curriculum studies*, 3(8), 23-46. [Text in Persian]
- Ozechowski, T. J., & Liddle, H. A. (2000). Family-based therapy for adolescent drug abuse: Knowns and unknowns. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 3(4), 269-298.
- Wiguna, T., Ismail, R., Irawati, S. R., Rahardjo, N. W., Kaligis, F., Limawan, A., & Hendarmo, P.R. (2018). The gender discrepancy in high-risk behaviour outcomes in adolescents who have experienced cyberbullying in Indonesia, *Asian Journal of Psychiatry*, 37, 130-135.
- Zadeh Mohammadi, A., Ahmadabadi, Z., & Heidari, M. (2011). Construction and assessment of psychometric features of Iranian adolescents risk-taking scale. *IJPCP*, 17(3), 218-225. [Text in Persian]
- Zahed, S., & Almasi, M. (2007). Investigating the socialization factors related to students' tendency to delinquent behavior - Case study; Comparison of marginal and non-marginal areas of Ilam city. *Social Security Studies*, (11&12), 71-90. [Text in Persian]

رابطه حضور زنان در فضای شهری با معیارهای مطلوبیت شهری با استفاده از معادلات ساختاری (مورد مطالعه شهرستان فریدن)

فاطمه زمانی دارانی

کارشناس ارشد مطالعات زنان دانشگاه شهید باهنر کرمان

سوده مقصودی^۱

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین میزان حضور زنان در فضای شهری با معیارهای فضای شهری است. در این پژوهش از روش پیمایش استفاده شد. ۳۶۵ نفر از زنان ساکن محدوده شهری داران (مرکز شهرستان فریدن) با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای متناسب با حجم نمونه انتخاب و با کمک ابزار پرسشنامه محقق ساخته مورد مطالعه قرار گرفتند. اعتبار پرسشنامه به صورت صوری محرز شد و بالا بودن ضریب آلفای کرونباخ متغیرها (میزان حضور زنان در فضای شهری، محدودیت‌های خاص زنان، مطلوبیت کالبدی فضای شهری، مطلوبیت اجتماعی فضای شهری، مطلوبیت فعلیتی فضای شهری و مطلوبیت معنایی فضای شهری به ترتیب ۰/۶۲، ۰/۹۱، ۰/۸۷، ۰/۵۸، ۰/۷۹ و ۰/۷۹ به دست آمد) که حکایت از مطلوبیت پایایی ابزار پژوهش داشت. برای بررسی مدل از روش تحلیل مسیر در نرم افزار ایموس استفاده شد. نتایج نشان داد که مسیر مؤلفه‌های فقدان امنیت اجتماعی، امنیت فضای شهری، تقسیم کار و دسترسی به سمت متغیر میزان حضور زنان در شهر غیر معنادار بود. بین مؤلفه‌های چارچوب فیزیکی، راحتی و آسایش و ایمنی متغیر مطلوبیت کالبدی، مؤلفه عدالت و برابری متغیر مطلوبیت اجتماعی، مؤلفه

^۱ نویسنده مسئول: smaghsoodi@uk.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۳۰

فعالیت اجباری متغیر مطلوبیت فعالیت و مؤلفه‌های حرمت، احساس لذت و احساس تعلق متغیر مطلوبیت معنایی با میزان حضور زنان در شهر رابطه مثبت و معناداری مشاهده شد.

واژگان کلیدی

فضای شهری، حضور، زنان، شهرستان فریدن

مقدمه و بیان مسئله

فضاهای شهری، مکان‌هایی هستند که به عموم شهروندان تعلق داشته، منحصر به جنبه کالبدی و فیزیکی نبوده و درحقیقت با حضور انسان و فعالیت اوست که معنا می‌یابند (کاشانی جو، ۱۳۸۹). فضاهای عمومی، محل تبادل افکار و اطلاعات و مکانی برای شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی هستند. روابط اجتماعی پایداری که درون فضاهای عمومی برقرار می‌شوند، زمینه‌ی پایداری اجتماع را فراهم می‌کنند (گلچین و مفاخری، ۱۳۹۶). با این حال فضاهای عمومی جنسیتی هستند (غنام، ۱۳۹۲). مردان آزادی بیشتری در رفت و آمد و دسترسی به فضاهای عمومی دارند؛ در حالی که زنان به دلایلی از جمله نحوه پوشش، فیزیولوژی و سایر ویژگی‌های زنانه دارای محدودیت بیشتری بوده و فعالیتشان در فضاهای شهری محدود به زمان‌های خاصی است (مک داول، ۱۳۹۲).

هر چند در سال‌های اخیر، حضور زنان در جامعه‌ی ایران در قالب فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی پررنگ‌تر شده، اما همچنان نسبت به دیگر کشورها دارای جایگاه مناسبی نیست (پرتو و فراش خیابانی، ۱۳۹۷). بررسی‌ها نشان می‌دهد که زنان به‌طور یکسان با مردان از فضای شهری بهره‌مند نمی‌شوند (رفیعیان و ضابطیان، ۱۳۸۷). زنان و بسیاری از اقشار و گروه‌های اجتماعی نه تنها از حق طبیعی خود، یعنی بهره‌مندی از فضاهای عمومی شهر محروم‌اند، بلکه به دنبال آن از سهم شدن در فرایند مشارکت و فعالیت‌های اجتماعی نیز باز می‌مانند (ضابطیان، ۱۳۸۹). آزادی حرکت زنان در شهر به روش‌های متعددی محدود می‌شود که موانعی را بر سر تحرک و جنب و جوش آن‌ها در شهر پدید می‌آورد. محدودیت ساختاری حاصل از گسترش



مناطق حومه شهری، زنان را وادار می‌کند که از مراکز فعالیت به دور بمانند و فرصت‌هایشان کاهش یابد (حاتمی، ۱۳۸۹).

علی‌رغم توسعه‌ی مفهوم فضاهای شهری در برخی کشورها، تاکنون پروژه و طرح مشخصی تحت این عنوان در ایران وجود نداشته است. البته در ایران پروژه‌های مختلفی در رابطه با مسائل زنان به‌طور کل و مسائل شهری زنان به‌طور خاص انجام شده است، اما بخش عمده‌ای از این پژوهش‌های شهری، به مسئله امنیت زنان در شهر و فضاهای شهری اختصاص یافته است. علاوه بر این، مسئله را بیشتر از منظر کالبدی و فیزیکی بررسی کرده‌اند تا از منظر فرهنگی و اجتماعی. چنین پژوهش‌هایی فاقد نگاهی همه‌جانبه و کل‌گرا به مسائل و دغدغه‌های زنان شهری است. معیارهای مطلوب و مورد نظر زنان نیز، نه در تحقیقات آکادمیک مورد توجه قرار گرفته است و نه در بسیاری از سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های کالبدی و غیر کالبدی شهر. در ایران نیز، عموماً برنامه‌ریزی‌های شهری و تدارک امکانات فضایی از منظری مردانه صورت گرفته و تصور می‌شود همه شهروندان فارغ از قیود سنی و جنسی به یک میزان از این برنامه‌ها منتفع می‌گردند. البته این بدان معنا نیست که شهرها و کلان شهرها مشکلی برای مردان ندارند. مشکلات متعدد شهری مانند ترافیک، آلودگی هوا و استفاده از تسهیلات و خدمات شهری مسائلی عام هستند که هم زنان و هم مردان را درگیر می‌سازند. اما عموماً مسائل و مشکلات شهری برای اقشار آسیب‌پذیر بیشتر و گسترده‌تر است به‌طوری‌که زنان در برخی جهات نسبت به مردان آسیب‌پذیرتر هستند (فاضلی و ضیاچی، ۱۳۹۳). موضوع مهم این است که با وجود فضاهای عمومی، با کیفیت نه چندان مناسب برای همه شهروندان، میزان استفاده زنان و حضور فعال آنان در فضای شهری بسیار کمتر از مردان است. حتی در صورت وجود فضای شهری مناسب امکان استفاده از فضای شهری برای این گروه محدود می‌شود (حاجی احمدی و جهانشاهلو، ۱۳۹۴). شواهد نشان می‌دهد که زنان در فضاهای شهری منطقه فریدن (واقع در ۱۴۰ کیلومتری غرب اصفهان) تحرک کمی دارند و این تحرک به محیط‌های آموزشی و محل‌های خرید محدود می‌شود. این حضور با تاریک شدن هوا و در ساعات شب به شدت کاهش می‌یابد. همچنین حضور زنان در مراکز گردشگری، فرهنگی و

ورزشی چندان قابل مشاهده نیست. نتایج گزارش وزارت کشور (۱۳۹۶) نیز نشان می‌دهد که ۸۱ درصد زنان این منطقه امکان مشارکت در حل مشکلات شهری را ندارند؛ بنابراین نوعی انزوا در این زمینه در بین زنان دیده می‌شود. تاکنون هیچ پژوهشی در این زمینه در شهرستان فریدن انجام نشده است.

بنابراین سوال اصلی این تحقیق آن است که میزان حضور زنان در فضاهای شهری شهرستان فریدن به چه عواملی بستگی دارد؟ آیا عوامل کالبدی-ساختاری، عامل حضور کمرنگ زنان در فضاهای شهری است یا عوامل اجتماعی و فرهنگی نیز بر حضور یا عدم حضور زنان این منطقه در این فضاها تاثیر گذاشته است؟

پیشینه تجربی پژوهش

فوستر^۱ و همکاران (۲۰۱۴)، با یک مدل رگرسیون خطی «تأثیرات ترس از جرم در راه رفتن و پیاده روی افراد در استرالیا» را بررسی و تحلیل کردند. نتایج یافته‌های آن‌ها نشان داد که با افزایش مداخلات و تصمیم‌گیری‌هایی می‌توان ترس از جرم زنان را کاهش و میزان حضور و نیز پیاده‌روی را در فضاهای عمومی افزایش داد (فوستر و همکاران، ۲۰۱۴). لیستربون^۲ (۲۰۱۳) مطالعه‌ای با عنوان «مبارزه فمینیستی فراتر از ایمنی شهری و سیاست فضا» انجام داد. در این تحقیق عواملی مانند حد و مرزهای جغرافیایی، نژادپرستی، خشونت جنسی، عوامل نئولیبرال، مذهب به عنوان فاکتورهای تاثیرگذار بر امنیت زنان در فضاهای عمومی در نظر گرفته شد. نتایج این پژوهش نشان داد که از بین تمامی عوامل در نظر گرفته شده، ترس از خشونت جنسی و نژادپرستانه؛ بیشتر زنان را از حضور در فضاهای عمومی منع می‌کند (لیستربون، ۲۰۱۳). تاندوگان^۳ و ایلهان^۴ (۲۰۱۶) پژوهشی را انجام دادند تحت عنوان «ترس از جرم در فضاهای عمومی» از دیدگاه زنانی که در شهر زندگی می‌کنند. نتایج این مطالعه نشان داد که سالمندان و زنان بیشتر در معرض ترس از جرم در شهرها قرار دارند و بیشتر ترجیح می‌دهند

¹ Foster

² Listerborn

³ Tandogana

⁴ Ilhan



که در محل‌های بسته و محافظت شده حضور داشته باشند تا فضاهای عمومی (تاندوگان و ایلهان، ۲۰۱۶).

همچنین نتایج پژوهش بابایی و همکاران (۱۳۹۴)، با عنوان «مناسب سازی فضای شهری برای زنان» نشان داد که عواملی مانند تنوع کاربردی، دسترسی به حمل و نقل عمومی، نظارت ارگان‌های امنیتی و مواردی از این قبیل می‌توانند به حضور پذیری هرچه بیشتر زنان در فضای شهری کمک کند (بابایی و همکاران، ۱۳۹۴). نتایج مقاله دنیوی راد و خواجوی (۱۳۹۳)، با عنوان «سنجش عوامل مؤثر بر حضور پذیری زنان در فضای شهری پارک رسالت-مشهد» نشان داد که شاخص‌هایی همچون امنیت، نظارت اجتماعی، راحتی و آسایش و اجتماع‌پذیری، به‌طور مستقیم بر مطلوبیت فضاهای عمومی از منظر بانوان اثرگذار است (دنیوی راد و خواجوی، ۱۳۹۳). حبیبی و علی پور شجاعی (۱۳۹۳)، در مقاله خود با عنوان «بررسی تطبیقی فضاهای عمومی ویژه زنان با فضاهای عمومی شهری در میزان پاسخگویی به نیازهای بانوان- نمونه موردی: پارک آب‌و‌آتش و بوستان بهشت مادران تهران»، به این نتیجه دست یافتند که با محدود بودن وقت زنان در انجام فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی، تداوم استفاده از فضاهای عمومی ویژه، موجب کاهش زمان حضور زنان در دیگر فضاهای عمومی و کم‌رنگ شدن نقش و حضور آنان در شهر می‌شود. به نظر می‌رسد فضاهای ویژه بانوان در پاسخگویی به نیازهای اجتماعی زنان با مشکل مواجه است (حبیبی و علی پور شجاعی، ۱۳۹۳). شبانی و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه خود با عنوان «بررسی شاخص‌های امنیت کالبدی به‌منظور حضور پذیری زنان در فضای شهری- (نمونه موردی: بلوار سجاد مشهد)» به این نتیجه رسیدند که شاخص‌های امنیت اجتماعی و امنیت فضای شهری، حضور پذیری سایر مردم، حضور دک‌های نگهدارنده پارک‌های محدوده و نورپردازی مناسب و صحیح ساختمان‌ها و خیابان‌ها، دسترسی راحت به مناطق موردنظر به کمک تسهیل رفت‌و‌آمد وسایل حمل‌ونقل عمومی تا حد زیادی می‌تواند به حضور زنان و امنیت آنان کمک کند (شبانی و همکاران، ۱۳۹۳). الماسی (۱۳۹۵) به «بررسی عوامل مرتبط با احساس امنیت اجتماعی زنان (ساکنان مجتمع‌های مسکونی مهر شهرایلام)» پرداخته است. نتایج بیانگر آن است که متغیرهای میزان رضایت از عملکرد ناجا، کنترل اجتماعی، سرمایه اجتماعی و جهت‌گیری مذهبی با احساس امنیت اجتماعی، همبستگی مستقیم و متوسط دارد (الماسی، ۱۳۹۵).

در مجموع می توان گفت که تحقیقات ایرانی بیشتر به بررسی کیفیت کالبدی- ساختاری و اجتماعی فضاهای شهری و کمتر به تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی بر حضور زنان توجه کرده‌اند. همچنین بیشترین تمرکز تحقیقات داخلی و خارجی بر مسئله امنیت زنان در فضاهای شهری است.

مبانی نظری

بوردیو^۱ معتقد است که تقسیمات مفهومی در فضا به طور تنگاتنگ با تقسیم جنسی نقش‌ها، موقعیت مکانی و رفتاری جنسی بدن‌ها در یک خط قرار دارد. این مرزبندی فضاها و فعالیت‌ها در امتداد خطوط جنسی را می توان از جغرافیای انتزاعی عرصه‌های عمومی و خصوصی تا جغرافیای محلی زندگی روزمره، خیابان، اداره، آ شپزخانه، اتاق خواب و خرده تقسیمات فضای میان آن‌ها مورد ر صد قرار داد (تانکیس، ۱۳۹۰). فضای شهری در دو بعد کالبدی و غیر کالبدی مطرح شده است. منظور از فضای کالبدی یا همان بعد غیر اجتماعی فضا، شامل محیط فیزیکی- زیستی فضای شهری است و فضای غیر کالبدی یا همان بعد اجتماعی فضا، شامل محیط اجتماعی و محیط فرهنگی است (باستانی و ملکی پور، ۱۳۹۵).

حبیبی و علی پور شجاعی (۱۳۹۴) معتقدند که فضای شهری دارای معیارها و زیرمعیارهای مختلفی است، معیار کالبدی فضای شهری شامل زیرمعیارهایی نظیر چارچوب فیزیکی، ایمنی، دسترسی و راحتی و آسایش است. معیار اجتماعی شامل زیر معیارهایی نظیر اجتماع پذیری، عدالت و برابری و امنیت است. معیار فعالیتی فضای شهری شامل فعالیت‌های اختیاری و اجباری و نیز اوقات فراغت است. معیار معنایی فضای شهری نیز شامل زیر معیارهای حرمت، احساس لذت و تعلق است (حبیبی و علی پور شجاعی، ۱۳۹۴).

بررسی نظریه‌های گوناگون طراحی شهری در ارتباط با کیفیت، نقاط و تعاریف مشابه را از دید اندیشمندان مختلف آشکار می سازد. متیو کرمونا^۲ نیز در کتاب خود با عنوان «اماکن عمومی- فضاهای شهری»^۳ شش وجه مختلف کیفیت‌های محیط شهری مطلوب را بیان می‌کند. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

¹ Bourdieu

² Carmona

³ Public places, Urban spaces



(۱) مؤلفه کالبدی: بیانگر کیفیت‌هایی است که به کالبد محیط مربوط هستند. قطعه‌بندی‌ها، بلوک‌بندی‌ها، کاربری زمین، الگوی مسیرها از عوامل تاثیرگذار بر کیفیت‌های کالبدی فضای شهری هستند.

(۲) مؤلفه ادراکی: ادراک، شامل جمع‌آوری، سازماندهی و حس کردن محیط است.

(۳) مؤلفه اجتماعی: شامل کیفیت‌های مثبت و منفی یک فضا از لحاظ اجتماعی است. بیانگر این مطلب است که فضا در شهر چگونه پاسخگوی حضور افراد در آن و رفتارهای متفاوت آن‌ها به لحاظ اجتماعی است.

(۴) مؤلفه بصری: لذت دیدن فضاها، شهری از عوامل تاثیرگذار بر ادراک و فهمیدن است. بعد بصری فضا شامل کیفیت‌هایی است که با دیده شدن فضا به وسیله حاضران و ناظران، بر آن‌ها تاثیر می‌گذارد.

(۵) مؤلفه عملکردی: از مهم‌ترین کیفیت‌های یک فضای شهری خوب، قابل دسترس بودن آن برای تمامی گروه‌هاست. همچنین وجود عملکردهای متنوع و آزادی فعالیت‌های اجتماعی قابل قبول نیز از موارد دیگری است که موجب ارتقای عملکرد محیط شهری می‌شود.

(۶) مؤلفه زمانی: استفاده از چرخه‌های فعالیتی و زمانی همچون زندگی در روز، شب و فصول مختلف، در بهره‌گیری از فضاها، به طرح کمک می‌کند (رفیعیان و همکاران، ۱۳۹۱).

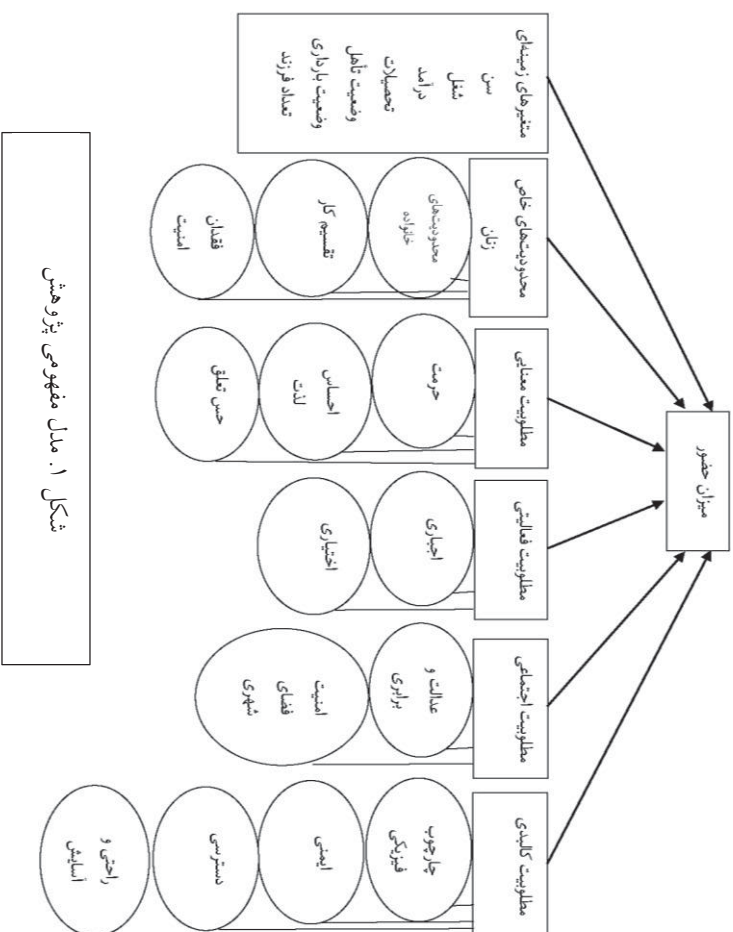
گلکار (۱۳۷۹) سه مؤلفه کیفیت عملکردی، کیفیت تجربی-زیباشناختی و کیفیت زیست محیطی را به‌مثابه نیروهای شکل‌دهنده کیفیت کلی طراحی شهری یک مکان ارائه می‌دهد. مؤلفه عملکردی کیفیت طراحی شهری از یک سو در برگیرنده تامین حرکت و دسترسی سهل و مناسب پیاده‌ها و سواره‌ها به مراکز جاذب شهری بوده و از سوی دیگر، دربرگیرنده عملکردهای دیگر چون تفریح غیر فعال، تماشا، مردم و مراسم گوناگون و مانند آن بوده تا ضامن سرزندگی و غنای تجربه فضایی شهر گردند. مؤلفه تجربی-زیباشناختی کیفیت طراحی شهری با دریافت‌های ادراکی، شناختی و ترجیحات محیطی افراد در قبال فضاها، شهری سر و کار دارد. در نهایت مؤلفه زیست محیطی کیفیت طراحی شهری در بعد خرد آن در برگیرنده مقولاتی چون تنظیم اقلیم خرد فضاها، شهری (چون آفتاب، جریان باد، سایه‌گیری) و در

بعدکلان، دغدغه پایداری زیست محیطی را داشته و با کیفیت تعادل مبتنی بر بوم‌شناسی محیط شهری و چگونگی استفاده از محیط طبیعی ارتباط دارد (گلکار، ۱۳۷۹).

کریستن دی^۱ تعریف خود از محدودیت را این‌گونه بیان نموده است: محدودیت‌ها شامل عواملی می‌شوند که میان فعالیت‌های زنان در فضاهای عمومی و تجارب آن‌ها و رضایت استفاده از فضاهای عمومی (شامل لذت، ترجیح، مشارکت و معنا) فاصله می‌اندازد. (دی، ۲۰۰۰). وی در تعریف محدودیت‌های اعمال شده بر زنان که حاصل واگذاری مسئولیت حوزه خانگی و اخلاق مراقبتی به آنان است، عناوینی چون محدودیت در زمان، شرایط مالی، تحرک و جا به جایی و استفاده از فرصت‌ها، وجود استرس، فشار و ترس، مراقبت از فرزندان، مسئولیت‌پذیری در اداره حوزه خانگی، پذیرش هنجارهای جنسیتی و شرایط اجتماعی نابرابر، قوانین عمومی و نهایتاً برنامه‌ریزی و طراحی را بر می‌شمارد ولی از جانب دیگر بیان می‌دارد که این اخلاق، فرصت‌هایی چون مراقبت از خانواده و دوستان، مراقبت کردن و مراقبت شدن توسط غریبه‌ها، مراقبت از خود و در نهایت مراقبت از فضای عمومی را نیز با خود به همراه دارد (دی، ۲۰۰۰).

با توجه به طرح تئوری‌ها و پژوهش‌های گذشته می‌توان متغیرهای مطلوبیت کالبدی، مطلوبیت اجتماعی، مطلوبیت فعالیتی، مطلوبیت معنایی فضاهای شهری و نیز متغیر محدودیت‌های خاص زنان را در بررسی میزان حضور زنان در فضاهای شهری مؤثر دانست.

¹ Kristen Day



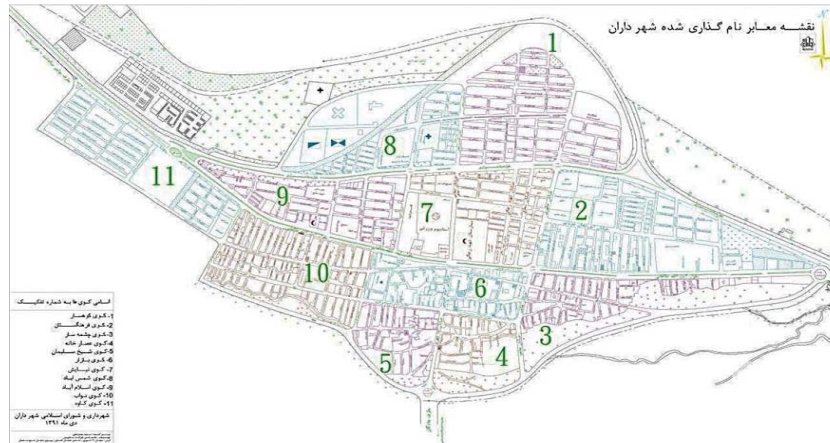
شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

فرضیه اصلی

بین میزان حضور زنان شهرستان فریدن در فضای شهری با معیارهای فضای شهری و محدودیت خاص زنان رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر یک پژوهش کمی-کاربردی و ازلحاظ نوع پژوهش یک پژوهش توصیفی-همبستگی است. روش جمع‌آوری اطلاعات را می‌توان به دو دسته میدانی و کتابخانه‌ای تقسیم کرد. جامعه آماری این پژوهش را تمامی بانوان ۱۸ تا ۶۵ ساله ساکن شهرستان فریدن (منطقه شهری داران) تشکیل می‌دهند که براساس اعلام مرکز آمار و نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۹۵) جمعیت آنان ۶۹۹۳ هزار نفر برآورد شده است. (بر طبق همین سرشماری جمعیت کل شهر داران ۲۰ هزار و ۱۰۰ نفر بوده است).



شکل ۱. بلوک بندی محدوده مورد مطالعه (شهر داران)



در این پژوهش برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران با سطح خطای ۵ درصد، استفاده شده است:

$$n = \frac{Nt^2 \times p(1-p)}{}$$

$$n = \frac{[6993 \times (1/96)^2 \times (0/5 \times 0/5)]}{[(6993) \times (0/05)^2] + [(1/96)^2 \times (0/5 \times 0/5)]} \Rightarrow 365$$

در نهایت، نمونه آماری با استفاده از این فرمول، تعداد ۳۶۵ نفر به دست آمد. شیوه نمونه‌گیری نیز خوشه‌ای چندمرحله‌ای متناسب با حجم نمونه بود؛ به این ترتیب که محدوده شهری مورد مطالعه به ۱۱ بلوک تقسیم‌بندی شد و به هر یک از خانه‌های هر بلوک یک کد تعلق گرفت. سپس به صورت قرعه‌کشی از بین کدهای هر بلوک، به تناسب حجم نمونه کدهایی انتخاب شد و با مراجعه به هر خانه یک پرسشنامه توسط یکی از زنان آن خانه تکمیل شد. ابزار سنجش در این پژوهش پرسشنامه پنج گزینه‌ای مبتنی بر مقیاس لیکرت بود که با استعانت از حوزه نظری و مدل تحقیق و نتایج ابزارهای سنجش در سایر پژوهش‌ها، پرسشنامه تهیه شد.

برای تعیین روایی صوری؛ پرسشنامه به همراه اهداف در اختیار ۹ نفر از استادان رشته علوم اجتماعی، استادان جغرافیا و شهرسازی دانشگاه شهید باهنر کرمان و نیز آماردانان قرار داده شد. پس از جمع‌آوری نظرات به اصلاح، حذف یا ویرایش گویه‌هایی که در مورد آن توافق نظر وجود داشت اقدام شد. در مجموع ۸۴ گویه مورد تایید قرار گرفت.

در پژوهش حاضر برای اطمینان از قابلیت اعتماد پرسشنامه‌ها و تعیین پایایی نیز تعداد ۴۰ پرسشنامه مقدماتی تکمیل و با استفاده از نرم افزار SPSS، ضریب همبستگی درونی گویه‌ها به روش آلفای کرونباخ گرفته شد. پایایی به این روش برای متغیرهای میزان حضور زنان در

فضای شهری، محدودیت‌های خاص زنان، مطلوبیت کالبدی فضای شهری، مطلوبیت اجتماعی فضای شهری، مطلوبیت فعالیتی فضای شهری و مطلوبیت معنایی فضای شهری به ترتیب ۰/۶۲، ۰/۹۱، ۰/۸۷، ۰/۵۸، ۰/۷۹ و ۰/۷۹ به‌دست آمد که نشان از ثبات درونی مناسب و قابلیت اعتماد پر سشنامه‌ها در این پژوهش داشت. در این تحقیق جهت بررسی مدل از روش تحلیل مسیر^۱ در نرم افزار ایموس^۲ استفاده شد.

تعریف متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته

میزان حضور زنان: اشاره به میزان استفاده و حضور فعال زنان در فضای شهری دارد. فضای شهری صحنه‌ای است که کنش‌ها و فعالیت‌های عمومی زندگی شهری در آن به وقوع می‌پیوندد. خیابان‌ها، پارک‌ها، میدان‌ها و... فضای کنش‌های انسانی را در شهرها شکل می‌دهند (شکرپیگی و رادین، ۱۳۹۵).

متغیرهای مستقل

۱) **مطلوبیت کالبدی فضای شهری:** این متغیر از چهار خرده مقیاس (چارچوب فیزیکی، ایمنی، دسترسی و راحتی و آسایش) تشکیل شده است. چارچوب فیزیکی: اشاره به کیفیت و اندازه زیبایی در فضا دارد (حبیبی و علی پور شجاعی، ۱۳۹۴). ایمنی: به معنی دوری از خطر و در سلامت زیستن است (پور موسوی و امینی، ۱۳۹۲). دسترسی: شامل ارتباط مناسب پیاده، دسترسی به حمل و نقل عمومی و پارکینگ است (حبیبی و علی پور شجاعی، ۱۳۹۴). راحتی و آسایش: به وجود فضاهایی برای نشستن، در نظر گرفتن تناسبات فضا با توجه به نیازهای زنان، تسهیلات برای کودکان همراه با مادران و حفاظت در برابر شرایط نامطلوب اقلیمی اطلاق می‌شود (همان).

۲) **مطلوبیت اجتماعی فضای شهری:** به این معناست که فضای شهری تا چه اندازه اجتماع

¹ Path Analysis

² AMOS



پذیر است، میزان مراجعه به فضا چقدر است و تا چه حد امکان انجام فعالیت‌هایی نظیر گفتگو، ملاقات و غیره در آن فراهم است (همان) و از دو خرده‌مقیاس (عدالت و برابری و امنیت فضای شهری) تشکیل شده است. عدالت و برابری: به حق انتخاب برای حضور در فضا و نیز حق انتخاب زنان در فضاهای عمومی به تنهایی اطلاق می‌شود (همان). امنیت فضای شهری: رهایی از خطر، تهدید، آسیب، اضطراب، هراس، ترس، نگرانی یا وجود آرامش، اطمینان، آسایش، اعتماد، تأمین و ضامن است (اسماعیل‌پور و فخارزاده، ۱۳۹۲).

۳) مطلوبیت فعالیتی فضای شهری: فضای شهری را از نظر اجبار یا اختیار فردی مورد بررسی قرار می‌دهد. این پرسشنامه از دو خرده‌مقیاس (فعالیت‌های اجباری و فعالیت‌های اختیاری) تشکیل شده است. فعالیت‌های اجباری: فعالیت‌های روزانه و گذران وقت (این دسته از فعالیت‌ها به شدت بر پیاده روی متمرکز است) مانند رفتن به مدرسه یا محل کار، خرید، انتظار برای شخص یا اتوبوس (فرهادیان و نفتی، ۱۳۹۲). فعالیت‌های اختیاری: در صورت تمایل و یا پتانسیل زمانی و مکانی اتفاق می‌افتد (تنها در حالت بهینه بودن محیط بیرونی و یا زمانی که حالت جوی و یا مکانی، مردم را دعوت به استفاده از فضا بکند، اتفاق می‌افتد). مانند قدم زدن برای تنفس در هوای پاکیزه، ایستادن یا نشستن برای لذت بردن و غیره (همان).

۴) مطلوبیت معنایی فضای شهری: فضای شهری را از نظر احساس افراد نسبت به شهر و درک افراد از محیط شهری و میزان مورد توجه قرار گرفتن نیازهایشان بررسی می‌نماید. این پرسشنامه از سه خرده‌مقیاس (حرمت، احساس لذت و حس تعلق) تشکیل شده است. حرمت: احساس برآورده شدن نیازها و خواسته‌ها (حبیبی و علی‌پور شجاعی، ۱۳۹۴). احساس لذت زمانی اتفاق خواهد افتاد که فرد به حد نسبی از آسایش جسمی و روحی رسیده و فارغ از امور مقیدکننده باشد. بنابراین توجه به این مهم در فضاهای باز شهری برای اوقات فراغت ضروری است (فلاحی و کلامی، ۱۳۸۷). حس تعلق: خاطرات فردی یا جمعی از محیط است (لانگ، ۲۰۰۲). احساس لذت از یک فضا باعث ایجاد ارتباط مؤثر بین فضا و شخص می‌شود، به طوری که شخص احساس تعلق می‌کند و تمایل افراد به استفاده و حضور در این

محیط بیشتری شود (فلاح و کلامی، ۱۳۸۷).

۵) محدودیت‌های خاص بانوان: از سه خرده مقیاس (محدودیت‌های خانواده، تقسیم‌کار و فقدان امنیت اجتماعی) تشکیل شده است: محدودیت خانواده: هر چند ممکن است از دیدگاه زنان خانواده‌ها مانع اساسی برای حضور زنان در عرصه عمومی نباشند اما در بسیاری از مواقع این حضور باید با اجازه خانواده همراه باشد. به عبارت دیگر، در بسیاری از خانواده‌ها زنان خود به تنهایی عامل انتخاب برای حضور در عرصه عمومی نیستند. در این بین، برای زنان شاخص‌هایی مانند ممانعت خانواده و مسائل فرهنگی و عرفی نیز مهم اند (پورا احمد و همکاران، ۱۳۹۲). تقسیم‌کار: تقابل میان حوزه خانگی و حوزه عمومی با استناد به نخستین تقسیم‌کار میان انسان‌ها، دو حوزه تفکیک شده را به وجود می‌آورد که حوزه خانگی و نگهداری از کودکان در اختیار زن و حوزه عمومی در تقابل آن، به تامین معیشت توسط مرد، اختصاص می‌یابد (فکوهی، ۱۳۸۰). فقدان امنیت اجتماعی: احساس ناامنی اجتماعی، هرگونه نگرانی از تهدید، ترس هنگام تنهایی در خیابان، ترس از حضور در خیابان به‌ویژه در شب، عدم اعتماد به غریبه‌ها و غیره را شامل می‌شود (بهرمان، ۱۳۸۸).

یافته‌های پژوهش

از نظر سن ۱۹/۷ درصد ۱۸-۲۵ سال، ۳۳/۴ درصد ۲۶-۳۲ سال، ۲۵/۵ درصد ۳۳-۳۸ سال، ۷/۴ درصد ۳۹-۴۵ سال، ۱۱ درصد ۴۶-۵۳ سال و ۳ درصد ۵۴ سال و بالاتر داشتند. از لحاظ وضعیت شغلی ۳۱/۸ درصد شاغل، ۲۶/۶ درصد خانه‌دار و ۴۱/۶ درصد محصل (دانش‌آموز یا دانشجو) بودند. ۲۹/۹ درصد کمتر از یک میلیون، ۳۷/۳ درصد بین یک تا دو میلیون، ۲۸/۵ درصد بیش از دو تا سه میلیون، ۴/۴ درصد بیش از سه تا چهار میلیون درآمد داشتند و هیچ‌یک بیشتر از پنج میلیون درآمد نداشتند. ۰/۳۷ درصد از زنان مجرد و ۰/۶۳ درصد متأهل بودند. از لحاظ وضعیت تحصیلات ۱۸/۹ درصد تحصیلات سیکل، ۲۷/۴ درصد تحصیلات دیپلم، ۵۳/۶ درصد تحصیلات فوق دیپلم، ۶/۶ درصد تحصیلات کارشناسی و ۱۱/۵ درصد تحصیلات



کارشناسی ارشد و بالاتر داشتند. ۲۲/۶ درصد زنان متأهل بدون فرزند، ۴۷/۸ درصد یک فرزند، ۲۲/۲ درصد دو فرزند و ۷/۴ درصد بیشتر از دو فرزند داشتند. ۳/۵ درصد از زنان متأهل باردار بودند و ۹۶/۵ درصد باردار نبودند (جدول ۱).

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه آماری مورد مطالعه

متغیر	بعد	فراوانی	درصد
سن	۱۸-۲۵ سال	۷۲	۱۹/۷
	۲۶-۳۲ سال	۱۲۲	۳۳/۴
	۳۳-۳۸ سال	۹۳	۲۵/۵
	۳۹-۴۵ سال	۲۷	۷/۴
	۴۶-۵۳ سال	۴۰	۱۱
	۵۴ سال و بالاتر	۱۱	۳
درآمد	کمتر از یک میلیون	۱۰۹	۲۹/۹
	بین یک تا دو میلیون	۱۳۶	۳۷/۳
	بیش از دو تا سه میلیون	۱۰۴	۲۸/۵
	بیش از سه تا چهار میلیون	۱۶	۴/۴
	بیشتر از پنج میلیون	-	-
شغل	شاغل	۱۱۶	۳۱/۸
	خانه‌دار	۹۷	۲۶/۶
	محصل (دانش آموز یا دانشجوی)	۱۵۲	۴۱/۶
تحصیلات	سیکل	۶۹	۱۸/۹
	دیپلم	۱۰۰	۲۷/۴
	فوق دیپلم	۱۳۰	۵۳/۶
	کارشناسی	۲۴	۶/۶
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۴۲	۱۱/۵
تعداد فرزند	بدون فرزند	۵۲	۲۲/۶

۴۷/۸	۱۱۰	یک فرزند	
۲۲/۲	۵۱	دو فرزند	
۷/۴	۱۷	بیشتر از دو فرزند	
۳/۵	۸	بله	وضعیت بارداری
۹۶/۵	۲۲۲	خیر	
۰/۳۷	۱۳۵	مجرد	وضعیت تأهل
۰/۶۳	۲۳۰	متاهل	

نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه (ANOVA) برای مقایسه میانگین‌ها براساس ویژگی‌های فردی (سن، شغل، درآمد، تحصیلات و تعداد فرزند) نشان داد که سطح معناداری بیشتر از ۰/۰۵ است و تفاوت معناداری بین میزان حضور زنان براساس ویژگی‌های فردی وجود ندارد. بررسی نتایج از لحاظ تفاوت میانگین‌ها حاکی از آن بود که تفاوت میانگین‌های گروه‌های سنی معنادار نبوده است اما همان‌طور که مشاهده می‌شود میانگین حضور گروه سنی ۵۴ سال و بالاتر (۴۰/۵۵) بیشتر از سایر گروه‌های سنی است. تفاوت میانگین‌های گروه‌های درآمدی معنادار نبوده است اما میانگین حضور گروه درآمدی بیش از سه تا ۴ میلیون (۳۷/۵۰) بیشتر از سایر گروه‌های درآمدی است. براساس نتایج، تفاوت میانگین‌های گروه‌های شغلی معنادار نبوده است اما میانگین حضور گروه شغلی خانه‌دار (۳۸/۰۷) بیشتر از سایر گروه‌های شغلی است. تفاوت میانگین‌ها برحسب وضعیت تحصیلات معنادار نبوده است. میانگین حضور گروه تحصیلی دیپلم (۳۷/۸۰) بیشتر از سایر گروه‌های تحصیلی است. همچنین تفاوت میانگین‌ها برحسب تعداد فرزندان معنادار نبوده است. اما براساس نتایج، میانگین حضور گروهی که هیچ فرزندی نداشتند (۳۷/۲۵) بیشتر از سایر گروه‌هاست.

به‌منظور بررسی تفاوت میانگین میزان حضور زنان براساس وضعیت بارداری و تأهل از آزمون تی تست (T-test) استفاده شد. نتایج آزمون تفاوت میانگین میزان حضور زنان براساس وضعیت بارداری نشان داد سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ است و تفاوت معناداری بین



میزان حضور زنان باردار و غیرباردار وجود دارد. میانگین حضور گروهی که باردار نبوده‌اند (۳۶/۶۰) بیشتر از گروه زنان باردار است. اما نتایج آزمون تفاوت میانگین میزان حضور زنان براساس وضعیت تأهل نشان داد سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ است و تفاوت معناداری بین این دو گروه وجود ندارد و همان‌طور که مشاهده می‌شود میانگین حضور گروه مجرد (۳۸/۰۲) بیشتر از گروه متأهلین است.

جدول ۲. آزمون تفاوت میانگین میزان حضور زنان بر اساس ویژگی‌های فردی

ویژگی‌های فردی	بعد	میانگین	مقدار T/F	سطح معناداری
سن	۱۸-۲۵ سال	۳۵/۱۰	۱/۰۵	۰/۳۸
	۲۶-۳۲ سال	۳۷/۴۳		
	۳۳-۳۸ سال	۳۶/۹۱		
	۳۹-۴۵ سال	۳۹/۷۰		
	۴۶-۵۳ سال	۳۶/۵۵		
	۵۴ سال و بالاتر	۴۰/۵۵		
درآمد	کمتر از یک میلیون	۰/۳۸	۲/۳۴	۰/۰۹
	بین یک تا دو میلیون	۳۷/۳۵		
	بیش از دو تا سه میلیون	۳۵/۴۳		
	بیش از سه تا چهار میلیون	۳۷/۵۰		
شغل	شاغل	۳۸/۰۲	۱/۰۸	۰/۳۵
	خانه دار	۳۸/۰۷		
	محصل	۳۵/۵۵		
تحصیلات	سیکل	۳۷/۵۱	۱/۲۲	۰/۳۰
	دیپلم	۳۷/۸۰		
	فوق دیپلم	۳۷/۱۰		
	کارشناسی	۳۷/۶۷		
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۳۳/۶۰		

۰/۴۸	۰/۶۷	۳۷/۲۵	بدون فرزند	تعداد فرزند
		۳۶/۰۰	یک فرزند	
		۳۶/۱۶	دو فرزند	
		۳۵/۲۴	بیشتر از دو فرزند	
۰/۰۳	-۳/۰۵	۲۹/۷۸	بله	وضعیت حاملگی
		۳۶/۶۰	خیر	
۰/۰۹	۱/۷۰	۳۸/۰۲	مجرد	وضعیت تأهل
		۳۵/۷۰	متأهل	

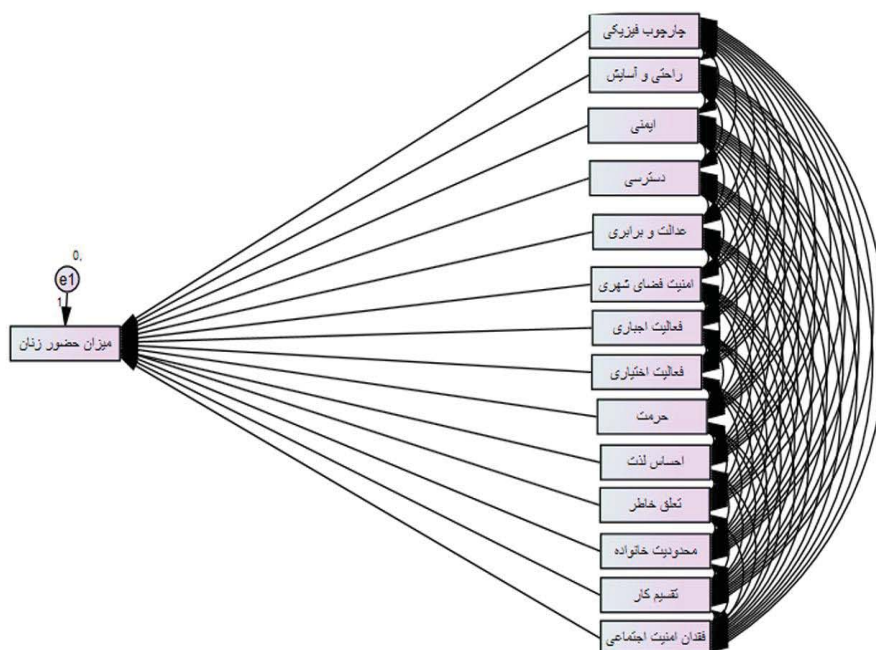
فرضیه: مدل علی رابطه محدودیت‌های خاص زنان، مطلوبیت معنایی، مطلوبیت فعالیتی، مطلوبیت اجتماعی و مطلوبیت کالبدی با میزان حضور زنان برازش قابل قبولی دارد. ابتدا مسیرهای یک‌طرفه از متغیرهای برون زاد^۱ شامل مؤلفه‌های مطلوبیت کالبدی، مطلوبیت اجتماعی، مطلوبیت فعالیتی، مطلوبیت معنایی و محدودیت‌های خاص زنان به سمت متغیر درون زاد^۲ یعنی میزان حضور زنان در نظر گرفته شد. همچنین ارتباط آیین متغیرهای برون زاد با هم نیز در نظر گرفته شد (شکل ۴).

در ابتدا مدل اصلی شامل همه مسیرهای مورد نظر آزمون شد (شکل ۳). برازش وزن‌های رگرسیون در خروجی نرم‌افزار نشان داد سطح معناداری مؤلفه‌های دسترسی، تقسیم کار، فقدان امنیت اجتماعی و امنیت فضای شهری به سمت میزان حضور زنان غیرمعنادار بود ($P > 0/05$). لذا برای برازش مدل، مسیرهای غیرمعنادار از مدل حذف شدند، مدل نهایی در شکل ۴ نشان داده شده است.

^۱ Exogenous

^۲ Endogenous

^۳ Association

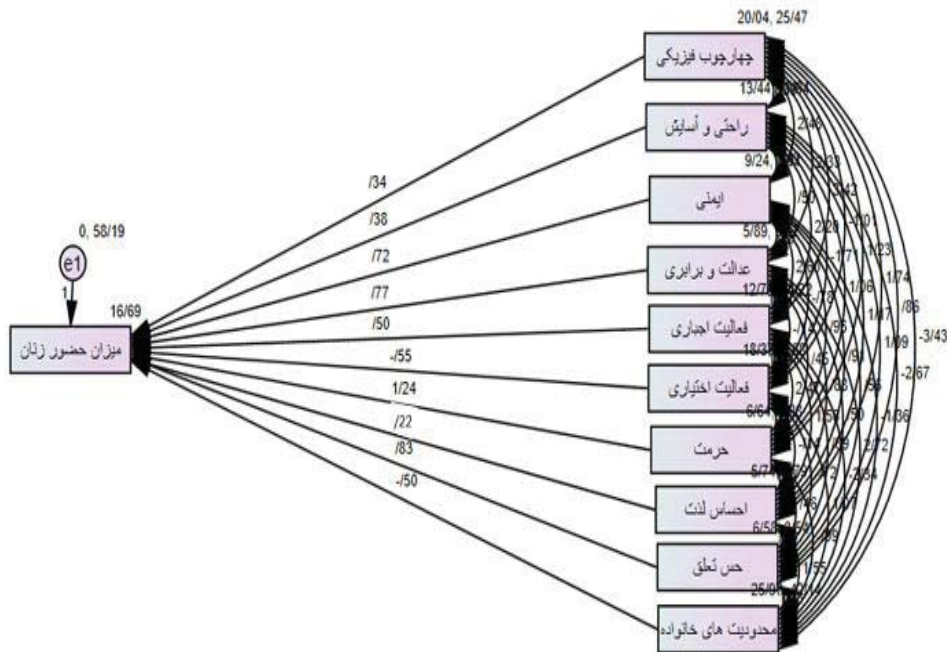


شکل ۳. مدل اولیه روابط محدودیت‌های خاص زنان، مطلوبیت معنایی، مطلوبیت فعالیت، مطلوبیت اجتماعی و مطلوبیت کالبدی با میزان حضور زنان در ایموس

در ادامه وزن‌های رگرسیون مربوط به مدل اولیه نمایش داده شده است (جدول ۲). بر این اساس مسیرهای متغیرهای دسترسی، امنیت و فضای شهری، فقدان اجتماعی و تقسیم کار به میزان حضور غیرمعنادار بود زیرا سطح معناداری بیشتر از ۰/۰۵ بود ($P > ۰/۰۵$). بنابراین، این مسیرها حذف و یک بار دیگر مدل با مسیرهای معنادار مورد بررسی قرار گرفت (شکل ۴).

جدول ۳. وزن های رگرسیون مربوط به مدل اولیه

معناداری	وزن رگرسیون	
/۵۱۸	/۱۱۶	میزان حضور <--- چهار چوب فیزیکی
***	/۴۷۶	میزان حضور <--- ایمنی
/۰۸۹	/۳۷۱	میزان حضور <--- دسترسی
***	/۶۸۳	میزان حضور <--- راحتی و آسایش
***	/۳۰۲	میزان حضور <--- عدالت و برابری
/۰۸۸	/۶۰۳	میزان حضور <--- امنیت فضای شهری
***	/۵۶۱	میزان حضور <--- فعالیت اجباری
***	-/۴۶۶	میزان حضور <--- فعالیت اختیاری
***	/۸۲۶	میزان حضور <--- حس تعلق
***	/۰۲۲	میزان حضور <--- احساس لذت
***	۱/۱۹۱	میزان حضور <--- حرمت
/۷۵۶	/۰۳۹	میزان حضور <--- فقدان امنیت اجتماعی
/۰۸۹	/۲۹۲	میزان حضور <--- تقسیم کار
***	-/۴۶۶	میزان حضور <--- محدودیت های خانواده



شکل ۴. مدل نهایی روابط محدودیت‌های خاص زنان، مطلوبیت معنایی، مطلوبیت فعالیتی،

مطلوبیت اجتماعی و مطلوبیت کالبدی با میزان حضور زنان در ایاموس

بر اساس شکل ۴، مؤلفه چهارچوب فیزیکی مطلوبیت کالبدی با توجه به سطح معناداری $(P < 0/001)$ ، با میزان حضور زنان رابطه مثبت و معنادار نشان داد $(\beta = 0/34)$ ؛ مثبت بودن رابطه به این معناست که رابطه مستقیم بوده و با افزایش مؤلفه چهارچوب فیزیکی مطلوبیت کالبدی میزان حضور زنان افزایش می‌یابد. مؤلفه ایمنی مطلوبیت کالبدی نیز با توجه به سطح معناداری $(P < 0/001)$ با میزان حضور زنان رابطه مثبت و معنادار نشان داد $(\beta = 0/72)$ مثبت

بودن رابطه به این معناست که رابطه مستقیم بوده و با افزایش مؤلفه ایمنی مطلوبیت کالبدی میزان حضور زنان افزایش می‌یابد. مؤلفه راحتی و آسایش مطلوبیت کالبدی با توجه به سطح معناداری ($P < 0/001$) با میزان حضور زنان رابطه مثبت و معنادار نشان داد ($\beta = 0/38$)؛ مثبت بودن رابطه به این معناست که رابطه مستقیم بوده و با افزایش مؤلفه راحتی و آسایش مطلوبیت کالبدی میزان حضور زنان افزایش می‌یابد.

همچنین از بین مؤلفه‌های مطلوبیت اجتماعی تنها مؤلفه عدالت با توجه به سطح معناداری ($P < 0/001$) با میزان حضور زنان رابطه مثبت و معنادار نشان داد ($\beta = 0/77$)؛ مثبت بودن رابطه به این معناست که رابطه مستقیم بوده و با افزایش مؤلفه عدالت و برابری میزان حضور زنان افزایش می‌یابد. علاوه بر این مؤلفه فعالیت اختیاری مطلوبیت فعالیتی با توجه به سطح معناداری ($P < 0/001$) با میزان حضور زنان رابطه منفی و معنادار نشان داد ($\beta = -0/55$)؛ منفی بودن رابطه به این معناست که رابطه معکوس بوده و با افزایش میزان مؤلفه فعالیت اختیاری میزان حضور زنان کاهش می‌یابد. در نهایت مؤلفه فعالیت اجباری مطلوبیت فعالیتی با توجه به سطح معناداری ($P < 0/001$) با میزان حضور زنان رابطه مثبت و معنادار نشان داد ($\beta = 0/50$)؛ مثبت بودن رابطه به این معناست که رابطه مستقیم بوده و با افزایش میزان مؤلفه فعالیت اجباری میزان حضور زنان افزایش می‌یابد.

علاوه بر این، مؤلفه حرمت مطلوبیت معنایی با توجه به سطح معناداری ($P < 0/001$) با میزان حضور زنان رابطه مثبت و معنادار نشان داد ($\beta = 1/24$)؛ مثبت بودن رابطه به این معناست که رابطه مستقیم بوده و با افزایش میزان مؤلفه حرمت میزان حضور زنان افزایش می‌یابد. مؤلفه احساس لذت مطلوبیت معنایی با میزان حضور زنان با توجه به سطح معناداری ($P < 0/001$) رابطه مثبت و معنادار نشان داد ($\beta = 0/22$)؛ مثبت بودن رابطه به این معناست که رابطه مستقیم بوده و با افزایش میزان مؤلفه احساس لذت میزان حضور زنان افزایش می‌یابد. در نهایت مؤلفه احساس تعلق مطلوبیت معنایی با توجه به سطح معناداری ($P < 0/001$) با میزان حضور زنان رابطه مثبت و معنادار نشان داد ($\beta = 0/83$)؛ مثبت بودن رابطه به این معناست که رابطه مستقیم بوده و با افزایش میزان مؤلفه احساس تعلق میزان حضور زنان افزایش می‌یابد.



بررسی نتایج حاصل از اثرات مستقیم مؤلفه‌های محدودیت‌های خاص زنان نیز نشان داد که با توجه به سطح معناداری ($P < 0/001$) بین مؤلفه محدودیت خانواده محدودیت‌های خاص زنان با میزان حضور زنان رابطه منفی و معنادار وجود دارد ($\beta = -0/50$)؛ منفی بودن رابطه به این معناست که رابطه معکوس بوده و با افزایش میزان مؤلفه محدودیت خانواده میزان حضور زنان کاهش می‌یابد.

در این پژوهش از چند شاخص برای برازش مدل شامل شاخص برازش نسبی (RFI)، شاخص تاکر-لویز (TLI؛ بتلر، ۱۹۹۰)، شاخص برازش نرم شده (NFI)، ریشه خطای میانگین مجزورات تقریب (RMSEA؛ برون و کوداک، ۱۹۹۳)، استفاده شد. نتایج برازش مدل و شاخص‌های نیکویی برازش در جدول ۲ آورده شده است؛ بنابراین با توجه به مقادیر شاخص‌های برازش الگو و مرز مقادیر قابل قبول که در جدول بیان شده است می‌توان گفت که مدل ارائه شده مورد قبول است. بنابراین فرضیه پژوهش با بیش از ۹۹ درصد اطمینان تأیید می‌شود. و می‌توان گفت مدل علی رابطه محدودیت‌های خاص زنان، مطلوبیت معنایی،

^۱ Relative Fit Index این شاخص مناسبت مدل ارائه شده را می‌سنجد. هر چه این مقدار به یک نزدیک‌تر باشد مدل بهتر است.

^۲ Tucker Lewis Index این شاخص برای مبحث مدل سازی معادله ساختاری ساخته شده و می‌تواند برای مقایسه مدل‌های جایگزین یا یک مدل پیشنهاد شده در مقابل مدل صفر به کار رود. دامنه پذیرش این شاخص در بین مقادیر ۰ تا ۱ است. این شاخص باید از ۰/۹ بزرگ‌تر باشد.

^۳ Normal Fit Index این شاخص برازندگی افزایشی هنجار شده است در تعیین برازش یک الگو به کار می‌رود. دامنه پذیرش این شاخص در بین مقادیر ۰ تا ۱ است. مقدار این شاخص باید بالاتر از ۰/۹ باشد.

^۴ Root Mean Square Error of Approximation این شاخص یکی از اصلی ترین شاخص‌های برازش مدل در تحلیل مدل سازی معادلات ساختاری است که میزان بد بودن مدل برازش شده را در مقایسه با مدل اشباع شده برآورد می‌نماید. اگر مقدار این شاخص کوچکتر از ۰/۰۵ باشد برازندگی مدل خوب است

^۵ Browne & Cudeck

مطلوبیت فعالیتی، مطلوبیت اجتماعی و مطلوبیت کالبدی با میزان حضور زنان برازش قابل قبولی^۱ دارد.

جدول ۴. شاخص‌های برازش مدل

RMSEA	NFI	RFI	TLI	DF	X ²	
<۰/۰۵	>۰/۹۰	>۰/۹۰	>۰/۹۰	>۱		سطح مورد قبول
۰/۰۲	۰/۹۹	۰/۸۸	۰/۹۸	۱	۱/۱۷	مقادیر محاسبه شده

بحث و نتیجه‌گیری

این تحقیق در صدد بود علاوه بر سنجش میزان حضور زنان در محدوده مورد مطالعه، تاثیر معیارهای مرتبط با فضای شهری و نیز محدودیت‌های خاص زنان را بر افزایش یا کاهش حضورپذیری آنان بررسی کرده و با ارائه الگویی مناسب، مسئولان، برنامه‌ریزان و سیاستمداران را در راستای فراهم سازی زمینه افزایش حضور زنان در فضاهای شهری یاری رساند. برای بررسی مدل از روش تحلیل مسیر در نرم افزار ایموس استفاده شد.

در این پژوهش از بین متغیرهای زمینه‌ای تنها رابطه وضعیت بارداری زنان با میزان حضور آنان در فضای شهری معنادار بود. به این معنا که میزان حضور زنان باردار در فضای شهری کمتر از زنان غیرباردار است. در واقع فضای شهری نتوانسته نیازهای گروه‌های خاص از جمله مادران و زنان باردار را تأمین کند و این مسئله حضور این گروه را در شهر محدود می‌کند. البته این به آن معنی نیست که وضعیت تحصیلات، درآمد، شغل و تعداد فرزندان و محدوده سکونت تأثیری در میزان حضور زنان در فضای شهری ندارد (کما اینکه در برخی از

^۱ در صورتی که شاخص‌های برازش در محدوده فوق قرار بگیرد الگوی نهایی ابرازش مناسبی دارد و می‌توان به داده‌ها و خروجی تحلیل آماری اطمینان داشت.



مطالعات این موارد بر روی حضورپذیری زنان موثر بوده است) بلکه نشانه آن است که زنان نمونه تأثیر این متغیرها را بر میزان حضورشان در فضای شهری مهم ندانسته‌اند.

نتایج این پژوهش همچنین نشان داد رابطه بین مؤلفه‌های فقدان امنیت اجتماعی، امنیت فضای شهری، تقسیم کار و دسترسی به سمت میزان حضور زنان غیر معنادار بود ($P > 0/05$). غیرمعناداری دو مؤلفه فقدان امنیت اجتماعی و امنیت فضای شهری با نتایج تحقیق قرایی و همکاران (۱۳۸۹) و سراج زاده و همکاران (۱۳۹۵) یکسان است.

بررسی نتایج نشان داد که مؤلفه راحتی و آسایش، ایمنی، چارچوب فیزیکی با میزان حضور زنان رابطه مثبت و معنادار دارد ($P < 0/05$). این به آن معناست که هرچه بدنه و کالبد فضای شهری از نظر کیفیت ساختار و بدنه، زیبایی و راحتی پاسخگوی نیازهای زنان باشد رضایت زنان از فضای شهری بیشتر خواهد بود و این مسئله در افزایش میزان حضور آنان در شهر اثر مستقیم خواهد گذاشت. در واقع هر چه مطلوبیت کالبدی فضای شهری بیشتر باشد زمینه برای حضور پررنگ‌تر زنان بیشتر فراهم می‌شود. نتایج تحقیقات زیادی از جمله بیلر^۱ (۲۰۱۱)، پامیر^۲ (۲۰۰۷)، لیتل^۳ و همکاران (۲۰۰۵)، احمدی همدانی، ماجدی و جهانشاهلو (۱۳۹۴)، فنی (۱۳۹۴)، بابایی و همکاران (۱۳۹۴)، دنیوی راد و خواجهی (۱۳۹۳)، اکبری (۱۳۹۳)، حق‌پرست و شمشاد (۱۳۹۳)، شبانی، ملکی نیا و احتشام (۱۳۹۳)، اکبری و پاک بنیان (۱۳۹۱) این یافته را تأیید می‌کند.

از بین مؤلفه‌های متغیر مطلوبیت اجتماعی نیز تنها مؤلفه عدالت و برابری با توجه به سطح معناداری با میزان حضور زنان رابطه مثبت و معنادار نشان داد ($P < 0/01$). به این معنا که با افزایش مؤلفه عدالت و برابری میزان حضور زنان افزایش می‌یابد. هر چه فضای شهری امکان استفاده برابر را برای زنان به اندازه مردان فراهم کند و زنان محدودیتی در استفاده از برخی فضاها مانند پارک‌ها، رستوران و کافی شاپ و غیره نداشته باشند میزان حضور زنان در فضای

¹ Beeler

² Paumier

³ Little

شهری پرنگ‌تر خواهد شد. نتایج پژوهش بهان (۲۰۰۹) و رهبری و شارع پور (۱۳۹۳) این یافته را تأیید می‌کند.

مؤلفه فعالیت اجباری متغیر مطلوبیت فعالیتی با میزان حضور زنان رابطه مثبت و معنادار نشان داد ($P < 0/01$)؛ به این معنا که با افزایش میزان مؤلفه فعالیت اجباری میزان حضور زنان افزایش می‌یابد. این مسئله در بررسی نتیجه دیگری از این پژوهش به روشنی قابل درک است و آن اینکه مؤلفه فعالیت اختیاری متغیر مطلوبیت فعالیتی با میزان حضور زنان رابطه منفی و معنادار نشان داد. این به آن معناست که هر چه تمایل زنان برای انجام فعالیت های اختیاری (و نه اجباری و از سر تکلیف) نظیر ورزش و تفریح در پارک‌ها، شرکت در اجتماعات، پرسه زنی و پیاده روی و غیره بیشتر شود؛ میزان حضور زنان در فضای شهری افزایش می‌یابد. اما به دلیل آن که فضای شهری مورد مطالعه (شهرستان فریدن) نتوانسته است در حد مطلوب پاسخگوی نیازهای تفریحی و فراغتی زنان باشد میزان حضورشان کمتر می‌شود. همچنین سطح میانگین متوسط متغیر مطلوبیت اجتماعی فضای شهری مورد مطالعه نیز گواهِ بر این مسئله است. در واقع فقدان مکان‌هایی راحت و مناسب برای انجام فعالیت‌های اختیاری زنان نظیر نشستن و گپ زدن، ایستادن و تماشا کردن، تفریح و ورزش، دیدار و ملاقات با دوستان در سطح شهر موجب کاهش میزان حضور آنان در فضای شهری شده است. زنان حتی برای رفع خستگی حاصل از انجام فعالیت‌های اجباری نیز نمی‌توانند با آرامش خیال در مکان‌هایی از شهر توقف و استراحت کنند و ترجیح می‌دهند سریع‌تر به خانه برگردند. نتایج تحقیق حبیبی و علی پور شجاعی (۱۳۹۳) و پوراحمد و همکاران (۱۳۹۲)، این یافته را تأیید می‌کند.

مؤلفه حرمت متغیر مطلوبیت معنایی با میزان حضور زنان رابطه مثبت و معنادار نشان داد ($P < 0/01$)؛ به این معنا که با افزایش میزان مؤلفه حرمت میزان حضور زنان افزایش می‌یابد. نتایج مطالعات جیمز (۲۰۱۳)، وست‌پاولو^۲ (۲۰۱۳)، بهان^۳ (۲۰۰۹)، کاظمی، حبیب و اسلامی

¹ James

² West-Pavlov

³ Bhan



(۱۳۹۳)، پیراهری (۱۳۹۱) این یافته را تأیید می‌کند.

مؤلفه احساس لذت متغیر مطلوبیت معنایی با میزان حضور زنان رابطه مثبت و معنادار نشان داد؛ به این معنا که با افزایش میزان مؤلفه احساس لذت میزان حضور زنان افزایش می‌یابد. مؤلفه احساس تعلق متغیر مطلوبیت معنایی با میزان حضور زنان رابطه مثبت و معنادار نشان داد؛ به این معنا که با افزایش میزان مؤلفه احساس تعلق میزان حضور زنان افزایش می‌یابد. نتایج مطالعه شارع‌پور و رهبری (۱۳۹۲) و محمدی‌اصل (۱۳۹۰) این یافته را تأیید می‌کند.

وجود رابطه مثبت و معنادار مؤلفه حرمت، احساس لذت و احساس تعلق متغیر مطلوبیت معنایی با میزان حضور زنان نشان از آن دارد که هر چه فضای شهری از نظر معیارهای معنایی پاسخگوتر باشد میزان حضور زنان در آن بیشتر است. زنان خواهان دریافت توجه و احترام در فضای شهری اند. برای آنان حضور در شهر ولو برای انجام فعالیت‌های روزمره باید با لذت همراه باشد. زنان به واسطه روحیات و ویژگی‌های بیولوژیکی خاص خود اهمیت زیادی به این مسائل می‌دهند در حالی که این موارد شاید برای مردان در اولویت‌های بعدی باشد. از نظر زنان فضای شهری مطلوب باید حس تعلق خاطر را خلق کند؛ به این معنا که آن‌ها خاطرات و اتفاقات فضای شهری را در ذهن خود مرور کنند و حس خوبی از بیان آن داشته باشند.

مؤلفه محدودیت خانواده متغیر محدودیت‌های خاص زنان، با میزان حضور زنان رابطه منفی و معنادار نشان داد. به این معنا که با افزایش میزان مؤلفه محدودیت خانواده میزان حضور زنان کاهش می‌یابد. این مسئله نشان دهنده آن است که علاوه بر عوامل کالبدی، اجتماعی، فعالیتی و معنایی فضای شهری عوامل دیگری از جمله محدودیت‌هایی که خاص زنان (و نه مردان) است بر روی میزان حضور آنان در فضای شهری تأثیر می‌گذارد که در این پژوهش برای نخستین بار بررسی شد. در واقع برای یافتن چرایی حضور کم‌رنگ زنان در سطح شهر باید علاوه بر این که به واکاوی فضای شهری پرداخته می‌شود باید تأثیر عواملی چون قدرت و سلطه در خانواده، نگرانی‌های آنان از مورد قضاوت قرار گرفتن زنان و دخترانشان در هنگام

حضور در فضای شهری، اعتقادات خانوادگی درباره حضور زنان در پارک‌ها و مکان‌های تفریحی شهر، میزان ضرورت حضور زنان در شهر از دید خانواده و وجود رفتارهای مراقبتی و نظارتی شدید را نیز بررسی کرد. نتایج این تحقیق نشان داد که هر چه محدودیت‌های اعمال شده از سوی خانواده کمتر باشد زنان آزادی بیشتری برای تصمیم‌گیری در مورد حضور در فضای شهری و نیز تعیین کیفیت و زمان حضور خود در این فضاها دارند. قسمتی از یافته‌های پژوهش‌های، نقدی و دارابی (۱۳۹۳)، گروسی (۱۳۸۷)، کیانی (۱۳۷۸)، رهبری و شارع‌پور (۱۳۹۳)، محمدی‌اصل (۱۳۹۰) و پوراحمد و همکاران (۱۳۹۲) این یافته را تأیید می‌کند.

با جمع بندی نتایج و مقایسه بحث به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که هرچند انجام فعالیت‌های اجباری نقش مهمی در افزایش میزان حضور زنان شهرستان فریدن داشته است؛ اما وجود محدودیت‌های خانواده و عدم امکان پرداختن به فعالیت‌های اختیاری مهم‌ترین موانع حضور آنان در فضاهای شهری است. میزان حضور متوسط زنان در فضاهای شهری نیز گواه بر این مسئله است. همچنین از نظر زنان این شهرستان مطلوبیت معنایی فضاهای شهری بسیار کم بوده است. علاوه بر این از نظر آنان هر چه مطلوبیت کالبدی، مطلوبیت فعالیتی و نیز عدالت و برابری که از شاخصه‌های مطلوبیت اجتماعی است در فضاهای شهری ارتقا یابد، حضورپذیری آنان نیز افزایش خواهد یافت. در واقع زنان این منطقه خواستار بهبود کالبد شهر، فراهم نمودن زمینه برای تفریح و ورزش و سرگرمی در فضاهای شهری و برقراری عدالت در ایجاد و امکان استفاده از اماکن ورزشی، تفریحی، گرد شگری به اندازه مردان هستند؛ مواردی که خلاً آن به خوبی احساس می‌شود.



منابع

- اسماعیل پور، نجما و فخارزاده، زهرا. (۱۳۹۲). بررسی عوامل کالبدی مؤثر بر ناامنی و جرم خیزی فضا با تأکید بر رویکرد CPTED (مطالعه موردی: محله گودال مصلی در شهر یزد). پنجمین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، شهرداری مشهد، شورای اسلامی شهر مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- اکبری، رضا و پاک بنیان، سمانه. (۱۳۹۱). تأثیر کالبد فضاهای عمومی بر احساس امنیت اجتماعی زنان (نمونه موردی: محله نارمک و شهرک اکباتان شهر تهران). نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی. ۱۷ (۲)، ۵۳-۶۴.
- اکبری، سپیده. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر شاخص‌های کیفیت فضاهای عمومی شهری بر میزان حضور پدیری بانوان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران.
- الماسی، مسعود. (۱۳۹۵). بررسی عوامل مرتبط با احساس امنیت اجتماعی زنان (مورد مطالعه: زنان ساکن مجتمع‌های مسکونی مهر شهرایلام). *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۴ (۱)، ۱۰۳-۱۲۷.
- بابایی، جواد؛ دشتی زاده، پریسا و طالب زاده، زهرا. (۱۳۹۴). مناسب سازی فضای شهری برای زنان، چهارمین همایش ملی معماری، شهرسازی و پژوهش‌های نیاز محور با محوریت تحولات نوین و پژوهش‌های کاربردی، ۱-۱۰. مشهد، موسسه آموزش عالی خاوران.
- باستانی، سوسن و ملکی پور، سمانه. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر فضای شهری بر احساس شادمانی ساکنان ۹ محله شهر تهران. *توسعه محلی (روستایی-شهری)*، ۸ (۱)، ۱-۲۶.
- بهروان، حسین. (۱۳۸۸). مقایسه ابعاد و زمینه‌های احساس ناامنی در همسران عادی و ایثارگر استان خراسان رضوی. *مجله پژوهش زنان*، ۷ (۲)، ۵-۲۹.
- پرتوی، پروین و فراش خیابانی، مریم. (۱۳۹۷). زنان و فضای سوم، بازخوانی مفهوم حوزه‌ی عمومی در محدوده‌ی مرکزی شهر تهران (خیابان انقلاب). *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۶ (۳)، ۱۰۷-۱۳۸.

- پورموسوی، سید موسی و امینی، میلاد. (۱۳۹۲). شاخص های شهر امن در اسلام و جایگاه حقوق شهروندی و مدیریت شهری در ارتقای امنیت اجتماعی. کنفرانس برنامه ریزی و مدیریت شهری، شهرداری مشهد، شورای اسلامی شهر مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- پوراحمد، احمد؛ اشرفی، یوسف و رشیدی، طلا. (۱۳۹۲). دگرگونی حضور زنان در فضاهای عمومی شهری. نشریه زن در توسعه و سیاست، ۱۱ (۳)، ۳۵۱-۳۷۶.
- پیراوری، نیر. (۱۳۹۱). مطالعه‌ی مشارکت‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی زنان شهر تهران. اولین همایش زنان و زندگی شهری، شهرداری تهران، دانشگاه تهران.
- تانکیس، فرن. (۱۳۹۰). فضا، شهر و نظریه اجتماعی مناسبات اجتماعی و شکل های شهری. ترجمه‌ی حمید رضا پارسی، آرزو افلاطونی. تهران: دانشگاه تهران (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۶۸).
- حاتمی، مجتبی. (۱۳۸۹). تحلیلی بر نقش زنان در فضاهای شهری. همایش منطقه ای شهر، شهروند و مدیریت شهری. ملایر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملایر.
- حاجی احمدی همدانی، آذین؛ ماجدی، حمید و جهانشاهلو، لعلا. (۱۳۹۴). بررسی معیارهای تأثیرگذار برافزایش میزان فعالیت زنان در فضاهای شهری مطالعه موردی: محله پونک؛ (۲۰ متری گلستان) شهر تهران، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهری، ۴ (۱۴)، ۴۷-۶۰.
- حاجی احمدی همدانی، آذین و جهانشاهلو، لعلا. (۱۳۹۴). بررسی معیارهای مؤثر در مناسب سازی فضاهای شهری بر ارتقای کیفی زندگی روزمره گروه اجتماعی زنان (مورد مطالعه: محله گلستان پونک). فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی غرب استان تهران، ۲ (۶)، ۱-۲۸.
- حبیبی، میترا و علی پور شجاعی، فرشته. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی فضاهای عمومی ویژه زنان با فضاهای عمومی شهری در میزان پاسخگویی به نیازهای بانوان، نمونه موردی: پارک آب و آتش و بوستان بهشت مادران تهران. نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، ۲۰ (۱)، ۱۷-۳۰.

- حق پرست، بنت الهدی و شمشاد، معصومه. (۱۳۹۳). بررسی معیارها و اصول طراحی شهر با رویکرد استفاده زنان از خدمات شهری مطالعه موردی شهر جدید اندیشه. کنفرانس ملی شهرسازی، مدیریت و توسعه پایدار. تهران، مؤسسه ایرانیان، انجمن معماری ایران.
- دنیوی راد، مریم و خواجهی، محبوبه. (۱۳۹۳). سنجش عوامل مؤثر بر حضور پذیری زنان در فضای شهری (پارک رسالت مشهد). ششمین کنفرانس ملی برنامه‌ریزی و مدیریت شهری با تأکید بر مؤلفه‌های شهر اسلامی. مشهد - شورای اسلامی شهر مشهد.
- رفعیان، مجتبی و ضابطیان، الهام. (۱۳۸۷). درآمدی بر فضاهای امن شهری با رویکرد جنسیتی. جستارهای شهرسازی، شماره ۲۴ و ۲۵، ۴۸-۵۵.
- سراج زاده، سیدحسین؛ جواهری، فاطمه و رحمتی، الهام. (۱۳۹۴). پوشش زنان و احساس امنیت در فضاهای عمومی، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۹ (۲)، ۱۳۵-۱۵۹.
- شارع پور، محمود و رهبری، لادن. (۱۳۹۳). جنسیت و تعلق فضایی: تاثیر معماری مدرن بر حذف فضاهای خصوصی. کنفرانس زن، معماری و شهر، مؤسسه بین‌المللی (مطالعات راهبردی معماری ایران).
- شبانلی، محمد؛ ملکی نیا، مهران و احتشام، سعیده. (۱۳۹۳). بررسی شاخص‌های امنیت کالبدی به‌منظور حضور پذیری زنان در فضای شهری (نمونه موردی: بلوار سجاد مشهد). ششمین کنفرانس ملی برنامه‌ریزی و مدیریت شهری با تأکید بر مؤلفه‌های شهر اسلامی، مشهد - شورای اسلامی شهر مشهد.
- شکر بیگی، عالیه و رادین، پرنگ. (۱۳۹۵). بررسی عوامل مرتبط با احساس ناامنی اجتماعی زنان در فضاهای شهری (با تأکید بر ویژگی‌های کالبدی شهری). مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۱۴ (۲)، ۸۷-۱۲۶.
- ضابطیان، الهام. (۱۳۸۹). تحلیل عوامل مؤثر بر ارتقای امنیت زنان در جامعه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هنر.
- غنام، فرها. (۱۳۹۲). بیرونی و اندرونی. ترجمه رفعت شمس. نشریه زن‌نگار، شماره ۱۲.

- فاضلی، نعمت‌الله و ضیاچی، محدثه. (۱۳۹۳). شناسایی معیارهای شهردوستان زن از نظر زنان متعلق به پایگاه‌ها و تیپ‌های مختلف اجتماعی تهران. *جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۳ (۱۳)، ۵۹-۹۳.
- فرهادیان، نفیسه و نفتی، ملیکا. (۱۳۹۲). بررسی و ساماندهی فضاهای شهری در جهت افزایش حضور پذیری زنان. *کنفرانس بین‌المللی عمران، معماری و توسعه پایدار شهری، تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز*.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۳). *انسان شناسی شهری، تهران: نشر نی*.
- فلاح، محمدصادق و کلامی، مریم. (۱۳۸۷). تأثیر فضاهای باز شهری بر کیفیت گذران اوقات فراغت شهروندان. *فصلنامه مدیریت شهری*، ۶ (۲۲)، ۸۵-۹۸.
- فنی، زهره. (۱۳۹۴). ارزیابی شهر پایدار از منظر شهر دو ستار خانواده و بانوان باردار (نمونه پژوهشی: منطقه ۱۹ شهر تهران). *علوم اجتماعی، شهر پایدار*، ۲ (۱)، ۲۹-۴۴.
- قرایی، فریبا؛ راد جهانبانی، نفیسه و رشیدپور، نازیلا. (۱۳۸۹). بررسی و سنجش حس امنیت در مناطق مختلف شهری (نمونه موردی: مناطق ۲ و ۱۱ تهران)، *معماری و شهرسازی آرمان شهر*، دوره ۳، ۱۷-۳۲.
- کاشانی جو، خشایار. (۱۳۸۹). بازساخت رویکردهای نظری به فضاهای عمومی شهری. *نشریه هویت شهر*، ۳ (۴)، ۹۵-۱۰۶.
- کاظمی، مهروش؛ حبیب، فرح و اسلامی، سیدغلامرضا. (۱۳۹۳). رویکردی تحلیلی به نیازهای روانی و رفتاری زنان و تأثیر آن در بهبود کیفیت فضا (نمونه مورد مطالعه: فضای عمومی پارک). *علوم و تکنولوژی محیط زیست*، ۱۶ (۱)، ۵۶۹-۵۷۹.
- کیانی، مزده. (۱۳۸۷). عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی: شهر جدید بهارستان. *علمی-پژوهشی تحقیقات زنان*، ۲ (۴)، ۵-۲۰.
- گروسی، سعیده. (۱۳۸۷). بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان. *مطالعات زنان*، ۶ (۲)، ۷-۲۵.



گلچین، مسعود و مفاخری، صباح الدین. (۱۳۹۶). خوانایی محیطی و حضور شهروندان در فضاهای عمومی شهر تهران. *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، ۷ (۲۲)، ۲۳-۴۶.
 گلکار، کوروش. (۱۳۷۹). مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری. *نشریه صفا*، ۱۱ (۳۲)، ۳۸-۶۵.

محمدی اصل، عباس. (۱۳۹۰). *جنسیت و جغرافیا*، چاپ اول، تهران: نشر گل‌آذین.
 مک‌داول، ال. (۱۳۹۲). *جدا سازی جنسیتی در فضای شهری*. ترجمه‌ی پرتو فرهودی. *نشریه زن نگار*. شماره ۱۲.

نقدی، اسدالله و دارابی، سارا. (۱۳۹۳). دسترسی زنان به فضاهای شهری (مطالعه‌ی موردی: زنان شهر ایلام). *زن در فرهنگ و هنر*، ۶ (۴)، ۴۶۱-۴۷۰.

Almasi, M. (2016). A study on factors related to woman feeling of security (Case study of women living in Mehr residential complexes of Ilam). *Women's Studies Sociological and Psychological*, 14(1), 103-127. doi: 10.22051/jwsps.2016.2334. [Text in Persian]

Akbari, R., & Pakbonyan, S. (2012). The impact of public spaces forms on women social security sense comparative study in two different residential patterns. *Honar-Ha-Ye-Ziba: Memary Va ShahrSazi*, 17(2), 53-64. doi: 10.22059/jfaup.2012.30160. [Text in Persian]

Akbari, S. (2014). *Investigating the effect of urban public space quality indicators on women's attendance*. Master Thesis, Faculty of Art and Architecture of Islamic Azad University Tehran Center Branch, Iran. [Text in Persian]

Babaei, J., Dashtizadeh, P., Talebzadeh, Z. (2015). *Adapting urban space for women*. 4th National Conference on Architecture, Urban Planning and Needs-Based Research with a focus on new developments and applied research, 1-10. Mashhad, Khavaran Higher Education Institute. [Text in Persian]

Bastani, S., & Malekipour, S. (2016). The effect of urban space to happiness of residents out of 9 districts in Tehran. *Community Development (Rural and Urban Communities)*, 8(1), 1-26. doi: 10.22059/jrd.2016.61174. [Text in Persian]

Beeler, James N. (2011). *Security Planning for Public Spaces: Testing a Proposed CPTED Rating Instrument in Berlin, Germany* (Doctoral dissertation, University of Florida).

Bhan, G. (2009). *This is no longer the city I once knew. Evictions, the urban poor*

- and the right to the city in millennial Delhi. *Environment and Urbanization*, 21(1), 127-142.
- Behravan, H. (2009). Comparison of dimensions and areas of insecurity in ordinary and selfless spouses of Khorasan Razavi province. *Journal of Women's Research*, 7, 5-29. [Text in Persian]
- Carmona, M., Heath, T., Tiesdell, S., & Oc, T. (2010). *Public places, urban spaces: the dimensions of urban design*. Routledge.
- Donyavi Rad, M., Khajavi, M. (2014). *Assessing the factors affecting the presence of women in the urban space (Resalat Park in Mashhad)*. Sixth National Conference on Urban Planning and Management with Emphasis on the Components of the Islamic City, p.15. Mashhad - Islamic Council of Mashhad. [Text in Persian]
- Day, K. (2000). The ethic of care and women's experiences of public space. *Journal of environmental psychology*, 20(2), 103-124.
- Esmailpour, N., Fakharzadeh, Z. (2015). *Investigation of physical factors affecting insecurity and crime in space with emphasis on CPTED approach (Case Study: Godal Mosalla Neighborhood in Yazd City)*. Fifth National Conference on Urban Planning and Management, Mashhad - Islamic Council of Mashhad, Mashhad University. [Text in Persian]
- Fazeli, N., & Ziachi, M. (2014). Exploration of woman-friendly city indicators in the views of women from different social statuses and types in Tehran. *Sociological Cultural Studies*, 5(3), 55-85. [Text in Persian]
- Fanni, Z. (2019). Evaluation of sustainable city from the perspective of family friendly pregnant women case study: District 19 of Tehran. *Sustainable city*, 2(1), 29-44. doi: 10.22034/jsc.2019.91717. [Text in Persian]
- Farhadian, N., Nafti, M. (2013). *Investigating and organizing urban spaces to increase women's presence*. International Conference on Civil Engineering, Architecture and Sustainable Urban Development, Tabriz, Islamic Azad University, Tabriz Branch. [Text in Persian]
- Fakuhi, N. (2004). *Urban Anthropology*, Tehran: Ney Publishing. [Text in Persian]
- Falahat, M. S., & Kalami, M. (2008). The effect of open urban spaces on the quality of citizens' leisure time. *Quarterly Journal of Urban Management*, 6, 85-98. [Text in Persian]
- Foster, S., Knuiman, M., Villanueva, K., Wood, L., Christian, H., & Giles-Corti, B. (2014). Does walkable neighborhood design influence the association between



- objective crime and walking? *International Journal of Behavioral Nutrition and Physical Activity*, 11(1), 100.
- Garoosi, S. (2008). Power Structure in the Families of Kerman. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 6(2), 7-25. doi: 10.22051/jwsp.2008.1312. [Text in Persian]
- Gharayi, F., Rad Jahanbani, N., & Rashidpour, N. (2010). Investigating and measuring the sense of security in different urban areas (Case study: areas 2 and 11 of Tehran). *Armanshahr Architecture and Urban Planning*, 3, 17-32. [Text in Persian]
- Ghanam, F. (2013). The ovens outside and inside. Translated by Rifat Shams. *Journal of Zannegar*, 12. [Text in Persian]
- Golchin, M., & Mafakheri, S. (2017). Environmental readability and the presence of citizens in public spaces in Tehran. *Urban Sociological Studies*, 7(22), 23-46. [Text in Persian]
- Golkar, K. (2000). Components of urban design quality. *Safa Magazine*, 11, 38-65. [Text in Persian]
- Hatami, M. (2010). *Analysis of the role of women in urban spaces*. Regional Conference on Urban, Citizen and Urban Management, p. 6. Malayer, Islamic Azad University, Malayer Branch. [Text in Persian]
- Haji Ahmadi Hamedani, A., Majedi, H., & Jahanshahloo, L. (2015). Evaluation criteria affecting the activity of women in urban areas, Case study: 20th Golestan Dist, Poonak, Tehran. *Motaleate shahri journal of urban studies*, 4(14), 47-60. [Text in Persian]
- Haji Ahmadi Hamedani, A., & Jahanshahloo, L. (2015). Investigating the effective criteria in adapting urban spaces to the qualitative improvement of the daily life of the women's social group (Studied: Golestan Poonak neighborhood). *Specialized Quarterly Journal of Western Law Enforcement Sciences*, 6, 1-28. [Text in Persian]
- Habibi, M., & Alipoor Shojaee, F. (2015). A comparative study between two public spaces, the park of Behesht-e-Madaran, as a specific public space for women and the park of Ab-o-Atash in Tehran. *Honar-Ha-Ye-Ziba: Memary Va Shahrsazi*, 20(1), 17-30. doi: 10.22059/jfaup.2015.56368. [Text in Persian]
- Haghparast, B., Shemshad, M. (2014). *Investigating the criteria and principles of urban design with the approach of women's use of urban services A case study of the new city of Andisheh*. National Conference on Urban Planning,

- Management and Sustainable Development, p.15. Tehran, Iranian Institute, Iranian Architectural Association. [Text in Persian]
- Ismailpour, N., Fakharzadeh, Z. (2013). *Investigating the physical factors affecting the insecurity and criminality of the space with emphasis on the CPTED approach (Case study: Mosalla pit pit neighborhood in Yazd city)*. Fifth Urban Planning and Management Conference, 1-15. [Text in Persian]
- James, S. W. (2013). Rights to the diverse city: Challenges to indigenous participation in urban planning and heritage preservation in Sydney, Australia. *Space and Culture*, 16(3), 274-287.
- Little, J., Ruth, P., & Anna, K. (2005). Women's fear of crime: A rural perspective. *Journal of Rural Studies*, 21, 151-163.
- Kashanijoo, Kh. (2012). Recognizing of theoretical trends in relation to urban public spaces, *Hoviatshahr*, 4(6), 95-106. [Text in Persian]
- Kazemi, M., Habib, F., & Eslami, S. (2014). The analytic approach towards psychologic and behavior needs of women and their influence on quality of space (Case study: public space). *Journal of Environmental Science and Technology*, 16(1), 569-579. [Text in Persian]
- Kiani, M. (2008). Factors affecting women's participation in family decisions: New spring city. *Scientific-research of women's research*, 2(4). [Text in Persian]
- Lang, J. (2002). *Creating Architectural Theory*. Translated by: Einifar, Alireza. Tehran: University of Tehran Press.
- Listerborn, C. (2015). Feminist struggle over urban safety and the politics of space. *European Journal of Women's Studies*, 23(3), 251-264.
- Mohammadi Asl, A. (2011). *Gender and Geography*, First Edition, Tehran: Gol-Azin Publishing. [Text in Persian]
- McDowell, L. (2013). *Gender segregation in urban space*. (Prto Farhoudi). *Journal of Zannegar*, 12. [Text in Persian]
- Naghdi, A., & Darabi, S. (2014). Women's access to urban spaces (Case study: women in Ilam). *Journal of Woman in Culture Arts*, 6(4), 461-470. doi: 10.22059/jwica.2014.56020. [Text in Persian]
- Partovi, P., & Farash khiabani, M. (2018). Women and third space; Rereading the public realm concept in central district of the city of Tehran (Enghelab street). *Women's Studies Sociological and Psychological*, 16(3), 107-138. doi: 10.22051/jwsps.2019.17306.1569. [Text in Persian]
- Paumier, C. B. (2004). *Creating a vibrant city center: urban design and*



- regeneration principles*. Urban Land Inst.
- Pourahmad, A., Ashrafi, Y., & Rashidy, T. (2013). Transformations of women participation in urban public space; Case study: Eal-Guly and Khaghani parks in Tabriz. *Women in Development & Politics*, 11(3), 351-376. doi: 10.22059/jwdp.2013.36533. [Text in Persian]
- Pourmousavi, S. M., Amini, M. (2013). *Characteristics of a secure city in Islam and the position of citizenship rights and urban management in promoting social security*. Urban Planning and Management Conference: 1-10. [Text in Persian]
- Pirahari, N. (2012). *Study of formal and informal social participation of women in Tehran*. The first conference on women and urban life, Tehran municipality, university of Tehran. [Text in Persian]
- Rafieian, M., & Zabetian, E. (2008). An introduction to secure urban spaces with a gender approach. *Urban Research Quotes*, 24-25, 48-55. [Text in Persian]
- Serajzadeh, S. H., Javaheri, F., & Rahmati, E. (2015). Women's clothing and feeling of security in public spaces. *Journal of Iranian Social Studies*, 9(2), 135-159. [Text in Persian]
- Sharepour, M., Rahbari, L. (2014). *Gender and spatial affiliation: The effect of modern architecture on the elimination of private spaces*. Conference on Women, Architecture and the City, International Institute (Strategic Studies in Iranian Architecture). [Text in Persian]
- Shabani, M., Malekinia, M., Ehtesham, S. (2014). *Investigating the physical security indicators for the presence of women in the urban space (case study: Sajjad Boulevard, Mashhad)*. Sixth National Conference on Urban Planning and Management with Emphasis on the Components of the Islamic City, p. 23. Mashhad - Islamic Council of Mashhad. [Text in Persian]
- Shekarbeigi, A., & Radin, P. (2016). The study of sense of insecurity of women in urban public spaces and the facts of relationship with that. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 14(2), 87-126. doi: 10.22051/jwsp.2016.2489. [Text in Persian]
- Tonkiss, F. (2011). *Space, the city and social theory: social relations and urban forms*. (Hamidreza Parsi, Arezoo Aflatooni). Tehran: university of Tehran. [Text in Persian]
- Tandogana, O., Bige Simsek, I. (2016). Fear of crime in public spaces: from the view of women living in cities. *Procedia Engineering*, 161, 2011-2018.
- West-Pavlov, R. (2013). Contextures: inscriptions of urban space in inner-city

Berlin. *Space and Culture*, 16(3), 323-344.

Zabatian, E. (2010). *Analysis of Factors Affecting the Promotion of Women's Security in Society*, MSc. Thesis, University of the Arts. [Text in Persian]

طیف الگوی روابط خودی تاثیر گذار در قضاوت اخلاقی بر اساس جنسیت: یک مطالعه کیفی

مهسا مهدی زاده

دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه الزهرا (س)

زهرا خسروی^۱

استاد گروه روانشناسی دانشگاه الزهرا (س)

خسرو باقری نوع پرست

استاد گروه مبانی فلسفی و اجتماعی آموزش و پرورش دانشگاه تهران

چکیده

هدف این پژوهش تبیین الگوی روابط خودی تاثیر گذار در قضاوت‌های اخلاقی و شناسایی مؤلفه‌های متاثر از جنسیت است. این مطالعه با استفاده از رویکرد کیفی بر پایه مدل نظریه زمینه‌ای ساخت‌گرایی به بررسی قضاوت‌های مبتنی بر روابط پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش ۲۷ نفر از زنان و مردان جوان و میانسال ساکن شهر تهران بودند و نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام گرفت. با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته افراد در دوراهی‌های اخلاقی مبتنی بر روابط قرار داده شدند و اطلاعات گردآوری شد. نتایج پژوهش نشان داد افراد حاضر هستند به ترتیب برای خویشاوند، خود، دوست/همکار، هموطن، هم‌مذهب و هم‌قوم خود اصل برابری را زیر پا بگذارند، که این روابط خودی مؤثر بر قضاوت‌های اخلاقی در هر دو جنسیت به لحاظ گستردگی و ترتیب مشابه مشاهده شد. به طور کلی تاثیر روابط شخصی (خویشاوند، خود، دوست و همکار) با ویژگی‌های تکاملی انسان ارتباط دارد و تاثیر روابط اجتماعی (هموطن، هم‌مذهب و هم‌قوم) به اهداف مشترک درون‌گروهی و وفاداری به گروه مرتبط است.

^۱ نویسنده مسئول: z.khosravi@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۹/۱

زنان و مردان نیز به طور کلی در موقعیت‌های مختلف به یک اندازه روابط را در تصمیمات خود لحاظ می‌کنند، هرچند ممکن است با توجه به میزان خشونت‌آمیز بودن موقعیت میزان مداخله آن‌ها متفاوت باشد، که این تفاوت مرتبط با ویژگی‌های تکاملی است، نه توانایی آن‌ها در درک و رعایت برابری.

واژگان کلیدی

قضاوت اخلاقی، روابط خودی، جنسیت، نظریه زمینه‌ای ساخت‌گرایی

مقدمه و بیان مسئله

از گذشته جنسیت یکی از فاکتورهای اصلی و سوال برانگیز در قضاوت‌های اخلاقی بوده است؛ این موضوع به طور گسترده، نه تنها در روانشناسی و سایر علوم انسانی و اجتماعی، بلکه خارج از مجامع دانشگاهی نیز مورد بحث و منازعه علمی قرار گرفته است. دو تن از نظریه‌پردازان مطرح حوزه جنسیت در روانشناسی کلبرگ^۱ و گلیگان^۲ هستند که تفاوت جنسیتی را بیشتر از جنبه تحولی مورد بررسی قرار داده‌اند. هرچند پیش‌تر فروید^۳ نیز در نظریه خود به این تفاوت پرداخته بود. فروید معتقد بود سطح بهنجار اخلاق در زنان و مردان متفاوت است و زنان علاوه بر درک کمتر از عدالت، بیشتر از مردان تحت تاثیر احساسات خود قضاوت می‌کنند و همین‌طور به دلیل نقص در همانندسازی با والدین، فاقد رسش اخلاقی^۴ و ضعف فراخود هستند (۱۹۲۷). کلبرگ تفاوت جنسیتی را از جنبه شناختی بررسی کرد. از نظر او مفهوم کلیدی اخلاق، عدالت و برابری است و او معتقد بود زنان در قضاوت‌های اخلاقی خود بر این اساس، دچار

¹Moral judgements

²Kohlberg

³Gilligan

⁴Freud

⁵Moral maturity



سوگیری ارتباطی یا بین فردی هستند. اما گلیگان معتقد بود عدالت و برابری را محور اخلاق دانستن، نوعی سوگیری نسبت به زنان است؛ به این دلیل که نمونه‌های تحقیق کلب‌رگ فقط مردان بودند. از نظر گلیگان مفهوم کلیدی اخلاق از منظر زنان مراقبت و مسئولیت بر پایه سیاست عدم خشونت است و بر این مبنا زنان دچار سوگیری در قضاوت‌های اخلاقی‌شان نیستند (گامپ، بیکر و رول، ۲۰۰۰). مطالعات دیگر نیز این تفاوت را در آزمون‌های مختلف قضاوت‌های اخلاقی تایید می‌کنند (آلد‌ریش و کیچ، ۲۰۰۳؛ تیگوگ و همکاران، ۲۰۱۶؛ خسروی و عباس زاده، ۱۳۹۴؛ فرج زاده دهکردی، ۱۳۹۸؛ کشوری، پوراعتماد و اختیاری، ۱۳۹۳؛ گامپ، بیکر و رول، ۲۰۰۰)؛ علی‌رغم این گزارش‌ها مطالعاتی هم بودند که هیچ تفاوت جنسیتی در قضاوت‌های اخلاقی نیافتند (جفی و هایده، ۲۰۰۰؛ سولوچکوا و سولوچک، ۲۰۰۷؛ مک‌گرا و بلومفیلد، ۱۹۸۷؛ لایچکوبا، ۲۰۱۳).

مطالعات ذکر شده، از طریق معماهای اخلاقی سعی در شناسایی الگوی قضاوت‌های اخلاقی دارند و معمولاً همه شخصیت‌های حاضر در معماهای اخلاقی، ناشناس هستند و داستان‌ها انتزاعی و مصنوعی است (دابلوجییک و رسین، ۲۰۱۴). این امر موجب شده قضاوت‌های اخلاقی مبتنی بر روابط که تحت تاثیر روابط بین فردی قرار دارد نادیده گرفته شود. انسان‌ها در شبکه‌های اجتماعی مختلف زندگی می‌کنند و درگیر روابط متقابل هستند و به همین دلیل بخش

¹Gump, Baker, & Roll

²Aldrich, D., & Kage

³Tinghög

⁴Gump, Baker, & Roll

⁵Jaffee, & Hyde

⁶Slováčková & Slováček

⁷McGraw, & Bloomfield

⁸Lajčiková

⁹Dubljević & Racine

بزرگی از زندگی روزمره آنها را موقعیت‌هایی تشکیل می‌دهد که در آن شخص ناگزیر به انتخابی می‌شود که یا باید به نزدیکان و روابطش آسیب بزند یا مجبور به زیر پا گذاشتن اصل برابری اخلاقی شود.

اصل برابری اخلاقی انسان‌ها، به این معناست که همه افراد شایسته احترام و کرامت انسانی یکسان هستند. این اصل امروزه به عنوان استاندارد اخلاقی حداقلی در جوامع مدرن پذیرفته شده است (گوسپس، ۲۰۰۷)، اما در دنیای واقعی پابندی به این اصل به‌ویژه زمانی که روابط ژنتیکی و عاطفی در میان باشد دشوار است. برای بررسی این موضوع در سال‌های اخیر، برخی پژوهشگران به بررسی قضاوت‌های مبتنی بر روابط، علاقه نشان‌داده‌اند و با وارد کردن ارتباطات مختلف در معماهای اخلاقی، شرکت‌کنندگان را در دوراهی انتخاب بین حفظ روابط و پابندی به اصل برابری قرار دادند. این مطالعات در ابتدا ارتباطات ژنتیکی (بلس-ریشک، نلسون، بیکر، رمیکر و برانت، ۲۰۱۰؛) و سپس نزدیکی عاطفی (فیتجرلد، تامسون و ویتیکر، ۲۰۱۰؛ استیورت-ویلیامز، ۲۰۰۷؛ ۲۰۰۸) فرد قضاوت‌کننده با افراد درگیر در موقعیت‌های اخلاقی را در قضاوت‌های اخلاقی موثر دانستند.

برخی پژوهشگران نیز به بررسی تفاوت‌های جنسیتی در قضاوت‌های مبتنی بر روابط پرداختند. مطالعات نشان دادند به‌طور کلی در موقعیت‌های کمک‌کننده (لی، الن و کسیر، ۱۹۷۴) و در پاسخ به معماهای مرگ و زندگی (پترینوویچ، آنیل و جونگسون، ۱۹۹۳)، مردان بیشتر از زنان تمایل به واکنش نشان دادن دارند، به همین دلیل در سناریوهای خشونت‌آمیز مردان بیشتر از زنان احتمال دارد به اعضای خانواده خود کمک کنند (فیتجرلد و ویتیکر، ۲۰۰۹). به عنوان

¹Gosepath

²Bleske-Rechek, Nelson, Baker, Remiker & Brandt

³Fitzgerald, Thompson & Whitaker

⁴Stewart- Williams

⁵Lay, Allen & Kassirer

⁶Petrinovich, O'Neill & Jorgensen



مثال، در بررسی تفاوت جنسیتی در این قضاوت‌ها، بلس-ریشک و همکارانش (۲۰۱۰) از شرکت‌کنندگان خواستند واگن قطاری را تصور کنند که از کنترل خارج شده و به سرعت به سمت پنج کارگری که روی ریل راه‌آهن کار می‌کنند حرکت می‌کند. اگر قطار به آن‌ها برسد هر پنج نفر را خواهد کشت. یک نفر هم در ریل سمت راست مشغول کار است. تنها راه برای حفظ زندگی پنج کارگر، تغییر مسیر واگن به ریل سمت راست از طریق فشار دادن یک اهرم است. در این مطالعه قربانی بالقوه روی ریل فرعی معما در طیفی از روابط خویشاوندی، تغییر کرد. نتایج این پژوهش نشان داد که زنان کمتر از مردان تمایل به حرکت دادن اهرم برای تغییر مسیر واگن دارند. اما در بخش دیگر مطالعه، که شریک عاطفی فعلی پاسخ دهندگان به عنوان فرد حاضر در ریل فرعی قرار گرفت، برخلاف قسمت قبل این مطالعه، بین مردان و زنان تفاوتی مشاهده نشد.

مطالعات دیگر نیز نشان دادند زنان و مردان به یک اندازه احتمال دارد که برای نجات خویشاوندان نزدیک خود، جان خود را فدا کنند (میلز، پدرس و گرسگ، ۱۹۸۹) و زمانی که موقعیتی غیرخوشونت‌آمیز، اما تهدیدکننده زندگی (مانند اهدای عضو یا سوختن خانه) پیش می‌آید تفاوت جنسیتی مشاهده نشد (برنشتاین، کرنال و کتایاما، ۱۹۹۴؛ فیتزجرالد و کولارلی، ۲۰۰۹؛ کروگر، ۲۰۰۱؛ استیورت-ویلیامز، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸).

به طور کلی نتایج مطالعات نشان می‌دهد با وجود پیشرفت قابل توجه، از جمله مشخص شدن طیف روابط ژنتیکی و عاطفی، بر قضاوت‌های اخلاقی در جوامع غربی، این موضوع هنوز نیازمند بررسی بیشتر است. اکثر مطالعات انجام شده به صورت کمی بوده و در این مطالعات شرکت‌کنندگان ملزم به ارزیابی معماهای اخلاقی با پاسخ به سوالات مختلف از جمله «آیا این

¹ Mills, Pedersen, and Grusec

² Burnstein, Crandall, & Kitayama

³ Fitzgerald & Colarelli

⁴ Kruger

کار برای شما قابل پذیرش است؟» یا «آیا شما این کار را به منظور ... انجام می‌دهید؟» بودند. مطالعات نشان دادند پرسش‌های مختلف، فرآیندهای ذهنی متفاوتی را در مغز راه اندازی می‌کند (مونین، پزارو و بییر،^۱ ۲۰۰۷)، در نتیجه نمی‌توان به‌طور دقیق بیان کرد که نتایج آن‌ها با یکدیگر قابل مقایسه است و احتمالاً بتوان با انجام یک مطالعه کیفی و پرسیدن سوالات باز و غیررهنمودی به استدلال پشت این قضاوت‌ها و پاسخ‌های قابل اعتمادتری دست یافت. علاوه بر آن شرکت‌کنندگان مطالعات پیشین، در وضعیت اقتصادی-اجتماعی بالا جای می‌گرفتند و مطالعات در کشورهای غربی انجام شده است، در نتیجه یافته‌های آن‌ها قابل تعمیم به جامعه ایران نیست. همچنین تاکنون تاثیر روابط قومی، مذهبی و ملی در هیچ یک از مطالعات، مورد بررسی قرار نگرفته است و با توجه به این که در کشوری مانند ایران که اقوام و مذاهب مختلف در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و قضاوت‌های اخلاقی مبتنی بر روابط، آستانه تحمل نسبت به تفاوت‌ها، پذیرش دیگری و همدلی را کاهش می‌دهد، بررسی تاثیر این نوع روابط در کنار روابط خویشاوندی و عاطفی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. علاوه بر این عدم رعایت اصل برابری اخلاقی در برخی موقعیت‌های اجتماعی می‌تواند منجر به ورشکست شدن شرکتی یا حتی مرگ فردی بی‌گناه شود. به عنوان مثال، اگر ممیز مالیاتی دیدگاه خودی و غیرخودی نسبت به افراد خارج از گروه مذهبی یا قومی خود داشته باشد می‌تواند با قضاوت ناعادلانه خود سبب بروز پدیده فساد یا سبب ورشکستگی یک شرکت و بی‌کاری تعداد زیادی از افراد آن شود. یا یک قاضی می‌تواند خسارات مهیب‌تری به بار بیاورد. در نتیجه این مقاله در نظر دارد به این سوالات پاسخ دهد که الگوی روابط خودی تاثیرگذار بر قضاوت‌های اخلاقی چیست و روابط خودی متاثر از جنسیت کدام اند؟ با توجه به اینکه سلسله مراتب روابط انسانی افراد را می‌توان به گروه‌های

¹ Monin, Pizarro, & Beer



مختلف از جمله بستگان، بهترین دوستان، غریبه‌های خاص، غریبه‌های عادی و دشمن طبقه‌بندی کرد (ما، ۱۹۹۲)، در این مطالعه منظور از طیف روابط خودی، خود، خویشاوند، دوست/همکار، هم‌وطن، هم‌قومیت و هم‌مذهب است.

روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از رویکرد کیفی بر پایه مدل نظریه زمینه‌ای ساخت‌گرایی^۱ به بررسی قضاوت‌های مبتنی بر روابط پرداخت. ماهیت اکتشافی اهداف تحقیق، در شناسایی الگوی تبیین قضاوت‌های مبتنی بر روابط و شناسایی مؤلفه‌های متاثر از جنسیت در این نوع قضاوت‌ها، این مطالعه را به سمت نسخه ساخت‌گرایانه نظریه زمینه‌ای سوق داد. این مدل بر مشارکت فعال محقق در ساخت و تفسیر داده‌ها از طریق تعامل با مشارکت‌کننده و داده‌ها تاکید دارد (شارمز^۳، ۲۰۱۴). در نتیجه این مدل به محقق اجازه داد تا با درگیر کردن شرکت‌کنندگان در تحقیق به درک آن‌ها از روابط خودی و غیرخودی دست پیدا کند.

جامعه آماری این پژوهش شامل زنان و مردان جوان و میانسال ساکن شهر تهران بود. انتخاب این گروه سنی به‌عنوان جامعه آماری به این دلیل است که هدف ما تبیین طیف روابط خودی موثر در قضاوت‌های اخلاقی و کشف تفاوت‌های جنسیتی در این نوع قضاوت‌هاست، احتمالاً به لحاظ سنی، شخصیت افراد جوان و میانسال به خوبی مستقر شده است. علاوه بر رضایت آگاهانه، جنسیت، سن و سکونت در تهران برای تنوع در چشم‌اندازهای تصمیم‌گیری و قضاوت اخلاقی در روابط خودی، وضعیت اقتصادی-اجتماعی نیز از معیارهای ورود شرکت‌کنندگان در نظر گرفته شد و معیار خروج از مطالعه نیز نداشتن رضایت آگاهانه برای تکمیل پرسشنامه، شرکت در مصاحبه و موافقت با ضبط مصاحبه‌ها به صورت ناشناس با هدف پیاده‌سازی برای تجزیه و تحلیل اطلاعات بود. بر این اساس شرکت‌کنندگان در بازه سنی ۲۸ تا ۶۳ سال قرار

¹Ma

²Constructivist Grounded theory

³Charmaz

گرفتند، به لحاظ تحصیلات ۴۸٪ دیپلم، ۳۰٪ کارشناسی و ۲۲٪ کارشناسی ارشد و دکتری، از نظر وضعیت تاهل ۷۰٪ متاهل و ۳۰٪ مجرد بودند.

جهت ارزیابی وضعیت اقتصادی-اجتماعی شرکت‌کنندگان از یک پرسشنامه خوداظهاری محقق ساخته استفاده شد. در این پرسشنامه علاوه بر بررسی باور فرد به جایگاه اقتصادی-اجتماعی خود، شاخص‌هایی همچون میزان درآمد، سطح تحصیلات، شغل، نوع منزل و منطقه مسکونی نیز سنجیده شد و بر این اساس شرکت‌کنندگان به سه دسته وضعیت اقتصادی-اجتماعی بالا، متوسط و پایین تقسیم شدند. تلاش شد، با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی-اجتماعی زنان و مردان، نمونه‌گیری شامل حداکثر تنوع^۱ باشد. براساس این معیارها، در نمونه‌گیری اولیه ۲۷ نفر (۱۴ زن و ۱۳ مرد) با استفاده از نمونه‌گیری دردسترس هدفمند انتخاب شدند و نمونه‌گیری تا اشباع نظری ادامه پیدا کرد.

همانند اغلب مطالعات نظریه زمینه‌ای، از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته برای گردآوری اطلاعات استفاده شد (برکس و میلز، ۲۰۱۵). در این مصاحبه‌ها دوراهی‌های اخلاقی مبتنی بر روابط طرح شد و از شرکت‌کنندگان دلیل درست یا اشتباه بودن اقدام انجام شده در آن دوراهی پیگیری شد. جهت طراحی معماهای اخلاقی مورد استفاده در این مطالعه، در ابتدا دوراهی‌هایی که توسط گرین^۲ و همکارانش (۲۰۰۴) گردآوری شده بود، مورد بررسی قرار گرفت. پانزده دوراهی از این لیست که برای اهداف این پژوهش مناسب بود انتخاب شد و محقق آن را در ابتدا به فارسی ترجمه کرد و سپس برخی تغییرات مانند تغییر اسامی شهرها، افراد و برخی رفتارهای مغایر با فرهنگ ایران، جهت سازگاری سناریوها با جامعه ایران در دوراهی‌ها، صورت گرفت. دوراهی‌ها براساس طیف روابط خودی و غیرخودی درگیر در این معماها به شش دسته (خود، خویشاوند، دوست/همکار، هم‌وطن، هم‌قومیت و هم‌مذهب) تقسیم شدند. اعتبار محتوای معماها توسط دو

^۱ maximal variation .

^۲ Birks & Mills

^۳ Greene

استاد روانشناسی و دو استاد فلسفه مورد ارزیابی قرار گرفت. در نهایت از ۲۰ دوراهی در این پژوهش استفاده شد که دو نمونه در آن‌ها در ادامه بیان شده است:

سربازان دشمن در حال گشتن روستای شما هستند و دسته دسته همه قربانیان باقی مانده را می‌کشند. شما به همراه فرزندان و برخی از اهالی روستایتان در زیر زمین خانه‌ای بزرگ پناه گرفته‌اید. از بیرون صدای سربازانی را می‌شنوید که در حال گشتن خانه‌اند. در این زمان یکی از افراد که از مسلمانان اهل سنت است و زخمی شده است (زخمش خطر مرگ ندارد) با صدای بلند شروع به ناله کردن می‌کند. شما برای اینکه صدای او را قطع کنید جلوی دهان او را می‌گیرید، اگر دستتان را از جلوی دهان او بردارید صدای او، سربازان را متوجه شما کرده و سربازان شما، فرزندان و افراد دیگر که در زیرزمین پنهان شده‌اند را می‌کشند. برای اینکه جان خودتان و دیگران را حفظ کنید باید آن فرد را خفه کنید. به نظر شما خفه کردن فرد اهل سنت، برای حفظ جان خودتان، فرزندان و دیگر اهالی روستا، کار درستی است؟

در شرکت پدرتان کار می‌کنید. رمز کامپیوتر پدرتان را دارید. یک روز که نیاز فوری به اتصال به اینترنت دارید، پدرتان در شرکت حاضر نیست، شما پشت کامپیوتر او می‌نشینید و بعد از انجام دادن کارتتان، اسم یکی از پوشه‌های روی صفحه نظر شما را جلب می‌کند و آن را باز می‌کنید. متوجه می‌شوید پدر شما با سندسازی سنوات چند کارگر را پرداخت نکرده است و آن کارگران هم مدرکی برای گرفتن حقشان ندارند و این پول برای زندگی آن‌ها بسیار مهم است. و می‌دانید پدرتان به حرف شما برای دادن حق کارگران توجهی نمی‌کند. تنها راه برای احقاق حق کارگران، دادن آن فایل به آن‌هاست، که با آن می‌توانند از پدر شما شکایت کنند. اگر شما این کار را انجام دهید کارگران به حقشان می‌رسند، آبروی پدر شما می‌رود و شرکت با وجود مشکلات مالی ورشکست خواهد شد. به نظر شما ندادن اطلاعات به کارگران برای گرفتن حقشان، به منظور جلوگیری از بی‌آبرویی و ورشکسته شدن پدرتان، کار درستی است؟

مجموعه مصاحبه‌ها در یک اتاق خصوصی (بدون دخالت یا حضور دیگران) غالباً در محل کار یا خانه شرکت‌کنندگان با توجه به ترجیح شخصی آن‌ها انجام شد. مصاحبه‌ها بین پنجاه تا

شصت دقیقه به طول انجامید و به صورت صوتی ضبط شد. محقق فایل‌های صوتی را به صورت کلمه به کلمه بعد از هر مصاحبه پیاده‌سازی کرد.

اولین مرحله از تحلیل مصاحبه‌ها، کدگذاری اولیه بود. در این مرحله کدگذاری خط به خط رونوشت‌های مصاحبه انجام شد. هدف این بخش تولید کدهای زیاد با توجه اندک به پرسش تحقیق بود؛ یعنی با ذهن باز و بدون پیش‌فرض، براساس محتوای واضح و ضمنی داده‌ها، کدگذاری انجام شد. در مرحله دوم، کدگذاری کانونی^۱ کدهایی که به نظر می‌رسید ارزش تحلیلی بیشتری داشتند و بیشتر در تجزیه و تحلیل ظاهر شده بودند و همین‌طور کدهایی که بیشتر به سوال پژوهش مرتبط بودند مشخص شدند (شارمز، ۲۰۱۴). در فرآیند کدگذاری کانونی گاهی کدهای اولیه به همان شکل باقی ماندند، گاهی دو کد اولیه با هم ترکیب شدند. از طریق فرآیند تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای مداوم، زمانی که به تحلیل مصاحبه‌های بیشتری پرداخته شد به نظر رسید برخی از کدهای کانونی بازتاب دقیق‌تری از داده‌های اصلی هستند و ارزش مفهومی و نظری بیشتری دارند، این کدها به مقوله‌بندی‌ها افزوده شدند.

در پروژه تحقیقی حاضر از مثلث‌سازی محقق^۲ (لینکون و گوبا، ۱۹۸۵) جهت بهبود فرآیند تجزیه و تحلیل داده‌ها، استفاده شد. سه محقق با سابقه پژوهش کیفی، تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده را انجام دادند. علاوه بر آن به معیار اعتباری تخصص محقق^۳ (برکس و میلز، ۲۰۱۵) در پژوهش‌های کیفی توجه شد، علاوه بر آن سعی شد در نمونه‌گیری حداکثر تنوع لازم در نظر گرفته شود. این نوع نمونه‌گیری این امکان را به ما می‌دهد که با انتخاب موارد اندک به بیشترین تفاوت ممکن، دامنه نوسانات و تفاوت‌ها دست یابیم (فلیک، ۲۰۱۸).

^۱Initial coding

^۲Focused coding

^۳Investigator triangulation

^۴Lincoln & Guba

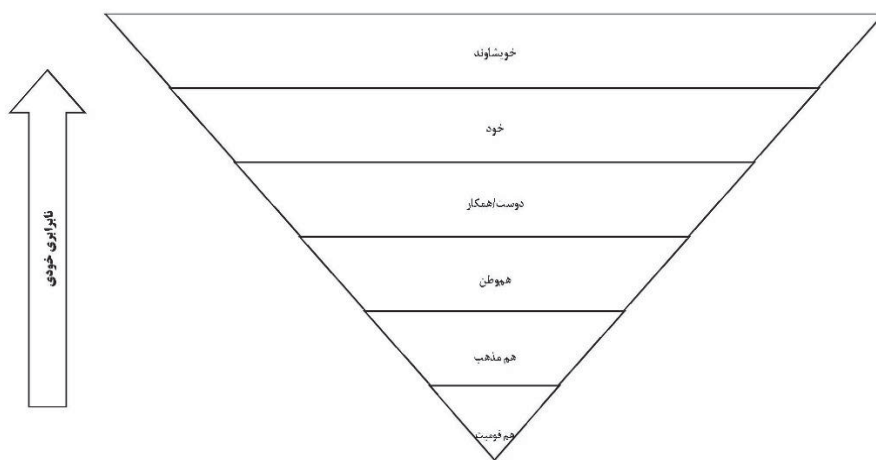
^۵Researcher expertise

^۶Flick

یافته‌های پژوهش

در مجموع کدگذاری‌ها (۱۰۷ کد کانونی شناسایی شده) در مدل قضاوت اخلاقی مبتنی بر روابط خودی، ۶ زیرمقوله در ۱ مقوله شناسایی شدند، که هیچ یک از زیرمقوله‌های شناسایی شده متأثر از جنسیت نبود. به عبارت دیگر نتایج این پژوهش نشان می‌دهد دایره روابط خودی تاثیرگذار در قضاوت‌های اخلاقی در زنان و مردان به یک صورت است. براساس وسعت و گستردگی کدهای شناسایی شده، کدها به سه دسته پرتکرار (۳۰ به بالا)، متوسط (۳۰ تا ۱۰) و نادر (۱۰ به پایین) تقسیم شدند. زیرمقوله‌های شناسایی شده در هر دو جنسیت در شکل ۱ نمایش داده شده است.

شکل ۱. مدل طیف روابط خودی تاثیرگذار در قضاوت اخلاقی در زنان و مردان



شرکت‌کنندگان زمانی که روابط بیان شده در مقوله اصلی نابرابری خودی در دوراهی‌های اخلاقی مطرح شده بود، حاضر بودند اصل برابری را زیر پا بگذارند. وسعت گستردگی ظهور این زیر مقوله‌ها براساس کدهای کشف شده به ترتیب خویشاوند، خود، دوست/همکار، هم‌وطن، هم‌مذهب و هم‌قومیت به‌عنوان گروه‌های خودی در قضاوت‌های شرکت‌کنندگان تاثیرگذار بودند، که در هر دو جنسیت، در سه سطح وضعیت اقتصادی-اجتماعی به لحاظ گستردگی و ترتیب مشابه بود.

در کد خویشاوند درجه یک (پرتکرار)، زمانی که در دوراهی‌های طرح‌شده، خویشاوند شرکت‌کنندگان از جمله فرزند، پدر، برادر یا خواهر درگیر بودند، اصل برابری نقض می‌شد. نمونه‌ای از متن مصاحبه که نشانگر این مقوله است به این شرح است:

پریا: «خوب اینجا تو داری بچه‌ات رو می‌دی. اونجا یکی دیگه است. دلیلش فقط احساس مادر و فرزندیه. حالا اونجا اگر غریبه افتاده بود و ناله می‌کرد احساسی بهش نداشتم که حالا اگر می‌گفتم این کار رو می‌کنم که جون چند نفر رو نجات بدم. اما اینجا باید مادر از فرزندش بگذره که جون چند نفر رو نجات بده، نمی‌تونه».

کد خود (تکرارپذیری متوسط)، نشان داد که افراد زمانی که خودشان در یک موقعیت درگیر باشند، متفاوت قضاوت می‌کنند و به نفع خود تصمیم می‌گیرند. نمونه‌ای از متن مصاحبه که نشانگر این مقوله است به این شرح است:

سینا: «بین تو این شرایط اگر این کار را نکنی شرایط زندگی برات خیلی سخت‌تر می‌شه دیگه، پارامتر غریزی اینه که تو زندگی خودت را بیشتر از بقیه دوست داری دیگه. شاید مثلا اگر تو کارت را از دست بدی یا کس دیگه کارش را از دست بده یا یک شرکت به خطر بیفته، چیز شخصی احتمالا اولویتش بیشتره دیگه».

^۱ جهت رعایت حفظ حریم شخصی شرکت‌کنندگان اسامی ذکر شده، مستعار است و تنها برای مشخص شدن جنسیت شرکت‌کننده استفاده شده است.

کد دوست / همکار (تکرار پذیری متوسط)، در تحلیل مصاحبه‌ها به عنوان گروه خودی شناخته شد که در قضاوت‌های اخلاقی شرکت‌کنندگان تاثیرگذار بود و افراد حاضرند در مواردی، اصل برابری را به دلیل درگیر بودن همکار یا دوستشان، نادیده بگیرند. نمونه‌ای از متن مصاحبه که نشانگر این مقوله است به این شرح است:

زهره: «... اون ۴ نفرش که اهمیتی نداره، خوب فقط اون یه دونه دوسته اهمیت داره».

کد هم‌وطن (تکرارپذیری متوسط)، نشان داد که شرکت‌کنندگان هم‌وطن را نسبت به غیرهم‌وطن ارجح می‌دانستند و حاضر به زیر پا گذاشتن اصل برابری اخلاقی بودند. نمونه‌ای از متن مصاحبه که نشانگر این مقوله است به این شرح است:

خاطره: «از هر طرف که نگاه کنی بازم اون دارو رو نمیده به آمریکاییه، میده به ایرانیه، چون اون می‌خواد برای هم‌وطنش کار کنه، هم‌وطن خودش رو نجات بده. چون اون آمریکاییه دیگه، مال جای دیگست اون ایرانیه، اون به کشور خودش خدمت می‌کنه، چون هم‌وطنش رو دوست داره. به جای این که آمریکایی رو نجات بده هم‌وطن ایرانی خودش رو نجات می‌ده».

کد هم‌مذهب (نادر)، نشان داد که برخی شرکت‌کنندگان هم‌مذهب خود را نسبت به افراد با مذاهب دیگر ترجیح می‌دهند. نمونه‌ای از متن مصاحبه که نشانگر این مقوله است به این شرح است:

جواد: «چون به هر حال اون هم‌وطنشه، هم‌مذهب خودش، بیشتر باهاش همسو توی افکاره، بیشتر بهش میرسه...».

کد هم‌قومیت (نادر) نشان داد هم‌قومیت در آخرین رده گروه خودی قرار دارد، و هر چند به ندرت اما برخی از شرکت‌کنندگان حاضر بودند در موقعیت‌های اخلاقی که همشهری یا هم‌قومیتشان درگیر بود برابری را زیرپا بگذارند. نمونه‌ای از متن مصاحبه که نشانگر این مقوله است به این شرح است:

مصطفی: «می‌دونی خوب ما بچه‌های کویر رو بیشتر از جاهای دیگه دوست داریم دیگه، چون اصالتا مال کویریم... ولی خوب طبیعیه آدمای تمایل دارن به زادگاهشون... آدمای تمایل دارن به ولایت خودشون دیگه...».

بحث و نتیجه‌گیری

براساس نتایج حاصل از این پژوهش، روابط شخصی و اجتماعی خودی می‌توانند قضاوت‌های اخلاقی انسان را تحت تاثیر قرار دهند و سبب شوند فرد گاهی برخلاف اصل برابری قضاوت کند. همان‌طور که مطرح شد روابط خودی تاثیرگذار در قضاوت‌های اخلاقی، به ترتیب خویشاوند، خود، دوست/همکار، هم‌وطن، هم‌مذهب و هم‌قومیت بودند که ترتیب و گستردگی کدهای شناسایی شده در هر زیرمقوله در زنان و مردان با سطوح مختلف اقتصادی-اجتماعی مشابه بود.

در این مطالعه خویشاوند بیشترین و هم‌قومیت کمترین کد را به خود اختصاص داد. به این معنا که قضاوت شرکت‌کنندگان در اکثر مواقع تحت تاثیر روابط خویشاوندی قرار می‌گرفت و کمتر حاضر بودند به خاطر هم‌شهري یا هم‌قومیتی خود قضاوت بر مبنای اصول خود را تغییر دهند.

ترجیح خویشاوند و خود در موقعیت‌های اخلاقی هم‌راستا با مطالعات دیگر است (بلس-ریشک و همکاران، ۲۰۱۰؛ فیتجرلد و همکاران، ۲۰۱۰؛ استیورت-ویلیامز، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸). نظریه‌های تکاملی فرض می‌کنند که بسیاری از رفتارهای انسان در خدمت منافع شخصی یا حداقل منافع ژن‌های فرد است (داوکینز، ۱۹۷۶). در حقیقت اساس تصمیم‌گیری فرد به نفع بقای ژن اوست، در نتیجه فرد حتی حاضر است خود را برای بقای ژن فدا کند، احتمالاً این یکی از دلایلی است که گاهی خویشاوند به خود نیز ترجیح داده می‌شود و همان‌طور که در این پژوهش نیز نشان داده شد خود در جایگاه بعدی قرار می‌گیرد. البته علاوه بر بحث تکاملی برای انتخاب خویشاوند جلوتر از خود، می‌توان این انتخاب را از جنبه دیگری هم نگاه کرد که از فداکاری محض کمی فاصله بگیرد. در حقیقت عمل افراد تنها با هدف رفاه خویشاوند انجام نگرفته‌است، بخشی از این تصمیم به نوعی با خودخواهی است؛ گاهی افراد برای اجتناب از پشیمانی یا عدم تحمل احساس ناراحتی از دست دادن نزدیکان خود به این انتخاب دست می‌زنند. در نتیجه، در

¹Dawkins



این از خودگذشتگی پاداشی نهفته است. نهایتاً فارغ از دیدگاه تکاملی، فرد با انتخاب خویشاوند به نوعی به رضایت شخصی دست می‌یابد. بر این مبنا می‌توان نتیجه گرفت هدف نهایی بسیاری از قضاوت‌ها منفعت شخصی است.

پس از خود و خویشاوند، دوست و همکار در مقوله نابرابری خودی قرار گرفت. افراد حاضر هستند برای دوست و همکار خود برابری را کنار بگذارند. هم‌راستا با نتایج پژوهش‌های پیشین (فیتجرلد و همکاران، ۲۰۱۰؛ استیورت-ویلیامز، ۲۰۰۸) دوست و شریک عاطفی در قضاوت اخلاقی پس از خویشاوندان قرار گرفتند. در مطالعات قبلی همکار مورد بررسی قرار نگرفته است، اما با توجه به این که گاهی رابطه همکاری، علاوه بر مسائل کاری، همراه با ارتباطات عاطفی است و یک رابطه شخصی به حساب می‌آید، در کنار دوست و قبل از روابط اجتماعی قرار می‌گیرد.

همان‌طور که در بخش یافته‌ها طرح شد روابط غیرشخصی مانند ارتباط ملیتی، مذهبی یا قومیتی، وزن روانشناختی کمتری نسبت به روابط شخصی (خویشاوند، خود و دوست/همکار) دارند و در طیف روابط خودی تاثیرگذار در قضاوت‌های اخلاقی پس از روابط شخصی قرار می‌گیرند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که، افراد ترجیحات متفاوتی نسبت به انواع هم‌گروه‌ها دارند، ترتیب دخالت گروه‌های مختلف خودی در قضاوت‌های اخلاقی، هم‌ملیت، هم‌مذهب و هم‌قومیت بود. برخلاف خویشاوند، خود و دوست/همکار انتخاب افراد هم‌گروه را می‌توان به نوعی رفتار مشارکتی یا همکاری یا حتی نوعی وفاداری تشبیه کرد. فرد به شکرانه عضویت در یک گروه (ملی، مذهبی و قومی) یا به دلیل داشتن اهداف مشترک با اعضای آن، خود را موظف به اتخاذ برخی تصمیمات حتی برخلاف اصول خود می‌داند. در حقیقت اگر در انتخاب خویشاوند بقای ژن مشترک، هدف است، در انتخاب گروه احتمالاً اهداف انتزاعی مشترک با هم‌گروه‌ها (مانند خدمت به کشور، ترویج دین و ...) مدنظر فرد است. در حقیقت افراد به جای اساس قرار دادن اصل برابری، اصل وفاداری به گروه را مبنای قضاوت خود قرار می‌دهند.

زیرپا گذاشتن دیگر اصول اخلاقی با هدف وفاداری به گروه در مطالعه دیگری نیز نشان داده شده است، در آن مطالعه افراد برای وفاداری به گروه حاضر بودند دروغ بگویند (هیلدرت و

اندرسون، ۲۰۱۸). می‌توان نتیجه‌گیری کرد که افراد گاهی وفادار بودن به گروه را بالاتر از برخی ارزش‌های اخلاقی می‌دانند. در تحقیقات از این موضوع با عنوان هویت آمیخته‌آید می‌شود. با وجود اینکه آمیختگی هویتی در روابط شخصی با خویشاوندان رایج است، اما هم‌جوشی با گروه‌های جمعی بزرگ مانند کشور و مذهب نیز وجود دارد که حتی این نوع وفاداری می‌تواند محرک قدرتمندی برای رفتار باشد، حتی اگر این رفتار (به‌عنوان مثال مردن برای گروه) به نفع خود فرد نباشد (سون جی آر، گومز و سایله، مورالز و هیوسی، ۲۰۰۹).

قومیت به عنوان آخرین رابطه تاثیرگذار در قضاوت اخلاقی جای گرفت. شرکت‌کنندگان در قضاوت‌های خود توجه کمی به این مسئله داشتند که فرد درگیر در موقعیت اخلاقی اهل کدام شهر و یا از چه قومی است. از آنجا که پژوهش حاضر در تهران انجام شده و تمام افرادی که مورد مصاحبه قرار گرفتند یا متولد تهران بودند، یا بیش از ۱۵ سال ساکن تهران بودند و با توجه به این که در تهران قومیت‌های مختلفی کنار یکدیگر زندگی می‌کنند (شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۸۹)، تجربه شرایط مشترک اقتصادی - اجتماعی، سبب ایجاد همانندسازی و شکل‌گیری احساس همبستگی در آنها شده است و فارغ از گروه‌بندی‌های قومیتی، خود را اعضای گروهی یکسان می‌دانستند.

یافته‌های پژوهش حاضر مغایر با نگرش‌های فروید (۱۹۲۷)، کلبِرگ و کلیگان (گامپ و همکاران، ۲۰۰۰) و هم‌راستا با برخی مطالعات (جفی و هاید، ۲۰۰۰؛ سولوچکوا و سولوچک، ۲۰۰۷؛ مک‌گرا و بلومفیلد، ۱۹۸۷؛ لایجکوبا، ۲۰۱۳) نشان داد قضاوت زنان و مردان با یکدیگر تفاوتی ندارد. به‌طور خاص در حوزه قضاوت‌های اخلاقی مبتنی بر روابط، نتایج هم‌راستا با برخی پژوهش‌ها (استیورت - ویلیامز، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸؛ برنشتاین و همکاران، ۱۹۹۴؛ فیتجرلد و کولارلی، ۲۰۰۹؛ کروگر، ۲۰۰۱؛ میلز و همکاران، ۱۹۸۹) نشان داد، زمانی که روابط شخصی و اجتماعی خودی درگیر موقعیت اخلاقی باشد، زنان و مردان، به صورت مشابه انصاف را زیر

¹Hildreth & Anderson

²identity fusion

³Swann Jr, Gómez, Seyle, Morales, & Huici

پامی گذارند، که البته این نتایج با برخی دیگر از مطالعات انجام شده در این حوزه مغایر است (بلس - ریشک و همکاران، ۲۰۱۰؛ پترینوویچ و همکاران، ۱۹۹۳؛ فیتجرلد و ویتیکر، ۲۰۰۹؛ لی و همکاران، ۱۹۷۴).

دلیل این مغایرت می‌تواند محتوای اصلی معماهای اخلاقی به‌کاررفته در مطالعات باشد. محتوای معماهای اخلاقی استفاده شده در مطالعاتی که در فداکاری برای خودی تفاوت‌های جنسیتی مشاهده کردند، خشونت‌آمیز و تهدیدکننده زندگی مثل تجاوز، زورگیری و قتل بوده است (بلس - ریشک و همکاران، ۲۰۱۰؛ پترینوویچ و همکاران، ۱۹۹۳؛ فیتجرلد و ویتیکر، ۲۰۰۹؛ لی و همکاران، ۱۹۷۴)، که احتمالاً در آن‌ها مردان به دلیل پرخاشگری جسمی بیشتر به لحاظ تکاملی (باس و دانتلی، ۲۰۰۶)، بیشتر از زنان به واکنش نشان دادن تمایل داشتند. اما در این مطالعه معماهای اخلاقی در حوزه‌های تهدیدکننده زندگی، غیرتهدیدآمیز، خشونت‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز، مورد استفاده قرار گرفت، که بیشتر موقعیت‌های زندگی عادی انسان‌ها (مالی، بیماری، تصادف، ازدواج و ...) را تحت پوشش قرار می‌داد. می‌توان نتیجه گرفت زنان و مردان، فارغ از وضعیت اقتصادی-اجتماعی به‌طور کلی در موقعیت‌های مختلف زندگی به یک اندازه روابط خودی را در تصمیمات خود لحاظ می‌کنند، هرچند ممکن است با توجه به میزان خشونت‌آمیز بودن موقعیت میزان مداخله زنان و مردان متفاوت باشد، که این به ویژگی‌های جسمانی تکاملی (باس و دانتلی، ۲۰۰۶)، و راهبردهای مقابله‌ای (سپاسی و عبدلی، ۱۳۹۵؛ ندائی، بهرامی، جزایری و فاتحی زاده، ۱۳۹۳) دو جنسیت مرتبط است، نه توانایی آن‌ها در رعایت یا عدم رعایت انصاف و برابری.

یافته‌ها فعلی نیازمند تحقیقات بیشتر در آینده است. یکی از محدودیت‌های این پژوهش محل اجرا و شرکت‌کنندگان آن بود. با توجه به آنکه تمام شرکت‌کنندگان ساکن تهران بودند و تنوع قومیتی در این شهر سبب همانندسازی و شکل‌گیری احساس همبستگی بین قومیت‌ها شده است، پیشنهاد می‌شود اولاً در تحقیقات آینده طیف روابط خودی و غیرخودی تاثیرگذار در

¹Buss & Duntley

قضاوت‌های اخلاقی در مطالعه کمی و در نمونه‌ای بزرگ‌تر در شهرهای مختلف ایران با تنوع فرهنگی و قومیتی کمتر نیز بررسی شود. ثانیاً می‌توان سلسله مراتب روابط خویشاوندی موثر را به صورت جزئی‌تر مشخص کرد. نهایتاً در پژوهش‌های آتی می‌توان بررسی کرد که افراد حاضر به زیر پا گذاشتن کدام ارزش‌های اخلاقی همچون برابری، با هدف وفاداری به گروه خودی هستند.



منابع

- خسروی، زهره و عباس‌زاده، سعیده. (۱۳۹۴). بررسی فرایندهای تفسیری و معنایی مبتنی بر جنسیت در انتخاب کنش اخلاقی. *فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۳(۱)، ۳۲-۷.
- سپاسی، سحر و عبدلی، لیلا. (۱۳۹۵). تأثیر جنسیت مدیران ارشد شرکت بر محافظه‌کاری شرطی. *فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۴(۱)، ۱۲۹-۱۵۴.
- سراج‌زاده، سید حسین و پویافر، محمدرضا. (۱۳۸۷). مقایسه تجربه سنج‌های دینداری: دلالت‌های روش‌شناسانه کاربرد سه سنج در یک جمعیت. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۸(۴)، ۳۷-۷۱.
- فرج‌زاده دهکردی. حسین. (۱۳۹۸). رابطه ویژگی‌های شخصیتی و جنسیت با قضاوت اخلاقی حسابداران: شواهدی مبتنی بر رشته تحصیلی. *دوفصلنامه علمی حسابداری/ارزشی و رفتاری*، ۴(۷)، ۱۸۱-۲۰۸.
- کشوری، فاطمه؛ پوراعتماد، حمیدرضا و اختیاری، حامد. (۱۳۹۱). اثر جنسیت بر اخلاق در قضاوت اخلاقی با تحریک الکتریکی مستقیم از روی جمجمه قشر پیشپیشانی پشتی-جانبی. *فصلنامه تازه‌های علوم شناختی*، ۱۴(۴)، ۱-۱۲.
- ندائی، علی؛ بهرامی، فاطمه؛ جزایری، رضوان السادات، و فاتحی‌زاده، مریم السادات. (۱۳۹۳). بررسی تفاوت‌های جنسیتی در راهبردهای مقابله‌ای در سازگاری زناشویی و مقایسه آن در زوجین شهر اصفهان. *فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۴۰(۳)، ۱۴۱-۱۷۶.
- Aldrich, D., & Kage, R. (2003). Mars and Venus at twilight: A critical investigation of moralism, age effects, and sex differences. *Political Psychology*, 24(1), 23-40.
- Birks, M., & Mills, J. (2015). *Grounded Theory: A Practical Guide*. Sage.
- Bleske-Rechek, A., Nelson, L. A., Baker, J. P., Remiker, M. W., & Brandt, S. J. (2010). Evolution and the trolley problem: People save five over one unless the one is young, genetically related, or a romantic partner. *Journal of Social, Evolutionary, and Cultural Psychology*, 4(3), 115.

- Burnstein, E., Crandall, C., & Kitayama, S. (1994). Some neo-Darwinian decision rules for altruism: Weighing cues for inclusive fitness as a function of the biological importance of the decision. *Journal of Personality and Social Psychology*, 67(5), 773.
- Buss, D. M., & Duntley, J. D. (2006). The evolution of aggression. *Evolution and social psychology*, 263-286.
- Charmaz, K. (2014). *Constructing Grounded Theory*. Sage.
- Dawkins, R. (1976). *The selfish gene* New York: Oxford University Press. *DawkinsThe Selfish Gene*1976.
- Dubljević, V., & Racine, E. (2014). The ADC of moral judgment: Opening the black box of moral intuitions with heuristics about agents, deeds, and consequences. *AJOB Neuroscience*, 5(4), 3-20.
- Farajzadeh Dehkordi, H. (2019). How personality and gender relate to ethical judgment of accountants: Evidence based on discipline. *Iranian journal of value & behavioral accounting*, 4(7), 181-208. [Text in Persian]
- Fitzgerald, C. J., & Colarelli, S. M. (2009). Altruism and reproductive limitations. *Evolutionary Psychology*, 7(2), 147470490900700207.
- Fitzgerald, C. J., Thompson, M. C., and Whitaker, M. B. (2010). Altruism among romantic partners: Biological offspring as a genetic bridge between altruist and recipient. *Evolutionary Psychology*, 8, 462-476.
- Fitzgerald, C. J., & Whitaker, M. B. (2009). Sex differences in violent versus non-violent life-threatening altruism. *Evolutionary Psychology*, 7(3), 467-476.
- Flick, U. (2018). *An introduction to qualitative research*. Sage Publications Limited.
- Freud, S. (1927). Some psychological consequences of the anatomical distinction between the sexes. *International Journal of Psycho-Analysis*, 8, 133-142.
- Greene, J. D., Nystrom, L. E., Engell, A. D., Darley, J. M., & Cohen, J. D. (2004). The neural bases of cognitive conflict and control in moral judgment. *Neuron*, 44(2), 389-400.
- Gump, L. S., Baker, R. C., & Roll, S. (2000). Cultural and gender differences in moral judgment: A study of Mexican Americans and Anglo-Americans. *Hispanic Journal of Behavioral Sciences*, 22(1), 78-93.
- Hildreth, J. A. D., & Anderson, C. (2018). Does loyalty trump honesty? Moral judgments of loyalty-driven deceit. *Journal of Experimental Social Psychology*, 79, 87-94.



- Jaffee, S., & Hyde, J. S. (2000). Gender differences in moral orientation: a meta-analysis. *Psychological bulletin*, 126(5), 703-726.
- Keshvari, F., Pouretmad, H. R., & Ekhtiari, H. (2013). The effect of gender on dorsolateral prefrontal cortex transcranial DC stimulation-induced disruption of moral judgment. *Advances in Cognitive*, 14(4), 1-12. [Text in Persian]
- Khosravi, Z., & Abbaszadeh, S. (2015). The evaluation of gender based semantic and construal processes in selecting moral action. *Quarterly Journal of Women's studies Sociological and Psychological*, 13(1), 7-32. [Text In Persian]
- Kruger, D. J. (2001). Psychological aspects of adaptations for kin directed altruistic helping behaviors. *Social Behavior and Personality: an international journal*, 29(4), 323-330.
- Lajčiaková, P. (2013). Social Work Students' Moral Judgement Competence. *Special English Issue*, 5(13), 51-56.
- Lay, C., Allen, M., & Kassirer, A. (1974). The responsive bystander in emergencies: Some preliminary data. *Canadian Psychologist/Psychologie canadienne*, 15(3), 220.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry* (vol. 75).
- Ma, H. K. (1992). The relation of altruistic orientation to human relationships and moral judgment in Chinese people. *International Journal of Psychology*, 27(6), 377-400.
- McGraw, K. M., & Bloomfield, J. (1987). Social influence on group moral decisions: The interactive effects of moral reasoning and sex role orientation. *Journal of Personality and Social Psychology*, 53(6), 1080.
- Mills, R. S., Pedersen, J., & Grusec, J. E. (1989). Sex differences in reasoning and emotion about altruism. *Sex Roles*, 20(11-12), 603-621.
- Monin, B., Pizarro, D. A., & Beer, J. S. (2007). Deciding versus reacting: Conceptions of moral judgment and the reason-affect debate. *Review of general psychology*, 11(2), 99-111.
- Nedayi, A., Bahrami, F., Jazayeri, R. S., & Fatehizadeh, M. S. (2014). Investigating gender differences in coping strategies in marital adaptation and comparing it in couples in Isfahan. *Quarterly Journal of Women's studies Sociological and Psychological*, 40(3), 141-176. [Text In Persian]
- Petrinovich, L., O'Neill, P., & Jorgensen, M. (1993). An empirical study of moral intuitions: Toward an evolutionary ethics. *Journal of personality and social psychology*, 64(3), 467.

- Sepasi, S., & Abdoli, L. (2016). Effect of managers' gender on conditional conservatism. *Quarterly Journal of Women's studies Sociological and Psychological*, 46(1), 129-154. [Text In Persian]
- Serajzadeh, S. H., & Pouyafar, M. R. (2007). Experimental comparison of religiosity metrics: Methodological implications of using three metrics in a population. *Sociology of Iran*, 4(8), 37-71. [Text In Persian]
- Slováčková, B., & Slováček, L. (2007). Moral judgement competence and moral attitudes of medical students. *Nursing ethics*, 14(3), 320-328.
- Stewart-Williams, S. (2008). Human beings as evolved nepotisms: Exceptions to the rule and effects of the cost of help. *Human Nature*, 19, 414-425.
- Stewart-Williams, S. (2007). Altruism among kin vs. non-kin: Effects of cost of help and reciprocal exchange. *Evolution and Human Behavior*, 28, 193-198.
- Tinghög, G., Andersson, D., Bonn, C., Johannesson, M., Kirchler, M., Koppel, L., & Västfjäll, D. (2016). Intuition and moral decision-making—the effect of time pressure and cognitive load on moral judgment and altruistic behavior. *PLoS one*, 11(10).
- Zalta, E. N. (2014). The Stanford encyclopedia of philosophy. Spring 2014 edition. URL: <https://plato.stanford.edu/>. APPENDICES.

مطالعه تطبیقی خشونت علیه زنان در مناطق کردنشین ایران و عراق

اکبر طالب پور^۱

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا

نرمین کریمی فر

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و پژوهشگر اجتماعی

چکیده

خشونت علیه زنان از ریشه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی متعددی نشأت می‌گیرد که در بسترهای خانوادگی خاصی تشدید می‌شود. در پژوهش حاضر عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان در مناطق کردنشین ایران و عراق به صورت تطبیقی بررسی گردیده است. تعداد ۴۰۰ نفر از زنان متأهل ۱۸ تا ۴۶ ساله شهرهای کرمانشاه و اربیل (هر کدام ۲۰۰ نفر) برای نمونه انتخاب گردید. به منظور تبیین موضوع، نظریات یادگیری اجتماعی، شبکه، کارکردگرایی و هماهنگی فرهنگی به کار گرفته شد و از متغیرهای: تجربه خشونت، دخالت بستگان، تضادهای خانوادگی و اعتقادات دینی برای ارائه مدل مفهومی استفاده شد. نتایج تحقیق نشان داد متغیر تضادهای خانوادگی در هر دو شهر بر خشونت علیه زنان تأثیر مثبت داشتند و متغیرهای تجربه خشونت در نسل قبلی، دخالت بستگان و اعتقادات دینی در اربیل بر متغیر وابسته موثر نبودند اما این متغیرها بر خشونت علیه زنان در کرمانشاه تأثیر داشتند. متغیرهای مستقل تحقیق توانستند ۴۳ درصد از تغییرات خشونت علیه زنان در اربیل و ۴۸ درصد از تغییرات متغیر تابع در کرمانشاه را تبیین نمایند. میزان کلی خشونت علیه زنان در اربیل ۵۰ درصد و در کرمانشاه ۳۵٫۸ درصد برآورد شد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که خشونت علیه زنان در مناطق کردنشین ایران کمتر از مناطق کردنشین عراق است.

^۱، نویسنده مسئول: a.talebpour@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲

تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۹/۸

واژگان کلیدی

خشونت علیه زنان، تضادهای خانوادگی، اربیل، کرمانشاه، ایران، عراق

مقدمه و بیان مسئله

وجود خشونت در الگوهای خانوادگی موجب تسری آن به جامعه و تداوم الگوها و رفتارهای خشن در مناسبات اجتماعی می‌شود (انجمن روانشناسی آمریکا، ۱۹۶۶). خشونت تصویر آرام خانه و نیز امنیتی که حاصل خویشاوندی است را در هم می‌شکند. بر اساس شواهد به دست آمده سرشت دسیسه آمیز خشونت خانوادگی در سراسر جهان و در میان ملت‌ها و فرهنگ‌ها به اثبات رسیده است و خشونت علیه زنان پدیده‌ای جهانی محسوب می‌شود به نحوی که سازمان ملل متحد روز ۲۵ نوامبر (چهارم آذر) را روز بین‌المللی مبارزه با خشونت علیه زنان اعلام کرده است و بر اساس گزارش سال ۲۰۱۳ میلادی از هر سه زن در جهان یک نفر مورد یکی از انواع خشونت قرار می‌گیرد.

هر چند جامعه‌شناسان معتقدند که معدودی از خانواده‌ها که مشکلات مادی دارند و از نظر فرهنگی در سطح پایینی هستند و یا در شرایط بحرانی مانند طلاق و جدایی قرار دارند به بدرفتاری با اعضای خود دست می‌زنند؛ اما نتایج تحقیقات مشخص کرده است که بر خلاف تصورات رایج تنها خانواده‌های مسئله‌دار به خشونت متوسل نمی‌شوند بلکه خانواده‌هایی که به ظاهر معمولی یا مطلوب هستند هم با اعضای خود بدرفتارند (اعزازی، ۱۳۸۳). بچه‌هایی که مادران آن‌ها مورد خشونت فیزیکی پدرانشان قرار می‌گیرند بیشتر در معرض خطر انتقال رفتارهای خشونت‌آمیز به نسل بعد هستند (انجمن روانشناسی آمریکا، ۱۹۶۶).

شوهرانی که اقدام به کتک زدن زنان خود می‌کنند در خانواده پدری شاهد کتک خوردن مادران از پدرانشان بوده‌اند (روی ۱۳۷۷). از سوی دیگر می‌توان گفت خشونت علیه زنان در طول نسل منتقل می‌شود و نه فقط نسل حاضر بلکه نسل بعدی را هم تهدید می‌کند (نازپرور ۶۹-۱۳۷۶). بنابراین سابقه زد و خورد والدین (شاهد خشونت والدین بودن در خانواده مبدأ) بیشتر از مشکلات محیطی در مسئله خشونت علیه زنان موثر است.



تحقیقات نشان داده است افرادی که از نظر اقتصادی و اجتماعی در سطوح پایین تری هستند در معرض احتمال خشونت بیشتر قرار دارند (ساروخانی، ۱۹۹۹). بررسی خشونت (خشونت علیه زنان) نه تنها از لحاظ فردی و خانوادگی مهم است بلکه از لحاظ اجتماعی نیز دارای اهمیت است چراکه اثرات خشونت مردان علیه زنان فقط به زنان محدود نمی شود بلکه شوهران و فرزندان و به طور کلی خانواده و جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد و زنانی که در معرض خشونت قرار می گیرند علاوه بر صدمات شدید جسمانی اثرات روانی جبران ناپذیری از جمله افسردگی مزمن و اختلالات روان تنی را متحمل می شوند؛ همچنین خشونت مردان علیه زنان در خانواده پیامدهای نامطلوبی بر کودکان از نظر روانی و عاطفی خواهد داشت. خشونت شوهران نسبت به زنان در یک دایره ی معیوب به خشونت در خانواده و جامعه منجر خواهد شد چراکه خانواده شالوده و زیربنای جامعه به حساب می آید و سلامت جامعه مستلزم سلامت خانواده است؛ همچنین دولت ها را با مشکلات گوناگون اقتصادی، فرهنگی و خدماتی درگیر می کند (زنگنه، ۱۳۸۰).

متأسفانه در جوامعی مثل ایران و عراق برخی موقعیت ها و هنجارهای اجتماعی و خانوادگی امکان به کارگیری خشونت علیه زنان را به افراد دارای موقعیت های اجتماعی برتر می دهد که این امکان هم از طریق قانون و هم از طریق ایستارهای اجتماعی تقویت می شود و ریشه در باورهای غلط تاریخی دارند. در چنین شرایطی خشونت علیه زنان به عنوان وسیله ای در راستای تربیت زنان در نظر گرفته شده و از این منظر خشونت علیه زنان یک رفتار اجتماعی مجاز تلقی شده است و منع قانونی یا عرفی خاصی در این زمینه وجود ندارد، به همین خاطر در کشورهای جهان سوم خشونت علیه زنان عمومیت بیشتری دارد. در این بین متأسفانه به دلیل ثبت فرهنگ مردسالار و ذهنیت فرودستانه زنان در میان اقوام کرد به صورت روزافزون، زنان در معرض خشونت های متعددی از سوی مردان قرار می گیرند، بنابراین موضوع خشونت علیه زنان در مناطق کرد نشین امری است که با سنت ها و باورهای مردم پیوند دارد چراکه حتی در با فرهنگ ترین بخش های آن که از رفاه و آموزش برخوردارند همچنان این خشونت ها با بدترین

شکل ادامه دارد و به نظر می‌رسد این خشونت تبدیل به یک نوع ته نشست فرهنگی در میان اقوام کرد شده است. تعصبات کور علیه زنان در مناطق کردنشین بخشی از تعصبات قومی و قبیله‌ای است که همچنان در میان جوامع کرد پابرجا بوده و به تحقیقات گسترده‌ای در راستای شناسایی عوامل مکنون این پدیده نیاز دارد. از همین رو پژوهش حاضر در پی بررسی تطبیقی علل و عوامل اجتماعی موثر بر خشونت مردان علیه زنان در مناطق کردنشین ایران و عراق به صورت تطبیقی بوده است و در این راستا دو شهر کرمانشاه و اربیل به عنوان دو شهر شاخص کردنشین انتخاب شده‌اند تا از این رهگذر عوامل مکنون در این پدیده را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. لازم به ذکر است از جمله دلایل اصلی انتخاب این دو شهر علاوه بر شهرت این دو در میان اقوام کرد به عنوان شهرهای شاخص کردنشین، آشنایی بیشتر و دسترسی محققان بوده است. در این تحقیق در صدد بوده‌ایم به بررسی تطبیقی عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان در کشورهای ایران و عراق پرداخته و با توجه به خصوصیات فرهنگی، اجتماعی و قومی مشترکی که در بین اقوام کرد در این دو کشور وجود دارد عوامل مهم دخیل در این زمینه را پیدا نموده و دست به مقایسه بزنیم تا در نهایت به این موضوع پی ببریم که اولاً میزان انواع خشونت علیه زنان در این دو شهر چقدر است؟ و عوامل گوناگون مؤثر بر خشونت علیه زنان در بین اقوام کرد ایران و عراق (کرمانشاه و اربیل) کدام مواردند؟

اهمیت این امر زمانی دو چندان می‌شود که بدانیم در استان کرمانشاه (بر اساس مشاهدات میدانی محققان) به دلیل ویژگی‌های قومیتی و تعصبات کورکورانه علیه زنان و ثبت فرهنگ مردسالار در میان اقوام کرد همسرآزاری و خشونت علیه زنان را می‌توان به وفور مشاهده کرد. همچنین کمیته مبارزه با همسرآزاری در اقلیم کردستان عراق در گزارش ویژه سال ۲۰۱۵ میلادی خود اعلام کرده است که ۴۴۲ زن کرد در این منطقه به اشکال مختلف کشته شده‌اند. آری رفیق رئیس کمیته مبارزه با همسرآزاری در اقلیم کردستان اظهار داشته است: از مجموع ۴۴۲ زن کشته شده ۵۵ زن به قتل رسیده‌اند، ۶۴ تن از آنان خودکشی کرده‌اند، ۱۹۸ زن را آتش زده‌اند و ۱۲۵ زن نیز اقدام به خودسوزی کرده‌اند. این گزارش تصریح می‌کند در همین سال ۱۲۴ مورد خشونت جنسی علیه زنان در اقلیم کردستان عراق به ثبت رسیده است. در گزارش کمیته مبارزه با همسر



آزاری کردستان عراق اشاره‌ای به تعیین کمی همسر آزاری نسبت به سال‌های قبل نشده است اما به نظر می‌رسد روند خشونت در این کشور در سال ۲۰۱۵ میلادی افزایشی باشد به طوری که در آخرین آمار منتشر شده در سال ۲۰۱۲ میلادی گفته شده بود که روزانه یک زن بر اثر خشونت جان خود را از دست می‌دهد (اربیل - ایرنا، ۱۳۹۵).

پیشینه و چارچوب نظری:

پیشینه داخلی:

محمدی و میرزایی (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان در شهرستان روانسر (استان کرمانشاه)» به این نتیجه رسیدند که خشونت روانی و خشونت جنسی بیشترین میزان خشونت رایج و خشونت اقتصادی کمترین میزان خشونت است و همچنین بین تصور اقتدارگرایانه مرد از نقش خود و خشونت علیه زنان رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد و بین کمک و همکاری شوهر در کارهای منزل با خشونت علیه زنان رابطه معکوس و معنادار مشاهده شده است. همچنین بین تجربه خشونت زن و مرد در خانواده مبدا و خشونت علیه زنان رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد.

مظلوم خراسانی و میرزایی مهر (۱۳۹۱) در مطالعه میزان خشونت خانگی علیه زنان در شهر خرم آباد نشان دادند میزان خشونت خانگی در این شهر معادل ۳,۹۰ است که در حد بالا است. نتایج حاصل از آزمون همبستگی این تحقیق نشان داد که بین خشونت خانگی و مؤلفه‌های آن با اقتدار شوهر، تفسیر ناسازگار از نقش، گرانباری نقش، اختلاف سنی زوجین و تجربه خشونت در کودکی رابطه مستقیم و با پایگاه اقتصادی - اجتماعی شوهر رابطه معکوس وجود دارد.

یعقوبی و رئوفی (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی موثر بر میزان خشونت علیه زنان متاهل در شهر خلخال» به این نتیجه رسیدند که دخالت اطرافیان، جایگاه اقتصادی زوجین، پذیرش اقتدار مرد، فاصله سنی زوجین و خشونت در خانواده خاستگاه تاثیر

مثبتی بر خشونت علیه زنان دارد در حالی که علاقه زوجین، منابع حمایتی اجتماعی، تحصیلات زوجین، قدرت زن در ساختار خانواده ارتباط معکوسی با خشونت علیه زنان دارد.

بگرضایی (۱۳۹۳) در بررسی عوامل موثر بر میزان خشونت مردان نسبت به زنان در خانواده‌های ایلامی، به این نتیجه رسید که میان تجربه و مشاهده خشونت در خانواده، میزان پایبندی مرد به اعتقادات مذهبی و میزان دخالت خویشاوندان مرد در زندگی آن‌ها رابطه وجود دارد اما میان میزان تصمیم‌گیری زن در امور مهم زندگی با میزان خشونت مردان علیه زنان رابطه معناداری وجود ندارد و خشونت روحی-روانی شایع‌ترین نوع خشونت بوده است.

ندرپور و زارع شاه آبادی (۱۳۹۳) در پژوهش خود در زمینه رابطه بین تجربه خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان در شهر کوهدشت نشان دادند از بین ابعاد خشونت، خشونت روانی با میانگین ۲۹/۲۸ بیشترین و خشونت جنسی با میانگین ۱۳/۲۲ کم‌ترین میزان خشونت را به خود اختصاص می‌دهند و تجربه خشونت در دوران کودکی مرد با میانگین ۳۱/۴۵، همبستگی مثبت و رابطه معناداری با خشونت علیه زنان دارد. در نتیجه هرچه فرد در دوران کودکی شاهد خشونت والدین نسبت به همدیگر یا نسبت به خود باشد او نیز در آینده دست به خشونت نسبت به همسر و فرزندان خود می‌زند.

نوابخش و خاقانی فرد (۱۳۹۴) در بررسی خود در مطالعه جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان ازدواج کرده ایرانی و ارمنستانی نشان دادند که زنان ارمنی خشونت دیده‌ای که به دادگاه‌ها مراجعه کرده‌اند، نسبت به گروه کنترل ارمنی از خشونت‌های بیشتری رنج می‌بردند و سلامت روان زنان ارمنی که به دادگاه‌ها مراجعه کرده‌اند، نسبت به زنان ارمنی گروه کنترل کم‌تر بوده است و از افسردگی شدیدی رنج می‌برده‌اند، همچنین دسترسی به سرمایه‌ها و حمایت‌های اجتماعی باعث کاهش اعمال انواع خشونت‌ها از سوی مردان علیه همسرانشان بوده است. یافته‌های تحقیق نشان داد که زنان ایرانی خشونت دیده‌ای که به دادگاه‌ها مراجعه کرده‌اند، نسبت به گروه کنترل بیشتر مورد اعمال انواع خشونت‌ها از سوی همسرانشان بودند، سلامت روان زنان ایرانی که به دادگاه‌ها مراجعه کرده‌اند نسبت به گروه کنترل کمتر بوده است و دسترسی به



سرمایه‌ها و حمایت‌های اجتماعی باعث کاهش اعمال انواع خشونت‌ها از سوی مردان علیه همسرانشان بوده است.

طالب پور (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «عوامل موثر بر خشونت خانگی با تأکید بر خشونت علیه زنان در استان اردبیل» به این نتیجه رسید که میزان خشونت علیه زنان به عنوان اصلی‌ترین متغیر مورد بررسی تحقیق در کل استان ۲۹٫۶ درصد بوده است؛ خشونت روانی در سطح استان ۲۹ درصد، خشونت مالی ۳۳٫۲ درصد، خشونت فیزیکی در سطح استان ۲۷٫۲ درصد و در نهایت خشونت جنسی ۲۹٫۲ درصد بوده است. بر اساس نتایج این تحقیق هرگونه تلاشی در زمینه کاهش خشونت علیه زنان باید در دو بعد سست نمودن ریشه‌های مردسالاری در جامعه به نفع تساوی حقوقی زن و مرد از یک سو و ایجاد زیربناهای لازم برای توانمندی زنان به منظور کسب تمکن مالی از سوی دیگر مبتنی باشد.

در تحقیقی که هاژا الاتروشی^۱ و دیگران (۲۰۱۳) تحت عنوان «خشونت علیه زنان در اربیل منطقه کردستان عراق» انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که بیشتر از نیمی از زنان حداقل یک بار قربانی خشونت روانی (عاطفی)، جسمی و جنسی همسر خود شدند و ۴۵/۳ درصد سابقه خشونت مداوم را داشته‌اند. خشونت روانی شایع‌ترین نوع خشونت بوده است و شیوع بالای خشونت روانی (عاطفی) ناشی از خشونت جسمی در بیمارستان‌های اربیل با صدماتی چون: زخم چاقو، جراحی دندان و استخوان‌های شکسته شده در زنان گزارش شده است.

پیشینه‌ی خارجی:

البریچ و هوبر (۱۹۸۷) اثرات مشاهده‌ی خشونت والدین را در نمونه‌ای تصادفی شامل ۱۰۹۲ زن و ۹۱۰ مرد با استفاده از مصاحبه‌ی تلفنی مورد پژوهش قرار دادند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که ۱۷ درصد از نمونه مردان و زنان برخوردار و خشونت والدین را مشاهده کرده بودند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین مشاهده خشونت والدین و نگرش افراد به استفاده از خشونت

^۱ . Al-Atrushi HazhaH

^۲ .Elbrich & Huber

علیه زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد. بر همین اساس احتمال خشن بودن افرادی که شاهد خشونت والدینشان بودند در مقایسه با افرادی که شاهد خشونت والدین نبودند بیشتر است (به نقل از بگرضایی، ۱۳۹۳).

یونیت و کاررا (۲۰۰۶) تحقیقی با عنوان «خشونت خانوادگی علیه زنان متأهل» انجام داده‌اند. این تحقیق به منظور سنجش تاثیر تجربه خشونت در دوران کودکی، دسترسی به منابع قدرت و نگرش به کتک زدن همسر بر خشونت خانگی علیه زنان متأهل کامبوجی انجام گرفت. نتایج این بررسی حاکی از آن بود که سطح زندگی خانوادگی با خشونت فیزیکی ارتباط منفی داشته است، میان معاشرت با پدر و مادر (یا برادر و خواهر) و خشونت شوهر و همین‌طور نگرش به کتک زدن همسر ارتباط معناداری مشاهده نشد و زنانی که مادرانشان از پدرانشان کتک می‌خورده‌اند تجربه خشونت بیشتری داشته‌اند. یافته‌های این تحقیق بر تاثیر منابع قدرت و تجربه خشونت در کودکی بر خشونت شوهر تاکید زیادی داشت.

کاسیکو و همکارش (۲۰۰۷) در تحقیقی تحت عنوان «خشونت علیه زنان در رابطه نزدیک و زناشویی» نشان دادند وقتی منابع اقتصادی زنان افزایش می‌یابد خشونت فیزیکی علیه آنها به صورت معنی‌داری کاهش می‌یابد به عبارتی توسعه موقعیت اقتصادی-اجتماعی زنان می‌تواند به‌عنوان یک استراتژی برای کاهش خشونت فیزیکی علیه آنها به کار رود.

مطالعات کلومگا^۳ (۲۰۰۸) نشان داد که هرچه سطح تحصیلات و مرتبه شغلی زن بیشتر باشد و زن شغل مناسب‌تری داشته باشد میزان خشونت علیه او کمتر است. افراد می‌توانند بر اساس روابط اجتماعی و نوع پیوندهایی که جزء سرمایه اجتماعی است از منابع حمایتی برای برطرف کردن نیازهایشان استفاده کنند. هراندازه روابط اجتماعی گسترده‌تر باشد میزان دسترسی به منابع حمایتی بیشتر می‌شود و در صورت بروز مشکل و خشونت از سوی همسر، زن مجبور

^۱ . yount Kathryn M.& Jennifer S. carrer

^۲ . Casique

^۳ .Gulumca



به تحمل شرایط نیست و می‌تواند با استفاده از منابع حمایتی از خود دفاع کند و تسلیم خشونت نشود.

میسریلما^۱ و دیگران (۲۰۱۴) در مطالعه‌ی خشونت علیه زنان در طی بارداری در مرکز علمی پزشکی کشور برزیل به این نتیجه رسیدند که رابطه مستحکمی بین خشونت علیه زنان در زمان بارداری و فاکتورهای اجتماعی-اقتصادی وجود دارد که این خشونت توسط شریک زندگی آنها اعمال می‌شود و این اطلاعات تایید کننده نابرابری‌های جنسیتی اعمال شده توسط عوامل فرهنگی، اجتماعی و مذهبی است.

در تحقیق آچاریا و گورگ^۲ (۲۰۱۵) تحت عنوان «خشونت جنسی در بین زنان باردار در کشور نپال» به این نتیجه رسیدند که از بین ۲۰۲ پاسخگو ۹۱ درصد از آنها خشونت جنسی را طی دوران بارداری تجربه کرده بودند. بیشتر پاسخ دهنده‌ها از خشونت اقتصادی آسیب دیده بودند و تقریباً نیمی از آنها یعنی ۵۳ درصد خشونت روانی و ۴۱ درصد خشونت فیزیکی را تجربه کرده بودند. ۳۳ درصد از آنها احساس می‌کردند که به دلیل نگاه‌های غضب‌آلود مورد خشونت قرار گرفته‌اند، همچنین ۲۵ درصد از آنها به دلیل صحبت کردن با مردهای دیگر مورد خشونت واقع شده بودند.

الدوساری^۳ (۲۰۱۶) در مطالعه‌ی خود تحت عنوان «تاثیر خشونت داخلی بر زنان کشور عربستان سعودی» به این نتیجه رسید که پیامدهای خشونت عمیق است و از سلامت و شادی افراد تا تاثیر بر سلامت کل اجتماع توسعه می‌یابد. زندگی در یک رابطه خشونت آمیز بر حس اعتماد به نفس زن و توانایی‌های او برای مشارکت در اجتماع تاثیر می‌گذارد. بنابراین به بالا بردن آگاهی جامعه از طریق کمپین‌های آگاهی ملی بسیار توصیه می‌شود، همچنین بررسی شیوع ملی خشونت خانگی و استفاده از افراد آموزش دیده برای بررسی موارد خشونت ضروری است.

¹ . Misrelma

² . Acharya Jeevan, Gurung Samjhana

³ . AlDosary Ahmad Hamad

بوچوسکو^۱ (۲۰۱۶) در تحقیق خود تحت عنوان «خشونت یا حمایت از زنان در درگیری‌های مسلحانه بعد از جنگ جهانی دوم در دانشگاهی در لهستان» به این نتیجه رسید که زنان در درگیری‌های مسلحانه بعد از جنگ جهانی دوم هم مورد خشونت و هم مورد حمایت قرار گرفته‌اند. از نظر قانونی جایگاه زنان در دهه‌های بعد از پایان جنگ جهانی دوم ارتقاء یافته است اما وضعیت واقعی آن‌ها بسیار بدتر شده است و خشونت علیه زنان نه تنها از بین نرفته بلکه کلی و عمومی گردیده است.

جمع بندی پیشینه نظری تحقیق:

تحلیل و بررسی نتایج پیشینه‌های نظری داخلی و خارجی تحقیق حاضر نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان تقریباً در تمامی ابعاد خود به صورت پیدا و پنهان در همه جوامع مورد مطالعه وجود دارد و عوامل اجتماعی، فرهنگی و... در این میان نقش بسیار بارزی داشته‌اند و هرگونه تلاشی در راستای کاهش این موارد می‌تواند به کاهش خشونت علیه زنان منجر شود. بدیهی است که از این منظر تحقیق حاضر دارای همپوشانی زیادی با تحقیقات داخلی و خارجی مطرح در این زمینه است؛ اما تفاوت‌های بارزی که تحقیق حاضر را از تمامی این تحقیقات متمایز نموده است به مباحث زیر بر می‌گردد.

۱- بررسی مقایسه‌ای انواع خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن در بین زنان دو کشور ایران و عراق برای اولین بار در تحقیق حاضر مورد توجه قرار گرفته که در نوع خود بسیار برجسته بوده است و می‌تواند بعنوان راهنمایی در تحقیقات آتی مورد استفاده محققان و دست اندرکاران مربوطه قرار گیرد.

۲- توجه به ویژگی‌های قومیتی در کنار ویژگی‌های ملی از موارد دیگری است که باعث تمایز تحقیق حاضر شده است و به نوعی می‌تواند به محققان در شناسایی عوامل دخیل در خشونت علیه زنان با ملحوظ داشتن ویژگی‌های قومی و ملی کمک نماید.

¹ . Buchowska



۳- استفاده از پژوهشگران آشنا به زبان کردی در ایران و عراق باعث ایجاد درک عمیق‌تری از ابعاد انواع خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن شده است به نحوی که این تحقیق می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای تحقیقات آتی در این زمینه محسوب شود.

۴- مشاهدات میدانی محققان نشان می‌دهد؛ فدرالیزه و دموکراتیزه شدن و گرایش به ایجاد تغییرات سریع فرهنگی در اقلیم کردستان عراق از سوی رهبران و سیاستمداران کرد، حداقل در کوتاه مدت تأثیر چندانی بر تبعیض علیه زنان در شهر اربیل نداشته است و همچنان زنان کرد ایرانی در مقایسه با زنان کرد عراقی وضعیت بهتری دارند.

چارچوب و مبانی نظری

با وجود اینکه دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی در مورد علل خشونت علیه زنان مطرح شده است در این بین نظریه‌های: یادگیری اجتماعی، درماندگی آموخته، شبکه، جامعه‌پذیری نقش جنسیتی، پدرسالاری، کارکردگرایی، ناهمسان همسری، هماهنگی فرهنگی و نظریه‌های ترکیبی نظریاتی هستند که به‌عنوان نظریات منتخب تحقیق به‌منظور تبیین موضوع مورد مطالعه استفاده شده‌اند.

نظریه یادگیری اجتماعی: از دیدگاه بندورا رفتار هم از طریق تقلید (تقلید رفتار اعضای خانواده با دیگران) و هم از طریق تجربه‌های مستقیم فرا گرفته می‌شود. اگر ارائه این رفتار در محیط باعث برطرف کردن نیاز برای رسیدن به هدفی گردد احتمال بروز آن حتی بدون وجود پاداش هم زیاد خواهد بود به‌خصوص اگر این رفتار را الگویی ارائه دهد که برای مشاهده‌گر اهمیت و پایگاه والایی داشته باشد. اشتراوس و همکاران با الگوبرداری از بندورا مراحل زیر را در یادگیری خشونت از طریق خانواده مشخص کرده‌اند:

الف) یادگیری این موضوع که افرادی که یکدیگر را دوست دارند با هم رفتار خشونت آمیز نیز دارند.

¹.Bandura

².Straus

ب) نبود منع اخلاقی در مورد خشونت.

ج) مجاز بودن خشونت در صورت نبود و بسته شدن راه حل‌های دیگر.

بر این اساس فرد تحت تاثیر خانواده به تدریج نقش‌های جنسیتی را فرا می‌گیرد. دختران می‌آموزند که نقش جنسیتی زن بزرگسال همراه با پذیرش و فرودستی و وابستگی به مرد است و پسران نیز می‌آموزند که مردان برتر از زنان هستند و باید به دنبال امیال و آرزوهای خود باشند (شکرپیگی و همکاران، ۱۳۹۳).

نظریه درماندگی آموخته: پترسون^۱ و همکاران (۱۹۹۳) خشونت علیه همسر را با پدیده درماندگی آموخته شده مرتبط می‌سازند، از نظر آن‌ها زنانی که مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند بهت زدگی و انفعال را تجربه می‌کنند؛ در چنین رابطه‌ای احساس عدم کنترل بر موقعیت سوءاستفاده‌آمیز ممکن است منجر به درماندگی آموخته شده شود به عبارت دیگر زنی که مورد سوءاستفاده قرار گرفته است ممکن است یاد بگیرد که کوشش‌های وی برای متوقف ساختن شرایط سوءاستفاده بی‌حاصل است و هرچه او انجام دهد نمی‌تواند مانع این رخداد شود (پترسون و همکاران، ۱۹۹۳).

نظریه شبکه: در دیدگاه شبکه هر خانواده قسمتی از یک شبکه بزرگ خویشاوندی محسوب می‌شود که در تعامل با سایر افراد و خانواده‌ها قرار دارد، هر چه دخالت اطرافیان در روابط اجتماعی زوجین بیشتر باشد امکان بروز خشونت نیز افزایش می‌یابد (سلیمانی، ۱۳۸۱). بر این اساس نظام خانوادگی به نوعی دخالت اطرافیان در زندگی را افزایش می‌دهد و به گسترش خشونت علیه زنان به صورت سازمان یافته کمک می‌نماید از این منظر کاهش قدرت نظام خویشاوندی به کاهش خشونت علیه زنان کمک می‌کند.

نظریه کارکردگرایی: دیدگاه کارکردگرایی نگرشی است که ارتباط خانواده را با کل جامعه، یعنی مناسبات کلی جامعه و همچنین پاره نظام‌های جامعه بررسی می‌کند. کارکردگرایان خانواده را گروهی در نظر می‌گیرند که در آن افرادی با جنسیت‌ها و گروه‌های سنی متفاوت مدتی طولانی

^۱. Peterson



در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار می‌گیرند، بر خلاف سایر گروه‌ها در این گروه سلسله مراتب بر اساس تخصص یا صلاحیت و لیاقت نبوده بلکه بر اساس جنسیت، سن و قدرت اقتصادی صورت می‌گیرد. وجود علایق ناهمگون سبب به وجود آمدن تضادهای آشکار یا پنهان می‌شود. این تضادها و ویژگی‌ها کارکردهای مناسب خانوادگی را از بین می‌برد و در نتیجه باید آن‌ها را از سر راه برداشت. رفع تضادهای خانوادگی با استفاده از وسایل قدرت و در مواردی از راه خشونت امکان پذیر می‌گردد، در این حالت خشونت سبب طبیعی شدن جریان زندگی روزمره می‌شود و خانواده به کارکردهای اساسی خود می‌پردازد که در آن مسئولیت زنان انجام دادن وظایف خانگی و مسئولیت اصلی مردان برقراری ارتباط با جهان خارج و نان آوری است.

پارسونز بر تفکیک جنسیتی تاکید می‌کند و پدر را رئیس و مادر را مدیر داخلی خانواده می‌داند که در این مفهوم خشونت برای بقای خانواده کارکرد می‌یابد زیرا برای مثال مردی که در محیط شغلی اعتماد به نفس و ارزش لازم را کسب نکند در صورت وجود تعارض در خانواده به خشونت متعادل دست می‌زند و از این طریق شخصیت خود را تایید می‌کند و به احتمال زیاد در اثر رفتار خشونت آمیز او تضاد خانوادگی به پایان می‌رسد. مرد موقعیت خود را در خانواده حفظ می‌کند و می‌تواند دیگران را تحت سلطه خود قرار دهد بنابراین خشونت متعادل که جامعه نیز آن را تحمل می‌کند به منزله سوپاپ اطمینان عمل می‌کند (اعزازی، ۱۳۸۳).

نظریه هماهنگی فرهنگی: یکی از فرضیه‌های اصلی این دیدگاه فرضیه هماهنگی است که بر مبنای آن میان ارزش‌های اساسی یک جامعه و پدیده اجتماعی مانند خشونت حدی از هماهنگی و هم‌نوایی وجود دارد. دوباش^۱ ارتباط مثبتی میان رفتار خشونت‌آمیز مردان نسبت به زنان و هنجارهای اجتماعی یافته است. مردانی که با همسران خود بدرفتاری می‌کنند در فرهنگی زندگی می‌کنند که در آن حاکمیت مردان بسیار بیشتر از زنان است (استراوس^۲ و همکاران، ۲۰۰۶). در

^۱ Dobash

^۲ Straus

جوامع پدرسالارانه استفاده از قدرت برای ثبات و برقراری امتیازات مردان دارای مشروعیت است و همچنین مردانی که زنان خود را کتک می‌زنند به ندرت گمان می‌برند که عمل خلافی انجام می‌دهند بلکه در اثر حمایت هنجارهای عمومی جامعه معتقد می‌شوند رفتارشان بر طبق هنجارهای اجتماعی است. هر قدر جامعه‌ای استفاده از خشونت را برای رسیدن به اهداف جذاب تبلیغ کند احتمال مشروعیت بخشیدن به آن در ابعاد دیگر اجتماعی افزایش می‌یابد (شکر بیگی و مستمع، ۱۳۹۳).

نظریه‌های ترکیبی: در علوم اجتماعی به طور عام و روان‌شناسی به طور خاص پدیده‌های انسانی بسیار پیچیده به سطح مسائلی ساده تقلیل داده می‌شوند به طوری که در ارتباط با یک یا دو متغیر قابل پیش‌بینی باشند، این نوع تقلیل‌گرایی در بسیاری از موارد موضوعات پیچیده انسانی را بسیار ساده انگارانه جلوه می‌دهد به همین دلیل مدل‌های چند سطحی به منظور توضیح روابط و علل و تاثیرات ممکن به وجود آمده‌اند. داتن^۱ برای اولین بار به اهمیت ترکیب عواملی که احتمالاً در خشونت مردان علیه زنان دخالت دارند پی برد. مدل ترکیبی داتن مشتمل بر متغیرهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بود (گلاس، ۱۹۸۵، اولری، ۱۹۹۳).

یکی از تلاش‌های چشمگیر در این زمینه رهیافت اکولوژیکی است که خشونت را به‌عنوان یک پدیده چند بعدی در نظر می‌گیرد که از تعامل بین عوامل فردی، وضعیتی و اجتماعی ناشی می‌شود. این رهیافت برای اولین بار برای بررسی علل خشونت علیه زنان استفاده شد سپس از طرف نظریه پردازان مختلف مثل کلسون^۲، داتن، ادلسون^۳، تولمن^۴ و کرسی^۵ برای بررسی کتک‌کاری بین همسران به کار گرفته شد (هیسی، ۱۹۹۸).

^۱ .Duton

^۲ .clerson

^۳ .Edelson

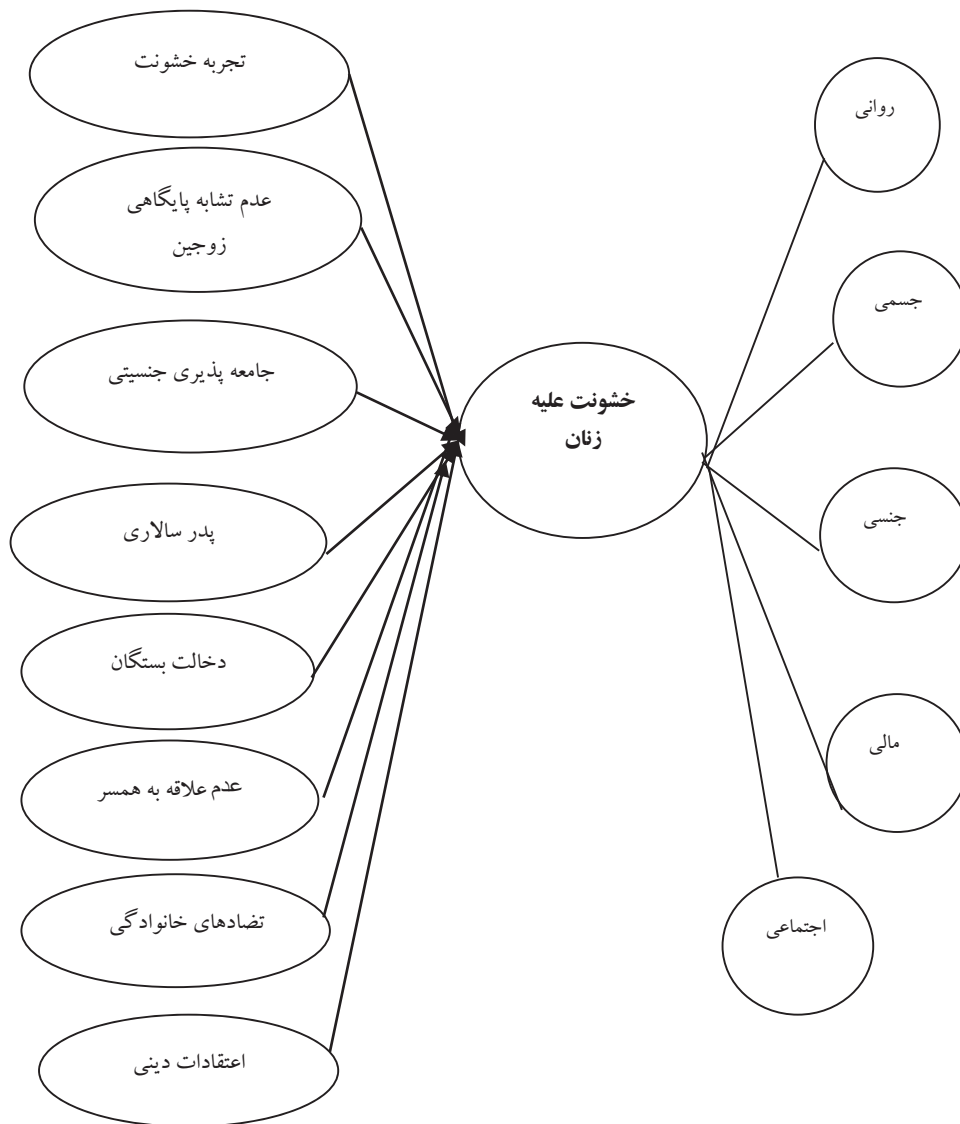
^۴ .Tulmann

^۵ .Crais



چهارچوب اکولوژیکی مشتمل بر چهار سطح تحلیل بوده است: سطح اول: سطح انتولوژیک است که مشتمل بر عوامل تاریخی-فردی است که هر فردی آن را در روابط یا رفتارهایش بروز می‌دهد. سطح دوم: میکروسیستم نام دارد که به زمینه بلافصلی اشاره دارد که بدرفتاری در خانواده یا سایر روابط نزدیک و خویشاوندی در آن رخ می‌دهد. سطح سوم: اکوسیستم نام دارد که متشکل از نهادها و ساختارهای اجتماعی رسمی و غیر رسمی است که مواردی همچون: جهان کار، همسایگان، شبکه‌های اجتماعی و گروه‌های هویتی در آن محاط است. سطح چهارم: تحلیل ماکروسیستم نام دارد که شامل نگرش‌ها و نظراتی است که فرهنگ را در حالت کلی آن مدنظر قرار می‌دهد (گزارش بین المللی ، ۱۹۹۹ و هامپتون و همکاران، ۱۹۹۹).

مدل نظری تحقیق





روش تحقیق:

در پژوهش حاضر از روش پیمایش با استفاده از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه زنان متأهل ۱۸ تا ۴۶ سال شهرهای اربیل و کرمانشاه بودند که حداقل سابقه یک سال زندگی مشترک را داشتند. واحد مشاهده زنان متأهل کرد اهل سنت ۱۸-۴۶ سال شهرهای کرمانشاه و اربیل بودند. از این جامعه آماری با استفاده از نمونه‌گیری احتمالی تصادفی ساده براساس فرمول کوکران تعداد ۳۸۴ نفر باید انتخاب می‌شدند که ما این تعداد را به‌منظور پوشش خطاهای احتمالی به ۴۰۰ نفر افزایش دادیم. به‌منظور سنجش متغیرهای تحقیق حاضر و در راستای تعاریف نظری و عملیاتی این متغیرها ابتدا خشونت علیه زنان براساس ابعاد مختلف خود به‌صورت نظری تعریف شده و در واقع مفهوم سازی گردید و در ادامه براساس گویه‌های مرتبط با هر متغیر تعریف عملیاتی گردید که در اینجا به‌منظور رعایت قانون ایجاز و اصل جلوگیری از اطناب از مراحل تعاریف نظری و عملیاتی صرف نظر شده است. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بود که در این پژوهش از پرسشنامه استاندارد حاج یحیی (۲۰۰۲) که اعتبار آن با استفاده از اعتبار صوری و اعتبار سازه‌ای و روایی آن با استفاده از آلفای کرونباخ به میزان (۰.۸۶) مورد تأیید قرار گرفته بود استفاده شد، این پرسشنامه دارای ۳۲ گویه و ۴ بعد است که انواع خشونت: روانی، جسمی، جنسی و مالی را مورد سنجش قرار می‌دهد، همچنین به‌منظور سنجش خشونت اجتماعی از سئوالات محقق ساخته که دارای آلفای کرونباخ ۰.۸۵ بود استفاده گردید (طالب پور، ۱۳۹۶). پرسشنامه‌های تحقیق با استفاده از تکنیک مصاحبه با پاسخ‌دهندگان پر شدند. در هنگام گردآوری داده‌ها محقق سعی کرد ابتدا با نمونه‌ها ارتباط کلامی پیدا کند و در رابطه با وضعیت زنان و تاثیر خشونت بر آن‌ها و اثرگذاری نتایج این تحقیق توضیحاتی را به پاسخ‌دهندگان دهد سپس از آن‌ها خواسته شد که طی فرایند مصاحبه به پرسش‌های پرسشنامه پاسخ دهند زیرا به این ترتیب پاسخ‌دهندگان بیشتر راغب می‌شدند که جواب‌های صحیح و واقعی دهند.

- فرضیات تحقیق:** به منظور آزمون میزان خشونت علیه زنان و سنجش عوامل مؤثر بر آن براساس مدل نظری تحقیق فرضیات هشت‌گانه‌ای به شکل زیر طرح شدند:
۱. تجربه خشونت در نسل قبلی بر خشونت علیه زنان مؤثر است.
 ۲. دخالت بستگان بر خشونت علیه زنان مؤثر است.
 ۳. عدم علاقه به همسر بر خشونت علیه زنان مؤثر است.
 ۴. عدم تشابه پایگاهی خانواده زوجین بر خشونت علیه زنان مؤثر است.
 ۵. تضادهای خانوادگی بر خشونت علیه زنان مؤثر است.
 ۶. جامعه‌پذیری جنسیتی بر همسر آزاری تاثیر دارد.
 ۷. وجود جو پدرسالاری بر خشونت علیه زنان مؤثر است.
 ۸. اعتقادات دینی بر خشونت علیه زنان مؤثر است.

یافته های تحقیق

یافته‌های تحقیق در دو بخش یافته‌های توصیفی و یافته‌های استنباطی ارائه شده است.

الف. یافته های توصیفی

اولین یافته توصیفی تحقیق به توزیع فراوانی پاسخ‌دهندگان برحسب اینکه اولین بار در چه سنی ازدواج کرده‌اند، پرداخته است که در قالب جدول شماره یک آورده شده است.

جدول ۱. توزیع فراوانی برحسب اولین سن ازدواج

سن ازدواج	اربیل		کرمانشاه	
	فراوانی	درصدفراوانی	فراوانی	درصدفراوانی
۱۰ تا ۱۴ سال	۱۹	۹,۵	۱۶	۸
۱۵ تا ۱۹ سال	۶۹	۳۴,۵	۷۸	۳۹
۲۰ تا ۲۴ سال	۷۷	۳۸,۵	۶۵	۳۲,۵
۲۵ تا ۲۹ سال	۲۶	۱۳	۳۴	۱۷



۳۰ تا ۳۴ سال	۸	۴	۹۹,۵	۷	۳,۵	۱۰۰
۳۵ تا ۳۹ سال	۱	۵	۱۰۰	۰	۰	۰
مجموع	۲۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

طبق نتایج جدول فوق در استان اربیل بیشترین فراوانی اولین سن ازدواج پاسخ‌دهندگان در سنین ۲۰ تا ۲۴ و کمترین میزان فراوانی در سنین ۳۵ تا ۳۹ سال بوده است با توجه به نتایج این جدول ۴۴ درصد از پاسخ‌دهندگان در اربیل تا سن ۱۹ سالگی حداقل یک‌بار ازدواج کرده بودند، همچنین براساس نتایج این جدول در کرمانشاه بیشترین فراوانی اولین سن ازدواج پاسخ‌دهندگان در بین افراد با سنین ۱۵ تا ۱۹ سال و کمترین میزان فراوانی در سنین ۳۰ تا ۳۴ سال بوده است با توجه به نتایج این جدول ۴۷ درصد پاسخ‌دهندگان در کرمانشاه تا سن ۱۹ سالگی حداقل یک‌بار ازدواج کرده بودند. علاوه بر این حدود ۸۰ درصد از پاسخ‌دهندگان در هر دو شهر تا ۲۴ سالگی حداقل یک‌بار ازدواج کرده‌اند.

دومین یافته توصیفی تحقیق به توزیع فراوانی پاسخ‌دهندگان برحسب اینکه چه نوع ازدواجی داشته‌اند، مربوط می‌شد که نتایج این بررسی در ادامه در قالب جدول شماره دو آورده شده است.

جدول ۲. توزیع فراوانی برحسب نوع ازدواج (اربیل)

نوع ازدواج	اربیل		کرمانشاه	
	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی
اجباری	۳۱	۱۵,۵	۱۴	۷
اختیاری	۱۶۹	۸۴,۵	۱۸۶	۹۳
مجموع	۲۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۱۰۰

بر اساس نتایج جدول فوق در شهرهای کرمانشاه و اربیل بیشترین فراوانی مربوط به افرادی است که ازدواج اختیاری داشته‌اند و کمترین فراوانی در بین افرادی است که ازدواج اجباری

داشته‌اند، همچنین براساس نتایج این جدول میزان ازدواج اجباری در میان زنان کرد عراق بیش از دو برابر زنان کرد ایران بوده است که نشانگر سستی بودن بیشتر خانواده‌های عراقی است. سومین یافته تو صیفی تحقیق به تطبیق آمار تو صیفی خشونت علیه زنان و ابعاد آن در دو شهر مربوط است که نتایج در قالب جدول شماره سه آورده شده است.

جدول ۳. میزان خشونت علیه زنان

نوع ازدواج	اربیل		کرمانشاه	
	میزان	درصد	میزان	درصد
خشونت علیه زنان کلی	۲,۵	۵۰	۱,۷۹	۳۵,۸
خشونت مالی	۲,۴۳	۴۸,۶	۱,۷	۳۴
خشونت روانی	۲,۶۳	۵۲,۶	۱,۸۳	۳۶,۶
خشونت جسمی	۱,۹۴	۳۸,۸	۱,۵	۳۰
خشونت جنسی	۳,۶۰	۷۲	۱,۷۶	۳۵,۲
خشونت اجتماعی	۲,۰۳	۴۰,۶	۱,۶۰	۳۲

با توجه به نتایج جدول بالا میانگین خشونت کلی علیه زنان در شهر کرمانشاه ۳۵/۸ درصد و در شهر اربیل ۵۰ درصد بوده و میانگین ابعاد خشونت علیه زنان در دو شهر به این ترتیب است: میانگین خشونت اقتصادی در شهر کرمانشاه ۳۴ درصد و در شهر اربیل ۴۸/۶، میانگین خشونت روانی در شهر کرمانشاه ۳۶/۶ و در شهر اربیل ۵۲/۶، میانگین خشونت جسمی در شهر کرمانشاه ۳۰ درصد و در شهر اربیل ۳۸/۸ درصد، میانگین خشونت جنسی در شهر کرمانشاه ۳۵/۲ و در شهر اربیل ۷۲ درصد، میانگین خشونت اجتماعی در شهر کرمانشاه ۳۲ درصد و در شهر اربیل ۴۰/۶ درصد بوده است. با توجه به این نتایج می‌توان گفت که تمامی ابعاد خشونت در شهر اربیل بالاتر از شهر کرمانشاه بوده است که این امر خود را در میانگین کلی خشونت نیز نشان داده است به نحوی که تفاوت معنی‌داری در خشونت کلی علیه زنان در بین دو شهر مورد مطالعه



مشاهده می‌شود.

ب. یافته های استنباطی

به منظور بررسی یافته‌های استنباطی و سنجش تأیید و یا عدم تأیید فرضیات ابتدا نتایج کل آزمودنی‌ها در قالب مدل رگرسیونی کلی تحقیق برای هر دو شهر آورده شده است و سپس مدل رگرسیونی هر کدام از شهرها به صورت مجزا آورده شده است. اولین سطح بررسی یافته‌های استنباطی تحقیق به تطبیق آمارهای استنباطی و آزمون فرضیات در دو شهر کرمانشاه و اربیل به صورت هم‌زمان بوده است که نتایج در ادامه در قالب جدول شماره ۴ آورده شده است.

جدول ۴. محاسبه معادله رگرسیون بعد متغیرهای مستقل

سطح معناداری	t	ضرایب غیر استاندارد		مدل	
		ضرایب	Error std		
		ضریب بتا	B		
۰/۰۰۴	۲/۳۱۷		۱/۵۷۱	۳/۶۴۱	مقدار ثابت
۰/۰۰۱	۳/۴۳۸	۰/۲۰۲	۰/۱۶۰	۰/۵۵۱	تجربه خشونت
۰/۰۰۸	۱/۲۴۲	۰/۲۲۹	۰/۲۹۳	۰/۳۶۴	عدم علاقه به همسر
۰/۰۰۵	۲/۶۳۶	۰/۲۲۱	۰/۰۸۸	۰/۲۳۲	جامعه پذیری نقش جنسیتی
۰/۰۰۱	۳/۴۶۹	۰/۱۹۷	۰/۰۶۵	۰/۲۲۶	پدر سالاری
۰/۹۸۸	۰/۰۱۵	۰/۰۰۱	۰/۱۵۱	۰/۰۰۲	عدم تشابه پایگاهی
۰/۰۰۰	۴/۴۳۶	۰/۲۴۹	۰/۱۱۶	۰/۵۱۶	دخالت بستگان
۰/۰۰۱	۳/۲۴۲	۰/۳۰۴	۰/۰۹۹	۰/۳۲۰	تضادهای خانوادگی
۰/۱۷۳	۰/۳۸۵	۰/۰۵۵	۰/۴۷۷	۰/۱۸۴	اعتقادات دینی
				۰/۶۷۱	R
				۰/۴۵	R square

همان‌گونه که نتایج جدول فوق نشان می‌دهد مدل رگرسیونی تحقیق بر اساس متغیرهای وارد شده در هر دو شهر به‌طور هم‌زمان معنی‌دار بوده و متغیرهای تحقیق توانسته‌اند ۴۵ درصد از تغییرات مرتبط با خشونت علیه زنان در کرمانشاه و اربیل را تبیین نمایند، همچنین براساس نتایج جدول از مجموع هشت فرضیه مطرح شده، شش فرضیه مورد تأیید قرار گرفته و تنها فرضیات مربوط به تأثیر متغیرهای عدم تشابه پایگاهی و اعتقادات دینی بر خشونت علیه زنان تأیید نشده‌اند. بنابراین بر اساس مقادیر بتا (Beta)، همان‌طور که مشاهده می‌شود متغیرهای تضادهای خانودگی، دخالت بستگان، عدم علاقه به همسر، جامعه‌پذیری نقش جنسیتی، تجربه خشونت و پدرسالاری به ترتیب بیشترین تأثیر را بر خشونت علیه زنان در دو شهر کرمانشاه و اربیل داشته‌اند.

دومین سطح بررسی یافته‌های استنباطی تحقیق تطبیق آمارهای استنباطی و آزمون فرضیات در شهر اربیل بوده است که نتایج در ادامه در قالب جدول شماره ۵ آورده شده است.

جدول ۵. محاسبه معادله رگرسیون متغیرهای مستقل اربیل

سطح معناداری	t	ضرایب غیر استاندارد		مدل
		ضرایب بتا	Error std	
۰/۰۰۵	۲/۲۵۸		۲/۷۹۸	مقدار ثابت
۰/۰۰۴	۱/۲۳۵	۰/۱۸۵	۰/۱۹۶	تجربه خشونت
۰/۰۰۸	۰/۹۵۷	۰/۱۱۲	۰/۱۳۶	عدم علاقه به همسر
۰/۰۰۳	۱/۷۸۸	۰/۱۶۸	۰/۱۲۳	جامعه‌پذیری نقش جنسیتی
۰/۰۰۷	۱/۲۶۰	۰/۱۳۸	۰/۱۵۰	پدرسالاری
۰/۹۸۸	۰/۰۱۳	۰/۰۰۱	۰/۱۵۱	عدم تشابه پایگاهی
۰/۶۷۴	۰/۴۲۲	۰/۰۲۹	۰/۱۴۹	دخالت بستگان
۰/۰۰۱	۳/۲۴۲	۰/۳۰۴	۰/۰۹۹	تضادهای خانوادگی
۰/۱۲۵	۰/۵۶۶	۰/۰۹۷	۰/۳۰۷	اعتقادات دینی



R	۰/۶۵۵
R square	۰/۴۲۹

همان‌گونه که نتایج جدول فوق نشان می‌دهد مدل رگرسیونی تحقیق براساس متغیرهای وارد شده در شهر اربیل معنی‌دار بوده و متغیرهای تحقیق توانسته‌اند حدود ۴۳ درصد از تغییرات مرتبط با خشونت علیه زنان در شهر اربیل را تبیین نمایند، همچنین بر اساس نتایج جدول از مجموع هشت فر ضیه مطرح شده پنج فر ضیه مورد تأیید قرار گرفته و تنها فر ضیات مربوط به تأثیر متغیرهای عدم تشابه پایگاهی، دخالت بستگان و اعتقادات دینی بر خشونت علیه زنان تأیید نشده‌اند. بنابراین بر اساس مقادیر بتا (Beta)، همان‌طور که مشاهده می‌شود متغیرهای تضادهای خانودگی، تجربه خشونت، جامعه‌پذیری نقش جنسیتی، پدر سالاری و عدم علاقه به همسر به ترتیب بیشترین تأثیر را بر خشونت علیه زنان در شهر اربیل داشته‌اند.

سومین سطح بررسی یافته‌های استنباطی تحقیق تطبیق آمارهای استنباطی و آزمون فرضیات در شهر کرمانشاه بوده است که نتایج در ادامه در قالب جدول شماره شش آورده شده است.

جدول ۶. محاسبه معادله رگرسیون متغیرهای کرمانشاه

سطح معناداری	t	ضرایب غیر استاندارد		مدل
		ضریب بتا	Error std	
۰/۰۰۴	۲/۴۸۳		۲/۸۴۳	مقدار ثابت
۰/۰۰۳	۳/۰۳۸	۰/۳۸۵	۰/۱۶۷	تجربه خشونت
۰/۰۰۸	۱/۸۸۶	۰/۲۲۹	۰/۱۹۳	عدم علاقه به همسر
۰/۰۰۵	۲/۶۳۶	۰/۲۲۱	۰/۰۸۸	جامعه‌پذیری نقش جنسیتی
۰/۰۰۳	۱/۹۸۶	۰/۱۲۷	۰/۰۷۳	پدرسالاری
۰/۶۳۲	۰/۴۷۹	۰/۰۲۹	۰/۱۱۳	عدم تشابه پایگاهی
۰/۰۰۰	۳/۹۰۱	۰/۲۳۰	۰/۱۲۲	دخالت بستگان

۰/۴۷۵	۰/۱۸۹	۰/۳۰۲	۲/۵۱۳	۰/۰۰۵	تضادهای خانوادگی
۰/۱۳۱	۰/۱۹۸	۰/۰۳۵	۰/۶۶۱	۰/۱۱۹	اعتقادات دینی
۰/۶۹۱					R
۰/۴۷۸					R square

همان‌گونه که نتایج جدول فوق نشان می‌دهد مدل رگرسیونی تحقیق براساس متغیرهای وارد شده در شهر کرمانشاه معنی‌دار بوده و متغیرهای تحقیق توانسته‌اند حدود ۴۸ درصد از تغییرات مرتبط با خشونت علیه زنان در شهر کرمانشاه را تبیین نمایند، همچنین براساس نتایج جدول از مجموع هشت فرضیه مطرح شده شش فرضیه مورد تأیید قرار گرفته است و تنها فرضیات مربوط به تأثیر متغیرهای عدم تشابه پایگاهی و اعتقادات دینی بر خشونت علیه زنان تأیید نشده‌اند. بنابراین بر اساس مقادیر بتا (Beta)، همان‌طور که مشاهده می‌شود متغیرهای تجربه خشونت، تضادهای خانودگی، دخالت بستگان، عدم علاقه به همسر، جامعه‌پذیری نقش جنسیتی و پدر سالاری به ترتیب بیشترین تأثیر را بر خشونت علیه زنان در شهر کرمانشاه داشته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق در خصوص خشونت علیه زنان در ایران و عراق تنها در سال‌های اخیر توجه مجامع علمی را به خود جلب کرده و کوشش‌های چندی در بررسی علل و پیامدهای این مسئله صورت گرفته است که در مقایسه با سابقه آن در غرب، عمر چندانی ندارد. مروری بر یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که ازدواج در سنین زیر ۱۸ سال در هر دو سوی مرز و در هر دو کشور ایران و عراق در بین اقوام کرد امری شایع و مرسوم است و ریشه در سنن و فرهنگ آن‌ها دارد. در استان اربیل بیشترین فراوانی اولین سن ازدواج پاسخ‌دهندگان در سنین ۲۰ تا ۲۴ سال بوده است و کمترین میزان فراوانی در سنین ۳۵ تا ۳۹ سال بوده است، از سوی دیگر ۴۴ درصد از پاسخ‌دهندگان در اربیل تا سن ۱۹ سالگی حداقل یک‌بار ازدواج کرده بودند، همچنین در کرمانشاه بیشترین فراوانی اولین سن ازدواج پاسخ‌دهندگان در بین افراد با سنین ۱۵ تا ۱۹ سال و کمترین میزان فراوانی در سنین ۳۰ تا ۳۴ سال بوده است، حدود ۴۷ درصد پاسخ‌دهندگان در



کرمانشاه نیز تا سن ۱۹ سالگی حداقل یکبار ازدواج کرده بودند، علاوه بر این حدود ۸۰ درصد از پاسخ‌دهندگان در هر دو شهر تا ۲۴ سالگی حداقل یکبار ازدواج کرده‌اند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که در شهرهای کرمانشاه و اربیل بیشترین فراوانی در بین افرادی بوده‌است که ازدواج اختیاری داشته‌اند و کمترین فراوانی در بین افرادی بوده است که ازدواج اجباری داشته‌اند. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهند که همه ابعاد خشونت علیه زنان کم و بیش در هر دو شهر وجود داشته است به این ترتیب که بیشترین میزان خشونت علیه زنان در کرمانشاه به ترتیب شامل: خشونت روانی (۳۶٫۶ درصد)، خشونت جنسی (۳۵٫۲ درصد) و خشونت مالی (۳۴ درصد) بود و کمترین میزان خشونت علیه زنان در این شهر مربوط به خشونت‌های جسمی (۳۲ درصد) و اجتماعی (۳۰ درصد) بود و میزان خشونت کلی در این شهر ۳۵٫۸ درصد بوده است. اما در شهر اربیل بیشترین میزان خشونت علیه زنان به ترتیب مربوط به خشونت‌های جنسی (۷۲ درصد)، روانی (۵۲٫۶ درصد) و مالی (۴۸٫۶ درصد) بود و کمترین میزان خشونت مربوط به خشونت‌های جسمی (۴۰٫۶ درصد) و اجتماعی (۳۸ درصد) بود، همچنین میزان خشونت کلی در این شهر حدود ۵۰ درصد بوده است. متغیری که در هر دو شهر بر خشونت علیه زنان تاثیر داشته است؛ متغیر تضادهای خانوادگی بود. در شهر اربیل، متغیرهای تجربه خشونت در نسل قبلی، دخالت بستگان و اعتقادات دینی بر خشونت تاثیر نداشت اما در شهر کرمانشاه متغیرهای تجربه خشونت، دخالت بستگان، تضادهای خانوادگی و اعتقادات دینی بر خشونت علیه زنان تاثیر داشته است.

طبق نظریه کارکردگرایی خانواده گروهی است که در آن افراد با جنسیت‌ها و گروه‌های سنی متفاوت در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار می‌گیرند. در این گروه سلسله مراتب براساس تخصص یا صلاحیت و لیاقت تعیین نمی‌گردد بلکه بر پایه جنسیت، سن و قدرت اقتصادی است در نتیجه رفع تضادهای خانوادگی با استفاده از ابزار قدرت و در مواردی از راه خشونت امکان‌پذیر می‌گردد. تطبیق این نظریه با نتایج این تحقیق (در هر دو شهر) حاکی از آن است که بین متغیر تضادهای خانوادگی و خشونت علیه زنان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

طبق نظریه شبکه هر خانواده قسمتی از یک شبکه بزرگ خویشاوندی محسوب می شود که در تعامل با سایر افراد و خانواده‌ها قرار دارد، هر چه دخالت اطرافیان در روابط اجتماعی زوجین بیشتر باشد امکان بروز خشونت نیز افزایش می‌یابد، تطابق این نظریه با نتایج این تحقیق در استان کرمانشاه حاکی از آن است که بین متغیر دخالت بستگان و خشونت رابطه مثبت وجود دارد، اما نتایج تحقیق در شهر اربیل این را اثبات نکرد و متغیر دخالت بستگان بر خشونت در استان اربیل تاثیر نداشت.

در نظریه یادگیری رفتار هم از طریق تقلید رفتار اعضای خانواده یا دیگران و هم از طریق تجربه‌های مستقیم فرا گرفته می‌شود اگر بروز یک رفتار در محیطی رسیدن به هدفی معین را نتیجه دهد احتمال بروز آن حتی بدون پاداش خارجی هم زیاد خواهد بود، با توجه به این امر نتیجه این تحقیق در استان کرمانشاه نیز حاکی از وجود رابطه مثبت بین متغیر تجربه خشونت و خشونت علیه زنان است، اما با نتیجه تحقیق در استان اربیل مغایرت دارد.

در میان تحقیقات داخلی یافته‌های تحقیق یعقوبی و رئوفی (۱۳۹۲) که نشان می‌دهد دخالت اطرافیان، جایگاه اقتصادی زوجین، پذیرش اقتدار مرد، فاصله سنی زوجین و خشونت در خانواده خاستگاه تاثیر مثبتی بر خشونت علیه زنان دارد و علاقه زوجین، منابع حمایتی اجتماعی، تحصیلات زوجین، قدرت زن در ساختار خانواده ارتباط معکوسی با خشونت علیه زنان دارد؛ با نتایج تحقیق حاضر در شهرهای کرمانشاه و اربیل همسو است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دخالت اطرافیان، جایگاه اقتصادی زوجین، پذیرش اقتدار مرد، فاصله سنی زوجین و خشونت در خانواده خاستگاه تاثیر مثبتی بر خشونت علیه زنان دارد. در حالی که علاقه زوجین، منابع حمایتی اجتماعی، تحصیلات زوجین، قدرت زن در ساختار خانواده ارتباط معکوسی با خشونت علیه زنان دارند.

همچنین نتایج تحقیق حاضر با تحقیق طالب پور (۱۳۹۶) در زمینه تاثیر متغیرهای نوع روابط قدرت در خانواده، دخالت اطرافیان، میزان تحریک همسر، یادگیری خشونت در خانواده مبدا در شهرهای کرمانشاه و اربیل همسو بود. اما نتایج این پژوهش با یافته‌های تحقیق فوق در زمینه تاثیر متغیرهای تراکم صمیمیت و اعتماد بین زوجین بر خشونت علیه زنان همسو نبود.



در میان تحقیقات خارجی نتایج این پژوهش با نتایج تحقیق آلبریچ و هوبر در مورد اثرات مشاهده‌ی خشونت والدین بر خشونت علیه زنان در متغیر تجربه خشونت (در شهر کرمانشاه) همسو است و با همین متغیر (در شهر اربیل) مغایرت دارد. همچنین نتایج تحقیق با نتایج پژوهش یونیت و کاررا (۲۰۰۶) در مورد تاثیر منابع قدرت و تجربه خشونت در کودکی بر خشونت زنان در متغیر تجربه خشونت (در شهر کرمانشاه) همسو بوده و با همین متغیر در شهر اربیل مغایرت داشت.

پیشنهادهای تحقیق

به نظر می‌رسد در میان علل گوناگون همسرآزاری، خشونت علیه زنان ریشه در دو پدیده فرهنگی مردسالاری و عدم استقلال مالی زنان دارد و تا زمانی که مردسالاری به نفع تساوی حقوقی در خانواده حل نشود و زنان توانمندی‌های لازم را به منظور کسب استقلال مالی نداشته باشند به نظر می‌رسد همچنان خشونت علیه زنان به انحاء مختلف اعمال خواهد شد. بنابراین ضروری است هرگونه تلاشی در زمینه کاهش خشونت علیه زنان در دو بعد سست نمودن ریشه‌های مردسالاری در جامعه به نفع تساوی حقوقی زن و مرد از یک سو و ایجاد زیربناهای لازم برای توانمندی زنان به منظور کسب تمکن مالی از سوی دیگر مبتنی باشد (طالب پور، ۱۳۹۶). با توجه به نتایج تحقیق حاضر پیشنهاداتی به شرح زیر به منظور کاهش خشونت علیه زنان در مناطق کردنشین ایران و عراق ارائه می‌شود:

۱) با عنایت به یافته‌های تحقیق و مشاهدات میدانی محققان در ایران و عراق پیشنهاد می‌شود افزایش توانمندی زنان کرد در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی مورد توجه ویژه متولیان امر قرار گیرد؛ بدیهی است که زنان در سایه توانمندسازی می‌توانند به نحو مؤثری در برابر تهدیدات محافظت شوند. در صورت افزایش توانایی‌های زنان می‌توان بسیاری از مشکلات حوزه خشونت علیه زنان مخصوصاً دخالت بستگان را نیز به حداقل ممکن رساند و از این طریق خشونت زنان علیه زنان را کاهش داده و حتی متوقف نمود.

۲) با توجه به این امر که بر پایه نتایج تحقیق متغیر دخالت خویشاوندان تأثیر مثبت در میزان خشونت علیه زنان در ایران و در شهر کرمانشاه داشته است به نظر می‌رسد هر قدر افراد تلاش نمایند استقلال حریم خانواده را حفظ کنند به همان میزان از تنش در خانواده‌ها کاسته خواهد شد و میزان خشونت علیه زنان نیز کاهش خواهد یافت، البته این امر ارتباط تنگاتنگی با افزایش توانمندسازی زنان دارد.

۳) با توجه به این نکته که بر اساس یافته‌های تحقیق متغیر عدم علاقه به همسر بر خشونت علیه زنان تأثیر داشته است توصیه می‌شود متولیان امر به آموزش راهکارهای ایجاد علاقه بین زوجین با استفاده از آموزش‌های تربیتی - فرهنگی مختلف و تبلیغ جلوگیری از ازدواج‌های تحمیلی توجه کنند.

۴) با توجه به این امر که بر اساس نتایج تحقیق متغیر تجربه خشونت تأثیر مثبت بر خشونت علیه زنان دارد رویه‌های آموزشی لازم به منظور حل تعارض در خانواده‌ها بین زوجین از یک سو و بین والدین و فرزندان از سوی دیگر با شیوه‌های آموزشی کارآمد مدنظر قرار گیرد تا در آینده شاهد کاهش خشونت علیه زنان باشیم.

۵) با توجه به نتایج تحقیق که متغیر پدرسالاری بر خشونت علیه زنان تأثیر مثبت دارد توصیه می‌شود آموزش‌های لازم به زنان در زمینه آگاهی به حقوق خود برای بهتر زیستن در جامعه و تلاش برای برقراری عدالت میان حقوق زن و مرد با توجه به ظرفیت‌های آنها داده شود، لازم به ذکر است که کاهش نهادینه شده خشونت در این زمینه باید به نسل بعدی زنان نیز منتقل شود و آموزش‌های لازم به منظور عدم تفاوت بین فرزندان مذکر و مؤنث انجام شود.

۶) با توجه به نتایج تحقیق مبنی بر تأثیر مثبت متغیر عدم تشابه پایگاهی زوجین بر خشونت علیه زنان توصیه می‌شود آموزش‌های لازم به جوانان در زمینه معیارهای مناسب انتخاب همسر و دقت بیشتر در زمینه شباهت‌های بیشتر بین زوجین و خانواده‌ها داده شود تا شاهد کاهش خشونت در این زمینه باشیم؛ همچنین لازم است والدین زوجین مخصوصاً والدین مردان آینده از گزافه‌گویی در زمینه جنسیت مردانه و امتیاز مطلق آن جلوگیری نموده و بر نقش پررنگ تشابهات خانوادگی در ازدواج موفق تأکید نمایند.



منابع

- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۳). خشونت خانوادگی (زنان کتک خورده). مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران. تهران: نشر آگه.
- بگرضایی، پرویز. (۱۳۹۳). بررسی عوامل موثر بر میزان خشونت مردان نسبت به زنان در خانواده؛ مطالعه موردی شهر ایلام. فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، ۱۰(۳)، ۱۰۴-۷۵.
- روزن باوم، هایدی. (۱۳۶۷). خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه: نقد مبانی نظری جامعه‌شناسی خانواده در آلمان. ترجمه‌ی محمد صادق مهدوی. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- زنگنه، محمد. (۱۳۸۰). بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده (مطالعه موردی استان بوشهر). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شیراز، ایران.
- سلیمانی، سعید. (۱۳۸۱). طلاق و علل و پیامدهای آن. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- شکریگی، عالییه، مستمع، رضا. (۱۳۹۳). فراتحلیل مطالعات انجام شده پیرامون خشونت علیه زنان، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۵(۲)، ۱۷۷-۱۵۳.
- طالب پور، اکبر. (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی با تأکید بر خشونت علیه زنان (مطالعه موردی؛ مناطق شهری و روستایی استان اردبیل)، فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱(۲)، ۲۷-۴۹.
- مظلوم خراسانی، محمد، میرزایی مهر، مجتبی. (۱۳۹۱). میزان خشونت خانگی علیه زنان شهر خرم‌آباد در سال ۹۰-۹۱. فصلنامه مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان، ۱۲(۴)، ۹۳-۱۱۸.
- ندرپور، یا سر، زارع شاه‌آبادی، اکبر. (۱۳۹۵). رابطه بین تجربه خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان در شهر کوه‌دشت. فصلنامه مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان، ۱۰(۳)، ۱۱۱-۱۳۸.

نوابخش، مهرداد و خاقانی فرد، میترا. (۱۳۹۴). مطالعه جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان ازدواج کرده ایرانی و ارمنستانی. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۳(۴)، ۶۴-۹۱.

یعقوبی، علی و رثوفی، لیلا. (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر میزان خشونت علیه زنان (مطالعه موردی زنان متاهل شهر خلخال)، *تغییرات اجتماعی - فرهنگی*، ۱۰(۴)، ۱۲۱-۱۴۰.

- Anderson, C. A., & Bushman, B. J. (2002). Human aggression. *Annual review of psychology*, 53(1), 27-51.
- Al-Atrushi, H. H., Al-Tawil, N. G., Shabila, N. P., & Al-Hadithi, T. S. (2013). Intimate partner violence against women in the Erbil city of the Kurdistan region, Iraq. *BMC women's health*, 13(1), 37.
- Al Dosary, A. H. (2016). Health impact of domestic violence against Saudi women: cross sectional study. *International journal of health sciences*, 10(2), 165.
- Bag-Rezaei, P. (2014). Sociological analysis of factors impacting men's violence against women in families (Case study: Ilam city). *Societal Security Studies*, 5(39), 75-104. [Text in Persian]
- Bessa, M. M. M., Drezett, J., Rolim, M., & de Abreu, L. C. (2014). Violence against women during pregnancy: sistematized revision. *Reprodução & Climatério*, 29(2), 71-79.
- Buchowska, N. (2016). Violated or protected women's rights in armed conflicts after the second world war. *International Comparative Jurisprudence*, 2(2), 72-80.
- Ezazi, SH. (2006). *Family Violence beaten Women*. Tehran. Agah publications. [Text in Persian]
- Casique, L., & Furegato, A. R. F. (2006). Violence against women: theoretical reflections. *Revista latino-americana de enfermagem*, 14(6), 950-956.
- GELLES, R. (1993). Through a psychological lens: Personality traits, personality disorders, and level of violence. *Current controversies on family violence*. Newbury Park: Sage Publications.
- Gurung, S., & Acharya, J. (2015). Gender-based violence among pregnant women of Syangja District, Nepal. *Osong public health and research perspectives*, 7(2), 101-107.

- Hoffman, K. L., Demo, D. H., & Edwards, J. N. (1994). Physical wife abuses in a non-western society: An integrated theoretical approach. *Journal of Marriage and the Family*, 56(1), 131-146.
- Hampton, R. L., Vandergriff-Avery, M., & Kim, J. (1999). Understanding the origins and incidence of spousal violence in North America. *ISSUES IN CHILDRENS AND FAMILIES LIVES*, 11, 39-70.
- Kane, T. A., Staiger, P. K., & RICCIARDELLI, L. A. (2000). Male domestic violence: Attitudes, aggression, and interpersonal dependency. *Journal of interpersonal violence*, 15(1), 16-29.
- Karney, B. R., Bradbury, T. N., Fincham, F. D., & Sullivan, K. T. (1994). The role of negative affectivity in the association between attributions and marital satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology*, 66(2), 413.
- Margolin, G., John, R. S., & Foo, L. (1998). Interactive and unique risk factors for husbands' emotional and physical abuse of their wives. *Journal of Family violence*, 13(4), 315-344.
- Mazloom Khorasani, M., & Mirzaimehr, M. (2012). Domestic violence against women in Khoramabad city. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 10(3), 111-138. [Text in Persian]
- Naderpoor, Y., & Zare Shahabadi, A. (2015). The relationship between childhood violence experiences and violence against women in Koohdasht city. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 12(4), 93-118. [Text in Persian]
- Navabakhsh, M., & Khaghani Fard, M. (2015). Sociological study of violence against married women from Iran and Armenia. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 13(4), 64-91. [Text in Persian]
- Peterson, C., Maier, S. F., & Seligman, M. E. P. (1993). *Learned helplessness: a theory for the age of personal control* Oxford University Press.
- Raisi Sartashnizi, A. (2002). Violence against women and intervening factors: A case study of Shahre kord. *Women's research (Pazhuhish Zanan)*, 1(3), 45-66. [Text in Persian]
- Rosenbaum, H. (1988). *Familie als gegenstruktur zur gesellschaft*. Translated by M.S. Mahdavi. Nashredaneshgahipublications.56-61. [Text in Persian]
- Seltzer, J. A., & Kalmuss, D. (1988). Socialization and stress explanations for spouse abuse. *Social Forces*, 67(2), 473-491.

- Shekarbeygi, A., & Mostame, R. (2013). Meta-analysis of studies on violence against women. *Iranian Journal of Sociology*, 15(2), 153-177. [Text in Persian]
- Soleimani, S. (2002). *Divorce: Causes and Consequences*. Payamenoor publications. [Text in Persian]
- Straus, M. M. A., Gelles, R. J., & Steinmetz, S. K. (Eds.). (1988). *Behind closed doors: Violence in the American family*. Transaction Publishers.
- Talebpour, A. (2018). Investigating affecting factors on violence against women with emphases on wife abuse (Case study; Ardebil province). *Contemporary Sociological Research*, 6(11), 27-49. [Text in Persian]
- Yaghobi, A., & Raofi, L. (2014). Studying the social factors affecting the rate of violence against women (Case study: married women of Khalkhal). *Journal of Socio - Cultural Changes*, 10(4), 121-140. [Text in Persian]
- Yount, K. M., & Jennifer, Sc. (2006). Domestic violence against married women in Cambodia. *Social forces*, 85(1), 354-387.
- Zangane, M. (2001). *Sociological study of the factors affecting husbands' violence against women in the family (Case Study: Booshehr Province)*. Master thesis, University of Shiraz. [Text in Persian]

بررسی ابعاد فردی و اجتماعی یادگیری دگرگون‌ساز در زنان دانشجو

راحله براری^۱

کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه الزهراء، تهران

مهناز اخوان تفتی

استاد گروه روانشناسی تربیتی دانشگاه الزهراء، تهران

مریم محسن‌پور

استادیار گروه روانشناسی تربیتی دانشگاه الزهراء، تهران

چکیده

تحصیل در دانشگاه با تغییرات اساسی در محیط، شیوه زندگی و روش یادگیری افراد همراه است که می‌تواند موقعیتی برای نوعی یادگیری عمیق به نام یادگیری دگرگون‌ساز را موجب شود. پژوهش حاضر به‌منظور شناسایی پیامدها و فرایندهای یادگیری دگرگون‌ساز در زنان دانشجو صورت گرفته است. روش پژوهش توصیفی-پیمایشی است. جامعه آماری این پژوهش زنان دانشجوی شهر تهران صرف نظر از رشته و دانشگاه بودند و ابزار مورد استفاده پرسشنامه استوکی، تیلور و کرانتون (۲۰۱۳) بود. تئوری یادگیری دگرگون‌ساز مزبرو (۱۹۹۱) به‌عنوان چارچوب نظری این پژوهش استفاده شده است. شرکت‌کنندگان در پژوهش ۱۱۰ دانشجوی زن در بازه سنی ۱۸ تا ۴۴ ساله از سه دوره‌ی کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکتری هستند. با بررسی داده‌های کمی و کیفی می‌توان نتیجه گرفت که در بستر دانشگاه و زندگی دانشجویی می‌تواند فردیتی آگاه‌تر، خودگردان‌تر، مستقل‌تر و مسئولیت پذیرتر شکل بگیرد. تحلیل محتوای پاسخ‌های دانشجویان تنوع رویدادها از تحصیلی-دانشگاهی تا خانوادگی-عاطفی و از شغلی-اقتصادی تا مذهبی نشان از اهمیت ابعاد مختلف زندگی انسان دارد. دانشجویان پیامدهای بسیار باارزشی از جمله

^۱نویسنده مسئول bararirahale@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۶

تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۱۰/۵

استقلال بیشتر، کنار آمدن راحت‌تر با دیگران، افزایش صبر، جسارت بیشتر و احساس نزدیکی بیشتر به خداوند را بیان کرده بودند.

واژگان کلیدی

یادگیری دگرگون‌ساز، دانشجو، رویداد راه‌انداز، فرایند شناختی، فرایند انتقادی اجتماعی، پیامد یادگیری دگرگون‌ساز

مقدمه و بیان مسئله

به نظر دیویی (۱۹۱۰) انسان با پتانسیل بی‌پایان برای رشد به دنیا می‌آید و آموزش تسهیل‌کننده رشد است. او خودشکوفایی را در متن تجارب انسانی و از طریق تعاملات و روابط انسانی می‌بیند (گوتک^۱؛ ۱۳۹۵). جارویس^۲ (۱۳۸۶) در تاکید بر نقش تجربه در یادگیری و رشد بیان می‌کند: «انتظار می‌رود آموزش به یادگیری منجر شود، اما واقعیت این است که همه‌ی آموزش‌ها به یادگیری نمی‌انجامند و همه‌ی یادگیری‌ها هم به دلیل آموزش نیست. نمونه روشن این ادعا یادگیری انسان از تجارب و اتفاقات زندگی روزمره است.»

تنوع دانشجویان با توجه به رشته و مقطع تحصیلی، محل تحصیل، جنس، سن، شرایط تاهل، شغل و بسیاری موارد دیگر طیف وسیعی را شامل می‌شود که به‌طبع مسائل و چالش‌های متفاوتی را هم به دنبال خواهد داشت. اخوان تفتی و کدخدایی (۱۳۹۵) تنوع دانشجویان را این‌گونه توصیف می‌کنند: «دانشجویانی که به تازگی از محیط دبیرستان وارد دانشگاه شده‌اند در حال شناخت هویت خود هستند و دانشگاه می‌تواند فرصت خوبی باشد تا زندگی خود را دگرگون کنند. تعداد روزافزونی از دانشجویان، دوران آموزش دانشگاهی را در سنی بالاتر از سن معمول شروع کرده، به‌طور تمام وقت کار می‌کنند، ازدواج کرده‌اند، فرزند دارند و یا طلاق گرفته‌اند. آن‌ها احتمالاً محیط دانشگاه را به گونه‌ای متفاوت از گروه قبلی تجربه خواهند کرد. آن‌ها ناچارند

¹ Dewey

² Gutek

³ Jarvis

بین تحصیل و تعهداتی که نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی، شغل، همسر و فرزند دارند تعادل برقرارکنند.»

رفعت‌جاه و رضایی (۱۳۹۷) تأثیرات مثبت و منفی زندگی خوابگاهی بر هویت فرهنگی دانشجویان را بررسی کردند. در نظریه یادگیری دگرگون‌ساز^۱، زندگی در خوابگاه با وجود سختی‌ها و چالش‌ها، می‌تواند فرصتی برای رشد باشد. صدها پژوهش مسائل مهمی مانند تحصیل، مهاجرت تحصیلی، بازگشت به تحصیل، ازدواج، طلاق، مادر شدن، یافتن یا از دست دادن شغل و از این دست را بررسی کرده‌اند، اما در رویکرد یادگیری دگرگون‌ساز، نگاه متفاوتی به انسان در شرایط دشوار وجود دارد. اینجا چالش‌ها، دشواری‌ها و تغییرات مهم زندگی فرصتی برای رشد و تعالی هستند.

در حوزه زنان پژوهش‌های خوبی انجام شده که در برخی تحول و دگرگونی در زنان دیده می‌شود. عرب خراسانی (۱۳۹۸) به تغییری مهم و تدریجی در زنان اشاره می‌کند. در گذشته، زنان ازدواج‌های اشتباه را تحمل می‌کردند و اغلب مردها خواستار طلاق بودند. امروزه، بسیاری از تقاضاهای طلاق از سوی زنان مطرح می‌شود که این خود نشان از برابری خواهی زنان است. زنانی که به حقوق انسانی و توانمندی‌های خود آگاه‌تر شده‌اند، جرات و توان تقاضای طلاق را برای خروج از ازدواج اشتباه پیدا می‌کنند.

ترکمانی، قاسمی و آقابابایی (۱۳۹۷) نشان دادند آموزش مهارت‌های زندگی و توانمندسازی تأثیر شگرفی دارد بر استقلال و هویت زنانی که در موقعیت سرپرست خانوار قرار گرفته بودند اما شغلی نداشتند یا حتی گروهی از آنان که افراد منفعلی بودند. زنانی که از نظر مالی وابسته به کمک خیریه‌ها بودند، بعد از پایان دوره با فروش محصولات خانگی‌شان صاحب کسب و کاری برای تأمین معیشت پایدار خود و افراد تحت سرپرستی‌شان شدند.

^۱ Transformative Learning Theory

فیروزکوهی و همکاران (۱۳۹۸) نقش حمایت اجتماعی ادراک شده را در افسردگی پس از زایمان در زنان شهر تهران از طریق راهبردهای مقابله‌ای مسئله محور و هیجان محور بررسی کردند و نقش حمایت و آموزش را برای داشتن فردیتی رشدیافته در شرایط دشوار نشان دادند. زنان دانشجو با چالش‌های متنوعی مواجه‌اند. جای تامل و بررسی دارد که در فرهنگ ما رخداد یادگیری دگرگون‌ساز برای این دانشجویان در اثر چه عواملی صورت می‌گیرد. چه تجاربی افراد را به ارزیابی پیش‌فرض‌ها و انتظاراتشان سوق می‌دهد. در چه شرایطی درستی باورهایشان را می‌آزمایند و چقدر در این سنجش موفق هستند. چگونه با مشکلاتشان روبرو می‌شوند و دست و پنجه نرم کردن با مشکلاتشان چه تاثیری بر آن‌ها دارد. نظریه یادگیری دگرگون‌ساز ادعا می‌کند که مسائل سخت و حتی دردناک زندگی می‌تواند تاثیر مثبتی در بعد فردی و اجتماعی افراد داشته باشد. با سنجش یادگیری دگرگون‌ساز در زنان دانشجو می‌توان عواملی را که در این جامعه زمینه‌ساز تجربه‌ی یادگیری دگرگون‌ساز هستند را بهتر شناسایی کرد و با آگاهی از پیامدهای مثبت و منفی احتمالی آن، برنامه‌ریزی‌های مناسب‌تری در حوزه‌های آموزش و پرورش، آموزش عالی و به‌ویژه در توانمندسازی زنان داشت.

مفهوم "یادگیری دگرگون‌ساز" در سال ۱۹۷۸ توسط مزیرو،^۱ استاد دانشگاه کلمبیا و با الهام از فریره^۲ و هابرماس^۳ مطرح شد. در بررسی زنان بازگشته به تحصیل، مزیرو نوعی یادگیری گسترده را کشف کرد که به تغییر در هویت می‌انجامد (ایلریس، ۲۰۰۹).

تئوری یادگیری دگرگون‌ساز مبتنی بر مفهومی است که ما تجربیات خود را به شیوه خودمان تفسیر می‌کنیم و اینکه چگونه ما جهان را می‌بینیم نتیجه‌ی ادراک ما از تجربیاتمان است. یادگیری دگرگون‌ساز فرآیند بررسی، پرسشگری و بازنگری این ادراکات است (مزیرو، ۱۹۹۱). براساس

¹ Transformative Learning

² Mezirow

³ Ferire

⁴ Habermas

⁵ Illeris



نظریه یادگیری دگرگون‌ساز مزینو (۱۹۷۸)، یادگیری در کودکی به صورت شکل گرفتن و ناشی از اجتماعی شدن است، اما از آنجا که بزرگسالان قادر به دیدن تحریف‌ها در باورها، احساسات و نگرش‌هایشان هستند، یادگیری در بزرگسالی به شکل دگرگونی است. از نظر مزینو (۲۰۱۲) ظرفیت یادگیری بزرگسالان با یادگیری نوجوانان هم تفاوت دارد. اگرچه نوجوانان می‌توانند تامل انتقادی به مفروضات دیگران را یاد بگیرند، به نظر می‌رسد که تامل انتقادی به مفروضات خود بیشتر در بزرگسالان رخ می‌دهد. بر پایه‌ی پژوهش‌های سیگل‌من و رایدرا^۲ (۲۰۱۳) در رشد شناختی، بزرگسالانی که به سطوح تفکر نسبیتی^۳ (یعنی درک اینکه دانش وابسته به دیدگاه ذهنی داننده است) و تفکر دیالکتیکی^۴ (یعنی تشخیص و تطبیق ایده‌های متناقض) دست می‌یابند، عملکرد خوبی در تکالیف شناختی دارند. این نوع تفکر ویژه‌ی دوره پس از نوجوانی است که دوره رشدی "پسا‌صوری" شناخته می‌شود و همسو با نظریه‌ی مزینو است. مزینو (۱۹۹۰) بیان می‌کند: "در بزرگسالی می‌توانیم مفروضات سال‌های کودکی و نوجوانی‌مان را که گاهی با تحریف واقعیت همراه بوده مورد ارزیابی قرار دهیم". کگان^۵ (۲۰۰۹) در مورد تفاوت یادگیری بزرگسالان می‌نویسد: «بزرگسالان نه به اطلاعات بلکه به دگرگونی نیاز دارند. به جای اینکه ذهن یادگیرندگان را از اطلاعات پر کنیم، باید این ذهن‌ها را یاری دهیم تا آگاه شوند که چگونه معنا را می‌سازند». او یادگیری اطلاعات را از یادگیری دگرگون‌ساز متفاوت می‌داند. در یادگیری دگرگون‌ساز علاوه بر تغییر اطلاعات، افزایش ظرفیت هم رخ می‌دهد. یادگیری اطلاعات شامل تسلط بر واقعیت‌ها، وقایع، شخصیت‌ها و نتایج است اما یادگیری دگرگون‌ساز شامل ایجاد ظرفیتی برای تفکر انتزاعی است.

¹ Formative Learning

² Sigelman & Rider

³ Relative

⁴ Dialectical

⁵ Kegan

تامل انتقادی بر پیش‌فرض‌ها و مشارکت آزادانه در گفتمان دیالکتیکی برای اعتبارسنجی بهترین قضاوت انعکاسی^۲، دو عنصر کلیدی یادگیری دگرگون‌ساز هستند (مزیرو، ۲۰۰۹). بر اساس دیدگاه مزیرو (۲۰۰۹) یادگیری دگرگون‌ساز هم به شکل آگاهانه و هم در سطح ناخودآگاه رخ می‌دهد. یادگیری دگرگون‌ساز هم در بستر آموزشی با پرورش مهارت تفکر انتقادی و مشارکت آزادانه در گفتمان دیالکتیکال رخ می‌دهد و هم در اثر برخی تجارب زندگی که معضل گم‌گشتگی^۳ می‌نامیم. دگرگونی دیدگاه در واکنش به وضعیت دشواری مثل طلاق، مرگ یکی از عزیزان، تغییر وضعیت شغلی و یا موارد دیگر رخ می‌دهد. علاوه بر این‌ها دگرگونی دیدگاه ممکن است به وسیله بحث و گفتگو، کتاب، شعر یا نقاشی که پیش‌فرض‌های فرد به چالش کشیده می‌شود، رخ دهد. معضلاتی که روش‌های قدیمی شناخت نمی‌توانند در درک کمک کنند تبدیل به کاتالیزور یا «رویدادهای راه‌انداز» می‌شوند که باعث تأمل انتقادی و دگرگونی در فرد می‌شود (مزیرو، ۱۹۹۰).

از نظر بروکفیلد^۴ نقصان نظریه دگرگون‌ساز مزیرو عدم تأکید آن بر عمل اجتماعی است (مزیرو، ۲۰۰۹). در نظریه انتقادی، دگرگونی مورد نظر تغییر از اخلاق رقابتی و فردگرایانه به اخلاق جمعی، همبستگی و همکاری است. شناخت اساساً دارای کارکردی برای سازماندهی و موقعیت اجتماعی است (بروکفیلد، ۲۰۱۲). کرانتون^۵ و تیلور^۶ (۲۰۱۲) بیان می‌کنند «در یادگیری دگرگون‌ساز مبتنی بر نظریه انتقادی بروکفیلد تمرکز بر انتقاد از ساختارهای اجتماعی مبتنی بر نابرابری و ستم است. این محتوای یادگیری متفاوت است که در دنیای خارج از خود و موقعیت فرد در آن وارد شده است. در این دیدگاه، یادگیری آن‌چیزی است که افراد می‌توانند و باید انجام دهند تا آگاهی خود را از شرایط اجتماعی افزایش دهند. نظریه یادگیری دگرگون‌ساز صرفاً تغییر

¹ critical reflection

² dialectical discourse

³ reflective

⁴ disorienting dilemma

⁵ Brookfield

⁶ Cranton

⁷ Taylor



فردی یا تغییر اجتماعی نیست بلکه هر دو را در بر می‌گیرد. «نوعی یادگیری دگرگون‌ساز که بر تئوری انتقادی مبتنی است، یادگرفتن نحوه‌ی ایجاد ساختارها، سیستم‌ها و فرآیندهای تعاونی و جمعی لازم برای جامعه‌ی دموکراتیک است (بروکفیلد و هولست، ۲۰۱۰، در بروکفیلد، ۲۰۱۲). استوکی^۱، تیلور و کرانتون (۲۰۱۳) اشاره می‌کنند که دیدگاه شناختی مزیرو (۱۹۹۱) بر عقلانیت، تفکر انتقادی و شرایط ایده‌آل برای مباحثه تأکید دارد. این نگاهی ساختن‌گرا و جهانی به یادگیری است، یعنی فرآیند ساخت تفسیر جدید (یا اصلاح تفسیر قبلی) معنای تجربه شخصی با هدف استقلال و خودمختاری بیشتر فرد است. رویکرد دیگر، دیدگاه انتقادی-اجتماعی بروکفیلد (۲۰۱۲) است که بر نقد ایدئولوژیک، آشکارسازی ستم و اقدامات اجتماعی در متن یادگیری دگرگون‌ساز تأکید دارد. این دیدگاه فرد را به عنوان کنشگر می‌بیند که دائماً تفکر می‌کند و برای تحول جهان خود کاری می‌کند، طوری که این جهان برای همه تبدیل به یک مکان عادلانه‌تری برای زندگی شود.

به نظر می‌رسد عوامل (آموزشی) مانند تفکر انتقادی، خواندن، تجربه آزمایشگاهی، بحث در کلاس درس، مشاوره و (عوامل غیرآموزشی) جابجایی، از دست دادن شغل، یادگیری زبان و همچنین عوامل دیگر مانند تجربیات مذهبی، تجربیات زندگی، مشکلات مالی و تفاوت‌های فرهنگی تأثیر عمده‌ای بر تجارب یادگیری دگرگون‌ساز دانشجویان داشته باشد (کامی یبوآ و جیمز، ۲۰۱۴). لاوریش^۲ (۲۰۱۵) بیان می‌کند یادگیری دگرگون‌ساز یک روش آموزشی فعال و توسعه یافته در دانشگاه‌های کانادا است. در کانادا، الگوی یادگیری دگرگون‌ساز در آموزش بزرگسالان با رویکردی جامع به یادگیری مادام‌العمر مبنای فن‌آوری‌های آموزشی و بهینه‌سازی روش‌ها شده است. از سال ۱۹۹۰، یادگیری دگرگون‌ساز توجه محققان علاقمند به آموزش بزرگسالان را به خود جلب کرده است.

¹ stukey

² Kumi-Yeboah

³ James

⁴ Lavrish

گلیان در دومین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در آموزش و پرورش با مقاله یادگیری بزرگسالان مبتنی بر تئوری دگرگونی مزبرو نظریه یادگیری دگرگون‌ساز را به‌عنوان یک دیدگاه جدید و کارآمد در امر آموزش دانشجویان کارشناسی و تحصیلات تکمیلی معرفی می‌کند. او در ادامه می‌افزاید ایجاد دیدگاه تحول‌گرا در آموزش عالی می‌تواند آغازگر دگرگونی‌های گسترده علمی در نظام آموزش عالی باشد. از سویی یادگیری دگرگون‌ساز به ساخت جامعه‌ای بهتر کمک خواهد کرد (۱۳۹۶).

بافت شامل بافت فرهنگی-اجتماعی (نژاد، طبقه، جنسیت و فرهنگ)، بافت بین فردی (مانند تأثیر حمایت و برچسب)، بافت زمانی (به‌عنوان مثال، مراحل تکاملی در زندگی فردی یا زمانی اجتماعی، دوره‌ی تاریخی، ترتیب زمان‌بندی و دوره‌ی گذار) و بافت موقعیتی (شرایطی خاص به تجربه فردی مانند حاملگی) است (بوم‌گارتنر، ۲۰۱۲).

اخوان تفتی و رجب‌پور عزیزی (۱۳۹۸) طی یک پژوهش کیفی عوامل و پیامدهای یادگیری دگرگون‌ساز را به‌عنوان عوامل بازگشت زنان به تحصیل در ۱۵ دانشجوی زن بزرگسال بررسی کردند. یافته‌های پژوهش عواملی چون: احساس خلأ، از دست دادن یک عزیز، درگیر شدن در یک رابطه، طلاق و از دست دادن شغل را به‌عنوان مهم‌ترین دلایل بازگشت زنان به تحصیل و شکل‌گیری یادگیری دگرگون‌ساز برشمردند. چهار زمینه رشد تفکر انتقادی، دگرگونی فرهنگی، عواطف و معنویت به‌عنوان پیامدهای یادگیری دگرگون‌ساز در این پژوهش شناسایی شدند. در ادامه بیان شد «با توجه به مرور پیشینه‌های پژوهشی در پایگاه‌های اطلاعاتی علمی و گسترده‌ی مطالعات انجام شده در خارج، انجام مطالعات علمی که مطابق با فرهنگ و بافت جامعه ما باشد ضروری به نظر می‌رسد تا این شکاف عمیق علمی تا حدودی کاسته شود.»

از نظر متخصصان یادگیری دگرگون‌ساز این نوع یادگیری به بافت فرهنگی-اجتماعی وابسته است و شناخت رخدادهای آن در جامعه و فرهنگ ما ضرورت دارد. به عبارتی آگاهی یافتن جامعه دانشگاهی در مورد یادگیری دگرگون‌ساز می‌تواند عامل تاثیرگذار و انگیزه‌بخشی برای توسعه‌ی

¹ Baumgartner



آن باشد. از آنجاکه پژوهش‌های زیادی در سراسر دنیا با محوریت یادگیری دگرگون‌ساز انجام شده است و با روند افزایشی تعداد دانشجویان تحصیلات تکمیلی در آموزش عالی، شناخت رخداد یادگیری دگرگون‌ساز، رویداد راه‌انداز آن در دانشجویان و پیامدهایی که این نوع یادگیری می‌تواند داشته باشد عوامل ترغیب پژوهشگر به انجام این پژوهش بود. دلیل انتخاب این موضوع، اهمیت آموزش عالی، پرداختن به کاستی‌های غیردرسی در آموزش عالی، کمبود پژوهش در زمینه یادگیری دگرگون‌ساز و علاقه پژوهشگر بود.

تا سال ۲۰۰۹، بیش از ۵ کنفرانس بین‌المللی، ۳۰۰ مقاله و ۱۵۰ پایان‌نامه دکتری و بیش از ۱۲ کتاب در مورد یادگیری دگرگون‌ساز در حوزه آموزش بزرگسالان و بهداشت اجتماعی ارائه شد (مزینو، ۲۰۰۹).

سازه یادگیری دگرگون‌ساز شامل مؤلفه‌های فرآیند شناختی (تفکر انتقادی، عمل، تجربه، معضل گم‌گشتگی و گفتمان)، فرآیند انتقادی-اجتماعی (نقد ایدئولوژیک، آشکارسازی ستم، آزادی و اختیار و اقدام اجتماعی) و پیامد یادگیری دگرگون‌ساز (متفاوت عمل کردن، خودآگاهی عمیق‌تر، دیدگاه بازتر و تغییر عمیق در جهان‌بینی) است (استوکی و همکاران، ۲۰۱۳). هدف پژوهش، توصیف و تحلیل مؤلفه‌های یادگیری دگرگون‌ساز و پیامد آن براساس نظریه شناختی مزینو (۱۹۹۱) و نظریه انتقادی-اجتماعی بروکفیلد (۲۰۱۲) در بین دانشجویان به‌منظور ارائه تصویری از وضعیت یادگیری دگرگون‌ساز در آنهاست.

روش پژوهش

روش پژوهش این مقاله توصیفی-پیمایشی است. این پژوهش یک مطالعه مقدماتی برای بومی‌سازی پرسشنامه استوکی، تیلور و کرانتون (۲۰۱۳) است.

زنان دانشجوی تهرانی صرف نظر از سن، رشته و دانشگاه جامعه پژوهش را تشکیل دادند. روش نمونه‌گیری غیرتصادفی و در دسترس است و نتایج این تحقیق قابل تعمیم به جامعه پژوهشی نیست.

شرکت در این پژوهش به شکل داوطلبانه بوده است. شرکت کنندگان ۱۱۰ زن هستند که در دانشگاه‌های تهران مشغول به تحصیل بوده و به فراخوان این پژوهش در شبکه‌های اجتماعی مجازی دانشجویی به صورت آنلاین پاسخ دادند.

ابزار مورد استفاده در این پژوهش پرسشنامه استوکی، تیلور و کرانتون (۲۰۱۳) با ۷۱ سوال است و شامل سوالات باز-پاسخ و بسته-پاسخ است. ۳ سوال ابتدایی پرسشنامه شامل سن، جنس و دوره‌ی تحصیلی دانشجویان است. سوال چهارم در مورد تاثیر تحصیل بر رخداد یادگیری دگرگون‌ساز در دانشجویان است. ۵ سوال کیفی به منظور متمرکز شدن ذهن پاسخ‌دهندگان و کسب اطلاعات توصیفی در مورد چگونگی رخداد یادگیری دگرگون‌ساز و پیامد آن در پرسشنامه قرار داده شده است. ۲۰ سوال بعدی پیامد یادگیری دگرگون‌ساز را می‌سنجد. ۲۲ سوال فرآیندهای شناختی و ۲۰ سوال فرآیند انتقادی-اجتماعی یادگیری دگرگون‌ساز را مورد پرسش قرار می‌دهد. سوالات با مقیاس ۴ نقطه‌ای طیف لیکرت (از کاملاً مخالف=۰ تا کاملاً موافق=۳) است که پرسش‌های بخش پیامد و بخش فرآیندها به شکل تصادفی مرتب شده‌اند. پرسشنامه یادگیری دگرگون‌ساز (استوکی و همکاران، ۲۰۱۳) یک پرسشنامه معتبر کمی است که نتایج تجربیات یادگیری دگرگون‌ساز در بزرگسالان دارای تحصیلات دانشگاهی را ارزیابی می‌کند. پرسشنامه را پژوهشگر به فارسی برگردانده است و برای تایید روایی محتوایی و اطمینان از مفهوم و رسا بودن، مجدداً از سوی استاد راهنما به انگلیسی ترجمه شده است. به اصلاحات ضروری و ویرایشی و مضامین فرهنگ-وابسته پرداخته شد، تا از نظر معنا و منظور شناسی فرهنگی^۱ ویژگی‌های لازم را داشته باشد. در گام بعدی، روایی صوری و محتوایی پرسشنامه از نظر زبانی- فرهنگی از سوی سه تن از استادان دانشگاه از رشته‌های روانشناسی، مشاوره و جامعه‌شناسی تایید شد. ساخت پرسشنامه شامل بررسی جامع ادبیات، بررسی بیرونی توسط متخصصان آموزش بزرگسالان، گروه‌های متمرکز برای شفاف‌سازی موارد، محاسبه همبستگی‌های بین دوره‌ای برای هر همبستگی مقیاس و محاسبه ضرایب پایایی آلفای کرونباخ است (استوکی و همکاران، ۲۰۱۳).

^۱ Cultural semantics and pragmatics

حتی اگر ابزارهای آینده بتوانند به کمیت نزدیک‌تری از نتیجه تحصیلات تکمیلی و ارزیابی روند تجارب یا فعالیت‌های یادگیری دگرگون‌ساز برسند، این پرسشنامه دقیق‌ترین تلاش برای عملیاتی ساختن یادگیری دگرگون‌ساز را نشان می‌دهد. مزیت این ابزار این است که می‌تواند یادگیری دگرگون‌ساز را هم در ابعاد فردی و هم اجتماعی تعیین کند (رومانو، ۲۰۱۸). استوکی و همکاران (۲۰۱۳) بیان می‌کنند این پرسشنامه سه مفهوم در یادگیری دگرگون‌ساز را در بر می‌گیرد:

۱. دیدگاه شناختی (مزیرو، ۱۹۹۱) که بر عقلانیت، تفکرات انتقادی و شرایط ایده‌آل برای گفت‌وگو بر اساس دیدگاهی ساختن‌گرا و جهانی برای یادگیری تأکید می‌کند؛
 ۲. دیدگاه انتقادی-اجتماعی (بروکفیلد، ۲۰۱۲؛ فریره، ۱۹۷۰) که بر نقد ایدئولوژیک، آشکارسازی ظلم و ستم، و اقدام اجتماعی در زمینه تحولات تأکید دارد.
 ۳. پیامد یادگیری دگرگون‌ساز تغییر، در عملکرد، تغییر در جهان‌بینی، بازتر شدن دیدگاه و کسب خودآگاهی عمیق‌تر است. هر یک از این پیامدها را می‌توان در هر دو دیدگاه نظری (شناختی مزیرو و انتقادی-اجتماعی بروکفیلد) یافت.
- پایایی ابزار با استفاده از همبستگی پیرسون تایید شد. همبستگی بین پیامد و فرآیند شناختی و فرآیند انتقادی-اجتماعی یادگیری دگرگون‌ساز از ۰/۴۹ تا ۰/۹۲ ($P \leq 0.01$) بود. به علاوه، برای پایایی ابزار α کرونباخ مؤلفه‌های فرآیند و پیامد، ۰/۸۵۶ به دست آمد.
- داده‌های کیفی حاصل از پرسش‌های باز-پاسخ با استفاده از روش تحلیل محتوا مورد ارزیابی قرار گرفت و داده‌های کمی با استفاده از آمار توصیفی تحلیل شد.
- هر یک از شرکت‌کنندگان نمره‌ای در پیامد یادگیری، فرآیند شناختی و فرآیند انتقادی-اجتماعی دریافت کردند. نمره پیامد نشان‌دهنده درجه‌ی دستیابی فرد به یادگیری دگرگون‌ساز به‌طور کلی است؛ نمرات فرآیند نشان‌دهنده فرآیندهای احتمالی‌ای است که فرد طی بازبینی

¹ Romano

دیدگاه‌ها تحت تاثیر آن قرار می‌گیرد. نمره میانگین هر زیرمؤلفه به‌عنوان نقطه برش در نظر گرفته شد. افراد با نمره بالاتر از نقطه برش، در دسته دستیابی به یادگیری دگرگون ساز جای گرفتند. اطلاعات بخش کیفی که از سوالات باز-پاسخ به‌دست آمد با استفاده از روش تحلیل محتوا کدگذاری و دسته‌بندی شد.

جدول ۱. نتایج و فرآیندهای یادگیری دگرگون‌ساز در ساخت پرسشنامه استوکی و همکاران (۲۰۱۳)

فرآیند	پیامد
فرآیند شناختی/عقلانی	متفاوت عمل کردن
تفکر انتقادی	داشتن خودآگاهی عمیق‌تر
عمل	داشتن دیدگاه بازتر
تجربه	تجربه‌ی تغییر عمیق در جهان‌بینی
معضل گم‌گشتگی	
گفتمان	
فرآیند انتقادی-اجتماعی	
نقد ایدئولوژیک	
آشکار کردن ظلم و ستم	
توانمندسازی	
اقدام اجتماعی	



یافته‌های پژوهش

شرکت‌کنندگان در این پژوهش ۱۱۰ زن دانشجوی در بازه‌ی سنی ۱۸ تا ۴۴ سال بودند. ۴۱٪ در دوره‌ی کارشناسی، ۴۲٪ در دوره کارشناسی ارشد و ۱۷٪ در دوره دکتری مشغول به تحصیل بودند.

رویداد دگرگون‌ساز

پاسخ‌های افراد در مورد تجربه‌ای که برایشان بسیار تاثیر گذار بود و منجر به تغییری گسترده و عمیق در آنان گردید پیاده و بارها مطالعه شد، در نهایت به تم‌هایی برخورد کردیم که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم. رویدادهای عنوان شده‌ی شرکت‌کنندگان در چهار طبقه‌ی تحصیلی-دانشگاهی، خانوادگی-عاطفی، شغلی-اقتصادی و مذهبی به ترتیب با ۴۷٪، ۳۶٪، ۱۰٪ و ۷٪ درصد فراوانی دسته‌بندی شدند. فراوان‌ترین رویداد دگرگون‌ساز برای همه بازه‌های سنی و همه دوره‌های تحصیلی، ابتدا در زمینه تحصیلی-دانشگاهی و پس از آن در حوزه خانوادگی-عاطفی بود.

پیامد یادگیری دگرگون‌ساز

پاسخ به این سوال هم در بخش اطلاعات کیفی قرار دارد و هم در بخش اطلاعات کمی. اینک بخش کیفی پاسخ:

نمونه‌ای از پاسخ‌ها به پرسش باز-پاسخ پرسشنامه (پیامد این رخداد در زندگی شما چه بود؟):

کد(۵): "صبورتر شدم"، کد(۱۱): "کمتر عصبانی می‌شوم"، کد(۱۵) "پر تلاش شدم"، کد(۱۷): "دیگر مطلق‌نگر نیستم"، کد(۲۲): "جسورتر شدم"، کد(۲۷): "به خدا نزدیک‌تر شدم"، کد(۳۱): "محکم‌تر و قوی‌تر شدم"، کد(۳۷): "اراده‌ام دوصلد چندان شد"، کد(۴۶): "کم‌تر دیگران را قضاوت می‌کنم"، کد(۵۲): "نوع اراده‌ام تغییر کرد میتونم بدون کمک هم به فرزندم برسم هم به کارم"، کد(۶۴): "تا قبل از اون اتفاق سهم بقیه رو تو زندگیم بیشتر می‌دیدم اما از بعدش مسئولیت بیشتر کارهامو خودم به عهده گرفتم."

در بخش کمی پرسشنامه، در مؤلفه پیامد یادگیری، زیر مؤلفه‌های "داشتن خودآگاهی عمیق-تر" و "دیدگاه بازتر" دارای بیشترین همبستگی (۰,۷۰۷) و زیر مؤلفه‌های "متفاوت عمل کردن" و "تغییر عمیق در جهان‌بینی" دارای کمترین همبستگی (۰,۴۸۱) بودند. پیامد یادگیری دگرگون-ساز بیشترین همبستگی (۰,۸۷۳) را با زیر مؤلفه‌ی "دیدگاه بازتر" و کمترین همبستگی (۰,۸۰۶) را با زیر مؤلفه‌ی "تغییر عمیق در جهان‌بینی" داشت. با توجه به حداقل و حداکثر نمرات و انحراف معیار زیر مؤلفه «متفاوت عمل کردن» دارای بیشترین پراکندگی بود. به عبارتی تفاوت موجود در پاسخ‌ها نشان می‌دهد افراد نظرات متفاوتی در این بخش داشتند. زیر مؤلفه‌های "داشتن دیدگاه بازتر" و "داشتن خودآگاهی عمیق‌تر" قوی‌ترین رابطه و زیر مؤلفه‌ی "تغییر عمیق در جهان‌بینی" ضعیف‌ترین رابطه را با پیامد یادگیری دگرگون‌ساز داشت.

فرآیند شناختی یادگیری دگرگون‌ساز

یادگیری دگرگون‌ساز از طریق "فرآیند شناختی" در بازه‌های خیلی کم و کم برای ۳۲٪ شرکت‌کنندگان و در بازه‌های متوسط و زیاد برای ۶۸٪ آن‌ها رخ داده است. زیر مؤلفه‌های "عمل" و "تجربه" با ۶۰٪ نمره در بازه متوسط و زیاد دارای بالاترین نمره‌ها و "معضل‌گم-گشتگی" با ۳۶٪ نمره در بازه‌های متوسط و زیاد دارای پایین‌ترین نمره بودند. با توجه به حداقل و حداکثر نمرات و انحراف معیار زیرمؤلفه «گفتمان» دارای بیشترین پراکندگی بود. در فرآیند شناختی زیر مؤلفه‌های تجربه و تفکر انتقادی بالاترین همبستگی (۰,۶۶۵) و «معضل‌گم‌گشتگی» و «گفتمان» کمترین همبستگی (۰,۲۸۶) را به هم داشتند. بیشترین همبستگی فرآیند شناختی یادگیری دگرگون‌ساز (۰,۸۴۰) با زیرمؤلفه‌ی «تفکر انتقادی» و کمترین همبستگی آن با زیرمؤلفه‌ی «گفتمان» (۰,۶۳۳) بود.

فرآیند اجتماعی-انتقادی یادگیری دگرگون‌ساز

یادگیری دگرگون‌ساز از طریق "فرآیند انتقادی-اجتماعی" در بازه‌های خیلی کم و کم برای ۱۹٪ شرکت‌کنندگان و در بازه‌های متوسط و زیاد برای ۸۱٪ آن‌ها رخ داده است. آشکارسازی ظلم و ستم با کسب ۷۴٪ نمره در بازه‌های متوسط و زیاد، بالاترین نمره‌ها و اقدام اجتماعی با کسب ۵۵٪ نمره در بازه‌های متوسط و زیاد، پایین‌ترین نمره‌ها را کسب کردند. با توجه به



حداقل و حداکثر نمرات و انحراف معیار زیرمؤلفه «اقدام اجتماعی» دارای بیشترین پراکندگی بود. در فرآیند انتقادی-اجتماعی زیرمؤلفه های «نقد ایدئولوژیک» و «آشکارسازی ستم» دارای بیشترین همبستگی (۰,۶۸۹) و «آزادی و اختیار» و «اقدام اجتماعی» دارای کمترین همبستگی (۰,۳۳۸) بودند. فرآیند انتقادی-اجتماعی بیشترین همبستگی (۰,۸۶۷) را با زیرمؤلفه های «نقد ایدئولوژیک» و «آشکارسازی ستم» و کمترین همبستگی (۰,۶۶۹) را با زیرمؤلفه های «آزادی و اختیار» داشت.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش، توصیف و تحلیل مؤلفه‌های یادگیری دگرگون‌ساز براساس نظریه شناختی مزبرو (۱۹۹۱) و نظریه انتقادی-اجتماعی بروکفیلد (۲۰۱۲) در بین دانشجویان به‌منظور ارائه تصویری از وضعیت یادگیری دگرگون‌ساز در آنهاست. در این پژوهش یادگیری دگرگون‌ساز هم در اثر تجارب محیط تحصیلی-دانشگاهی و هم در اثر تجارب غیرتحصیلی از جمله رویدادهای زندگی شخصی-عاطفی، شغلی و مذهبی دانشجویان رخ داده است که با پژوهش‌های پیشین (مزبرو، ۱۹۹۱؛ کامی بیوا، ۲۰۱۲؛ تیسدل، ۲۰۱۲؛ کامی بیوا و همکار، ۲۰۱۴ و اخوان تفتی و همکار، ۱۳۹۸) هم‌خوانی دارد. تجارب محیط تحصیلی-دانشگاهی که شرکت‌کنندگان این پژوهش عنوان کردند شامل ماهیت تحصیل و دانشگاه، فرصتی برای آشنایی با افراد با دیدگاه‌های متفاوت که به واسطه تحصیل در دانشگاه فراهم شده، مسائلی که با مهاجرت تحصیلی پیش روی دانشجویان است و تمرین استقلال در مواجهه با زندگی خوابگاهی دانشجویی است. رویدادهای شخصی-عاطفی شامل ازدواج، طلاق، شکست عشقی، بچه‌دار شدن و بیماری یا مرگ یک عزیز است. بر پایه‌ی اظهارات شرکت‌کنندگان در این پژوهش، در تجارب تحصیلی-دانشگاهی صرفاً آموزش دانشگاهی به عنوان رویداد راه‌انداز یادگیری دگرگون‌ساز ۱۸ درصد بود که بیشتر آنها (۱۵ درصد) دانشجویان ارشد و دکتری بودند. به عبارتی برای دانشجویان دوره‌ی کارشناسی تعاملات غیردرسی در محیط دانشگاه و خوابگاه (آشنایی با افراد متفاوت، تجربه زندگی مستقل

¹ Tisdell

به دور از خانواده و چالش‌ها و تعارض‌های پیش‌آمده) بسیار تاثیرگذارتر از صرف تحصیل ذکر شده بود، اما در دانشجویان دکتری جایگاه اجتماعی ناشی از تحصیل بسیار مهم بود.

از دیگر مؤلفه‌هایی که در موقعیت‌های دگرگون‌ساز به آن اشاره شده، فرصت گفتگو و آشنایی با افراد گوناگون و نقش آن در گسترده شدن دیدگاه، کم شدن تعصبات و نگاه پذیراتر نسبت به افراد متفاوت بود که با پژوهش‌های مزبرو هم‌خوانی دارد. بنابر نظر مزبرو (۱۹۹۰) گفت‌مان راهی برای جستجوی درکی مشترک و ارزیابی یک باور است. برای پرورش یادگیری دگرگون‌ساز باید در گفتگو از تفکر بازنده/برنده و یا سیاه/سفید دوری کرد، پاسخ درست می‌تواند در یک طیف رخ دهد و این جایی است که افراد درمی‌یابند که تعصباتشان کمتر شده است.

نکته قابل توجه دیگر در این پژوهش سهم رویدادهای شخصی-عاطفی در بین زنان دانشجو بود که بیانگر اهمیت بعد عاطفی زندگی آنان است و همسو با نظر مزبرو (۱۹۹۰) است که بیان می‌کند دگرگونی دیدگاه دارای ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری است.

در این پژوهش، دانشجویان پیامد یادگیری دگرگون‌ساز را استقلال بیشتر در فکر و عمل، دیدگاه بازتر و پذیراتر، کم شدن تعصبات، عزت نفس بالاتر و تلاش و پشتکار بیشتر عنوان کردند. برای بررسی منتقدانه‌ی پیش‌فرض‌ها، باید انتظاراتی که مسلم و عادی هستند یعنی دیدگاه معنایی که از طریق آن جهان و خود ادراک می‌شود را به چالش کشید. بررسی اعتبار یک دیدگاه معنایی می‌تواند نفی ارزش‌هایی را شامل شود که بسیار نزدیک به مرکز خودپنداره فرد است. چالش‌های خودارزیابی همواره با تهدید و احساسات سنگین همراه است (مزبرو، ۱۹۹۰).

نقش پررنگ رویدادهای تحصیلی و عاطفی نشان می‌دهد که در این دو بعد به توجه از طرف برنامه‌ریزان آموزشی نیاز است. نکته مهم دیگر اینکه، در دانشجویان کارشناسی جنبه غیرتحصیلی دانشگاه بسیار مهم‌تر از جنبه تحصیلی آن بود، درحالی‌که در دانشجویان ارشد و دکتری صرف تحصیل بسیار مهم بود، که می‌تواند بیانگر تاثیر سن و مقطع تحصیلی باشد، به عبارتی اهمیت و

¹ Meaning Schemes



تاثیر مدرک تحصیل در مقطع دکتری را در شکل‌گیری جایگاه اجتماعی بالاتر و درآمد بیشتر برای شرکت‌کنندگان نشان می‌دهد.

به نظر پژوهشگر کسی که صبورتر شده یعنی احتمالاً متفاوت از گذشته عمل می‌کند، نگاهش به جهان عوض شده، دارای دیدگاه بازتر و پذیراتری است و خودآگاهی عمیق‌تری کسب کرده است. به بیان خود شرکت‌کنندگان، با وجود اینکه اغلب رویدادهای دگرگون‌ساز در یکی از حوزه‌های زندگی افراد (تحصیلی، خانوادگی و یا شغلی) قرار داشت ولی تاثیر آنها بر تمام ابعاد شخصیت فرد و تمام حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی به چشم می‌خورد که می‌تواند به نوعی به یکپارچگی روان اشاره داشته باشد. هنگامی که دیدگاه فرد پذیراتر می‌شود جهان‌بینی‌اش گسترش می‌یابد، در نتیجه، این تغییر بر کل زندگی فرد اثر می‌گذارد. از دیگر نکاتی که در پاسخ‌ها عنوان شده بود گستره‌ی وسیع سنی برای وقوع رویداد دگرگون‌ساز بود. در پاسخ‌ها سن شرکت‌کنندگان از سال ورود به دانشگاه در ۱۸ سالگی تا ۴۴ سال ذکر شده بود و در تمام این سنین یادگیری دگرگون‌ساز رخ داده بود. کگان (۲۰۰۹) بیان می‌کند که یادگیری دگرگون‌ساز یک یادگیری در تمام طول عمر است و هر بار که یادگیری دگرگون‌ساز جدیدی رخ می‌دهد، به دگرگونی‌های قبلی اضافه می‌شود.

بر پایه‌ی اطلاعات بخش کمی، تقریباً برای دوسوم دانشجویان (۶۸٪) یادگیری دگرگون‌ساز از طریق فرآیند شناختی در حد متوسط و زیاد رخ داده است، برای ۸۱٪ دانشجویان یادگیری دگرگون‌ساز از طریق فرآیند انتقادی-اجتماعی در حد متوسط و زیاد رخ داده، در مؤلفه «پیامد» نمره ۸۸٪ آنها در بازه‌ی متوسط و زیاد قرار گرفت که همسویی بخش کمی و کیفی را نشان می‌دهد.

به بیان استوکی و همکاران (۲۰۱۳) پیامد یادگیری دگرگون‌ساز، تغییر در عملکرد، تغییر در جهان‌بینی، بازتر شدن دیدگاه و کسب خودآگاهی عمیق‌تر است. هر یک از این پیامدها را می‌توان در هر دو دیدگاه نظری یافت. در دیدگاه شناختی مزبرو (۲۰۰۳)، یادگیری دگرگون‌ساز یادگیری‌ای است که چارچوب مرجع‌های مشکل‌ساز را دگرگون می‌کند یعنی آنها را فراگیرتر، گلچین شده‌تر، پذیراتر، عاقلانه‌تر و از لحاظ عاطفی پذیراتر برای تغییر می‌سازد. او می‌گوید که چارچوب مرجع‌های دگرگون شده، راهنمای اقدامات هستند. بروکفیلد (۲۰۱۲) یادگیری

دگرگون‌ساز را یادگیری برای مبارزه با ایدئولوژی غالب، کشف قدرت و رقابت با هژمونی بیان می‌کند. نتیجه این دیدگاه همچنین یک تغییر عمیق در جهان بینی است، همان‌طور که در دیدگاه شناختی هم هست.

یادگیری دگرگون‌ساز پتانسیل بزرگی دارد و مبتنی بر تغییرهای اجتماعی مداوم است که دانشجویان را قادر می‌سازد مهارت‌ها و استراتژی‌های حرفه‌ای خود را توسعه دهند، از فرضیات قبلی آگاه شوند، بر این فرضیات تأمل کنند و رهبران واقعی قرن بیست و یکم شوند (لاواریش، ۲۰۱۵).

همبستگی قوی (۸۱٪ تا ۸۷٪) بین پیامد یادگیری دگرگون‌ساز و زیر مؤلفه‌هایش در این پژوهش بیانگر این است که افراد در بیان توانمندی‌هایشان و عمل بر اساس باورها و ارزش‌هایشان احساس اطمینان بیشتری دارند. واقع‌گراتر از قبل شده‌اند و به شباهت‌ها و تفاوت‌های میان خودشان و دیگران آگاه‌اند. همدلانه‌تر از قبل با موقعیت‌های دیگران برخورد می‌کنند و می‌دانند که دیدگاه بازتر و پذیراتری کسب کرده‌اند. تغییری عمیق در جهان‌بینی داشته و با تغییرات بهتر کنار می‌آیند.

در پژوهش حاضر در بین زیر مؤلفه‌های پیامد یادگیری، افراد پایین‌ترین نمرات را در زیر مؤلفه‌ی "تفاوت عمل کردن" کسب کردند. که بیانگر این مطلب است که تغییر در فکر، باور و دیدگاه بیشتر از تغییر در عملکرد صورت گرفته است. این تفاوت ۲۰ تا ۳۰ درصدی می‌تواند بیانگر این نکته باشد که با وجود ایجاد تغییر در ذهن افراد، تغییر در عملکرد به همان اندازه صورت نگرفته است که منطقی به نظر می‌رسد، برای اینکه گاهی تغییرات در عملکرد دیرتر از تغییرات در تفکر رخ می‌دهند.

در پژوهش حاضر برای ۶۸٪ افراد در حد متوسط و زیاد یادگیری دگرگون‌ساز با فرآیند شناختی رخ داده است. در پژوهشی که کومی‌یوه (۲۰۱۱) انجام داد بیش از سه چهارم دانشجویان سطح بین‌المللی یادگیری دگرگون‌ساز را تجربه کردند.

دیدگاه شناختی/منطقی (مزبرو، ۱۹۹۱) بر عقلانیت، تفکر انتقادی و شرایط ایده‌آل برای گفتمان تأکید دارد. این یک دیدگاه سازنده‌گرایی و جهانی برای یادگیری است، یعنی با هدف



استقلال و خودمختاری بیشتر، برای تجربه‌های شخصی تفسیر جدید (با اصلاح شده) ساخته شود (استوکی و همکاران، ۲۰۱۳).

همبستگی قوی (۶۴٪ تا ۸۴٪) بین یادگیری دگرگون‌ساز در بعد شناختی و زیر مؤلفه‌هایش در این پژوهش بیانگر این است که شرکت‌کنندگان هنگام مواجهه با نظرات متفاوت می‌توانند باورهای خود را با نگاه انتقادی به چالش کشیده و مورد ارزیابی قرار دهند. به این موضوع آگاه اند که با تغییر دیدگاه و تفکراتشان، رفتار و کنش‌هایشان تغییر می‌کند. به نقش مهم تجارب گذشته‌شان واقف اند و در مواجهه با شرایط سخت قادرند نقش و سهم خود را در حل مسئله ببینند. بحث‌های سازنده را ارزشمند دانسته و به آن می‌پردازند.

در زیر مؤلفه «گفتمان» پرسشنامه، استفاده از گفتگو و مذاکره در شرایطی که با تجربه‌ای دشوار روبرو هستند، مورد سنجش قرار می‌گیرد، به عبارتی استفاده‌ی فرد از گفتگو را در شرایط دشوار بررسی می‌کند. مزیرو (۲۰۰۹) دو عنصر «تفکر انتقادی» و «گفتمان» را کلیدی‌ترین عوامل رخداد یادگیری دگرگون‌ساز برشمرده است، در این پژوهش زیر مؤلفه‌های «تفکر انتقادی» و «تجربه» قوی‌ترین و «گفتمان» ضعیف‌ترین رابطه را با فرآیند شناختی یادگیری دگرگون‌ساز داشتند. زیر مؤلفه‌ی «گفتمان» بیشترین پراکندگی را داشت که نشان می‌دهد افراد در دو سر مقیاس پاسخ داده‌اند. به عبارت دیگر در شرایط دشوار، افراد یا خیلی خوب به اصول گفتمان آگاهی داشتند و آن را به کار می‌گرفتند و یا خیلی ضعیف عمل می‌کردند. از آنجا که مؤلفه‌های «گفتمان» و «معضل گم‌گشتگی» کم‌ترین همبستگی بودند (۲۹٪)، می‌توان گفت که استفاده از گفتمان در شرایط سخت در افراد شرکت‌کننده ضعیف بوده و می‌تواند پرورش یابد. همبستگی قوی (۶۷٪) بین مؤلفه‌های «تفکر انتقادی» و «تجربه» نشان می‌دهد که شرکت‌کننده‌ها نسبت به اهمیت تجارب گذشته‌شان در شکل‌گیری تفکر انتقادی نسبت به افکارشان آگاهی خوبی دارند. صاحب‌نظران یادگیری دگرگون‌ساز معتقدند که وقوع این یادگیری به بافت و زمینه‌ای که در آن رخ می‌دهد وابسته است.

دیدگاه انتقادی-اجتماعی (بروکفیلد، ۲۰۱۲؛ فریره، ۱۹۷۰) بر نقد ایدئولوژیک، آشکارسازی ظلم و ستم، و عمل اجتماعی در متن یادگیری تحول آمیز تأکید دارد. این دیدگاه افراد را به عنوان فاعل (نه مفعول) می‌بیند. فردی که دائماً تفکر می‌کند و برای دگرگونی جهان اقدام می‌کند تا جهان به مکان عادلانه‌تری برای زندگی همه تبدیل شود. هدف او تحول اجتماعی است که در آن ستم‌دیدگان، آگاهی انتقادی را توسعه می‌دهند (استوکی و همکاران، ۲۰۱۳). در پژوهش حاضر برای ۸۱٪ افراد در حد متوسط و زیاد یادگیری دگرگون‌ساز با فرآیند انتقادی-اجتماعی رخ داده است. به عبارتی رخداد یادگیری دگرگون‌ساز از طریق فرآیند انتقادی-اجتماعی بیشتر از فرآیند شناختی مزیرو بوده است.

بروکفیلد (۲۰۱۲) معتقد است که تغییر باوری که مزیرو از آن سخن می‌گوید را قبول دارد ولی به این نکته هم توجه دارد که بسیاری از باورهای ما در بافتی که از آن می‌آییم ریشه دارد و اگر باورهای اکثریت افراد در یک بافتی دچار دگرگونی و تحول شود، ماهیت باورهای آن بافت را هم تغییر می‌دهند. به عبارتی تغییر اکثریت افراد یک جامعه باعث تغییر آن جامعه می‌شود. افراد جامعه در ابتدا باید قادر به دیدن بی‌عدالتی‌ها بشوند، سپس بتوانند باورهای تقویت‌کننده‌ی این وضعیت را بشناسند، آن باورها را به چالش بکشند، برای تغییر این باورها تلاش کنند، برای دسترسی همه افراد جامعه به منابع و امکانات تلاش کنند و برای برقراری عدالت اقدام کنند. بیش از سه چهارم شرکت‌کنندگان در حد متوسط و زیاد قادر به شناسایی نابرابری‌ها و ظلم و ستم در جامعه بودند و به آشکارسازی ستم تمایل داشتند. اکثریت افراد قادر به نقد ایدئولوژی، حمایت و توانمندسازی افراد ضعیف جامعه و اقدام اجتماعی بودند.

در بعد اجتماعی، کنش‌گری و آگاهی نسبت به آن در افراد شرکت‌کننده در پژوهش افزایش یافته است. همبستگی قوی (۶۷٪ تا ۸۷٪) یادگیری دگرگون‌ساز در بعد انتقادی-اجتماعی و زیرمؤلفه‌هایش در این پژوهش بیانگر این است که شرکت‌کنندگان به خوبی با هرآنچه که از طریق رسانه‌ها، صاحبان قدرت و سیاستمداران مواجه می‌شوند با نگاه انتقادی به چالش می‌پردازند. در برابر بی‌عدالتی‌ها بی‌تفاوت نبوده، خواستار جامعه‌ای با فرصت‌های برابر و عاری از تبعیض برای همه‌ی افراد هستند. ضمن اینکه نسبت به انتظارات کلیشه‌ای جامعه بی‌تفاوت



شده‌اند و باورهای خرافی را به چالش می‌کشند، می‌خواهند فرد موثری بوده و جهان را به مکان بهتری برای زیستن همگان تبدیل کنند. حاضر به شرکت در جنبش‌های اجتماعی بوده و برای حفظ و تامین برابری برای همه فرهنگ‌ها و طبقات جامعه تلاش می‌کنند. این تغییرات شگرف بدون اینکه مستقیماً آموزشی صورت گرفته باشد و صرفاً با تجارب تحصیلی و غیر تحصیلی زندگی دانشجویی برای این زنان رخ داده است.

براساس داده‌های بخش کمی رخداده یادگیری از طریق فرآیند انتقادی-اجتماعی ۸۱٪ شرکت‌کنندگان نمره بالای میانگین داشتند، اما در پاسخ‌های کیفی اشاره‌ای به توجه به بی‌عدالتی و نابرابری در سطح جامعه و یا توجه به وضعیت و مشکلات دیگران نشد و پاسخ‌ها حول محور فردی و متمرکز بر خود بود.

تجارب تحصیلی یک وسیله بسیار عالی برای رخداد یادگیری دگرگون‌ساز است. با این حال، به اجرای مداخله کنترل شده نیاز است تا اطمینان حاصل شود که یادگیرنده درگیر خوداندیشی است، در گفتگوهای عمیق با دانشجویان دیگر مشارکت می‌کند، دیدگاه‌های خود را به اشتراک می‌گذارد و بینش جدیدی را در مورد یادگیری خود کسب می‌کند (انختر و یاماموتو، ۲۰۱۷).

محدودیت‌های پژوهش

محدودیت در این پژوهش، روش نمونه‌گیری در دسترس و غیرتصادفی بود. محدودیت دیگر، روش نمونه‌گیری به شکل فراخوان مجازی بود.

پیشنهاد پژوهشی

گرفتن اطلاعات تکمیلی با استفاده از روش مشاهده و مصاحبه در پژوهش‌های بعدی می‌تواند کمک کند تا در مورد ابعاد رشد و دگرگونی آزمون‌دهنده به بینش درست‌تری دست یافت. این پژوهش یک مطالعه مقدماتی برای هنجاریابی پرسشنامه استوکی و همکاران بود، امید است تا

در پژوهش‌های بعدی به اطلاعات کامل‌تری در این زمینه رسید. در این پژوهش به تجربیات دگرگون‌ساز دانشجویان پرداخته شده بود که می‌توان برای تجارب افراد از گروه‌های دیگر مانند کادر درمانی، معلمان، کسانی که مشاغل سخت دارند و یا کسانی که تجربه سختی مانند طلاق یا بیماری سخت دارند نیز اجرا کرد. پیشنهاد می‌شود از روش‌های دیگر مانند مصاحبه و مشاهده در تکمیل پرسشنامه استفاده شود. با توجه به ادعای نظریه‌پردازان مبنی بر ماهیت مادام‌العمری یادگیری دگرگون‌ساز، در پژوهش‌های آتی می‌توان به نمونه‌هایی با سنین بالاتر پرداخت. مزیرو (۲۰۰۹) و بروکفیلد (۲۰۱۲) پرورش تفکر انتقادی، گفتمان، خودشناسی، طرحواره درمانی و هنر را به‌عنوان راه‌هایی برای پرورش یادگیری دگرگون‌ساز ذکر کرده‌اند. با توجه به مزیرو (۱۹۹۱) و (۲۰۰۰) و انختر و همکارش (۲۰۱۷)، توجه به بخش غیرتحصیلی زندگی دانشجویان ارزشمند است.

منابع

- اکبری ترکمانی، نسرين؛ قاسمی، وحید و آقابابایی، احسان. (۱۳۹۷). توانمندسازی زنان سرپرست خانوار منطقه ۵ شهر اصفهان با تاکید بر مؤلفه اشتغال. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۶ (۳)، ۷-۳۶.
- ابوالقاسم فیروزکوهی، فرزانه؛ شریفی، مسعود؛ پور شهریار، حسین و شکری، امید. (۱۳۹۸). حمایت اجتماعی ادراک شده و افسردگی پس از زایمان با نقش واسطه‌گری راهبردی مقابله‌ای. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۷ (۳)، ۵۷-۸۶.
- اخوان تفتی، مهناز و رجب پور عزیزی، زهرا. (۱۳۹۸). شنا سایی عوامل و پیامدهای یادگیری دگرگون ساز: عوامل بازگشت زنان به تحصیل. *فصلنامه زن و فرهنگ*، ۱۱ (۴۲)، ۴۷-۶۱.
- اخوان تفتی، مهناز و کدخدایی، محبوبه‌السادات. (۱۳۹۵). *جامعه‌پذیری دانشجویی (مهارت‌ها و راهبردهایی برای بهبود کیفیت زندگی و موفقیت دانشگاهی)*، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- جارویس، پیتر. (۱۳۸۶). *آموزش بزرگسالان و آموزش مداوم*، ترجمه غلامعلی سرمد. تهران: نشر سمت.
- رفعت جاه، مریم و رضایی، مژگان. (۱۳۹۷). تحلیلی بر هویت فرهنگی دانشجویان دختر ساکن خوابگاه. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۶ (۴)، ۱۰۹-۱۴۸.
- عرب خراسانی، سمیه. (۱۳۹۸). جنسیت و جدایی: روایت زنانه. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۷ (۱)، ۳۵-۶۲.
- گلیان، فرشته و کرامتی نوجه ده سادات، مرضیه. (۱۳۹۶). یادگیری بزرگسالان مبتنی بر تئوری دگرگونی مزبرو، دومین کنفرانس ملی رویکرد های نوین در آموزش و پرورش، محمودآباد. گوتک، جرال ال. (۱۳۹۵) *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، ترجمه‌ی محمد جعفر پاک‌سرشت. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- Abolghasem Firoozkoochi, F., Sharifi, M., Pourshahiar, H., & Shokri, O. (2019). The mediating role of coping strategies in the relationship between perceived social

- support and postpartum depression. *Journal of Women Social and Psychological Studies*, 17(3), 57-86. [Text in Persian]
- Akbari Torkamani, N., Ghasemi, V., & Aqababae, E. (2018). Empowering female heads of households in district 5 of Isfahan whit emphasis on the employment factor. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 16(3), 7-36. [Text in Persian]
- Akhavantaft, M., & Rajabpour Azizi, Z. (2020). The identification of transformational learning factors and consequences: The women returning to education. *Journal Of Woman And Culture*, 11(42), 47-61. [Text in Persian]
- Akhavantaft, M., & KadKhodaie, M. (2016). *Academic Socialization Strategies to succeed at the University*. Iranian Student Book Agency. [Text in Persian]
- Arab Khorasani, S. (2019) Gender and separation : A female narrative. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*. 17(1), 35-62. [Text in Persian]
- Baumgartner, L. M. (2012). Mezirow's theory of transformative learning from 1975 to present. *The handbook of transformative learning: Theory, research, and practice*, 99-115.
- Brookfield, S. D. (2012). Critical Theory and Transformative Learning, *Handbook of transformative learning theory: Theory, research and practice* (p. 131-147).
- Enkhtur, A., & Yamamoto, B. A. (2017). Transformative learning theory and its application in higher education settings: A review paper, *Bulletin of Graduate School of Human Sciences, Osaka University*, 43, 193-214.
- Galian, F., Keramatinoje Deh Abad, M. (2016). *Adult learning based on Mezirow transformation theory*, Second National Conference on New Approaches to Education. Mahmoud Abad.
- Gutek, L. G. (1989). *Philosophical and Ideological Perspectives on Education*. [Text in Persian]
- Illeris, K. (2009). *Contemporary theories of learning: learning theorists...in their own Words*. Routledge.
- Jarvis, P. (1995). *Adult and continuing education: Theory and practice*. Psychology Press.
- Kegan, R. (2009). What" form" transforms. *A constructive-developmental approach to transformative learning. Teoksessa K. Illeris (toim.) Contemporary theories of learning: learning theorists in their own words. Abingdon: Routledge*, 35-54.



- Kumi Yeboah, A. (2012). Factors that Promote Transformative Learning Experiences of International Graduat-Level learners.
- Kumi-Yeboah , A., & James, W. (2014) Transformative learning experiences of international graduate students from Asian countries. *Journal of Transformative Education*, 12(1), 25-53.
- Lavrysh, Y. (2015). Transformative learning as a factor of lifelong learning by the example of Vocational Education in Canada. *Comparative Professional Pedagogy*, 5(4), 62-67.
- Merriam, S. B., & Kim, S. (2012). Studying transformative learning: What methodology. *The handbook of transformative learning: Theory, research, and practice*, 56-72.
- Mezirow, J., & Marsick, V. (1978). Education for Perspective Transformation. Women's Re-entry Programs in Community Colleges.
- Mezirow, J. (1990). *Fostering critical reflection in adulthood* (pp. 1-20). San Francisco: Jossey-Bass Publishers.
- Mezirow, J. (2000). *Learning as Transformation: Critical Perspectives on a Theory in Progress*. *The Jossey-Bass Higher and Adult Education Series*. Jossey-Bass Publishers, 350 Sansome Way, San Francisco, CA 94104.
- Mezirow, J. (2000). Learning to think like an adult. *Learning as transformation: Critical perspectives on a theory in progress*, 3-33.
- Mezirow, J., & Marsick, V. (1978). Education for Perspective Transformation. Women's Re-entry Programs in Community Colleges.
- Paprock, K. E. (1992). Mezirow, Jack.(1991). Transformative Dimensions of Adult Learning. San Francisco: Jossey-Bass, 247 pages. \$29.95. *Adult Education Quarterly*, 42(3), 195-197.
- Rafatjah, M., & Razavei, M. (2019). An analysis of the cultural identity of female students living in dormitories. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 16 (4), 109-148. [Text in Persian]
- Romano, A. (2018). Transformative learning: a review of the assessment tools. *Journal of Transformative Learning*, 5(1).
- Sigelman, C. K., & Rider, E. A. (2014). *Life-span human development*. Cengage Learning.

- Stuckey, H. L., Taylor, E. W., & Cranton, P. (2013). Developing a survey of transformative learning outcomes and processes based on theoretical principles. *Journal of Transformative Education, 11*(4), 211-228.
- Taylor, E. W., & Cranton, P. (2012). *The handbook of transformative learning: Theory, research, and practice*. John Wiley & Sons.
- Tisdell, E. J. (2012). Themes and variations of transformational learning: Interdisciplinary perspectives on forms that transform. *The handbook of transformative learning: Theory, research, and practice, 21-36*.

داوران این شماره

اسامی داوران	نام دانشگاه
پروین احمدی	دانشیار دانشگاه الزهرا
شهره روشنی	استادیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا
منصوره زارعان	استادیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا
خدیجه سفیری	استاد دانشگاه الزهراء (س)
فاطمه شاهی	دکترای روانشناسی
مریم صف آرا	استادیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا
پروین صمدی	دانشیار دانشگاه الزهرا
ام هانی علیزاده صحرائی	استادیار دانشگاه علامه محدث نوری
مهسا لاریجانی	استادیار دانشگاه الزهرا
زهرا میر حسینی	استادیار دانشگاه الزهراء (س)
محمود نجفی	استادیار دانشگاه سمنان
محمد یزدانی نسب	استادیار دانشگاه شهید بهشتی